

تاریخ صنایع ایران

دکتر حج کریمی بسمن

ترجمه استاد فرید





تاریخ صنایع ایران

تالیف

دکتر ج. کریستی ویلسن



ترجمه

۰۱۳۳۴

عبدالله فریار



انتشارات فرنگسرا

مخبره انکشاف تهران زبیده به میدان انقلاب طبقه زیرین بازارچه کتاب مخزن ۳۰۰۳۶۱۰۰۳

فهرست مندرجات

صفحه		
۱	مقدمه	فصل اول
۱۵	صنایع ماقبل تاریخ ایران	» دوم
۴۲	صنایع دیگر عهد قدیم	» سوم
۵۷	صنایع امپراطوری قدیم ایران یا دوره هخامنشی	» چهارم
۸۳	دوره پارتها یا اشکانیان	» پنجم
۱۰۲	صنایع دوره ساسانی	» ششم
۱۲۶	بعد از استیلاء عرب	» هفتم
۱۴۲	عصر سلجوقیان	» هشتم
۱۶۴	عصر مغول و تیموریان	» نهم
۱۸۸	عصر صنوی	» دهم
۲۱۰	انحطاط صنعت در دوره قاجاریه	» یازدهم
۲۲۰	خاتمه	» دوازدهم
۲۲۶	سورت کتابها	
۲۳۱	فهرست آثار تاریخی ایران	

فصل اول

مقدمه

یکی از بزرگترین خدمات ایران بتمدن دنیا از راه صنعت بوده است. تاریخ صنعت افتخار آمیز این کشور از ادوار پیش از تاریخ آغاز گشته و پس از هزاران سال بما رسیده است که شاید قالی و قالیچه بهترین نمونه آن صنعت باشد. در طی فصول این کتاب سعی میشود خدمات بزرگ این مملکت و جلوه عظیم صنعتی آنرا بنظر خوانندگان برساند. بر هر ایرانی تربیت یافته واجب است همانطوریکه به کشور خود علاقمند و مفتخر است، بصنعت مرز و بوم خود نیز مباحث کند و بخدماتیکه از این راه بعالم بشریت و تحکیم بنیان تمدن امروزه دنیا شده پی برد. مقصود از تألیف این کتاب که دور نمائی مختصر از تاریخ با عظمت صنایع ایران میباشد اینست که نوباوگان این سر زمین را بقدرت صنعتی نژاد خود و رموز آن آگاه نموده و آنانرا تشویق و ترغیب کند که نوق صنعتی را که در نهادشان جایگزین میباشد بکار انداخته خدمات گذشتگان خود را در نظر آورند و از آنان پند گیرند. در مقدمه چنین کتابی قبل از هر چیز باید معنی لفظ صنعت را دانست و آنرا تشریح و توصیف نمود. تعریف صنعت آسان نیست زیرا این لفظ شامل معانی بسیار میباشد و راجع بآن کتابها نوشته شده است. بعلاوه مفهوم صنعت چیز محسوسی نیست که بتوان بتوسط محسوسات آنرا تعریف کرد. با اینوصف سعی میکنیم بطور اختصار چند معنی صنعت را ذیلاً شرح دهیم.

۱- تعریف صنعت

صنعت بطوریکه در این کتاب از آن صحبت میشود تنها باشیائی اطلاق میگردد

که با دست بشر ساخته شده باشد. البته بزرگترین و عالیترین صانع خداوند تبارک و تعالی است و بشر هیچوقت موفق نشده و نخواهد شد زیبایی درختی پوشیده از برف و یا جمال منظره غروب آفتاب چیزی بوجود آورد. بنا براین مقصود ما از صنعت چیزی است که در مخیله صنعتگر ترسیم پذیرفته، سپس بواسطه هنر و مهارت او بصورت شیئی در آمده باشد. پس باید در نظر داشت که قشنگی و زیبایی طبیعت در توصیف ما وارد نیست. برای صنعت سه تعریف مختصر میتوان کرد:

۱ - صنعت عبارتست از بکار بردن مهارت و سلیقه در جلوه زیبایی و جمال بواسطه تقلید یا ابتکار.

۲ - صنعت عبارت از وسائلیست که بشر بدان عقائد خود را راجع بکمال بیان میکند.

۳ - صنعت عبارتست از نگاهداری و ضبط زیباییهاییکه ضمیر آدمی آنرا در یافته است.

صنعت چنانکه از تعاریف فوق مستفاد میشود دو صورت دارد؛ یکی باطنی و ذهنی، و دیگری عدلی. مرحله نخستین عبارتست از پیدایش تصورات و احساسات در خود صنعتگر که وی باید اول در عالم تصور و مخیله خود صنعتی را دریابد، بعد عملاً نمونه خیالی خود را توسط اجسامی که در دسترس او است بصورت شیئی واقعی در خارج مجسم سازد. در اینکار باید بدانگونه هنر و مهارت ورزده که مصنوعش مظهر تخیلات او بوده و در عین حال زیبا و باشکوه باشد تا بیننده از دیدن آن لذت برد و احساسات او متأثر و حسّ جمالش تحریک گردد.

برای اینکه شیئی دارای خواص صنعتی و از بدایع بشمار آید باید زیبا و باشکوه بوده و در ساختن آن سبک و سلیقه بکار رفته باشد.

سبک عبارتست از خصائص انفرادی کارهای یک یا چند صنعتگر. این عده را میتوان در یک طراز جای داد و کارهای آنرا از سایرین تشخیص کرد. همچنانکه در

اصطلاح ادب، نویسندگان دارای اسلوب خاص و مشترك را مکتب مخصوص خوانند، در صنعت نیز مکتب مخصوص را توسط سبک از سایر مکتبها امتیاز میدهند.

سلیقه عبارتست از شناختن و تشخیص خوبی و بدی در صنعت و حسن انتخاب و درک و احساس برتری و خوبی صنعتی. گذشته از تولید صنعت که بدست صنعتگران انجام مییابد، بموضوع مهم دیگری نیز باید توجه داشت و آن عبارتست از قوه درک و تقدیر صنعت، و هر شخص تربیت شده متمدن برای درک احساسات عالیه زندگی باید آنرا در خود ایجاد کرده پیروراند. ما همه نمیتوانیم صنعتگر توانا باشیم و شاید آن استعداد و هنر در ما نباشد که شیء صنعتی بوجود آوریم ولی برای همه ما ممکن است که حس تقدیر صنعت را در خود پرورده و سلیقه برای تشخیص خوبی و بدی بیابیم تا از شاهکارهای صنعت محظوظ شویم.

در اروپا و امریکا بین صنایع مستظرفه و صنایع عملی فرق نهاده میشود. صنایع مستظرفه یعنی صنایعی که پیدایش آنها فقط برای ایجاد و تنها بمنظور ارائه زیبایی و جمال باشد نه استفاده مادی. مراد از صنایع ظریفه رفع احتیاجات روزانه و عمومی نیست، بلکه برای عشق بزبائی و جمال و ایجاد چیزهاییست که انسان از دیدن آن خوشوقت شده حظ و لذت روحی برد. ما میل داریم مردم این کشور را بدان تشویق و ترغیب کنیم که صنعت را بخودی خود و برای خاطر صنعت دوست بدارند.

همانطور که عشق بحقیقت و خوبی وجود دارد باید عشق بزبائی و جمال را نیز بوجود آورد و صنعت را از جنبه صنعتی آن پرستید. در این کتاب صنایع ظریفه را مورد توجه قرار خواهیم داد. معماری، تزئین، تذهیب، نقاشی و مجسمه سازی از صنایع ظریفه بشمار می آیند.

صنایع عملی عبارت از ساختن اشیائی است که نه تنها دارای زیبایی و جمال میباشند بلکه بیشتر استفاده مادی از آنها میشود. ذوق و سلیقه صنعت همیشه در میان ایرانیان وجود داشته و جزء زندگانی روزانه آنان بوده است. پس اغلب صنایع ایران جنبه

عملی داشته و از صنایع عملی بشمار میآیند. از این رو میتوان گفت در زبان و ادبیات ایران صنایع مستظرفه و صنایع عملی را تفاوتی نیست.

۲ - روابط و تماس صنعتی ایران با ملل دیگر

تا چندی پیش علما و متبحرین را عقیده بر این بود که قسمت عمده صنایع اولیه ایران از تمدن ملل جلگه بین النهرین اخذ و کسب گردیده است ولی اکتشافات سالهای اخیر عقیده فوق را نقض کرده و تصور قوی میروود که تمدن از فلات ایران رو بمغرب و جلگه بین النهرین قدم نهاده باشد. در اینجا نامناسب نیست که آیه دوم باب یازدهم سفر پیدایش توره را نقل کنیم: « و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند همواریئی در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند. » مشرق عراق البته ایران است و این آیه عقیده جدید علمارا که تمدن از فلات ایران بجلگه عراق رفته و ایران قدیمترین مهد تمدن دنیا بوده، تقویت و تأیید مینماید.

پرفسور لنارد وولی (C. Leonard Woolley) که یکی از معروفترین باستان شناسان عراق میباشد در کتاب خود « اور کلمده » صفحه سی میگوید: « سومریها عقیده داشتند که قبل از آنکه بجلگه عراق بیایند خود دارای تمدن و از فلاح و ساختمان و تغییر شکل فلزات و خط بهره مند بوده و این اطلاعات را با خود بعراق آورده اند. »

محقق است که در قرون سابق رابطه صنعتی بین ایران و ممالک همجوار مستقر بوده و حتی ایران تماس صنعتی با مصر و یونان از طرف مغرب و با چین از طرف مشرق داشته است. رابطه ایران و چین قبل از زمان کورش کبیر شروع شده و قرنها وجود داشته و آثار آن در صنایع مملکتین مشهود است. حمله و تسخیر مصر توسط سلاطین هخامنشی و همچنین سالهای بعد توسط ساسانیان آثار صنعتی ایران را آنگونه برجای نهاده که در قسمت کاشی کاری هنوز باقی است. در زمان هخامنشی صنعتگران مصری نیز بایران آمدند و نفوذ صنعتی آنان در شوش و تخت جمشید کاملاً هویدا است. تأثیر نفوذ صنایع آشور نیز در همین زمان در ایران مشاهده میشود.

در باب نفوذ صنایع ایران و یونان تحقیقات زیاد شده و این مسئله هنوز مورد بحث اهل فن میباشد. شکی نیست که ستونهای عظیم تخت جمشید قبل از ساختمانهای کلاسیک یونان از قبیل «پارتنون» ساخته شده ولی از نوشته های کتیبه داریوش معلوم میشود که کارگران یونانی در ساختن طالارهای بزرگ شوش شرکت داشته و از هنر و استادی آنان استفاده میشده است. پس از غلبه اسکندر کبیر بر ایران نفوذ صنعتی یونان رو بفرونی رفته و در زمان اشکانیان، که زبان رسمی دربار یونانی بود، استمرار داشت.

در عهد اشکانیان ایران رابطه صنعتی با امپراطوری روم داشته و ساسانیان این پیوند را نگهستند، بلکه پس از انقراض امپراطوری روم در مغرب، ایران رابطه صنعتی خود را با جانشین آن یعنی امپراطوری روم شرقی در قسطنطنیه دوام داد.

سبک منسوجات ایران در تمام ممالک شرقی مدیترانه مورد توجه و تقلید بوده است. سبک ساختن ظروف سفالین مغرب ایران که گبری نامیده میشد در بیزانسیوم و پس از آن در خود ایتالیا مورد توجه قرار گرفته تقلید میگردد است.

پس از فتح اعراب و تشکیل ممالک اسلامی تمدن و صنایع ایران بر اعراب بدوی فائق آمد و نفوذ صنعتی ایران بزودی در تمام ممالک مفتوحه انتشار یافت. معماری ایران در سراسر بلاد اسلامی تقلید میشد و صنعتگران ایرانی تا دورترین نقطه ممالک متصرفه اسلام یعنی اسپانیول رفته اقامت گزیدند.

کتابهای اروپا در قرون وسطی از حیث شکل از کتب ایران تقلید میشد. تمدن، ادبیات و صنایع خلفای عباسی در قرن نهم میلادی تابع نفوذ و تأثیر تمدن مزبور بوده و عظمت و جلال خلافت بنی عباس رهین سعی و اهتمام ایرانیان و بدست نویسندگان و هنرمندان ایرانی نژاد شهرت یافت.

راسل استرجیس (Russell Sturgis) در کتاب تاریخ معماری خود جلد ۲ صفحه ۵۸ مینویسد که معماری ایران باندازه معماری روم بارو پای قرون وسطی خدمت کرده است. اصل و مبداء پیدایش گنبد و طاق هلالی در معماری هنوز روشن و معلوم نگشته ولی محقق است که ایران نه تنها این شکل بلکه بسیاری از نکات دیگر معماری را بارو پای

برده و اروپائیان از آن نمونه گرفته اند. ترکان صنعت و تمدن خود را از ایرانیان اقتباس کرده و در تمام دوره تاریخ خود تحت نفوذ صنعتی ایران باقی ماندند. اروپا بایران از حیث صنایع وام بسیار دارد. صحافان ایتالیایی از روی کتب ایرانی کز میکرده از آنها تقلید مینموده‌اند. تصور می‌رود که عده ای از فلز کاران تبریز ۵۰۰ سال قبل دکانی در شهر ونیس داشتند. میگویند چالز دوم (۱۶۶۰-۱۶۸۵) پادشاه انگلستان را بقدری از اسلوب لباس ایران خوش آمده بود که تا مدتی لباس رسمی دربار انگلیس از لباس ایرانیان تقلید میشد. در زمان مغول نفوذ صنعتی چین در ایران رو باز دیاد رفت ولی بزودی مقهور و مغلوب صنعت ایران گردید.

در زمان صفویه مینیاتور و نقاشی ایران با علی درجه ترقی خود رسید. صنایع ایران در این زمان بدربار سلاطین مغولی نژاد هند راه یافته و در آنجا ترقیات شایان کرد. وقتی انقلابات مغول و خونریزی در ایران زیاد شد صنعتگران و پیشه‌وران ایرانی بدربار مغول هند پناه برده در آنجا مشغول کار شدند. تماس و رابطه صنعتی ایران با ممالک دیگر تا زمان حاضر ادامه دارد.

از این گزارش مختصر راجع به تماس و رابطه صنعتی ایران با ملل دیگر چنین بر می‌آید که ایران بسیاری از نکات صنعتی را از ممالک دیگر کسب کرده ولی بطور مسلم صنایعی که بملل دیگر جهان ارزانی داشته از آن بسی بیشتر است. در ظرف اینمدت و خلال تمام تغییرات و حوادث و تماس و روابط با دیگران صنعت ایران از خود سبکی مخصوص داشته و از آن انحراف نپذیرفته است. درست است که ایران مانند سایر ملل از دیگران تقلید کرده ولی آنچه گرفته باندازه‌ای با صنایع خود وفق داده که جزء تجزیه ناپذیر صنایع ایران گردیده است. این نکته باعث افتخار ایران است که در قسمت صنعت نیز مانند قسمتهای دیگر هیچگاه مغلوب اراده و نفوذ دیگران نشده بلکه آنچه گرفته چنان آنرا هم آهنگ خود کرده که ملیت و اصلیت اولیه آنرا از میان برده و ایرانی ساخته است. در خاتمه این مبحث باید یادآوری کرد که صنعتگران ایرانی همیشه خود را

قابل و لائق نشان داده و آنچه از دیگران گرفته بصورت صنایع ملی خود در آورده و در شبوه تقلید و اقتباس سر آمد اقران بوده اند و اصول زیبایی را هیچوقت از دست نداده و در تمام آثار خود آنرا آشکار ساخته اند.

۳ - جمع آوری مطالب راجع بصنایع ایران

صنعت ایران بقدری مهم و عظیم است که تا کنون فنا نپذیرفته و روز بروز بر ترقی و جلوۀ آن افزوده میشود. قسمت زیادی از اطلاعات راجع بصنایع ایران در سالهای اخیر کشف شده و بدست ما رسیده است. سابقاً اشیاء و نمونه‌های صنعتی در نقاط مختلفه این کشور یافت میشد و از اینرو میدانستند که ایران باید دارای تاریخ صنعتی بزرگی باشد ولی کشف حقائق و ترتیب آنها از روی مدارک علمی موضوعی تازه و جدید است. با اینحال در بعضی قسمتها هنوز اطلاعات ما باندازه کافی نیست و مسائل زیادی در دست است که تا بحال توفیق حل آنها نیافته ایم. بنا براین برای اهل این کشور فرصتی مناسب موجود است که نخست بعظمت و ترقی صنعت خود پی برده از آن پس تتبع و تحقیق کرده اطلاعات جدیدی در این رشته بدست آورند. جای تأسف است که تا حال کسی از اهل ذوق متوجه این قسمت نبوده و آنرا مورد مطالعه قرار نداده است و حکمیت مصنوعات ایران بدست دلالتان تجارت بوده است که جز استفاده مادی منظوری نداشته اند.

مطالب و حقائق زیادی که امروز بر ما مجهول است وقتی روشن خواهد شد که عموم یا عده زیادی از مردم این سر زمین بتاریخ صنعت گذشته این کشور علاقه یافته در آن مطالعه و تحقیق علمی کنند. موزه دولتی در تهران وقتی یکی از بزرگترین گنجینه‌های دنیا خواهد شد که ایرانیان اشیاء و نفائس صنعتی خود را از نظر تجارتي و مادی فنگرند و آنها را تکه‌های کوچکی بدانند که وقتی بر روی هم گذارده بهم پیوندند پرده با عظمتی از تاریخ صنعت و تمدن قدیم ایران پدیدار گردد.

اشیاء صنعتی قدیمی که در نقاط مختلفه ایران پیدا میشود البته از نظر صنعت گرانهاست و نکات مهمی از آنها کشف میگردد، ولی تاریخ صنایع ایران تنها بوسیله

تحقیقات علمی دانشمندان باستان شناس و حفاریهای آنان بدست خواهد آمد. اشیاء بسیاری بتوسط روستائیان و برزگران و اشخاص بیعلاقه بحفاری بدست آمده و حقائق زیادی راجع بتاریخ صنایع ایران از میان رفته بعلت آنکه این اشخاص از روی اصول و قواعد علمی بحفاری نپرداخته اند و منظور آنان فقط استفاده مادی بوده است. باستان شناسان تپه ای در یکجا و قصر یا معبدی در جای دیگر کشف کرده کشفیات خود را جمعاً مورد مطالعه دقیق قرار داده از روی آنها يك صفحه از تاریخ حقیقی صنعت و تمدن ایران را بما مینمایانند. امروز مطالب زیادی از تمام نقاط این کشور و از تمام اقطار عالم جمع آوری شده و میشود. این مطالب را باید با دقت تمام مانند حل يك معما پیش هم نهاد تا استفاده کافی از آنها برده شده رموز و مجهولاتی بر ما آشکار گردد.

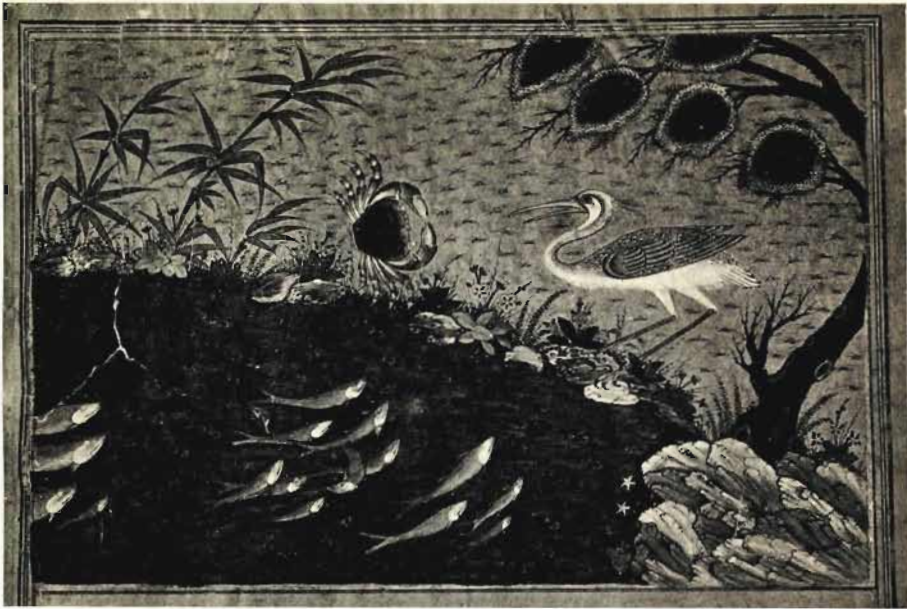
تاریخ صنایع ایران را میتوان بکاشی کاری بزرگی تشبیه نمود که قسمتهای مختلف آن پراکنده و در زمین پنهان گردیده است و باید تمام این قسمتها پیدا شده پیش هم گذارده شود تا نقشه کاملی از تاریخ صنعت ایران بدست آید. البته روزی تمام این قسمتهای پراکنده کشف خواهد شد و تصویر بزرگی از خدمت يك ملت بعالم تمدن آشکار خواهد گردید.

۴ - طول تاریخ صنعتی ایران و وسعت آن

حفاریهای اخیر نشان میدهد که ایران بایستی دارای صنعتی قدیمتر از آن مصر و بابل باشد. نقاطی که در شوش، تخت جمشید و دامغان حفاری شده تاریخ صنعتی ایران را تا شش هزار سال قبل میرساند و ظروف سفالینی که بدست آمده نشان میدهد که باید قرنها بطول انجامیده باشد تا ایندرجه پیشرفت حاصل شده باشد. اکنون باید دید تمدنی از این قدیمتر بوده یا نه. از شباهت تامی که کشفیات و اشیاء نقاط مختلفه ایران و اطراف آن بهم دارند چنین معلوم میشود که مرکز تمدن صفحات اطراف در فلات ایران بوده است. مدارک و علاماتی در دست است که این مرکز را در آذربایجان نشان میدهد. در اطراف دریاچه رضائیه تپههایی پیدا شده است که متعلق بعصر حجر میباشد. در این حدود



بشقاب‌کننده‌کاری سفالی از اوائل عصر اسلامی



تصویر حکایت خرچنگ و ماهیخوار و ماهی
(متعلق به دولت شاهنشاهی ایران)



جنگ شتران کار بهزاد در سن هفتاد
(متعلق به دولت شاهنشاهی ایران)

هنوز حفاریهای علمی نشده و اگر کاوشهای علمی در این منطقه بشود ممکن است تمدنی ابتدائی تر و قدیمتر از آنچه بر باستان شناسان در نقاط ایران مشهود گشته بدست آید. با مدارکی که در دست است تاریخ صنایع ایران از شش الی هفت هزار سال قبل آغاز میشود: این تاریخ ترقی و تکامل بشر را از دوره بربریت تا مرحله تمدن مینمایاند.

شاید تصور شود که کتابی باین کوچکی گنجایش آنرا ندارد که تاریخ صنعت هفت هزار ساله این مملکت را شرح دهد. البته گنججانیدن آن در این کتاب بسی دشوار است ولی اگر بتوانیم بدینوسیله ایرانیان را بعظمت و اهمیت اینموضوع یعنی صنایع ایران آگاه ساخته و آنها را تشویق و علاقمند بناموس صنعتی خود کنیم، مطلوب خود را از نوشتن یافته ایم.

تاریخ صنایع ایران گذشته از قدمت زمان در هر عصر، گوناگون و دارای قسمتهای بسیار میباشد زیرا که از کوچکترین مورهای سنگی آغاز و به کتیبه های عظیم در دامنه کوه ها ختم میشود و شامل میناتورهای کوچک که اندازه یک تمبر پست بیش نیستند تا قصرهای باشکوهی سکه پس از هزاران سال هنوز مورد حیرت و تعجب عالمیان میباشد، میگردد.

باید مجدداً یاد آور شویم که در این کتاب نمیتوانیم از جزئیات تاریخ صنایع ایران سخن برانیم ولی امیدواریم که کلیات موضوع را بنظر خوانندگان رسانده و آنها را بعظمت صنعتی نژاد خود متوجه سازیم تا بدان مباهات و افتخار کنند.

۵ - خصائص صنایع ایران

صنایع ایران دارای خصائص مخصوصی است که در تمام ادوار تاریخی نمایان و در هر عصر که بخواهیم در آن باب نظر کنیم بدان برخوردده آثارش را هویدا مینگریم. یکی از خصائص آن رنگ آمیزی و هم آهنگی است. این خاصیت از زمان بسیار قدیم و از بدو صنایع ایران دیده میشود. نمونه های آن در کاخهای باشکوه پادشاهان

هخامنشی، در کتیبه ها و حجاریهای عظیم آنان که برنگهای مختلف رینت داده شده. در دیوارهاییکه با کاشیهای شفاف و در داخل اطاقهاییکه با پرده ها و قالیههای قیمتی مزین شده، مشهود میگردد.

از همان زمان صنعتگران ایران با رشادت و تهوری که برای هیچ صنعتگر میسر نبود برنگ آمیزی عجیب و ترکیب رنگهای مختلف مبادرت کرده اند رنگهای پردهها و قالیهها با رنگهاییکه روی شیشه در کلیساهای بزرگ اروپا بکار رفته رقابت و برابری میکنند. کوئی که کوههای گران سنگ و لخت این کشور و صحاری و کویرهای خشک آن بقیاس با باغهای مصفا و پرگل و ریاحین در دلهای این مردم عشق و علاقه برای رنگهای روشن و درخشان ایجاد کرده و رنگ آمیزی آنانرا در جمله شاهکارهای صنعتی دنیا قرار داده است.

یکی دیگر از خصائص صنعتی ایران که از دیر باز وجود داشته عشق و علاقه بصورت آرائی حیوانات میباشد. صنعتگران ایران در کمال مهارت و برازندگی از عهدۀ تجسم حیوانات بر آمده اند. این علاقه و مهارت را از قدیم الایام تا عصر مفرغ (برنز) لرستان و حتی در نقشه قالیههای عصر حاضر میتوان یافت. بر عکس بشکل و هیكل انسان، آنطور که در صنایع یونان مورد توجه بوده، در صنایع ایران توجهی نشده است.

دیگر از خصائص صنعتگران ایران اینست که به نقشه بیشتر اهمیت میداده اند تا تجسم حقیقی اشیا، چنانکه در طبیعت دیده میشود. به گل و گیاه و درخت و حیوانات از زمان قدیم سبک مخصوص داده سایرین از آن پیروی کردند تا زمانیکه برای ساختن هر چیز نمونه‌ای متعین گشت. کم کم این نقشه ها درهم و پیچاپیچ گردید. در طی قرون و اعصار صنایع ایران این کمال مطلوب را پیروی کرده و در همه احوال فکر راهنمای چشم بوده و در ساختن اشیا و تولید آن فکر بکار رفته است و بدین جهت صنعت ایران دارای وضوح و روشنی مخصوص است و صنعتگران همواره از ساختن چیزهایی که واضح و معین نبوده اجتناب کرده اند.

چیزیکه صنایع ایران را مشخص میسازد همانا سادگی و آرایش بسیار

میباشد. گرچه صنایع ایران از روی اصول و سبک معلومی بوده، اما از راه خویش باز نگشته بدین معنی که در کلیه مصنوعات ایران، بهر طرز و سبک اسلوبی خاص و متمایز دیده میشود و همین وحدت سبک صنایع ایران را بدرجه عالی رسانیده است. صبر و حوصله‌ای که از خصائص نژادی ایرانیان است، در صنایع آنان بخوبی مشهود و هویدا است، و اگر چه این بود ممکن نبود، زیرا صنایع مانند بافندگی بادست، بافتن قالی و قالیچه، منبت‌کاریهای اعلا و میناتورهای دقیق محتاج بصبر و دقتی است که از عهده همه کس ساخته نیست.

بالاخره میتوان گفت که صنعت ایران بواسطه قدرتی که در ترکیب و رنگ آمیزی آن بکار رفته مشخص شده است. در طرح، صنایع ایران راهنمای تمام عالم بوده و تمایل صنعتگران باین بوده است که تمام اشیاء را از روی اصول و سبک مخصوصی جلوه دهند. بعضی از شاهکارهای ایران نمونه کاملی است از شکیبائی و دقت ایرانیان. این خصائص و بسیاری دیگر که ارائه و تعریف آن مشکل میباشد صنایع ایرانرا یکی از بزرگترین خدمات بشر بزیبائی و جلوه صنایع دنیا کرده است.

۶ - تقسیم بندی صنایع ایران و طرز مطالعه در آن

صنایع ایران در این کتاب بصورت تاریخ بیان گردیده است و سعی شده ترقی و نمو صنعت از روی گذارش زمان نشان داده شود، شاهکارها و کارهای برجسته هر عصر و سلسله بطریق ذیل مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الف - سفال سازی و ظروف سفالین

این قسمت از زمان دیرین یعنی پیش از تاریخ شروع میشود. بدون شك کارگران ایرانی را در ترقی و تکامل اولیه این صنعت سهم بزرگی است. ظروف سفالین و شیشه سازی و کارهای کلیه عهد صفویه با صنایع چین که اول مملکت دنیا در سفال سازی است برابری میکنند.

ب - معماری

آغاز این صنعت از زمانی است که بشر نخستین گنوج و کلبه گلی ساخت و تا زمان شاهنشاهان هخامنشی که قصور و کاخهای بلند و باشکوه ساختند ادامه مییابد. قصرهای کورش و داریوش و سلاطین بعد مهارت و استادی ایرانیان را در این فن میرساند و نمونه های جدیدی بدنیاداده است. ساختمان مسجد و مناره بموسط کارگران ایرانی بکمال رسیده در تمام علم اسلام انتشار یافت و بساختمانهای ساجوقیان و مغول و صفویه خاتمه پذیرفت. امروز سبکی جدید که ترکیبی از معماری قدیم و جدید میباشد در ایران معمول و متداول است. تحت عنوان سایر صنایع مربوطه بآن مانند تزیین، گچی بری، منبت کاری، آجرکاری و مخصوصاً کاشی کاری که در ایران بمتنهی درجه ترقی رسیده، مورد مطالعه قرار میگیرد.

ج - مجسمه سازی و سنگ تراشی

دامنه این قسمت وسیع است. از حفاریهای ماقبل تاریخ اشکال نمونه هائی بدست آمده که برای مردم تازه متمدن بسیار مهم و عالی شمرد. میشود. تمام ساختمانهای تخت جمشید، کتیبه داریوش کبیر در بیستون و حتی مهرهای کوچک زمانهای مختلف شامل این قسمت میباشند. از جمله حجاریهای مشهورآنهاست که توسط سلاطین ساسانی روی تخته سنگهای بزرگ نقش گشته است. پادشاهان ساسانی میل مفرطی باینکار داشته اند.

د - فلز کاری و کارهای چوبین و چرمین

کارگران ایرانی از آنگاه که بشر فلز را کشف کرد بساختن اسلحه و صور و اشکال فلزی پرداخته اند. اشیاء مفرغی که در لرستان پیدا شده بهترین نمونه این صنعت است که باخرین درجه ترقی خود رسیده. فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره را نیز مانند سایر

فلزات با انواع اشکال در آورده اند و هنوز بعضی از شهرهای ایران در ساختن ظروف نقره و برنج معروف میباشند. منبت کاری و چرم سازی نیز در بعضی زمانها مهم بوده و در صنایع ایران باید مقامی معلوم داشته باشند.

ه - منسوجات

اثر پارچه در حفاریهای ماقبل تاریخ دیده شده است. در زمان ساسانیان پارچه بافی بعدی ترقی نمود که مصنوعات کارخانه های ایران در اروپا خریدار داشت و در مقابر سلاطین آن عصر اروپا پیدا شده است. از اینرو معلوم میشود که پارچه های ایران در خارجه مورد توجه بوده است. منسوجات ایران چندین قرن سر آمد و بی نظیر بوده و پارچه های پشمین و ابریشمین که با تارهای زر و سیم سرشته میشد لابس سلاطین را تشکیل میداد.

و - نقاشی

اگر چه صنعت نقاشی ضمن تزیین دیوار و تصویر کتب ننو و نما کرده، معذک ایران در این فن نیز سبکی مخصوص بدتیا داده است. نقاشی تابع قیود خاصی بوده است ولی بعضی از ارباب صنایع موضوعهای مختلف و شعب جدا گانه آنرا ترقی داده و در تمام ادوار و مراحل در ایران توابع زیادی در این فن بظهور رسیده. در اروپا فن نقاشی بواسطه ارتباط آن با مذهب ترقیات شایان کرد. در ایران با اینکه عکس این قضیه در کار بود علاقه ایرانیان بزینائی بواسطه منع مذهب از میان رفته و نقاشی به ترقی خود ادامه داد، مخصوصاً در قسمت مینا کاری پتاشان ایران یگانه ایران شده و مینا تورهائی ایران از گنجینه ها ر خزانن پر قیمت جهان بشمار میرود. نقاشی در قرن پانزدهم میلادی یعنی قبل از صفویه و در زمان سلطت سلاطین اولیه این سلسله بی نهایت ترقی یافته و در این عصر استادان بزرگ ظاهر گشتند. اخیراً نقاشی مورد توجه شده و علاقه زیادی باین فن ابراز میشود.

ز - تحریر - کتب - تذهیب

بعمل و دلائلی چاپ در ایران دیر معمول شد و این عمل بکندی پیش رفت . غالب کتب نفیسه این مملکت با دست نوشته شده است و بهمین جهت صنعت کتبات باعلی درجه ترقی رسید . خط عربی بانواع و اقسام مختلف نوشته میشود و در نوشتن آن میتوان مهارت زیادی بکار برد . بعضی از خطوط را بقدری نقاشی و میناتورهای نفیس قیمت میگذارند و صنعت کتبات که از خدمات بزرگ صنعتگران ایران است ، شامل ساختن کاغذ ، تذهیب و صحافی میشود . در تذهیب کتب مخصوصاً در تهیه سرلوح آنها مهارت و ذوق عالی بکار برده شده است . اگر چه چاپ از لوازم تربیت و نمویک ملت است نوشتن کتب با دست و استنساخ آن کاری بس دشوار است ولی خط و تذهیب کتب همیشه از صنایع ظریفه ایران وده و خواهد بود .

ح - فرش - قالی - قالیچه

جای تعجب است که ایران در هر زمان و هر عصر در یکی از رشته های صنایع علمی راهنمای دنیا بوده است . در عصر حاضر شاید کسی منکر قدرت صنعتی ایرانیان در ساختن و پرداختن قالی و قالیچه نباشد . بعضی از نمونه های این صنعت مانند قالی مسجد اردبیل که حالیه در موزه « ویکتوریا و البرت » لندن میباشد ، برای آن نمیتوان قیمتی تصور کرد . در قصور سلطنتی و مکانهای عمومی ودر خانه اشخاص با ذوق و معرفت قالیهای نفیس ایران دیده میشود و نمونه های بهتر آنرا برای تهیه صندلی و پستی و تزیین دیوار بکار میبرند . در تهیه مواد و بافتن و رنگ آمیزی کارگران ایرانی پیشوا و پیشقدم دنیا بوده اند . در عصر حاضر این صنعت بواسطه استعمال رنگهای مصنوعی و تقلید از نقشه های خارجی مورد تهدید واقع گردیده است و ایران باید صنعت قالی و قالیچه را مورد دقت قرار داده مقام و مرتبه آنرا در عالم نگاهدارد .

فصل دوم

صنایع ماقبل تاریخ ایران

قبل از شروع عصر تاریخ مردمی در فلات ایران زندگی میکردند که نژاد و زبان آنان بر ما معلوم محقق است که ساکنین اولیه این سرزمین در اواخر عصر حجر و اوائل عصر مفرغ دارای صنعت بوده و صنعتگران ماهری در بین آنان ظاهر گردیده است. بنابراین قبل از پیدایش و اختراع خط ایران دارای تاریخ طولانی در پیشرفت صنعت میباشد.

۱ - طبقه بندی اعصار ماقبل تاریخ

در مناطق دیگر جهان اعصار مختلفه مانند عصر حجر قدیم و عصر حجر جدید و بعد عصر مفرغ پشت سرهم و به ترتیب منظمی ظاهر میگردد. اما در ایران این ترتیب کاملاً واضح و روشن نیست. از عصر حجر قدیم در این منطقه اطلاع زیادی در دست نمیباشد ولی تحقیقات علمی که تا کنون صورت گرفته اینرا ثابت میکند که تمدن در عصری که اطلاع از آن در دست نیست، پیشرفت داشته وبدون شك حفريات دیگر این مسئله را روشن خواهد ساخت.

اسلحه مسی وزینت آلات در بقایای اعصار ماقبل تاریخ ایران خیلی زیاد بدست آمده زیرا که فلز اول مرتبه در این قسمت دنیا کشف گردیده است. تیر و کمان و اسلحه و ابزار سنگی بمقدار زیاد در طبقات بعد بدست میاید. در تپه ماقبل تاریخی که در تخت جمشید حفاری شده اثری از فلز دیده نمیشود. دکتر ارنست هرتسفلد^(۱) این تمدن را «نئولیتیک» یا عصر حجر صیقلی شده مینامند. در حفريات دیگر ظروف سفالینی

بدست آمده است که نظیر ظروف سفالین طبقه‌ای است که فلز در آن مورد استعمال بوده است. هنوز مسائل زیادی راجع به طبقه بندی عصر حجر، مس و مفرغ لا ینحل مانده است که باید پس از تحقیقات حل و روشن گردد.

بطور کلی در ایران مانند سایر نقاط اعصار مختلفه را میتوان بطریق ذیل مشخص نمود: (۱) عصر حجر، یعنی دوره قبل از اکتشاف فلز: (۲) عصر مس بهمنی زمانی که مس بدون اختلاط با فلز دیگری استعمال میشده و ادوات سنگی نیز معمول بوده است: و (۳) عصر مفرغ، یعنی زمانی که فلز دیگری را با مس برای محکم نمودن آن مخلوط مینموده اند.

۲ - حفاریات و کاوشها

اطلاع و معرفت ما راجع بصنعت و تمدن ما قبل تاریخ ایران در اثر جدیت و زحمات باستان شناسان و کاوشهای آنان است. برای ذلك اینموضوع باید قبل از هر چیز نتایج کاوشها و حفاریات مهمی که این اطلاعات را فراهم آورده از نظر بگذرانیم.

اولین اکتشافات بزرگ در خصوص صنعت ایران ما قبل تاریخ از حفاریات شوش که آنرا شوشن و سوزا نیز مینامند بدست آمده. مدت چندین سال اصل و منشأ این صنعت معلوم نبود زیرا بحفاریهای بین النهرین از حیث شباهتی که بدان داشت نسبت داده میشد و در عین حال تفاوت فاحشی بین این دو صنعت مشهود بود. تا زمانی فرضیه چنین بود که این تمدن ناحیه ای بوده است و طبق این فرضیه مطالب بسیاری لا ینحل ماند.

در سالهای اخیر در نتیجه حفاریهای دیگری که در مناطق مختلفه ایران بعمل آمد این مسئله میرهن گشت که تمدن و صنایع شوش فقط جزئی از تمدن بسیطی بوده که در تمام فلات ایران و نواحی و اطراف آن بسط داشته است. بنابراین لازم است حفاریهای شوش و آخرین کارهای باستان شناسان را که منبع معرفت و اطلاع ما در خصوص ایران ما قبل تاریخ و صنایع آنست مطالعه کنیم.

الف - حفريات شوش

شوش یکی از بلاد عیلام و بعد ها یکی از پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی بوده است. خرابه تمدنهای گذشته در چهار تپه مهم بدست آمده است. تپه اول که شهر حقیقی و قلعه مرکزی بوده سی و هشت متر ارتفاع دارد. تپه دوم در طرف مشرق واقع و مکانی است که قصر داربوش اول در آنجا بوده است (راجع باینموضوع در فصلهای بعد بحث خواهد شد). تپه سوم که در طرف جنوب واقع شده خرابه های شهر بزرگ عیلامی را نشان میدهد و تپه چهارم خانه های معمولی بوده است.

در سال ۱۸۹۱ هیئت فرانسوی تحت ریاست ج. دومرگان (۱) حفريات شوش را شروع کرد. آثار و بقایای اعصار ماقبل تاریخ از زیر خاک بیرون آمده و قبرستانی از تمدن خیلی اولیه در آن مکان پیدا شد که تقریباً شامل دو هزار قبر بود. بعد ثابت شد که اغلب از اجساد دفن نانوی بوده است بدین معنی که بدن را در معرض هوا قرار میدادند و پس از آنکه گوشت آن زائل میشد در قبرستان دفن میکردند. بدین طریق در اعصار ماقبل تاریخ برسم و عادت میواجیه میشویم که بعدها در مذهب زرتشت در باره رفتار با اموات از آن تقلید و اقتباس شده است.

معمولاً باستان شناسان هر طبقه را که کشف میکنند به نمره های رومی نمره گذاری مینمایند مانند II، I و غیره. تفحصات و مطالعات دقیق علمی اغلب تقسیمات جزء دیگری را ایجاد میکنند و این تقسیمات جزء را بوسیله حرف متمایز میگردانند. مثلاً پادین ترین طبقه تمدنی که در شوش پیدا شده بنام ذیل نامیده میشود:

شوش I الف این طبقه نماینده اولین تمدنی است که در این محل کشف

گردیده و تاریخ آنرا میتوان در اوائل عصر مس تعیین نمود زیرا ادوات مسی در این محل بدست آمده است.

مردم این زمان به برزگری و زراعت اشتغال داشته غله و الیاف بعمل میاورند و این الیاف را با مهارت تمام بافته بصورت پارچه در میاورند. شکار در

زندگی این مردم از مشاغل مهم و حیاتی بوده و بدون شك باهلی نمودن بعضی از حیوانات موفق شده بودند. اسلحه معمولی این زمان فلاخن بوده ولی تیر و کمان نیز مورد استعمال داشته است. سر تیرها را از سنگ چخماق صیقلی شده میساخته‌اند. چخماقهاییکه دارای سر سنگی بوده استعمال میشده و تبرهای خود را از سنگ تیز شده نیز تهیه مینموده‌اند. ولی تبر مسی نیز معمول بوده است. در قبور آزمان اسکنه، سوزن سوراخ دار، و آئینه مسی نیز کشف گردیده است.

شاید بزرگترین عملیات ایرانیان این عصر سفال سازی بوده است. در این قسمت يك سبك وه مهارت صنعتی دیده میشود که میبایست قرن‌ها بطول انجامید تا بدین پایه رسیده باشد. این سفال زرد رنگ است و روی آن با رنگ سیاه نقاشی شده است. قبل از آنکه سفال را در کوره بگذارند نقشه را روی آن رسم میکردند.

معمولاً سفال را به سه قسم میتوان تقسیم کرد: (۱) آبخوری که كف آن صاف است، (۲) کاسه یا قده، (۳) دیگ. مورد استعمال این اشیاء بطور کلی بقرار ذیل است: بخوری برای نوشیدن، کاسه یا قده برای غذا خوردن، و دیگ جهت پختن و نگاهداری غذا. این سه قسم عمده هر يك بانواع و اقسام مختلف ساخته میشده، بعضی از دیگرها دارای لوله میباشند که برای ریختن مایعات بکار برده میشده است. هیچیک از این ظروف دارای دسته نیستند ولی بعضی از آنها دارای سوراخی میباشد که ریسمان را میتوان از آن گذراند. قسمت جالب توجه در ساختمان کاسه و دیگرهای سفالی عبارت از کعب آنهاست که برای استقرار آنها تعبیه شده است. این قسمت لازمه نمو و ترقی زیادی در صنعت سفال میباشد. تزیین و نقاشی آنها بشکل اشکال هندسی است و تصویر حیوانات و پرندگان نیز دیده میشود. در میان این تصاویر شکل حیوانات از قبیل گاو، بز، کوهی، سگ، مار، لاک پشت، پرند، ای با گردن طویل، عقابی با بالهای گشوده و بندرت اشکال انسان نیز دیده میشود. این تصاویر بسبك مخصوصی کشیده شده و نشان میدهد که صنعتگر در زندگانی حیوانات دقت کرده و راجع بشکل و عادت حیوانات اطلاعات عمیق داشته است، این تصاویر نماینده سلیقه و ذوق صنعتگر میباشد. غالباً يك خط معنی زیادی در بر دارد و با يك قلم زندگی

شکل و حرکت حیوانی نشان داده شده است. بسیاری از اشکال هندسی همین تصاویرند که بمرور زمان در نتیجه نمو و ترقی بدین شکل در آمده اند.

گ. کنتنو (۱) در فصلی که تحت عنوان « صفعت سفال اولیه » در کتاب بزرگ « صنایع ایران » دارد عقیده مند است که اشکال هندسی که در روی سفال مشاهده میشود هر يك معنی مخصوصی دارد. مثلاً خطوط متوازی منکسر که در دایره یا مستطیلی محاطند و یا اینکه در چیزی محاط نبوده و ساده باشند مقداری آب را مینمایند مثلی که در درون آن شکل شطرنج رسم شده باشد نماینده کوه میباشد. سطحی که خطوط مایل روی آن رسم شده باشد نشانه زمین زراعتی است. بنابراین مشاهده میشود که این اشکال نوعی از خطوط تصویری است، بنا بر این قبل از آنکه خط حقیقی پیدا شده باشد اشکال و نقوش روی سفال را میتوان کتب اولیه ایران دانست.

مجسمه گلی که متعلق بطبقه اول میباشد شاید ربه النوع طبیعت را نشان میدهد گرچه ساختمان و شکل آن جالب توجه نیست و تعیین زمان آن مشکل میباشد. علاوات و اشکالی که روی سفال دیده میشود مانند صلیب، سواستیکا و اشکال مختلف مثلث و غیره، ممکن است با مذهب و خدایان آن عصر مربوط و یا نماینده طلسم و جادوی آن زمان باشد. اشکال و نقوش حیوانات و طیور که در روی سفال دیده میشود ممکن است نتیجه نفوذ صنعت سبذ بافی باشد زیرا این اشکال شباهت زیادی بتصاویر حیوانات و طیور روی اشیائیکه با ترکه درخت و ساقه غلات بافته میشده دارد. از جمله آلات زینت و آرایشی که از طبقه شوش I قسمت الف بدست آمده است گردن بندیست که از گوش ماهی و سنگهای مختلف ساخته شده و انگشترهاییست که از گوش ماهی درست شده است. مهری که بنظر میرسد تعلق باینزمان داشته باشد نیز کشف گردیده است. این مهر بشکل نیم کره ایست که وسط آن دارای سوراخی میباشد و بمهرهای عصر بعد شباهت دارد و شاید از قدیمترین مهرهای است که بدست آمده است.

شوش I ب بیشتر اشیائیکه در تحت این عنوان قرار گرفته در خود شوش

بدست نیامده است بلکه متعلق بمکانهای نزدیک شوش مانند موسیان ، جعفر آباد و غیره میباشد. گرچه سابقاً عقیده بعضی بر این بود که سفال اینزمان دنبائله همان سفالهای شوش الف بوده و ترقی و تکامل خود را سیر کرده است ولی حفريات اخير نشان میدهد که این سفالها متعلق بزمانی زودتر و قدیمتر از عصر شوش^I الف میباشد. ظروف قرمز رنگ شفافی که در نزدیکی شوش بدست آمده جزء سفال این عصر و تحت عنوان فوق قرار داده شده است ولی این ظرف ممکن است نفوذ سفال خارجی را در ایران نشان دهد.

شوش I ج و د این دو طبقه را گاهی 'روزخ' بین تمدن قدیم شوش^I و شوش^{II} که بعد تشریح خواهد گشت ، میدانند. کلدانها و ظروفی که از این زمان بدست آمده دارای نوعی رنگ صیقلی شده قرمز است و اولین نمونه سفال سازی با چرخ میباشد. ایجاد چرخ قدم مهمی در صنعت سفال سازی بوده است و قوه تولید آنها بیشتر کرده است. کوزه های این عصر دارای دسته هستند و ظروف لوله دار مانند قوری و غیره معمول گشته است دیگرهای اینزمان بدون نقشه و رنگ میباشد و تزئین سفال در اینزمان متروک شده است. در اینزمان تیر و بیلچه مسی ساخته میشده در حالیکه همین ادوات را از سنگ نیز میساخته اند. مسگر در این عصر باد گرفته است که برای تیر جای دسته بسازد و این قدم مهمی که در اینمراه برداشته است. مهرهائیکه تعلق باین زمان دارد فراوان است و بشکل تکه مسطحی میباشد که در وسط یا در روی دسته کوچک آنها سوراخی تعبیه گردیده و غالب آنها از سنگ ساخته شده است. آلات و ادوات استخوانی نیز در این عصر کشف و در روی بعضی از آنها اشکالی قش گردیده. از جمله تصویر مردی است که براسب یا الاغی سوار و شاید قدیمترین مدرک سواری در دنیا باشد.

عصر شوش^I قسمت 'ج' بدون وقفه بزمان 'د' منتهی میگردد. سفالهای اینزمان تمام با چرخ ساخته شده و ظروفی بشکل حیوانات از مهره سفید بدست آمده است. آلات و ادوات فلزی در این عصر خیلی زیاد و اشکال سفال شبیه باشکال ادوات فلزی است. بعضی از ادوات قدیم مانند سنگ چخماق و داس سنگی هنوز استعمال میشده. مهرهای استوایهای شکل و مهرهائیکه بشکل حیوانات ساخته شده اند دیده میشود.

تاریخ این عصر یعنی طبقات شوش I هنوز بتحقیق معین نگشته و مورد بحث است، ولی سفال نقاشی شده زمان اولیه که در بین النهرین کشف گردیده مدت زمانی قبل از شروع تاریخ یعنی سه هزار سال قبل از میلاد مسیح از بین می‌رود. بنابراین طبقات اولیه شوش قدیمتر از این زمان میباشد و از شباهت و قرائنی که بین سفال این عصر در ایران و سفال سایر نقاط دیده میشود تاریخ طبقات شوش¹ را باستان شناسان هزار تا دو هزار سال قبل از تاریخ فوق الذکر قرار میدهند.

شوش II بعد از سفال ساده طبقه های شوش I «ج» و «د» که بنظر میرسد تحت نفوذ سفال جاگنگه بین النهرین واقع شده باشد سبک جدیدی در سفال رنگ شده طبقه شوش II¹ ظاهر میگردد. این شیوه جدید شباهت زیادی به نقشی و تزیینات شوش I دارد و از حفاریهاییکه بعمل آمده وبعداً شرح داده خواهد شد این شباهت کاملاً واضح و آشکار میگردد.

سفال این عصر تمام با چرخ ساخته میشده ولی از حیث ظرافت و کار بست تر از سفال طبقه شوش I الف¹ که چندین قرن قبل از آن ساخته میشده، میباشد. رنگ زرد عنوز بکار میرفته و گاهی این رنگ در برابر آتش کوره برنگ قرمز مبدل میگردد. تزیین و نقاشی این سفالها مانند سفالهای قبل برنگ سیاه است و گاهی هم رنگ سرخ دیده میشود.

سفالهای مهم این عصر عبارتند از کوزه های بزرگ، دیگهای مدور، و تنگهای کوتاه گردن که بعضی از آنها دارای لوله میباشند. تزیین و نقاشی سفال این عصر با زمان گذشته فرق دارد. اشکال هندسی این عصر عبارتست از خطوط منحنی، نیم دایره، مثلث و خطوط متوازی که خطوط عمودی دیگری روی آنها نقش گردیده و موضوعهاییکه از طبیعت گرفته بهتر از عصر پیش نموده شده است. در بین این تصاویر موضوعهای ذیسل قابل ملاحظه است. تصویر عقابی با بالهای گشوده که سید خود را بچنگال گرفته، صفهای طیور دریائی، بز وحشی و سایر حیوانات کوهی، تصاویر گاو که بعضی از آنها مانند گاوهای هندوستان کوهی دارند و تصاویر ماهی.

ادوات و اسلحه مسی این عصر شباهت زیادی با ادوات و اسلحه همان عصر در

بین النهرین دارد. تیرها و تیشه‌هائیکه در موقع ساختن سوراخی برای دسته در آن تعبیه نموده و یا با برگرداندن قسمتی از آن دسته را محکم کرده اند بدست آمده. بعلاوه سر تیرهای مسی هم پیدا شده است.

کوزه بزرگی در این طبقه کشف گردیده که حاوی مقدار زیادی اسلحه و ادوات دیگر بوده است. ظروف و مهرهای فلزی در میان این ادوات دیده شده و سنجاقهای مسی که سر بعضی از آنها مهره‌هائی از سنگ لاجورد میباشد کشف گردیده است. مهرهای این زمان مسطح و اسطوانه‌ای شکلند و از حیث شکل شباهت زیادی بمهرهای طبقه شوش یک «د» دارند ولی اشکال انسان و حیوانات در حال جنگ نیز دیده میشود.

از شباهت و نزدیکی اشیاء این زمان با اشیائیکه در بین النهرین بدست آمده است تاریخ عصر شوش II را میتوان از سه هزار تا دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح دانست. در این موقع تمدن شوش II از بین النهرین عقب افتاده است در صورتیکه در طبقات اولیه مشاهده میشود که تمدن شوش جلوتر از ممالک مذکور بوده است. اسامی گزارشها و کتبی که راجع بحفریات شوش و سایر اماکنی که در این فصلی نامبرده شده در آخر کتاب ذکر خواهد شد.

ب - تپهٔ ماقبل تاریخ در نزدیکی تخت جمشید

در دشتی که دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید واقع گردیده تپه ایست مانند سایر تپه‌ها و از حیث شکل دارای همان شکل معمولی است که در غالب نقاط ایران دیده میشود. هیئت اکتشافیهٔ مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو که در تخت جمشید تحت ریاست دکتر ارنست هرتسفلد کار میکردند در این تپه خندقی برای امتحان حفر و چندین طبقه که در زمان ماقبل تاریخ مسکون بوده یافتند.

دکتر الکساندر لنگز دورف (۱) که قسمت عمدهٔ کارهای

ماقبل تاریخ را بعهدہ گرفته بود، در پائینترین طبقه علائم و نشانی از کلبه یا دیوار گلی ندید ولی در بعضی جاها زمین برخلاف معمول سخت و سیاه بنظر

میآید. وی معتقد است این زمینها جایگاه چادرهاییست که مدت مدیدی در آنجا برپا بوده است. در طبقه بعد خانه های کوتاه دیده میشود که دارای دیوارهای گلی هستند و درهای بسیار کوچکی دارند که ارتفاع آنها از يك متر کمتر و برای دخول بدان خانه ها شخص مجبور بوده است خود را خم نماید. تمام اطاقهای خانه ها بهم راه دارند. دکتر هر تسفلد این رشته اطاقها را بکنندوی زنبور عسل تشبیه میکند. در بین این خانه ها پیوسته راه و معبر باریکی دیده میشود که محل عبور اهالی قریه بوده است. يك کوره نان پزی در این محل کشف و زمین اطراف آن سخت و صاف شده است. کوره های سفال سازی نیز از زیر خاک بیرون آمده است. از این کوره ها چنین نتیجه گرفته میشود که ساختن سفال و تزیین آن کاری تخصصی نبوده است و مردم بسیاری در این قسمت کار میکرده اند. سفالهایی در کوره بدست آمده که در حال پختن بوده در اثر ترك قریه نا تمام مانده است. چنین بنظر میرسد که ساکنین آبادی این طبقه در نتیجه طوفان یا تهاجم و یا جهات دیگری مجبور بترك مکان خود شده و آنچه داشته اند بهمان صورت باقی گذارده فرار اختیار کرده اند. استخوان گوسفند وحشی و یا بز کوهی در دیگر جاهایی که طبخ مینمودند پیدا شده و در نزدیک آنها کارد و چاقوی سنگی نیز دیده میشود.

سفالهای معمولی اینزمان عبارت است از لیوانهاییکه بشکل مخروط معکوس میباشد و اندق های مدور و سبوهای بزرگ. کلیه سفال اینزمان، بغیر از اشیائیکه برای پخت و پز استعمال مینموده اند، تزیین و نقاشی میشده است و ظریفترین آنها تقریباً بنازکی ظروف چینی امروزه بوده است و بهتر بن دلیل ترقی صنعت سفال در آنزمان میباشد. بمناسبت ظرافت و نازکی این قسم سفالرا بنام « سفال پوست تخم مرغی » میخوانند. نقشهای آنها دارای طرح هندسی است و این نوع تزیین خاکی از استادی و مهارت صنعتگران آن عصر میباشد.

مجسمه های کوچکی از حیوانات و طیور مانند گربه، سگ، خرس، گوسفند، اردک و غاز در اینزمان از گل ساخته میشده و با وجود کوچکی سهولت از یکدیگر

تشخیص داده میشوند و مهارتی در ساختن آنها بکار رفته که برای مردمان آن عصر خیلی زیاد بوده است. این مهارت صنعتی و استادی در ریختن و ساختن مجسمه بطور یقین از ترقی تدریجی این صنعت حکایت میکند. مجسمه یا بتهای گلی کوچک دیگر که در ساختن آنها کمتر مهارت بکار رفته پیدا شده است و شاید این قبیل مجسمه را از روی اسلوب و نقشه معین میساخته اند و صنعتگر را فرصتی نبوده است که ذوق صنعتی خود را در ساختن آنها بمنصه ظهور رساند. این مجسمه ها دارای سر پهن مثلثی شکل میباشد و در بعضی از آنها بدن و دست و پا خوب ساختند نشده است و برخی دیگر برعکس در قسمت سفلی بدن بیشتر دقت شده است. غیر از مجسمه های فوق الذکر ادوات دیگری که برای حاضر کردن پوست و غیره بکار میرفته از گل میساخته اند.

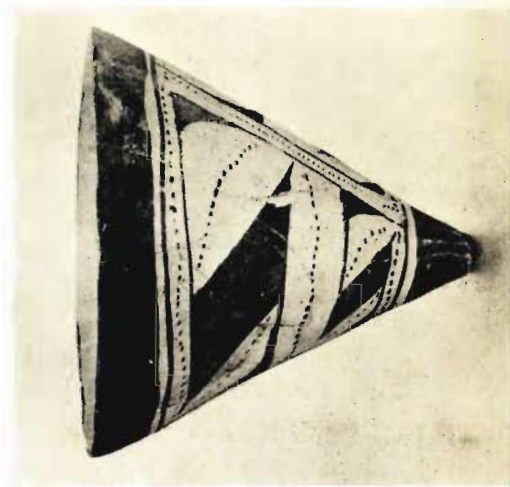
نکته عجیب و قابل ملاحظه اینست که در میان این اقوام اسلحه نهایجی کمتر پیدا شده است و بنظر میآید که اینان اقوامی صالح دوست و بی آزار بوده اند. فلاخن که برای شکار بکار میرفته بدست آمده ولی تیر و کمان و سر نیزه هیچ دیده نشده است. طبقه سوم و چهارم خیلی شبیه به طبقه دوم میباشد ولی آثار آن مانند طبقه دوم کاملاً واضح نیست و شاید تاریخ آن تقریباً همان زمان باشد. نظر باینکه هیچ فنز در این دو طبقه پیدا نشده دکتور هرتسفلد تاریخ این تمدن را در آواخر عصر حجر صیقلی شده میدانند ولی آن شباهتی که سفال حفریات این محل با سفال مناطق دیگر که در آن مس وجود دارد دیده دارند که تمدن این تپه در اوایل عصر مس بوده است. اگر چه در این منطقه مس بدست نیامده اما در بعضی از نقاط ایران در همین زمان مس استعمال میشده است. اغلب از مطلعین تاریخ این تمدن را بین پنجهزار الی چهار هزار سال قبل از میلاد میدانند.

ج - تپه گیان نزدیک نهاوند

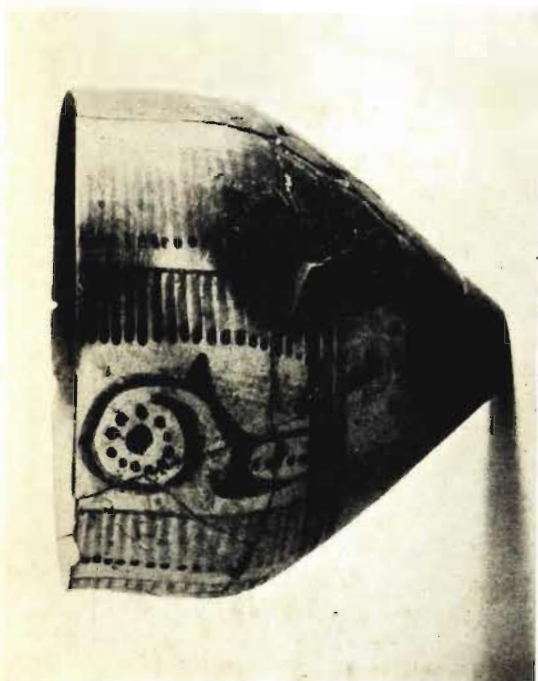
ج. کنتنو^(۱) و ر. گیرشمان^(۲) رؤسای هیئت اکتشافیه فرانسوی بودند که تپه ای را نزدیک نهاوند حفر کردند. بوسیله این اکتشافات ثابت شد که تکامل سبک و اسلوبهای مختلفه شوش در نقاطی از ایران که کمتر تحت نفوذ سومر، یعنی جنوب بین النهرین بوده، عملی مداوم



ظرف سفالی از تپه سیالک نزدیک کاشان
(اواخر عصر ماقبل تاریخ)



ظروف سفالی رنگی بسیار نازک و ظریف از تپه نزدیک تخت جمشید . عصر حجر در حدود
۴۵۰۰ سال قبل از میلاد (حفریات دکتور هرتسفلد)



ظرف سفالی رنگی از تپه حصار نزدیک دامغان
(عصر ماقبل تاریخ)





دکتر اریک اشמיד و جمعیت زیاد کارگر در حفریات تپه حصار نزدیک دامغان



ظروف سفالی قهوه‌ای و سیاه از دامغان
(در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد)

بوده است. سفالهایی شبیه سفال شوش يك الف و يك ب و شوش II در يك نقطه از تپه گیان پیدا شده است.

پائینترین طبقه، روی سطح طبیعی، بعمق نه متر بوده است. چنین عمقی دلیل بر سکونت طولانی در این ناحیه میباشد. با وجود این ضخامت قبوری پیدا نشده است. سفالهای این ناحیه بسبب سفال شوش يك الف و يك ب میباشد. در قسمت سفلاى این طبقه اثری از فلز دیده نمیشود. در قسمتی که تقریباً هفت متر بالای سطح طبیعی زمین است سفالهایی پیدا شده که از حیث تزیین و نقاشی شبیه سفال شوش يك الف میباشد ولی ضخیم و بی سلیقه ساخته شده است. در این سطح تبرهای مسی بدست آمده است که شبیه به تبرهای پائینترین طبقه شوش میباشد.

در طبقه فوق این طبقه ضخیم که در بالا بدان اشاره شد سفالهایی کشف گردید که شبیه سفال شوش II میباشد. در اینجا نیز اشکال طیور دریائی و عقاب با بالهای گشوده دیده میشود. نقشهای شانهای شکل هم دیده شده است. نکته قابل توجه اینست که این نقشها در اصل عبارت بوده است از يك ردیف اشکال پرندهگان که در اثر مرور زمان این شکل رابخود گرفته است. این سفالها برنگ سیاه نقاشی شده و گاهی برنگ قهوای نیز دیده میشود. سفال مخصوص این طبقه عبارتست از کوزه های بزرگ مانند کوزه های شوش II. در طبقه بعد سبک جدیدی در سفال دیده میشود و آن عبارتست از گلدانهای سه پایه قرمز رنگ که با خطوط موازی و رنگ سیاه تزیین شده است. و نیز آبخوریهایی دیده میشود که دارای کعب مسطح و بشکل گلدانهای امروزه میباشند. این ظروف با خطوط نیم دایره متوازی برنگ سیاه زینت یافته اند.

در طبقه بعد نقش پرندهگان مجدداً ظاهر میگردد و سفال اینزمان از گل زرد رنگ بسیار خوب ساخته شده و اشیاء مختلف از آن ساخته اند. از همه مهمتر دیگهای کروی شکل میباشد که با اشکال هندسی تزیین شده و در بین این اشکال تصویر پرندهگانی شبیه بخروس دیده میشود.

در طبقه بالاتر باز سفال اشکال جدید تری بخود میگیرد. انبیههای متعدد در این طبقه دیده میشود که بعضی دارای دسته میباشد و نیز گلدانهای لگنی شکل بدست آمده که بعضی از آنها با خطوط متوازی نقاشی شده ولی غالب آنها ساده و بی آرایش میباشد. در طبقه بعد سفالی پیدا شده که با گل قرمز قهوه ای رنگ ساخته شده و سفالهای دیگری نیز دیده میشود که برنگ زرد میباشد. در این طبقه خنجرهایی بدست آمده که اسم سلطان زمان در روی آنها حک شده است. این خنجرها راهنمای خوبی است برای تعیین تاریخ این طبقه و تاریخ طبقات پائینتر. وقتی علماء فن سفال تپه گیان را با سفال سائر نقاط و طبقات مقایسه و مطابقت نمایند تاریخ و زمان این تمدن های مختلف کشف خواهد شد. از روی اسامی سلاطینی که در روی اشیاء نوشته شده تاریخ طبقه مذکور را بین هزار و سیصد تا هزار و صد قبل از میلاد میتوان قرار داد. از روی این تاریخ بخوبی معلوم میشود که تاریخ پائینترین طبقه که ضخامت نه متر میباشد بزمانهای خیلی قدیم منتهی میگردد. در بالاترین طبقه سفالهایی بدست آمده که تصاویری روی آنها نقش شده است. این تصاویر را کارگر در حالیکه چرخ مشغول چرخیدن بوده نقش میکرده است. سفالهای دیگری از این زمان دیده میشود که برنگ قرمز ساخته و نقاشی شده است.

حفاری تپه گیان از برای ضخامت طبقات اولیه که تا زمان عصر حجر صیقلی شده منتهی میشود، مشهور میباشد. سفالهای این محل مسائل زیادی را راجع بشوش I الف و ب و شوش II حل نموده است. تاریخ طبقه فوقانی این ناحیه هزار سال قبل از میلاد تعیین شده است.

نام کتابهاییکه شامل گزارش حفاریات این تپه است در آخر کتاب ذکر خواهد شد.

د - تپه سیالک نزدیک کاشان

ر. گیرشمان که در حفاریات نهانند شرکت داشته حفاریات قابل توجهی نیز در نه کیلومتری جنوب کاشان در محلی موسوم به تپه سیالک نموده است. در این محل یک تپه بزرگ و دو تپه کوچک را حفر کرده تجسس نمود.

در طبقه پائین تپه بزرگی که بنام I الف اسم گذاری شده سفالهایی بدست آمده که با دست ساخته شده است. این سفالها با اشکال هندسی نقاشی شده و نیز مجسمه حیوانات مانند گریه، بزکوهی، پسرندگان و مجسمه انسان که معمولاً در طبقات اولیه دیده میشود، کشف گردیده است.

در طبقه I ب و I ج این تپه سفال چرخی پیدا میشود و شکل حیوانات در آن زشت و بی تناسب میگردد. باید در نظر داشت که سفال طبقه I الف تپه سیالک با سفال I ب تپه حصار که بعداً شرح داده خواهد شد قابل مقایسه است. طبقات I ب و ج تپه سیالک شبیه طبقه II تپه حصار میباشد. بدین طریق شباهت سفال و اشیاء نقاط مختلفه ایران را میتوان تعیین نمود و تمدن ویا تمدنی نزدیک و شبیه با آنرا میتوان در نواحی وسیع و مختلف تشخیص داده پیدا نمود.

بنظر میاید که طبقه II تپه سیالک با طبقات زیرین آن رابطه ای نداشته باشد زیرا در این طبقه سفال شکل دیگری بخود میگیرد و سفالهای خاکستری و قرمز و رنگارنگ نیز پیدا میشود. ظروف مهم این عصر عبارتست از ظروف سه پایه ای و لوله دار. اکتشاف مهمی که در این طبقه شده عبارتست از الواحی که در روی آنها چیزهائی نوشته شده است و آنرا عیلام اصلی (۱) میخوانند. شاید این نمونه قدیمترین خط حقیقی باشد که در ایران مرکزی بدست آمده است. بوسیله الواح مزبور تاریخ این طبقه را عالم مذکور در حدود دو هزار و هفتصد الی دو هزار و هشتصد سال قبل از میلاد تعیین نموده. سفال این طبقه را میتوان با سفال طبقات متوسط شوش قابل مقایسه دانست.

در طبقه III سفال خاکستری رنگ بدست آمده است و نیز اشیاء دیگری پیدا شده که با اشیاء تپه کوچکتیری موسوم به نکر و پولیس ب (۲) قابل مقایسه و شبیه است این قسمت ذیلا شرح داده خواهد شد.

دو تپه کوچکی که در آنها حفریات شده بنام نکر و پولیس الف و نکر و پولیس ب اسم گذاری شده است. سفالهای تپه اول اغلب خاکستری رنگ و بدون نقش و نگار میباشد

و نیز ظروف پایه دار قرمز رنگ و فنجانهای دسته دار پیدا شده است. این سفالها شباهت بسفالهای ولایت قیدوقیه (۱) که قسمتی از آسیای صغیر است، دارد. تاریخ آن بیش از یک هزار سال قبل از میلاد میباشد. اشیائی شبیه بدینها در نواحی قفقاز بدست آمده که تاریخ آن در حدود اواخر عصر مفرغ و اوائل عصر آهن میباشد.

تمدنی که در نکر و پولیس ب مشاهده شده است شبیه تمدن لرستان میباشد، ولی فلز کاری آن بخوبی و ترقی کارهای فلزی لرستان نمیباشد. این تمدن قرابتی با تمدن عصر حجر قفقاز و نیز شباهتی به کشفیات نواحی دانوب، تسالی و گوردیان (در اناطولی آسیای صغیر) دارد. تاریخ این تمدن را در حدود یازده الی دوازده قرن قبل از میلاد میدانند.

در تپه نکر و پولیس ب سفالی پیدا شده که با اشکال هندسی بطرز غریبی آرایش شده است و دیک و کوزه لوله دار بدست آمده که دارای این قسم نقاشی میباشد. ظروف دیگر دارای اشکال عجیب اسب و گاو میباشد. یک قسم ظرف خاکستری رنگ و نیز سفال قرمز رنگ و ظروف ساده بدون نقاشی هم پیدا شده است.

بعضی از سفالهای تپه سیالک از بهترین و قشنگترین نمونه سفال سازی میباشد که تا کنون در ایران بدست آمده است. تپه بزرگ با عصار اولیه منتهی میشود و در تپه های کوچک تمدن تا اوائل عصر آهن میرسد. شاید مهمترین اکتشافات این قسمت کشف الواح عیلام اصلی میباشد که معین میسازد اقلابیش از دو هزار سال قبل از میلاد خط در ایران مرکزی وجود داشته است.

۵ - تورنک تپه نزدیک استرآباد

د کتر ف. ر. وولسین (۲) و خانمش تپه ای در نزدیکی استرآباد حفر کردند و در آنجا سفالهایی برنگ خاکستری و سیاه بدست آمد و روی آن خطوطی نقش شده که با برق خود سفال متباین میباشد. سفالها را با اشکال مختلف از قبیل کوزه، تنگ گردن باریک

و غیره ساخته اند. قابل توجه‌تر از همه ظروف بشقابی شکل است که در روی پایه بلندی قرار دارد.

در این محل مجسمه‌های گلی نیز بدست آمده و آن ربه النوع برهنه است که طبیعت را نشان میدهد و در روی آن خطوطی رسم شده که شاید علامت لباس آن باشد. این مجسمه‌ها با زینت آلات از قبیل گوشواره، گردن بند و شاید دست بند زینت میشده است. این ربه النوع به اشکال و انواع مختلف نشان داده شده است و بطور کلی میتوان آنرا در ایران با اناهیته ربه النوع حاصلخیزی و فراوانی یکی دانست.

در طبقه عمیقتری که برای امتحان حفر شد قطعه سفالی کرم رنگ بدست آمد که با رنگ سیاه روی آن نقاشی شده بود. این ثابت میکند که اگر تمام تپه را حفاری کنند سفال رنگ شده زمانهای قبل نیز ممکن است بدست آید.

و - تپه حصار نزدیک دامغان

دکتر اریک اشمید (۱) رئیس هیئت اکتشافیه که از طرف موزه دانشگاه و موزه صنعتی پنسیلوانیا مأموریت داشت، در اطراف دامغان شروع بحفاری کرد و امیدوار بود که هکتاتوم پیلوس (۲) یعنی شهر صد دروازه پایتخت اشکانیان را کشف کند. خرابه و آثار این شهر بدست نیامد، ولی هیئت مزبور موفق بکشف تمدن مهم ما قبل تاریخی در تپه بزرگی در سه کیلومتری دامغان گردید.

با دقت و توجه کاملی که لازمه بهترین اکتشافات علمی میباشد، این ناحیه را بچندین مربع که ضلع هر یک صدمتر بود قسمت کردند و هر یک از آن قسمتها را بمربعهای کوچکتر بضلع ده متر تقسیم نمودند و حتی در کتاب گزارش خود هر یک از این قسمتها را هم به ده مربع یکمتری قسمت نموده اند تا مکان حقیقی اشیاء مکشوفه را بسهولت بنمایند. این عمل با صحیحترین و دقیقترین آلات و ادوات انجام یافت و نیز عمق هر شیئی مکشوفه را با کمال دقت با سانتیمتر اندازه گرفتند. برای اینکه بتوان

اکتشاف را بطبقات کل و جزء تقسیم نمود، اینگونه دقت لازم و واجب است.

حصار I الف بقایای اطاقهاییکه دیوار آن از کاه و گل ساخته شده در طبقات مختلفه کشف و سفال و ادوات گوناگون و جالب توجهی در مقابر بدست آمده است. کشف اسکلت این مردم بسیار مهم است و اطلاعاتیکه از مطالعه اسکلت این قوم حاصل شده قرار است در آتیه منتشر گردد. در این محل هزار و ششصد و سی و هفت قبر باز گردید. تمدن پائینترین طبقه را بوسیله سفالهای دست ساز که با اشکال هندسی برنگ سیاه روی زمینه قرمز نقاشی شده مشخص میگردانند. سفال این طبقه معرف تکامل صنعت در زمان پیش میباشد. سفال معمولی این طبقه عبارتست از کوزه های مدور که کعب آنها لبه دار میباشد. کوزه های بزرگ با اشکال هندسی نیز بدست آمده است.

وجود آسیای دستی علامت آنست که این مردم از زراعت و فلاحت بی بهره نبوده اند. مجسمه های گلی که بنظر میرسد بشکل حیوانات اهلی ساخته شده باشد بدست آمده ولی مطالعه دقیق علمی از روی استخوان حیوانات این مسئله را روشنتر خواهد نمود. مردم این محل با مس آشنائی داشته اند، ولی گویا این فلز برای آنها کمیاب بوده است.

حصار I ب رنگ سفال این طبقه بعوض قرمز، قهوه‌ای روشن یا کرم میباشد. اشکال حیوانات مانند بز کوهی، پرندگان و انسان بوضعهای مختلف بدست میاید. سفال سازان این عصر استعمال چرخ را آموخته بودند. یکی از نمونه های اینزمان کاسه ظریفی است و دارای پایه‌ای که کعب آن مدور میباشد.

حصار I ج این طبقه یکی از برجسته ترین دوره تمدن اولیه را نشان میدهد. نقشه مخصوص و مشخص ایندوره شکل بز کوهی است. اشکال هندسی نیز وجود دارد و اینها هر دو بمنتهی درجه ترقی خود رسیده اند. مقید شدن شکل حیوانات و پرندگان رامیتوان از طبقات I ب و ج و نیز در قسمت اول طبقه II تعقیب نمود. این مطالعه جالب توجه است زیرا این اشکال بتدریج شکل اولیه خود را از دست داده بشکل اشکال هندسی درمیاینند، اسلوب پردازش بیشتر در نتیجه فکر و خیال نقاش بوده است نه بواسطه ترقی و مرور زمان.

زیرا مراحل مختلفه تکامل آن تمام در يك طبقه بدست آمده است .

مهره‌های تکمه‌ای شکل بسیار است . مهره‌ها را از مواد مختلف ساخته و جهت زینت بکار میبرده اند . مقدمات لعاب دادن سفال در اینزمان فراهم شده است . ظروف و آلات مسی که در ادوار مختلف حصار I پیدا شده خالص نبوده یعنی همانطوریکه در طبیعت بدست آمده بکار برده شده و نمیتوان آنها را در ردیف مفرغ قرار داد . سنجاق مسی با سر مدور ، خنجر ، دست بند و قطعات کوچک که شاید در سر تیر میگذاشته‌اند کشف گردیده است . درفش استخوانی ، هاون سنگی و سنک جهت صیقل زدن و تیز کردن پیدا شده است . عجب آنکه در این طبقه سلاح و ادوات سنگی زیادی پیدا نشده است .

آخر دوره حصار I ج مصادف میشود با مهاجرت مردمی که شاید از جلگه ترکمان بطرف شمال میرفته اند . این تمدن جدید توسط سفال ساده خاکستری رنگ که شامل رنگهای خاکستری روشن و تاریک و حتی سیاه میشود ، مشخص میگردد . شرح آنرا در دوره بعد ذکر خواهیم نمود .

حصار II الف این طبقه دوره تحولی را نشان میدهد . ظروف خاکستری و سیاه پیدا میشود و نیز اشیائی مانند ظروف طبقه I ج در مقابله بدست آمده است . روی این ظروف رنگ شده یک ردیف اشکال غزال بلند گردن نقاشی شده است . این تصاویر بتدریج صورت اولیه خود را از دست داده بشکل اشکال هندسی منظم درمیآید که ابدأ شباهتی بحیوان اصلی ندارد از جمله خصائص ظروف خاکستری ایندوره پایه آنها میباشد .

حصار II ب در این طبقه بساختن ظروف خاکستری ادامه داده اند ، ولی سفال رنگ شده بدست نیامید و اگر پیدا شود دارای نقاشی خیلی ساده است . سفال مهاجمینی که در این دوره آمده اند جای سفال بومی را گرفته است چون فلز زیاد شده و ادوات مسی بتدریج زیاد میگردد . از خصائص این طبقه سنجاقها نیست که سر آنها پیچ دارد . ساختن گرز مسی در این دوره ظاهر میگردد و در ادوار دیگر نیز ادامه مییابد .

حصار III الف این طبقه دوره برزخی بین طبقات II و III است زیرا حدود آن کاملاً روشن نمیباشد و چون سفال هر دو طبقه در آن پیدا شده طبقه جدا گانه نامیده شده است .

حصار III ب این طبقه با اشکال قشنگ و ظریف خاکستری و سیاه رنگ مشخص میشود. فندجهای رنگی ساده با زمینه گندم گون، زرد یا نارنجی و آلات زینت با طرحهای ساده ظاهر میگردد. میل و سلیقه ایرانیان برای زینت در این طبقه مشهود و هویدا است. ظروف صیقلی شده خاکستری نیز در این طبقه پیدا میشود.

آلات و ادوات مسی در این زمان رو بزونی است ولی هنوز مس همان فلز طبیعی است و با چیز دیگری مخلوط نیست. عسائی در این دوره دیده میشود و علامت آنست که مردم این عصر دارای عقائد مذهبی بوده و آنرا در مراسم معموله آن زمان بکار میبرده اند. در این طبقه برای اولین بار سر تیرهاییکه از سنگ ساخته شده دیده میشود. چنانکه ذکر شد در طبقات قبل فقط قطعات مسی کوچک پیدا میشد و مطمئن نیستیم که آنها را برای سر تیر استعمال میکردند. اما در اینکه اینها سر تیرهای سنگی هستند شکی نیست و تعجب در این است در عصری که فلز معمول بوده اشیاء عصر حجر صیقلی شده برای اولین دفعه بدست میآید.

در این طبقه هیئت اکتشافیه واقعه اسف انگیزی را که هزاران سال قبل بوقوع پیوسته کشف نمودند، یعنی بنائی پیدا شد که طعمه حریق واقع گشته و ساکنین آن نیز تلف شده بودند. از آثار آن چنین بر میآید که این ساختمان مورد حمله مهاجمین قرار میگردد و آنها پس از آنکه از تصرف آن مأیوس میگرددند نیمسوزبداخل آن پرتاب نموده آتش میزنند. استخوان مدافعین در پای پلکانی که به پشت بام میرفته پیدا شده است. اگر چه این حریق بمرگ ساکنین آن خاتمه یافته ولی خود بنا را از غارت مهاجمین محفوظ و اشیاء و ادوات نفیسی در اطاقهای آن باقی مانده و بدست ما رسیده است.

هزاران اشیاء کوچک که برای زینت بکار میرفته در اینجا پیدا شده است. مهره

و تسبیح عقیق در این طبقه پیدا شده که در طبقات قبل دیده نشده است. زینت آلات طلا و نیز فنجان از این فلز قیمتی بدست آمده است. خنجری که دارای دسته نقره میباشد و علامت نخعی در آن دیده میشود بدست آمده است. برای بستن دسته خنجر پارچه نیز استعمال میشده است. اثر پارچه پس از سوختن در روی دسته دیده میشود.

مدافعینی که در آتشر جان داده اند خنجر همراه داشته و خدنگهای سنگی زیاد در میان آنان پیدا شده است. از روی مدارک و اشیائی که بدست آمده است کلیه واقعه اسفناک و حمله مهاجمین را میتوان تشریح نمود. موضوع جالب توجه دیگر آنست که در یکی از اطاقهای این عمارت توده های گندم نیم سوخته پیدا شده است و این نشان میدهد که در قسمت فلاحه این مردم ترقیاتی کرده بوده اند. از آب و هوای این ناحیه میتوان حدس زد که آبیاری در بین این مردم معمول بوده است.

دو مهر استوانه ای شکل نیز در این طبقه پیدا شده است که یکی از آنها دارای نقش گاونر و دیگری نشان عرابه میباشد. اشیاء زیادی از این قبیل در نقاط مختلفه پیدا شده است که دال بر تجارت و تبادل اجناس و افکار در بین این مردم است.

حصار III ج در این طبقه سنگ مرمر سفید برای اولین بار ظاهر میگردد و مجسمه های زیادی از حیوانات اهلی از نقره، مرمر یا گل ساخته شده است. مجسمه انسان بشکل زنی که دامن گشادی پوشیده از مس، مرمر و گل پیدا میشود و بنظر میآید که این قبیل مجسمه در مذهب آنان انتشار زیادی داشته و مورد عبادت بوده است. اشیاء نظیر آن در نقاط مختلفه دیگر نیز پیدا شده است.

عصائی که در مراسم مذهبی بکار میرفته و نماینده فامیل بوده پیدا شده و زنی را نشان میدهد که بچه ای را بلند نموده و تقدیم مردی مینماید. عصای دیگر زارعی که گاوی را به گاو آهن بسته نشان میدهد. این علامت فلاحه و زراعت است و شاید برای برکت دادن و تقدیر آنها یکیکه بدین شغل شریف همت گماشته اند استعمال میشده است. این اشیاء بطور کلی نشان میدهد که مذهب مقام شامخی در زندگانی این مردم داشته است.

مقبره‌ای نیز کشف شده که مقدار زیادی اشیاء مذهبی در آنجا بدست آمده و دکتر اشمید آنرا مقبره‌ی یکی از رؤسای مذهبی میدانند.

مقبره‌ی مهم و جالب توجه دیگری پیدا شده است که متعلق بدختر کوچکی میباشد و از قرار معلوم از فامیل یکی از نجبا بوده است، زیرا جواهرات و آلات زینت بسیار با او دفن شده است. از یکطرف اشیائی است که این دختر در زمان کودکی داشته و استعمال میکرده و از طرف دیگر ظروف بزرگ و اسبابهائست ممکن بوده در بزرگی استفاده کند، از این قضیه چنین نتیجه گرفته اند که این مردم بزندگانی پس از مرگ معتقد و انتظار داشته اند که او در عالم دیگر بحد بلوغ برسد.

مهره و تسبیح کبریا برای اولین دفعه در این طبقه دیده میشود و نشان میدهد که روابط تجارتمی با مناطق دور دست زیاد شده است. مهره‌هاییکه برای مدال بکار میرفته پیدا شده و تصویر حیوانات روی آنها نقش گردیده است. مس در این زمان زیاد گردیده و ظروف بزرگ از آن ساخته شده است. فنجانهای سربی دیده میشود و ظروف نقره فراوان گردیده. تاجی از نقره که با تصاویر حیوانات منقوش میباشد روی سر اسکلتی پیدا شده و حلقه‌های طلا و نقره روی نیزه‌های این زمان دیده میشود ولی سر تیر سنگی از بین نرفته و متداول بوده است. چنگال و ملاقه که برای طبّاحی بکار میرفته و چنگالهای بزرگی بطول یکمتر که شاید در چنگ استعمال میشده بدست آمده است.

روپمرفته مردم این عصر از حیث تمدن و زندگانی پیش بوده اند. در فلز کاری مهارت زیادی داشته و از زراعت و فلاحت بی بهره نبوده اند، حیوانات اهلی نگاه میداشتند و در مذهب بالنسبه ترقی کرده بوده اند.

دکتر اشمید تاریخ طبقه III ج را در حدود دو هزار تا سه هزار سال قبل از میلاد میداند تاریخ زمانی که طبقه I تمام شده و نژاد جدیدی باین منطقه آمده و سفال خاکستری رنگ با خود آورده اند در حدود سه هزار و پانصد سال قبل از میلاد میباشد. پس معلوم میشود که قسمتهای طبقه I پیش از این تاریخ و طبقات II و III بعد از آن بوده است. اگر چه تاریخی

که بتمدن و کشفیات ماقبل تاریخ داده میشود فرضی و تقریبی است و غالباً حدس زده شده است، ولی بتدریج حقائق و مدارك زیادی جمع گردیده است که مارا امیدوار و قادر میسازد که در آئیه تاریخ صحیح و دقیقی بتمدن اولیه و طبقات اکتشافی بدسیم.

ز - چشمه علمی نزدیک ری

تحت نظر هیئت موزه دانشگاه و موزه صنعتی پنسیلوانیا، که حفاریات دامغان را بعهدہ داشتند، حفاریاتی در ری نزدیک طهران بعمل آمده است.

در طبقات ماقبل تاریخ این ناحیه طبقه‌ای شبیه بطبقه I الف تپه حصار بدست آمده است. رنگ معمولی سفال این طبقه سیاه و نقاشی آن باشکال هندسی است. در قسمت پائین این طبقه سفال سیاهی بدست آمده که با اسباب مخصوصی ساخته و صیقلی شده است و سفال پست تری پیدا شده که گل آن با گیاهی مانند کاه مخلوط میباشد.

پس از این طبقه با طبقه مختصر دیگری مواجه میشویم که شبیه بطبقه I ب دامغان میباشد. رنگ سفال آن گندمگون یا خاکستری است و نقاشی آن برنگ قهوه‌ای میباشد. نقوش این ظروف شامل نخلهای کوچک، گل و برگهای متقاطع، زوایا و خطوط منحنی میباشد. اشکال حیوانات این منطقه قدری باشکال حیوانات در حفاریات دامغان فرق دارد، ولی دارای ارزش صنعتی بوده و در ساختن آنها مهارت زیادی بکار رفته است. سفالی که دارای نقاشی I ب دامغان میباشد و زمینه اش قرمز و مانند سفال طبقه I الف دامغان است بدست آمده که بنظر علماء علم حفاری غریب و خارج از معمول میباشد. تکه های سفال که شبیه ظروف سامره در بین النهرین میباشد نیز بدست آمده است. اینها دارای زمینه روشن و نقشهایی است که آنها را نقش راه آهنی مینامند و آن عبارت از خطوطی است که در روی آنها بفواصل معین خطوطی نقش شده و شبیه بعلاامت راه آهن در روی نقشه میباشد. طرح نردبانی نیز معمول بوده است که مانند سفال سامره میباشد.

ج - لرستان

دکتر اشמיד و همراهانش بتوسط طیاره از لرستان نقشه برداری کردند تا

بهترین تپه‌ها را برای حفريات بدان وسیله تعیین کنند. پس از آن اواز طرف مؤسسه امریکائی برای صنایع و آثار قدیمه ایران همز (۱) رئیس هیئت اعزامی گردیده و بحفريات شروع نمود. در اینجا سفالی پیدا شده است که دارای زمینه روشن و اشکال بز و غزال و طرحهای هندسی میباشد. در طبقه بعد دیگرهایی بدست آمده است که دور تا دور آن خطوط متوازی منقوش است و در جای دیگر دیگر دیگرهایی پیدا شده است که دارای سه پایه بوده و با اشکال هندسی منقوش است. شاید مهمترین ظروفي که کشف گردیده دیگرهای مدور خاکستری رنگ میباشد که خطوط موج‌دار دور آن نقش گردیده و نیز شکل شیری که در طرفین لوله آن بطور برجسته ساخته شده است. تاریخ این دیگر در گزارشهایی که تاکنون منتشر شده معین نگردیده است و این دیگر با تمام سفال ما قبل تاریخ که در صفحات قبل شرح دادیم فرق دارد.

از کشفیات دیگر این هیئت مجسمه‌های انسان است که بطور مضحکی از سفال ساخته شده و نیز مجسمه غزالی است که سر آن بطرف پهلو خمیده است و این اشیاء از زمان بعد میباشد و بعصر تاریخی تعلق دارد.

ط - تپه‌های ما قبل تاریخ در آذربایجان

در اطراف اردبیل و دریاچه رضائیه هنوز اکتشافات و حفرياتی از روی اصول علمی نشده است. چیزهایی که کشف گردیده عبارتست از سفال رنگ شده که در تپه‌های رضائیه پیدا شده است. این سفال دارای اشکال هندسی میباشد که در روی زمینه قرمز با رنگ سیاه نقش شده است و نیز يك ردیف پرنده در روی زمینه نخودی رنگ با رنگ قهوه‌ای نقش گردیده است. سفال دیگری بدست آمده که برنگ سیاه و قرمز نقاشی شده و اشکال پرندگان را مجسم میسازد و شبیه سفالست که در طبقات اولیه آشور و آناتولی پیدا شده است. اشکال دیگری برنگ قهوه‌ای و سیاه شبیه سفال دامغان کشف گردیده ولی دارای شکل مخصوص و مشخص بخود هستند. سفال قهوه‌ای رنگ جلا داده که خطوطی روی آن

منقوش میباشد نیز بدست آمده است. از این نوع سفال و نیز سفالهای ساده و رنگارنگ دیگرهای لوله دار و ظروف دیگر باشکال مختلف پیدا میشود.

در ناحیه سلدوز حفریاتی از نقطه نظر تجارتي بعمل آمد و در نتیجه سفالهای پایه دار که دارای تزئینات و اشکالی میباشد که در سائر نواحی ایران دیده نشده بدست آمده است. اینها را در قبرستان یکی از تپه ها کشف کردند ولی چون حفریات از روی اصول علمی نبوده و طبقه بندی و مطالعات علمی در باره آنها نشده است، حقائق تاریخی زیادی نمیتوان از آنها بدست آورد.

از روی اشیائی که تا کنون بدست آمده میتوان پیش بینی کرد که اگر حفریاتی از روی اصول علمی در آذربایجان بشود نکات ذیل کشف خواهد شد:

۱ - دوره های تمدنی قدیمتر از تمدن اولین طبقاتی که در سائر نقاط ایران کشف شده است.

۲ - مبدأ احتمالی تمدن اولیه که از مناطق کوهستانی این نقطه بجلگه سومر و آشور در عراق انتشار یافته است.

۳ - فلز کاری و کارهای سنگی زمان قدیم روشن و واضح خواهد گشت و مدار کی بدست خواهد آمد که تکامل تدریجی صنعت را که تا کنون مجهول مانده تعیین خواهد نمود.

۴ - بوسیله حفریات یککعبه تپه هائیکه بنام تپه خا کستر نامیده میشود پیوستگی اعصار مختلف از عصر حجر تا زمان تاریخ برقرار خواهد گشت. زیرا این ناحیه برای تمدن اولیه و نیز تمدن زمان مدی معروف میباشد. امید است که سعی و کوشش حقیقی برای تکمیل معلومات حالیه ما راجع بزمان ما قبل تاریخ بعمل آمده و در مناطق چالب توجه آذربایجان که تا کنون توجهی بآن نشده حفریات و کاوشهایی بعمل آید.

۳ - سفال ما قبل تاریخ

چنانکه از مطالعه صفحات گذشته معلوم میگردد در حفريات نواحی مختلفه ایران سفال را از همه مهمتر شمرده وبآن بیشتر اهمیت داده اند. علت این دقت برای آنست که زندگانی و خصائص صنعتی و اخلاق مردمان اولیه از روی سفال بهتر از اشیاء دیگر معلوم میگردد. شباهت و زمان تمدنهای مختلفه از روی سفال ظاهر میشود وبا مطالعه دقیق پیوستگی تمدن را میتوان تا حدی از روی نوع سفال وظروف سفالینی که میساخته اند معلوم و معین گردانید.

استادی و مهارت مردمان اولیه در صنایع و فنون زمان خود تعجب آوراست. نمو طرح و نقشه از اشکال هندسی بیک سلسله اشکال حیوانات و بعد انحطاط و برگشت آن باشکال هندسی دارای دوره مخصوصی بنظر میرسد و این مسئله موضوع مناسبی است برای مطالعه و تحقیق در سفال ما قبل تاریخ ایران.

۴ - مهرهای ما قبل تاریخ

در زمانهای اولیه قبل از اختراع خط، مهر در ایران معمول بوده وآنها برای بستن کوزه وسایر ظروف و اختصاص اشیاء یا اسبابی بصاحبش استعمال مینمودند. مهرهای اولیه مخروطی شکل بودند. قاعده مخروط مسطح بوده و در رأس آن سوراخی برای رد کردن ریسمان تعبیه میشده است. مهرهای گمبندی شکل نیز پیدا میشود که آنها هم سوراخ برای ریسمان دارند. مهرهای فشاری در این موقع زیاد پیداشده وغالباً بشکل دکمه ای هستند که سوراخی در وسط آن است و یا اینکه دسته کوچکی دارد که جهت ریسمان سوراخ شده است. نقوش اولیه مهرها فقط علامت یا نقشی بوده که صاحب آنها مشخص مینموده ولی بعد اشکال حیوانات و شکل ساده انسان در روی آنها حک میشده. تصاویر حیوان یا حشرات غالباً دارای معانی نجومی و هیئتی میباشند. مبدأ علائم منطقه البروج را که امروزه در تمام عالم

مشهور و منتشر است شاید بتوان تا اندازه‌ای در نتیجه مطالعه آسمان و افسانه های ایران قدیم دانست .

جنس مهرها در ابتدا از گل رس بوده ولی بعد ها سنك جای آنرا گرفته و آنها را معمولا از سنك میساخته اند . مس نیز برای ساختن مهر استعمال میشده ولی نتوانسته است جای سنك را بگیرد و تا زمانهای بعد تنها چیزی که در مهر سازی استعمال میشده ، سنك بوده است . غالباً احجار کریمه کم قیمت را حك کرده و برای مهر بکار میبرده اند . اشیاء دیگری برای ساختن مهر بکار میرفته که اهمیت زیادی حاصل نکرده است . امید داریم که نقوش مهرها و معانی آنها را مفصلاً در فصول آتی شرح دهیم زیرا اگر چه شروع آنها از زمان ما قبل تاریخ است ، در ایندوره از هم تفکیک نشده است .

۵ - مجسمه ها

یکی از نکات شایان توجهی که در تمام حفاریات مذکور بدست آمده مجسمه های کوچکی است که از گل ، استخوان ، قیر ، سنگ ، مس و حتی از طلا و نقره ساخته شده است . این مجسمه ها غالباً حیوانات را مجسم نموده و بعضی از نمونه های آن که از استخوان و قیر ساخته شده فوق العاده عالی است و منتهای مهارت و استادی را در صنعت مجسمه سازی نشان داده و با بهترین شاهکار های مجسمه سازان دنیا قابل مقایسه است . قدرت و جمالی در ساختن این مجسمه ها بکار رفته که از مردمی که در اعصار ماقبل تاریخ میزیسته اند حیرت آور است . شاید این مجسمه ها برای طلسم استعمال میشده و با مذهب آن زمان مربوط بوده است .

بسیاری از مجسمه ها هیکل زنی را نشان میدهد که گاهی عریان و هنگامی با لباس و جواهر مییاشد . راجع به هویت و مقام این زن در بین علماء و محققین اختلاف است . ولی عقیده عمومی بر آنست که این مجسمه ربه النوع طبیعت مییاشد که در آن زمان پرستش آن در ایران و ممالک اطراف معمول بوده است ، در ادبیات بعد اسم این ربه النوع

اناهیت یا ناهید ذکر شده است. این اسم را میتوان برای ربه النوع بطور عموم استعمال کرد ولی نام و وظیفه اش بلاشک در زمان و مکان مختلف تغییر میکرده است. مطالب و نکات زیادی از مطالعه دقیق این مجسمه ها بدست میاید که این کتاب را گنجایش بحث بیشتری در این موضوع نیست.

۶ - خاتمه

در خاتمه این فصل میتوان گفت که سه مرحله ابتدائی که معمولاً در تمدنهای اولیه دیده میشود عبارتست از: ۱ - شروع به فلاحت و زراعت؛ ۲ - اکتشاف و استعمال فلزات؛ و ۳ - تشکیل خانواده، دهات و شهرها. محلی که بشر اولیه شروع بزراعت و کشت گندم و جو نموده بطور تحقیق معلوم نیست، ولی بالاخره ممکن است ثابت شود که این نقطه در ایران یا اقلاد اینطرف دنیا بوده است. استعمال فلز نیز در ایران بزمانهای خیلی قدیم منتهی میشود. خانه و آثار زندگی اجتماعی که بدست آمده تعلق به چهار الی پنج هزار سال قبل از میلاد دارد. اما مردمان آن زمان بایندرجه تمدن نمیتوانستند برسند مگر آنکه مدارج اولیه آنرا طی نموده باشند. بنابراین دلائلی موجود است بر اینکه این تمدن خیلی قدیمتر بوده و مراحل تکاملی داشته که در زندگانی بدوی آنرا نمیتوان یافت.

در کتاب مهم « صنایع ایران » سرآرتزکیث (۱) و دکترارنست هرتسفلد متفقاً مقاله ای، راجع به « ایران، سرزمین و مرکز ما قبل تاریخ » و از روی بعضی مدارک مطلبی را مورد بحث قرار میدهند که از اکتشافات ثابت میشود که فلاحت و تمدن بعد از آن در فلات ایران شروع شده است. اگر چه این نویسندگان از بزرگترین علماء این علم میباشند ولی برای اثبات حقیقی این مدعا هنوز مدارک صحیحی در دست نیست و باید منتظر اکتشاف و حفاریات دیگری بود. نویسندگان فوق الذکر معتقدند که محل اکتشاف فلز را میتوان در نواحی شمال غرب ایران یا در ارمنستان دانست، ولی در این قسمت نیز معلومات

ما محدود است و مدار کی در دست نیست که این عقیده را ثابت کند.

گر چه قسمتهای بزرگ ترقی اولیه صنعت و تمدن باید کشف شود، ولی مطالعه صفحات قبل معلوم میگردد که تا چهار هزار سال قبل از میلاد صنعت و تمدن مدارج مهمی را طی کرده بوده است. کارهای سنگی و فلزی و مخصوصاً سفال سازی که در نتیجه حفاریات بدست آمده و ملاحظه نمودیم! علائم ترقی و انحطاط ادوار گذشته میباشد. البته در نتیجه ادامه حفاریات تدریجاً پرده از روی ازمنه قدیمه برداشته خواهد شد و بسیاری چیزها که با اطلاعات فعلی ماقبل تاریخ خوانده میشود، کم کم شکلی بخود خواهد گرفت و تاریخ محسوب خواهد گشت.

نقشهای روی سفال ماقبل تاریخ



فصل سوم

صنایع دیگر عهد قدیم

در اکتشافات و حفریاتی که در فصل گذشته شرح دادیم بظهور و اکتشاف فلز در عصر ماقبل تاریخ ایران اشاره نمودیم. برحسب اتفاق سنگهائیکه دارای مس بودند در مجاورت آتش قرار گرفته و انسان ماقبل تاریخ تکه های براق فلز را که در اثر ذوب از سنگ جدا شده بود، مشاهده کرد و بعد فهمید که این فلز را میتوان کوبید و با شکل مختلف در آورد و نیز متوجه شد که آن در بسیاری از جهات برای ساختن اسلحه و ادوات بمراتب بهتر از سنگ است. مس برای آلات زینت بکار رفته و همچنین لوازم جادو و طلسم که انسان ماقبل تاریخ بدان اعتقاد داشته و بدانوسیله خود را از ارواح خبیثه محافظت مینمود از آن میساخت. اشیائی هم که در رسوم مذهبی بکار میرفت از مس ساخته میشد. صنعت فلزکاری از ساختن این قبیل اشیاء شروع گردید. اولین فلزی که بمقدار زیاد استعمال میشده مس بوده است و بعد سرب، نقره و طلا ظاهر گردیده و مورد استعمال قرار گرفته. بالاخره مس را با روی یا فلز دیگر مخلوط کرده آنرا سخت و محکم نموده اند و بدین ترتیب مفرغ بوجود آمد و این فلز واسطه بروز استعداد صنعتی گردید که ذیلاً بشرح آن خواهیم پرداخت.

۱- کارهای مسی و مفرغی

اشیاء شایان دقت زیادی از مس که در فصل قبل بشرح آن پرداختیم در نتیجه حفریات علمی بدست آمده است. اشیاء مختلف مفرغی تکتک در ایران پیدا میشد، ولی در چند سال اخیر کارهای صنعتی حیرت آوری از مفرغ در نواحی لرستان کشف گردیده

است. این اشیاء بمقدار زیاد و بانواع و اشکال مختلف میباشد و نیز اشیاء دیگری که در سایر نقاط ایران پیدا شده است بآنها اضافه میگردد. این کشفیات گواه و شاهد خوبیست بر اینکه صنعتگران ایرانی در عصر مفرغ بمقام عالی رسیده بوده اند. استعداد صنعتی و مهارت کار آنان بحدی بوده که صنعتگران سایر نقاط دنیا در آن عصر بهیچوجه نمیتوانسته اند با آنها رقابت و برابری کنند. در صفحات بعد کشفیات مفرغ لرستان و نقاط دیگر را مورد دقت و مطالعه دقیق قرار خواهیم داد.

الف - ناحیه اردبیل

اشیاء مسی و مفرغی مخصوصاً اسلحه بوسیله دهاتیهای اطراف اردبیل بدست آمده است. این ناحیه در مغرب دریای خزر و نزدیک سرحد روسیه میباشد. غالب این اشیاء ساده تر از مفرغهای لرستان میباشد و شاید از حیث قدمت زمان بر آنها برتری داشته باشد. از نوع تبری که در لرستان پیدا شده و تاریخ آنرا باستان شناسان قریب سه هزار سال قبل از میلاد معین کرده اند، در ناحیه اردبیل نیز بدست آمده است. شمشیرهای مسی، که بعضی از آنها متجاوز از یکمتر طول دارند نیز پیدا شده است. بعضی از این شمشیرها دارای دسته های سنگینی هستند. خنجرهای مختلف، تبر و سر نیزه، حلقه برای گرفتن زه کمان و نیز قسمت بالائی تیردان مسی در این ناحیه بدست آمده است. تقریباً هر اسلحه ای که در این ناحیه کشف گردیده با اصطلاح آن زمان «کشته» میباشد، یعنی در موقعیکه صاحبش را دفن کرده اند آنرا شکسته و پهلوش گذارده اند. این عمل و رسم در بین اغلب از طوائف اولیه در نقاط مختلف مرسوم بوده است.

جواهر دربین مفرغهای این ناحیه کمتر دیده میشود، ولی گوشواره و گردن بند دیده شده است. در ساختن اغلب این اشیاء مهارت و استادی بکار رفته، ولی نقشهای ظریف و اشکال حیوانات که در مفرغهای لرستان خواهیم دید در اینجا دیده نمیشود. اشیاء مفرغی اردبیل را میتوان از حیث زمان سه طبقه قسمت نمود:

۱ - سبک خیلی ساده اولیه عبارت از خنجرهای کوچک و سر نیزه مسی

میباشد که ظرافت زیادی در ساختن آنها بکار رفته است. ۲ - سبک متوسط که شامل شمشیرهای دراز و خنجرهای مختلف است و در ساختن تیغه و دسته و اتصال آنها مهارت بیشتری بکار رفته است. ۳ - در طبقه سوم فلز مخلوط در صنایع بکار رفته و میتوان آنرا مفرغ نامید. نمونه کارهای این فلز عبارتست از شمشیرهای کوتاه که طرف برنده آن کمی منحنی است و نیز سر تیرهاییکه در ساختن آنها مهارت زیاد بکار رفته است.

ب - مفرغهای لرستان

چندین سال قبل اشدائی از مفرغ در مقابر لرستان و مخصوصاً در نواحی هر سین پیدا شد. وقتیکه اهالی محل و دهاتیها متوجه شدند که میتوانند آنها را بقیمت گزاف بفروش رسانند، قبرهای زیادی را کننده اشیاء آنها را بیرون آوردند. این اشیاء در ایران و اروپا و امریکا بمقدار زیاد خرید و فروش شد.

مردم لرستان در عصر مفرغ میبایست سواران خوبی بوده باشند، زیرا بین اشیاء کشف شده قسمت عمده عبارت از حلقه دهنه اسب، تزئین عرابه و لوازم زین اسب میباشد. بعضی از اینها دارای نقشهایی است که حیوانات را بخوبی مجسم میسازد و با اصول صنعتی نوینی جلوه داده شده. تمام اینها مهارت و قوه ابتکار صنعتگر را نشان میدهد. آلات زینت شخصی زیادی مانند گوشواره، گردن بند، انگشتر، دست بند و غیره نیز بدست آمده است. گلدانهای بزرگ و پایه های مفرغی که نه تنها قشنگی طرح دارند، بلکه مهارت و استادی صنعتی در ساختن و تزئین آنها بکار رفته یافت میشود. حتی آلات و ادوات و اشیاء خانه نیز با اشکال پرنندگان، حیوانات و نقشه های دیگر زینت یافته است.

اشکالی که عقیده داشتند ارواح خبیثه را برطرف ساخته بخت و اقبال میآورد زیاد و بازوبند و طلسم فراوان بوده است. در روی بسیاری از این اشیاء شکل عجیبی دیده میشود که شباهت بانسان دارد، ولی به سبکهای گوناگون و گاهی دارای سر و شاخهای بزرگ است و گاهی طوری طویل مجسم شده که مشکل است شباهت آنرا بانسان تشخیص داد. در بعضی مواقع صورت این موجود غریب در روی يك مفرغ چندین مرتبه تکرار شده

است. وقتی مفرغهای لرستان کشف شد عده زیادی عقیده داشتند که این شکل تصویر عفریت یا دیو است، ولی در اکثر این تصاویر چون غلبه او را بر مار و حیوانات دیگر مشاهده نمودند، باین نتیجه رسیدند که بدون شك آن تصویر پهلوان بزرگ موهومی است که بر قواء بد بنفع بشر غلبه یافته است. بعضی از علماء این پهلوان را گیل گامش انکیدو (۱) مینامند، زیرا اشکال پهلوانی باین اسم و شکل در شمال و جنوب بین النهرین پیدا شده است، ولی میتوان این شکل را که روی مفرغهای لرستان دیده میشود، تصویر کیومرث پهلوان و پادشاه داستانی ایران قدیم دانست.

تصاویری از کیومرث یافت میشود که در هر دو طرف او عصائی است و مارهایی که بر آنها غلبه یافته روی عصاها دیده میشوند. اشکال خروس و حیوانات دیگر بسبکهای مختلف روی آن رسم شده است. در وسط این تصویر سوراخی است که سنجاق طولی از آن میگردد. این سنجاق دارای صفحه ایست که بجای سر سنجاق استعمال میشده و تصویر را پایه مفرغی که شبیه بطری است متصل میکنند.

یکی از خصائص مهم این صنعت مفرغ، ساختن اشکال حیوانات است. در بین این اشکال از همه مهمتر و معمولتر شکل بز کوهی، گاو نر، حیوان موهومی شبیه به شیر بالدار، که بعضی آنرا عنقا (۲) گفته اند، مار، خروس، سائر پرندگان، اسب، و انسان در حال طبیعی و غیر آن.

تصور میرود که غالب تصاویری که در روی مفرغ نقش شده راجع به هیئت و دارای معانی نجومی است. بین علماء در این مبحث هنوز توافق نظر حاصل نگشته است و معانی این علامات و حیوانات بخوبی آشکار نیست، ولی مفهوم بعضی از آنها کاملاً واضح است؛ مثلاً بز کوهی را حیوان خورشید مینامند و علامتی که شبیه ستاره چند پریا گلی که دارای بر گهای بسیار باشد و در روی تصویر بز کوهی دیده شده است، علامت خورشید میباشد. حیوانات در حال جنگ و نزاع قسمتهای مختلفه سال شمسی را نشان میدهند، مخصوصاً

خورشید که بر سر ما تاریکی زمستان غلبه یافته است. مجموعه ستارگان و محل مختلف آنها در ایام و فصول سال در این تصاویر توسط اشکال حیوانات، مار و حشرات و غیره ظاهر میگردد. برای اینکه این مسئله بخوبی واضح و روشن گردد و معانی حیوانات و علامات مختلفه و رابطه آنها با افسانه های قدیم ایران معلوم شود، و نیز برای اینکه میزان معلومات مردمانی که هزاران سال قبل زندگی میکرده اند راجع بعلم هیئت آشکار گردد، مطالعه و تحقیق دقیق لازم است. بدون شك صنایع این زمان تحت تأثیر علم نجوم، عقائد مذهبی، افسانه و روایات ملی و نژادی که قرنها بطول انجامیده، واقع گردیده و در آن دخالت کلی داشته است. تبرهای مفرغی بانواع و اشکال مختلف پیدا شده است. بعضی فوق العاده ساده و بمنظور استفاده معمولی و برخی از آنها برعکس با بهترین سلیقه صنعتی تزیین یافته است. نظیر این تبرها در بقایای عصر مفرغ در جزائر مدیترانه بدست آمده است. سبک دیگری نیز یافت میشود که دارای دولبه بوده و بشکل هلال است. معلوم نیست بعضی از این تبرها را چگونه بکار میبرده اند، زیرا که استعمال آنها چه در جنگ و چه در قطع اشجار بعید و مشکل بنظر میرسد. شاید آنها را در مراسم مذهبی بکار میبردند، ولی در تیغه اغلب آنها علامت کار زیاد دیده میشود. در موزه دولتی تهران تبری است که نزدیک سوراخ دسته آن سربرنده ای منقوش است و در روی تیغه اش تصویری از انسان که ماهی بزرگی بدست گرفته نقش شده است. تصور میرود که مقصود از این، نشان دادن هوا بوسیله پرنده و زمین بوسیله انسان و آب بوسیله ماهی باشد. از این نوع کارها و صنایع چنین بر میآید که ابتکار صنعتگران اولیه را حدی نبوده است. بعضی از کارهای آنها فاقد ظرافت است و ارزش صنعتی زیادی ندارد، ولی بعضی دیگر باعلی درجه صنعت رسیده و از شاهکارهای صنعتی بشمار میرود. از نظر قضاوت صنعتی یکی از عالیترین و بهترین آلات زینت که در لرستان بدست آمده، عبارتست از صفحه مفرغی که رویوش کمر بند چرمی بوده است. این شیئی عجالتا در موزه لوور پاریس است. دو مجلس شکار بطور برجسته در روی این صفحه مفرغی نمایش داده شده است و هر مجلس حاوی دو قسمت است. قسمت اول صیاد را نشان میدهد

که ملبس بلباس کوتاه شکاری است و گرازی را که با سه سگ در جنگ است هدف قرار داده است. در قسمت دوم همین مجلس گراز نشان داده شده است که دو تیر او را از پا در آورده و صیاد بطرف او پیش میرود که آخرین ضربه را برای کشتن آن بکار برد. مجلس دیگر که روی آن صفحه منقوش گشته، صیاد است که به گوزنی تیر میاندازد و در روی همین صفحه حیوانات دیگر مانند خرگوش، روباه، آهو و شیر نیز نقش شده است. در قسمت دوم این مجلس گوزن زخمی شده و صیاد برای کشتن آن با نیزه جلو میرود و شیر فقط تماشاچی است و شاید امیدوار است که گوزن را از چنگ صیاد برآید.

سنجاقهای متعدد باندازه‌های مختلف در بین مفرغهای لرستان بدست آمده است. مورد استعمال آنها نیز مختلف بوده است. بعضی برای وصل کردن لباس و زینت و برخی جهت اداء مراسم مذهبی و نیز بعضی در یراق و افسار و لوازم عرابه بکار میرفته است. حلقه‌های بزرگ مفرغ که یکطرف آن باز است پیدا شده و غالب آنها سنگینتر از آنند که برای زینت بکار برده شوند و شاید در معاملات آن زمان بکار میرفته و نوعی از پول قدیم است. میدانیم که سکیتیان در قرن چهاردهم قبل از میلاد چنین حلقه‌هایی بمصر آوردند و آنها را بدون شك بجای پول و سکه که تا آن زمان اختراع نشده بود بکار میبردند.

فنجان و آبخوریهای متعدد پیدا شده است که میل و علاقه صنعتگران لرستان را برای زینت و نقاشی نشان میدهد. اشکال حیوانات در روی اشیاء مفرغی دیگر منقوش و مناظر شکار و غیره نیز نشان داده شده است. اشکال دیگر عبارتست از درخت مقدس، ابوالهولها، اینکه دارای سر انسان هستند، ربه‌النوع حاصلخیزی و تصویر انسان در حالات مختلف که گاهی با حیوانات و علامات آسمانی نشان داده شده است، زینت آلات و اسلحه و غیره که شمارش و تذکار آنها در این مختصر نگنجد، در بین مفرغهای لرستان بدست آمده است. مجموعه موزه دولتی تهران را باید با دقت دید تا بارزش حقیقی صنایع مفرغی لرستان بی برد.

در خصوص صنایع لرستان باید بخاطر داشت که چند فقره حجاری مختصر نیز در لرستان پیدا شده است و در بین آنها خرسی است که بقدری قشنگ مجسم گردیده که

گوئی زنده است و پرنده ایست که با دقتی تمام حجاری شده و نیز يك ماهی که دقت و استادی کارگر را نشان میدهد .

شاید مهمترین و ماهرانه ترین قسمت کار و صنعت این فلزکاران مهارت عجیبی باشد که آنها در نقش کردن اشکال حیوانات بکار برده اند و میتوان گفت این کارگران در کارهای مفرغی استاد بوده و مهارت بسیاری داشته اند. حس ابتکار و قوه اختراع آنان خیلی زیاد بوده است و عشق و علاقه غریبی بزینت داشته اند .

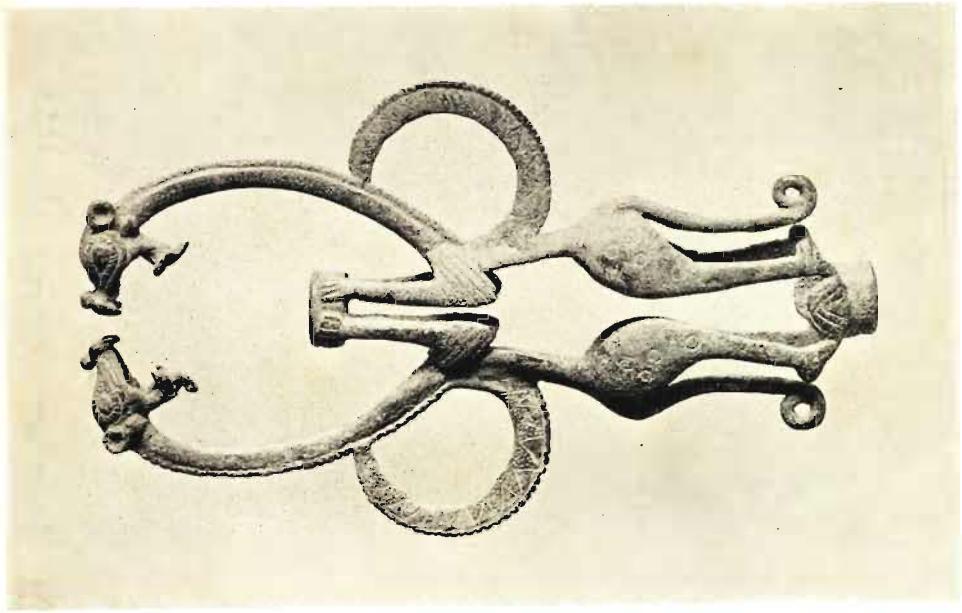
خوشبختانه برای تعیین تاریخ مفرغهای لرستان باشکالی بر نمیخوریم، زیرا روی بعضی از آنها بخط میخی نوشته شده است و راهنمای خوبیست برای تعیین تاریخ تقریبی این اشیاء. محقق است که این مفرغهای گوناگون بادوار و قرون مختلفه تعلق داشته و شاید نماینده تمدنهای متعددی است که قرنها با یکدیگر فرق داشته و رویهمرفته بیش از دو هزار سال را شامل میشود. تاریخ اشیاء اولیه را در حدود سه هزار سال قبل از میلاد تعیین نموده اند. (۱)

اسامی پادشاهان بابل که قدری بیش از هزار سال قبل از میلاد سلطنت میکردند روی خنجرهائیکه بدست آمده حك شده است. این خنجرها را پادشاهان ممالک بین النهرین بسربازانیکه از مناطق کوهستانی لرستان آمده بودند، برای پاداش خدمات مهم و تقدیر بآنها داده اند.

زمان و تاریخ مفرغهای دیگر بدون شك بعد از اوائل عصر آهن میباشد، زیرا اسلحه‌هایی پیدا شده که دارای دسته مفرغی و تیغه آهنی است. از نتیجه تحقیقات علمی چنین برمیآید که تاریخ آخرین مفرغهای کشف شده در حدود قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد است.

۱ - مقاله پروفیسور آرتر پوپ (Prof. Arthur Pope) تحت عنوان

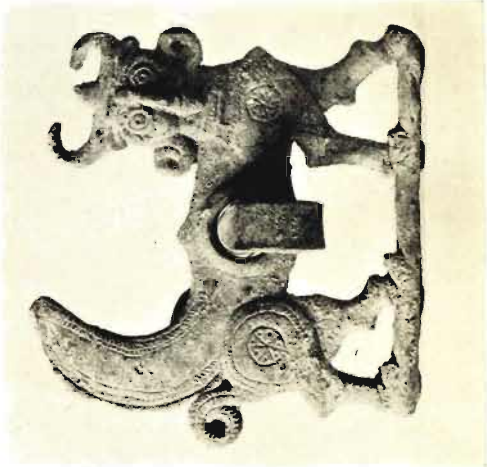
« مفرغهای لرستان » از نشریات مؤسسه امریکائی صنایع و عتیقه ایران، دسامبر ۱۹۳۴.

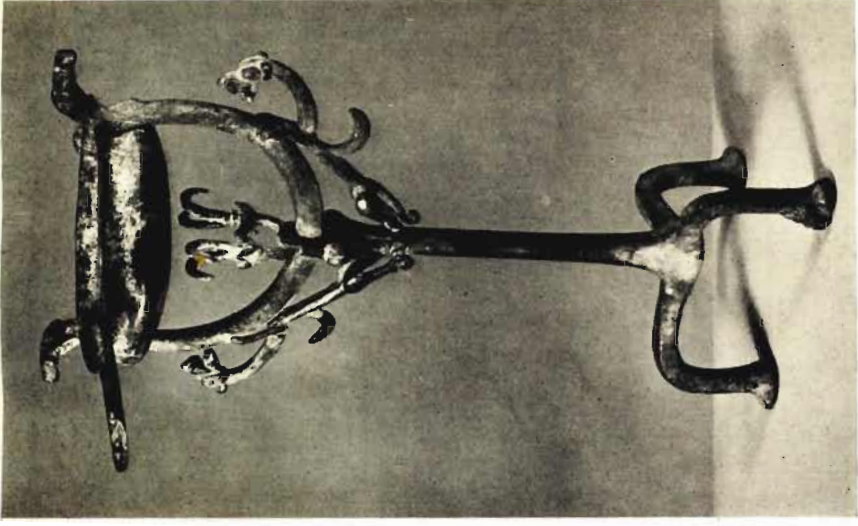


يك جفت شير بالدار مفرغی از لرستان



دوسر لجام مفرغی افسار اسب از لرستان
(در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)





یابه و چراغ مفرغی از لرستان که دارای شیرهای بالدار و سرهای بز کوهی است



کلمدان مفرغی از لرستان (اواخر عصر مفرغ) دو بز کوهی که دسته آنرا تشکیل میدهند در کمال زیبایی است

ج - مفرغهای آذربایجان غربی

در ناحیه سلدوز در جنوب غربی دریاچه رضاییه هیئت های اکتشافی که بمنظور استفاده تجارתי بحفريات مشغول بودند، اشیاء متعدد مفرغی بدست آوردند که بعضی از آنها نسبت و شباهتی بمفرغهای لرستان دارد و از جمله حلقه های سنگین مفرغی است که شاید برای پول بکار برده میشده و نیز دهنه، دست بند، گوشواره و غیره است. در این مکان طلسم و بازو بندهاییکه در روی آن تصویر گاوی نقش شده بدست آمده است و نیز کله گاو نر بزرگی از مفرغ در تپه های شمال ناحیه سلدوز نزد يك دریاچه رضاییه از زیر خاک بیرون آمده است.

اشیاء مفرغی که در نواحی ما کو در شمال غربی آذربایجان بدست آمده از جهاتی شبیه مفرغهای اردبیل است، ولی شباهت زیادتری بمفرغهای لرستان دارد. خنجرها از فلز يك تکه ساخته شده و سر آنها را بر گردانده و جا برای دسته چوبی یا فلزی گذاشته اند. در این محل سنجاق، دهنه، زنجیر و مجسمه زنی که دامن کشادی پوشیده بدست آمده است. اشیائی مانند مجسمه ای که در حفريات دامغان پیدا شده بدست آمده و چنین مینماید که آن در مراسم مذهبی قدیم ایران مرسوم بوده است. گوشواره، گردن بند، دست بند، و آلات معمولی دیگر در نواحی ما کو کشف گردیده است. مجسمه های کوچک مذهبی نظیر آنچه در قسمت «ب» این فصل مذکور شد پیدا شده است، شباهت زیاد مفرغهای این ناحیه که بین آذربایجان و قفقاز میباشد با مفرغهای لرستان شایان دقت و ملاحظه است.

جای تاسف است که اغلب این اشیاء مفرغی بوسیله حفاری علمی بدست نیامده و بهمین جهت حقائق زیادی راجع بتاریخ ترقی و تکامل صنعت از بین رفته و بدست نخواهد آمد. امیدواریم که مناطق دیگری مانند لرستان که دارای خزائن زیاد باشد بوسیله علمای باستان شناس و با وسائل و اصول علمی حفر شود. چنین حفریاتی

حقائق زیادی راجع بتمدن عصر مس و مفرغ ایران ظاهر خواهد ساخت که اکنون بر ما مجهول است .

د - نسبت صنعت قدیم بجدید

چنانکه در فصل قبل راجع به نقشهای روی سفال بحث شد اشکال و زینت آلات سفالی که بدست صنعتگران ایران قبل از تاریخ نقاشی شده است استعداد عجیب آنها را در اتخاذ سبک و تصویر حیوانات و سایر چیزها نشان میدهد . این استادی در ساختن اشیاء مفرغی که ملاحظه کردیم ادامه داشته و تکمیل شده است . در سالهای اخیر سبکی در صنعت ظاهر گشته که آنرا «سبک نوین» مینامند و مقصود از آن اینست که اشیاء را بغیر از شکل طبیعی خود نشان داده مجسم سازند . چیزیکه صنعتگران زمان ما موفق بانجام آن نشده اند صنعتگران ما قبل از تاریخ ایران بطریق حیرت آوری از عهده برآمده و آنرا بنحو اکمل انجام داده اند . بنابراین بنظر میآید که مجسم ساختن اشیاء باروح صنعتی چیزی تازه و جدید نیست . چیزیکه صنعتگران این صنعت نوین برای بدست آوردن آن کوشیده و سعی وافی داشته و کمتر موفق شده اند در صنایع سفال و مفرغ ماقبل تاریخ ایران بهترین نمونه آنرا مییابند

۲ - حجاری و کوه بری قدیم

سلاطین و پادشاهان سه هزار سال قبل ایران یعنی شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی در روی صخره و کوه حجاریهایی کرده اند که بعضی از آنها با وجود طول زمان و تأثیرات سرما و گرما هنوز برپا و برجاست . دکتر ارنست هرتسفلد در کتاب اخیر خود (۱) بعضی از حجاریهای مهم را تشریح کرده است .

در باب میزان استادی و مهارت صنعتی و نیز وضع لباس و اسلحه ساکنین قدیم ایران از سه حجاری که در صخره های نزدیک سرپل ساخته شده میتوان استفاده

۱ - « تاریخ عتیقه ایران » که در سال ۱۹۳۵ در لندن چاپ شد .

نمود. این مکان در مشرق قصر شیرین واقع شده و در نزدیک جاده کرمانشاه به بین‌النهرین می‌باشد و از شاهراه و جاده عمومی زیاد دور نیست.

حجاری اول سلطانی را نشان می‌دهد که دو نفر اسیر جنگ را در مقابل ربه النوع آورده است. اسیر دیگری در زیر پای سلطان می‌باشد و پادشاه پای خود را روی او نهاده. شش نفر اسیر دیگر بمقیاس کوچکتری در پائین نشان داده شده است. کتیبه‌ای بزبان اکدی در زیر آن نوشته شده که علماء بخواندن آن موفق شده‌اند. اسم این سلطان آنوبانی نبی می‌باشد و اسم ربه النوع اینینا است. این کتیبه تاریخ حجاری را در زمان نارامسین سلطان اکدی تعیین می‌کند که تقریباً دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد می‌شود. حجاری دوم پادشاهی را نشان می‌دهد که شاید همان سلطان فوق‌الذکر باشد که با دشمن مغلوب خود در مقابل علامت خورشید و هلال ایستاده است. کتیبه‌ای نیز روی این تخته سنگ می‌باشد که بعلمت طول زمان از بین رفته و خوانده نمی‌شود. از آنچه که برحمت خوانده می‌شود بنظر می‌آید که نوشته آن نظیر کتیبه مذکور باشد.

حجاری سوم سلطان را تنها در مقابل ربه النوع نشان می‌دهد و چیزی بر روی سنگ نوشته نشده است. این سلطان آنوبانی نبی شاید همان سلطان و پهلوان قومی که لولو خوانده می‌شوند باشد و ممکن است این شخص پهلوان داستانی باشد و شاید مؤسس سلطنت در میان این قوم بوده است.

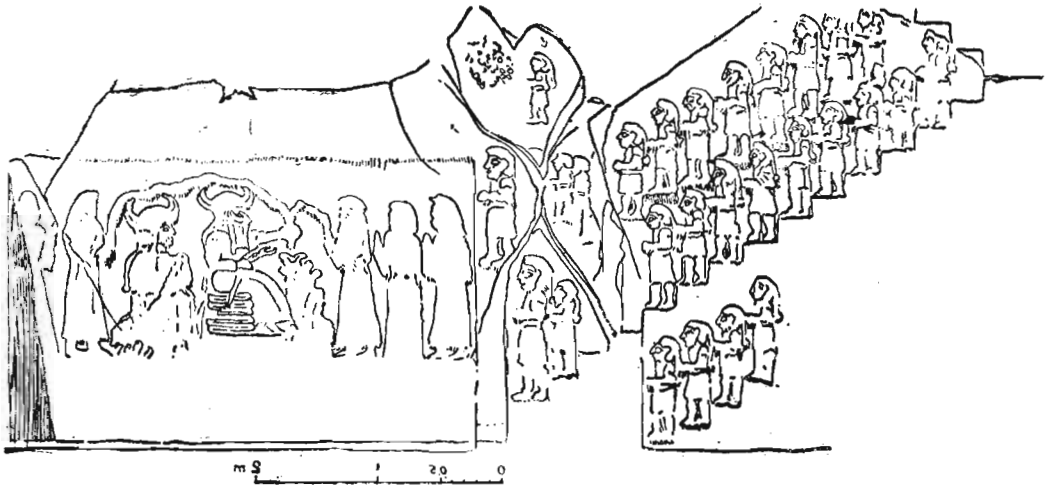
چیز مهمی که از این حجاریها بدست می‌آید اینست که وضع لباس مردم قدیم ایران را بر ما آشکار می‌سازد. مردم این زمان لباس کوتاه و ساده که فقط کمر را میپوشانید دربرداشته‌اند. این لباس شباهت زیادی بلباس مردم بین‌النهرین در آن زمان دارد. تیر و کمان و تبرهای فلزی و سنگی در بین آنها وجود داشته و از آن استفاده می‌شده است. بعلاوه اسلحه پرتاب کننده‌ای نیز داشته‌اند. این اسلحه طوری پرتاب می‌شده که در صورت عدم اصابت به هدف، بطرف پرتاب کننده برگردد. در بین قبائل وحشی استرالایای مرکزی سلاحی شبیه بهمین اسلحه بنام بومرنگ (۱) هنوز وجود دارد.

حجاری دیگری در هورن که در شمال غربی سر پل واقع است وجود دارد .
از روی کتیبه آن میتوان آنرا پیادشاهی موسوم به «ساربان‌بیرینی» نسبت داد. در این حجاری
نیز فتح و فیروزی بردشمن نشان داده شده است ، ولی از حیث ارزش صنعتی خیلی پست تراز
حجاریهای سر پل میباشد . بنابراین این حجاری یا متعلق بعصر و زمانی قدیمتر میباشد و
یا اینکه بزمانی دیرتر و موقعیکه صنعت رو بانحطاط رفته تعلق دارد. تاریخ این حجاری
هنوز بتحقیق معین نگشته است .

حجاری دیگری بزرگتر از آنهائیکه فوقاً ذکر شد در ۱۹۲۴ در کورانگون
پیدا شد . این محل در ایالت فارس و بین شوش و تخت جمشید واقع است ، ولی به تخت
جمشید نزدیکتر است تا شوش . بعلت بعد مسافت و اشکال راه این حجاری تا مدتی
نا پیدا و مستور بود و فقط اهالی محل از قبیل دهقانان و شبانان از آن اطلاع داشتند .
این حجاری روی تپه‌ای بلند بالای پرتگاهی قرار دارد و رودخانه‌ای از وسط دره در پائین
آن میگذرد . تنها راه آن پلکانی است که ببالای تپه منتهی میشود و برای راه یافتن بآن
ساخته شده . واضح است که این مکان پرستشگاه و محلی مقدس بوده و حجاری آن با آئین
دینی و مذهب آترمان مناسبت دارد .

در این حجاری رب النوع و ربه النوعی با پیروان و پرستندگان خود دیده
میشوند . رب النوع روی تخت عجیبی که از مار جمع شده تشکیل یافته ، نشسته است . دو
جفت شاخ از تاج او بیرون آمده است و جامی در دست دارد که آب زندگانی در آست و
بطرف پرستندگان جاری است . ربه النوع پشت سر او نشسته و از تاج یا پوشش سرش چند
شاخ بیرون آمده است . در جلو و عقب این خدایان پرستندگان بسیاری ایستاده‌اند که
بجامه بلندی ملبس میباشند . مرد و زن بواسطه فرقی که بین پوشش سر آنان وجود دارد
تشخیص و تمیز داده میشوند .

چند قدم پائین تر از صخره نزدیک پلکان تصویر چهل خدومه نشان داده شده
است . اینان دامنهائی که تا زانوی آنانرا میپوشاند در بر دارند . غیر از رئیس آنان ، همه



حجاری قدیم در کورانبکون فارس

نقل از « تاریخ عتیقه ایران » تألیف ارنست هرتسفلد

موی تابیده و بافته در عقب سردارند. مجسمه های کوچکی از زنهای اولیه ایران پیدا شده که مویشان بدین طریق ترتیب داده شده است. این حجاری شباهت زیادی به حجاری حیتی (۱) که در آسیای صغیر کشف شده است دارد.

از نظر صنعت مهمترین چیزی که در این حجاری دیده میشود آنست که شکل انسان در تمام موارد نیمرخ کشیده شده است. این قسم نقاشی بین مردم آن زمان وجود نداشته و در بین ملل مجاور و حتی در مصر نیز نظیر آن دیده نشده است. دکتر هرتسفلد میگوید: « این قسم تصویر و نقاشی استقلال صنعتی ایرانرا نشان میدهد و حاکی از دوره طویل تکامل صنعت میباشد ». تصور میرود که حجاری و مجسمه های زیادی از صنعتگران این عصر وجود داشته که حالیه از بین رفته و معدوم شده است. ولی باز خوشوقتیم که چنین نمونه ای از صنعت آن عصر که متجاوز از دو هزار سال قبل از میلاد میباشد در دست داریم.

در نقش رستم نزدیک تخت جمشید بقایای حجاری که از حیث موضوع و عمل شبیه به حجاری کورانگون میباشد پیدا شده است. متأسفانه بهرام دوم برای اینکه مجسمه خود را در وسط آن جای دهد، مقدار زیادی از آنرا کنده و محو کرده است. معذک اثر بعضی از آن تصاویر قدیمی هنوز تشخیص داده میشود. تصویر دو خدا که در روی تختی از مار جمع شده نشسته‌اند و خدمتکاری که در طرف راست آنها است محو نشده و بجای خود باقیست. نکات قابل ملاحظه عبارتست از دامن بلند و وضع پوشش سر که جلو آن بشکل منقار طویلی است. این تصویر نیز نیمرخ است. در طرف دیگر اثر دو مجسمه دیگر تمیز داده میشود، یکی از اینها تاجی بر سر دارد و ممکن است که تصویر ملکه ای باشد. از سبک و روش آن چنین برمیآید که این حجاری و حجاری کورانگون بیک زمان تعلق دارد.

حجاری و مجسمه سازی بهر شکل و اندازه در روی سنگ، سخت و مشکل است و مهارت زیاد لازم داشته تا با ادوات سادهٔ سه هزار سال قبل از میلاد بانجام این قبیل کارهای عظیم موفق گردیده باشند. مهارت و ابتکار و استعداد صنعتی ایرانیان قدیم موجب حیرت و تعجب است.

۳- معماری و مقابر در زمان مدی

راجع بزمان امپراطوری مدی در ایران اطلاعات زیادی در دست نیست و در مکانهاییکه بقایا و آثار این زمان ممکن است پیدا شود حفريات لازمه نشده است. اطلاعات مختصری از معماری و تمدن آنها از حجاریهای قصر ساراگون که در خورس آباد نزدیک موصل حفاری شده بدست میآید. د کتر هر تسفلد نقشه های این حجاریها را که عجمه در موزه لوور پاریس سییاشد جمع کرده است. این نقشه ها قصباتیرا که در حوالی دریاچه رضائید در آذربایجان بوده نشان میدهد. ساراگون این قصبات را در هشتمین جنگ خود در سال ۷۱۴ قبل از میلاد تسخیر کرده است. کتیبه های این حجاریها اطلاعاتی راجع بنوع ساختمانهای آن زمان میدهد.

گر چه این نقشه‌ها تصویر حقیقی شهرهای مدی نیست، ولی از روی آنها میتوان تصور نمود که شهرهای شمال غرب ایران در قرن هشتم قبل از میلاد بدرجه عالی تمدن رسیده بودند. این شهرها دارای دیوارهای محکم و برج و بارو بوده اند. خانه‌ها دارای چندین طبقه بوده و درهای آنها هلالی و شکلهای دیگر داشته‌اند. از روی کتیبه‌های این حجاریها چنین برمیآید که ستونهای چوبی معمول بوده و تیر در ساختمان بکارمیرفته است. سقفهای چوبی گاهی با فلز پوشیده میشده است. این قسم معماری که چوب و فلز در آن بکارمیرفته بر مردم آشور و بابل آنزمان مجهول بوده است.

در تصویر شهری در آذربایجان موسوم به موساسیر معبد جالب توجهی نشان داده شده است. این بنا در قسمت جلودارای شش ستون سنگی و سقف آن بشکل شیروانی میباشد. این ستون و سقف مانند معابد یونان است. جای حیرت و تعجب است که قبل از آنکه اینگونه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود، در ایران وجود داشته است و سبک معماری که اختصاص به یونان دارد، قبل از آنکه در آنجا ساخته شود در ایران ساخته شده است. با در نظر داشتن تاریخ آن چنین نتیجه میتوان گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته، سبک معماری ایران بوده است که در بدو امر در معماری یونان تأثیر داشته و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد فوق الذکر و امثال آن تقلید شده است.

مقداری از مقابر زمان مدی که در صخره‌ها تعبیه شده در نقاط مختلفه ایران کشف گردیده که بهترین و بهترین آنها «داو دختر» میباشد که در نزدیکی حجاری کورانگون که در صفحات قبل شرح داده شد بدست آمده است. از خصائص مهم این قبر ستونهای بزرگ حجاری شده و کنگره هائیکست که در بالای آن تراشیده شده است.

این قسم ساختمان مستلزم ترقیات زیادی در صنعت معماری میباشد و ستونهای آن بسبک ستونهایست که بنام «ایونیک» یونان نامیده میشود و آن عبارتست از ستونهایی که هر دو طرف سر ستون پیچ دارد. بقول دکتر هر تسفلد این قبر در حدود ۵۵۰ - ۶۵۰ سال قبل از میلاد حجاری شده است. در اینزمان صنایع یونان تأثیر و نفوذی در صنایع ایران

نداشته است ، بلکه مشاهده میشود که صنایع ایران دارای خصائص و نکات زیادی بوده که بعدها در صنایع و معماری اروپا ظاهر گردیده است .

بعلاوه مراتب مذکور ، میدانیم که در سال ۶۷۸ قبل از میلاد سلاطین مدی شهر اکباتان پایتخت مملکت مدی را بنا نمودند و قصرهای بزرگ و معظمی ساختند که سقف آنها از طلا و نقره پوشیده شده بود . بعدها فاتحین این شهر را تسخیر و طلا و نقره آنها را ذوب و سکه زدند .

گرچه اطلاعات ما راجع بزمان مدی خیلی کم است ، ولی میدانیم که آنها دارای تمدن عالی بوده اند و از سبک معماری آنان در زمان بعد استفاده زیادی شده است . امیدواریم که کاوشهای دیگری بشود و صنایع و معماری زمان مدی در مغرب ایران آشکار و واضح گردد .



بازوبند طلا (عصر هخامنشی)



گل میخ نقره و طلا



گوشواره طلا (عصر هخامنشی)



بازوبند نقره از عصر امپراتوری قدیم ایران



دسته شکل بز کوهی جام بزرگ طلا و نقره
(عالیترین شاهکار عصر هخامنشی)



سر بز کوهی مفرغی که دقت صنعتی را نشان میدهد
(قرن چهارم یا پنجم قبل از میلاد)

فصل چهارم

(صدایع امپراطوری قدیم ایران) یادواره هخامنشی

در سال ۵۵۰ قبل از میلاد که سال نهم سلطنت و حکومت کوروش کبیر بر مملکت کوچک آشان بود، آستیاك پادشاه مدی را مغلوب نموده مالك ممالك اوگشت و در مدت ده سال ممالك لیدی و بابل را مسخر کرده حکمفرمای بزرگترین امپراطوری که تا آن عصر تشکیل شده بود گردید.

نویسندگان یونانی کوروش کبیر را نه تنها فرمانده خوب و سیاستمداری قابل قلمداد کرده بلکه او را دارای اخلاق و ملکات عالی میدانند. کوروش در بعضی از صحف انبیاء بنی اسرائیل نیز شخصی بسیار مهم محسوب گردیده و او را نجات دهنده قوم خود از اسارت بابل دانسته‌اند. در حقیقت کوروش یکی از بزرگترین نوابغ نژاد آریمن محسوب میگردد و نام او در بسیاری از زبانهای دنیا معمول و برجسته است. لوحهای گلی بسیاری راجع به سلطنت و حکومت او در بابل بدست آمده است.

پس از آنکه کوروش کبیر امپراطوری خود را از دریای مدیترانه تا سرحد هندوستان بسط داد، آبادی مملکت و ساختن بناهای عظیم که لائق چنان سلطنت با شکوهی باشد پرداخت و بناهای با عظمتی در پایتخت خود شهر پارساگارد (۱) ساخت. اسم این شهر را نویسندگان یونان اشتبهاً یازارگاده (۲) نوشته‌اند در صورتیکه در اصل یونانی پارساگاده و در اصل فارسی قدیم پارساگارد بوده است. این شهر در دشت مرغاب در ۱۴۰ کیلومتری

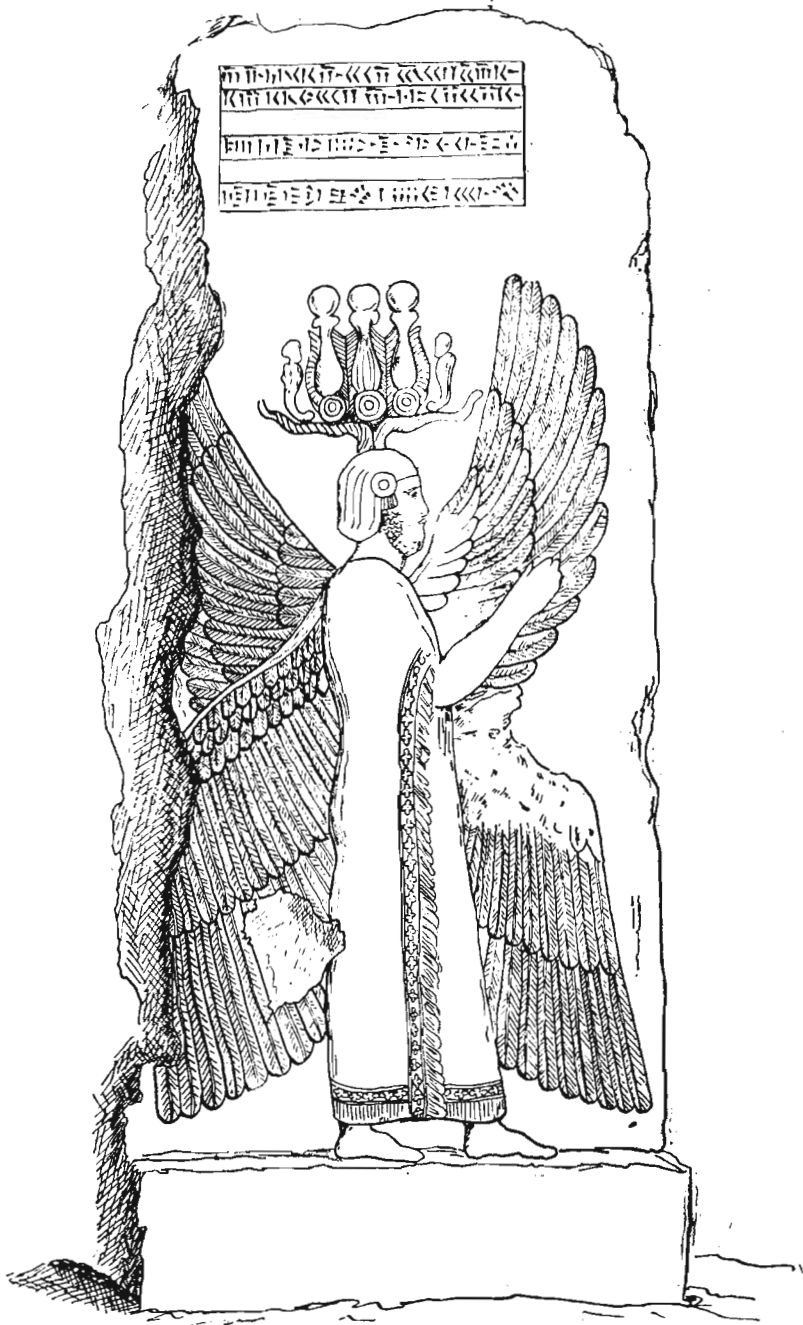
شیراز حالیه واقع و نزدیک جاده اصفهان بشیراز است. دره کوچکی که خرابه های شهر قدیم در آن دیده میشود ۲۴ کیلومتر طول و ۱۵ کیلومتر عرض دارد.

۱ - پارساگارد

وقتی از جاده بخرابه های پایتخت قدیم نزدیک میشویم اولین اثر مهمی که از شهر و پایتخت قدیم شاهنشاهان هخامنشی جلب توجه میکند، قبر خود کوروش کبیر است که تابحال برجا مانده و دست نخورده است. این مقبره از يك اطاق که سقف آن شیروانی شکل یا بام دوپشته ای است تشکیل یافته و از سنگهای تراش بزرگ ساخته شده. بنای مزبور روی يك مصطبه هفت رجه سنگی قرار گرفته. این رجه ها تشکیل پلکانی داده است. پله اول دو رجه دارد و بدین طریق بنا دارای شش پله میشود. پله های پائین بلندتر و با وسعت ترند و بتدریج از وسعت و بلندی آنها کم میشود. اطاق مقبره در داخل فقط دارای سه متر طول و قدری بیش از دو متر عرض است. مدخل آن کوتاه و باریک میباشد. عظمت این بنا در سادگی آنست. دلیل اینکه این بنا دست نخورده آنست که پس از استیلاء عرب این مکان بمسجد مبدل گردید و دور آنرا با ستونهای سنگی محصور نموده و برای مصالح شاید از خرابه های قصر نزدیک استفاده نمودند.

خرابه برج سنگی مربعی نیز در پارساگارد میباشد که از حیث ساختمان شبیه برجی است که روی مقبره پادشاهان هخامنشی در نقش رستم واقع شده است. این بنا اگر مقبره بوده معلوم نیست برای که ساخته شده.

در وسط شهر باغ بزرگ سلطنتی قرار داشته که بادیوار بلند سنگی احاطه گردیده و سردر زیبای آن در يك گوشه این باغ واقع شده بوده که سقف آنرا هشت ستون بزرگ سنگ آهکی نگاه میداشته است. این ستونها ساده و روی تکه سنگهای سیاه مدوری که زیر آنها سنگ سفید گذاشته شده بود قرار گرفته و اختلاف رنگ سیاه و سفید را که در سایر بناهای شهر دیده میشد نشان میدادند.



مجسمه بالدار طالار کورش در پارسا گارد

مدخل و درگاه‌ها در عرض بنا واقع شده و بتوسط گاو هائیکه بالهای بزرگ داشتند محافظت میشد. یکجفت از اینها که در داخل واقع شده بودند، مانند حجاریهای مدخل پارسا یا تخت جمشید سرانسان داشتند. در سمت شمال تکه‌های سنگ آهکی به بلندی سه متر که بشکل فرشته یا ملك بالدار حجاری شده قرار داده بودند. یکی از این مجسمه‌ها تا زمان حاضر بخوبی مانده و سابقاً تصور میکردند که تصویر خود کورش باشد، زیرا در بالای آن نوشته شده است « من کورش پادشاه هخامنشی هستم » ولی بدون شك این مجسمه يك فرشته محافظ میباشد. این مجسمه را باید با دقت و توجه در جزئیات آن مطالعه نموده تشریح کرد، زیرا نمونه خوبی از مهارت صنعتی آن زمان است و تأثیرات منابع مختلفه را بخوبی نشان میدهد. این مجسمه شبیه بعضی صورتهای آشوری ساخته شده است. دست آن در حال برکت دادن بلند است و عصای تشریفاتی در دست دارد. پاهای او در حال حرکت، چنانکه در حجاری آن زمان مرسوم بوده است، یکی در جلوی دیگری قرار دارد. لباس او شایان دقت مخصوصی است. جامه‌ای با آستین کوتاه در بردارد که حاشیه آن با گل بطور برجسته تزیین یافته. موهایش از پشت تا شانه میرسد و حلقه حلقه است. آرایش سر او خیلی دقیق و شبیه زینت سر مصریها میباشد و آن عبارتست از سه حلقه که از هر يك دسته‌های نی که بین پر شتر مرغ هستند بیرون میاید و خورشید را نمایش میدهد. کلیه آن روی شاخ بز قرار گرفته و در هر طرف آن ماری قرار داده شده است. هر يك از این علامات البته دارای معانی و مختصات مخصوصی بوده است. خود مجسمه چهار بال بزرگ در پشت دارد که دوتای آن رو بنالا و دوتای آن بطرف پائین متوجه میباشد. يك دوره از این تصاویر در روی دیوار تصویر عجبی تشکیل میداده است.

تقریباً در حدود دویست متر در شمال غربی این عمارت سر در طالار پذیرائی واقع و در چهار گوشه آن اطاقهای مربعی شکل ساخته شده بوده است. بین این اطاقها دهلیزهای طولی قرار داشته که هر يك دارای دو ردیف ستون بار تفاع شش متر بوده. قسمت مرکزی یا طالار اصلی دو ردیف ستون بار تفاع ۱۳ متر داشته و این ستونها سقف را بگام میداشته است. سر این ستونها معمولاً سراسب، سر گاو نر، یا شیر شاخدار بوده است.

درها در طول عمارت قرار داشته و در طرفین آن تصویر مغی که گاو را برای قربانی میبرد حجاری شده و در انتهای عمارت تصویر فرشته بالدار با سر و پنجه عقاب نقش شده است متأسفانه از آثار و بقایای این ابنیه مختصری باقی مانده و بیشتر منبع اطلاعات ما یادداشتهای پرفسور ا. ت. اولمستد (۱) استاد دانشگاه شیکاگو که برای نوشتن تاریخ تهیه و اخیراً بدین مقصود بایران آمده بود میباشد.

چهارصد قدم دورتر از طالار پذیرائی محلی است که کورش کبیر قصری در آنجا بنا نموده. وسعت آن ۷۶ متر در ۴۲ متر بوده است. دیوارهای آن از خشت و در جلو دو ردیف ستون چوبی داشته که تقریباً شش متر بلندی آن بوده و این خود دلیل آنست که شاید سبک معماری مدی در ساختن این قصری اثر نبوده است.

تصویر شاهنشاه بطور برجسته مقابل درهای جلو و عقب طالار بزرگ حجاری شده است و نیز تصویر یکی از خدمه بمقیاس کوچکتر پشت سر وی نقش گردیده. پادشاه جامه بلندی در بردارد. مژگان و گل لباسش از طلا که در سنگ قرار گرفته ساخته شده است و در چین دامن او نوشته شده «کورش پادشاه بزرگ هخامنشی». بعلاوه کتیبه ای که دعای برکت دادن است به زبان نوشته شده.

طالار بزرگ ۲۴ متر طول و ۲۲ متر عرض داشته و سقف آن بتوسط سی ستون که در شش ردیف پنج ستونی قرار گرفته نگاهداری میشده. بیشتر پایه ستونها برنگ سیاه و بدنه آنها برنگ سفید بوده است. این اختلاف رنگ متناسب با کف اطاق بوده زیرا آن نیز از مصالح سیاه و سفید ساخته شده بوده است. سر ستونها از گچ ساخته شده و با الوانی مانند قرمز تیره، آبی آسمانی، فیروزه ای، قهوه ای روشن، سبز، زرد و غیره رنگ شده بود. شکی نیست که این رنگهای مختلف با پرده های قشنگ طالار و رنگ سیاه و سفید ستونها و کف اطاق جلوه مخصوصی بسالن بزرگ میداده است. در آن زمان یعنی ۲۵۰۰ قبل از میلاد از خصائص مخصوص صنعت ایران یعنی ترکیب رنگهای مختلف و رعایت تناسب آنها بخوبی مشهود و هویدا است.

متجاوز از دو کیلومتر دورتر از قصر، خرابهٔ معبدی دیده میشود که طبقهٔ اصلی آن از سنگ و بار تفاع شش متر میباشد و در حدود ۷۰ متر در ۴۰ متر وسعت دارد. روی آن معبدی از خشت ساخته بودند و بقایای دومذبح نیز پیدا شده است.

کوروش بزرگ بساختن صفهٔ بزرگی اقدام نموده و خیال داشته که در روی آن بناهای سلطنتی دیگری بسازد، ولی از قرائن چنین برمیآید که این سکوی عظیم با تمام نرسیده. در دامن عماراتی که بشرح آن پرداختیم شهری بی حصار قرار داشته و تنها چیزی که در اینمکان باقی مانده است تکه‌های ظروف سفالین و سنگهایی میباشد که جهت ساختن ابنیه بکار میرفته است.

قسمت مرکزی ابنیهٔ پارساگارد بلندتر از اطاقها و ساختمانهای اطراف بوده و بدون شك طالارهای بزرگ قسمت مرکزی بوسیلهٔ پنجره‌هایی که در اطراف عمارت بلند قرار داشته، روشن میشده است. شاهکارها و بدایع معماری که بعداً در بناهای عظیم تخت جمشید بعمل آمده دراصل از این ابنیه اقتباس و تکمیل گردیده. سپس در تخت جمشید به بهترین نحو آشکار گردیده است. اختلاف رنگ سیاه درگاه‌ها با دیوارهای سفید و نیز همین اختلاف رنگ ستونها و کف اطاق چنانکه گذشت تأثیر صنعتی قابل توجهی داشته است. قبر کوروش کبیر با سقف شیروانی شکل و سادگی بنای آن سبک دیگری است از معماری. عقیدهٔ معمولی اینست که قبر کوروش تقلید از اسلوب یونانی میباشد، ولی ممکن است که مانند ستونهای مقابر مدی که در فصل گذشته بدان اشاره نمودیم، ابتکار خود ایرانیان باشد.

چون بقایای پارساگارد زیاد نیست باید اطلاعاتی که از دیدن این آثار بدست میآید با منابع قدیمه توأم گردد، ولی بگفتهٔ پروفیسور اولمستد با اینکه آثار پارساگارد کم است، معیناً تصویری است از تمدن کامل و فرهنگ ملی ایرانیان قدیم.

۲ - کتیبه‌های میخی

قبل از آنکه بشرح آثار داریوش و سلاطین بعدی بدانیم، لازم است اطلاعی در خصوص کتیبه‌ها و زبان و خطوط میخی آنان حاصل کنیم.

عادت پادشاهان هخامنشی بر این بود که کتیبه های خود را بسه زبان - فارسی قدیم، عیلامی یا اترانی و بابلی بنویسند. البته برای هر زبان علائم مخصوصی داشتند، اما این علائم عبارت از اشکال گوه ای ساده بوده که قسمت پهن تر آن گودتر میبوده. ریشه اصلی این خط معلوم نیست، ولی چنانکه در فصل قبل ذکر شد لوحهائی باین خط که بزبان اصلی عیلام میباشند، نزدیک کاشان بدست آمده است. این لوحها تقریباً متعلق به ۲۸۰۰ سال قبل از مسیح میباشند.

از بین سه زبان مزبور که در کتیبه های داریوش و سلاطین دیگر هخامنشی استعمال شده، زبان فارسی قدیم از همه سهلتر و آسانتر میباشند و آن از سی و شش علامت مرکب است که نماینده اصوات و سیلاب میباشند و بعلاوه هیجده علامت باعداد اختصاص دارد، چهار علامت مختص اشیاء معین است و دو علامت برای جدا کردن کلمات استعمال میشود. خط عیلامی یا اترانی تقریباً از ۱۱۳ علامت که تا بحال کشف شده مرکب است. مطالعه لوحهائی که جدیداً کشف شده شاید عده این علامات و بطور قطع عده لغات این زبانرا زیادتیر خواهد نمود.

زبان بابلی از فامیل زبانهای سامی است و خط آن خیلی مشکل و پیچیده است و از صدها علامت ترکیب یافته که بعضی نماینده یک حرف، برخی نماینده یک صدا و عده ای نماینده کلمه یا شیئی مخصوصی میباشند.

۳ - بیستون

بدوناً لازم است کتیبه داریوش را در بیستون مطالعه کنیم، زیرا این کتیبه یکی از بهترین یادگارهای بزرگ ادبی و تاریخی ایران است. در این محل بود که رالینسن (۱) انگلیسی پس از هیجده سال مشقت و زحمت بخواندن متن خط فارسی قدیم موفق شده و بدینوسیله معمای بزرگ خط میخی را حل کرد. کشف این خط یکی از خدمات برجسته تاریخی محسوب میگردد.

متجاوز از دوهزار سال بود که سر خواندن خطوط میخی بر کسی معلوم نبود

و هیچکس نمیتوانست آنرا بخواند یا بریشه آن پی برد و معلوم نبود علاماتی که بر روی سنگ حجاری شده الفباء، سیلاب و یا الفاظ و کلمات است. این معما باقی بود تا اینکه رالینسن آنرا حل نموده و بخواندن کتیبه بیستون موفق گشت. برای این کار کتیبه بیستون را با کتیبه گنج نامه که در دامنه کوه الوند نزدیک همدان قرار دارد مقایسه نمود. محققین دیگر نیز در پی کشف این خط بوده و متن دو زبان دیگر را خواندند؛ بدینطریق سر هزاران الواح دیگر که در بین النهرین کشف شده بود آشکار گردید.

کتیبه بیستون نزدیک جاده ایست که کرمانشاه و همدان را بهم مربوط میسازد. بر روی صخره پرتگاه بلندی تصویر داریوش کبیر دیده میشود که باندازه هیكل طبیعی ساخته شده است، ولی از پائین کوچکتر بنظر میآید. پشت سر داریوش دو نفر از خدام دیده میشوند. در زیر پای او اسیری روی زمین دراز کشیده و در جلوی او نه نفر دیگر از اسراء قرار گرفته و دستهای آنان از پشت بسته و گردنشان را بیکدیگر بسته اند. در بالا تصویر اهور مزدا قرار دارد. کتیبه هائی در زیر و طرفین این تصاویر حجاری شده است. قسمت فارسی قدیم درینج سطر زیر تصاویر کنده شده است. کتیبه عیلامی در طرف چپ آن قرار دارد و ترجمه بابلی آن در قسمت بالا طرف چپ تصاویر نوشته شده کتیبه های دیگر در طرف راست دیده میشود در زیر پای شاهنشاه گوماتای مغ بر پشت خوابیده و دستهای خود را برای عفو و التماس بلند کرده است. اسامی نه نفر دیگر بقرار ذیل است:

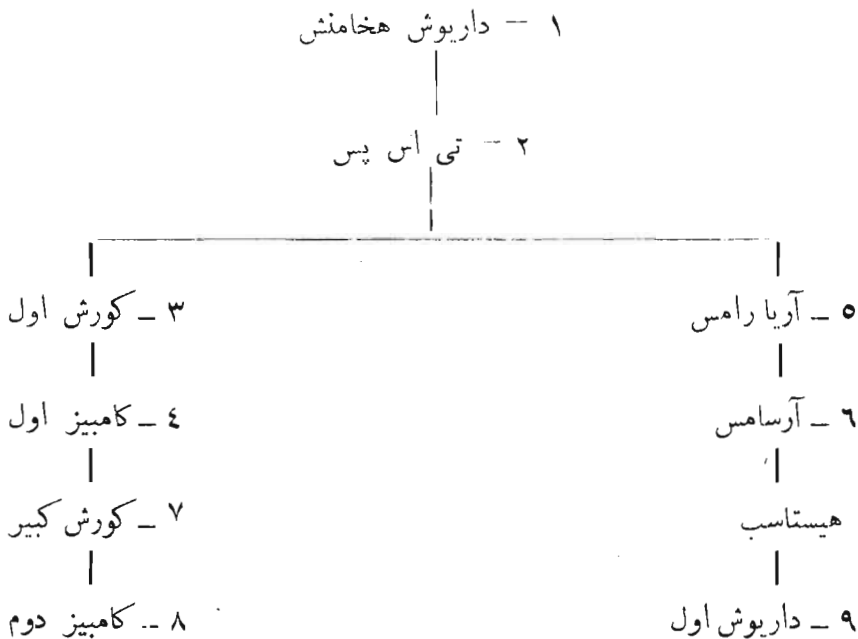
- ۱ - آترین شوشی، ۲ - نی دین توبل بابلی، ۳ - فرورتیش مدی، ۴ - مرتبه شوشی، ۵ - تیران تخمه ساگارتیه، ۶ - وه یزدات، اسمردیس دوم غاصب، ۷ - آرخ بابلی، ۸ - فرادا مروی، ۹ - سکون خای سکیتی. تصویر آخری دارای کلاه بلندی است که بدون شك بعداً اضافه شده است.

احتمال می رود این تصاویر را بشکل حقیقی اشخاصی که منظور نظر بوده حجاری کرده باشند و یا اقلأ شکل سر و صورت و موی و ریش آنرا طوری جلوه داده اند که با خصائص و رسوم ملی هر يك مطابقت کند.

تصویر شاهنشاه یا شکل حقیقی او و یا تصویری است که تقریباً نزدیک بحقیقت

میباشد. این تصویر خیلی شبیه بتصویر دیگری از داریوش میباشد که اخیراً در تخت جمشید کشف شده و بعداً شرح خواهیم داد. ریش بلند و گیسوان او با دقت مخصوصی جمع و پیچ داده شده و کمر چینی در بر دارد. ارتفاع مجسمه یک متر و هشتاد سانتیمتر میباشد و شاید قد طبیعی داریوش همین اندازه بوده است. دو نفر درباری که پشت سر او ایستاده اند تقریباً بهمین طریق لباس پوشیده اند. یکی از آنها تیر و کمان شاهی و دیگری نیزه شاه را در دست دارد.

بالای سر اسراء تصویر اهورمزدا کشیده شده است و هاله‌ای دور سر او را گرفته و بالهای او گشوده است. این تصویر علامت جاودانی بوده که در مصر بکار میرفته است. در این کتیبه داریوش اسامی اجداد خود را ذکر میکند و میگوید: « هشت نفر از دودمان من پیش از من شاه بوده‌اند. من نهمین شاهم. از دو سو پادشاهیم ». اگر این مطلب صحیح باشد مسئله مشکلی پیش می‌آید، زیرا ما میدانیم که پدر داریوش شاه نبوده. بطوریکه از تحقیقات باستان شناسان برمیاید نسب او بقرار ذیل میباشد:

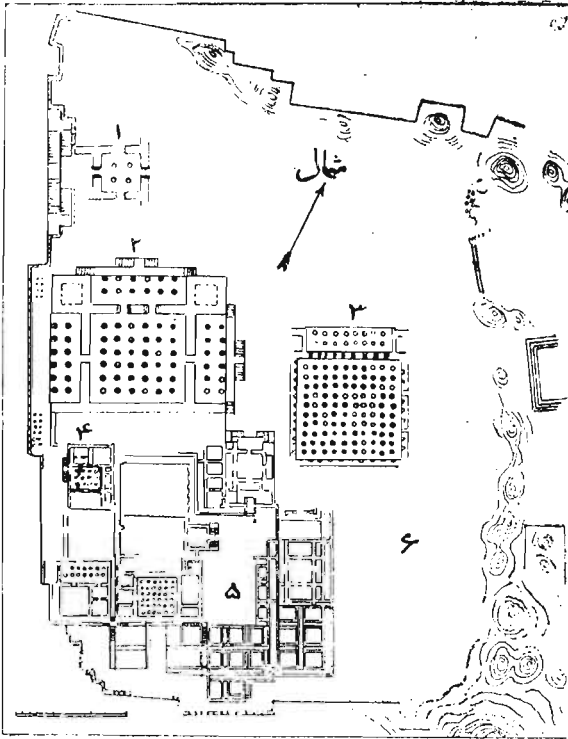


علاوه بر مطالب فوق شرح واقعه قتل گوماتای مغ که پس از مرگ کامبیز دوم سلطنت را غصب کرد، ذکر نموده. سپس بشرح جنگهایی که بر ضد بزرگان و امراء یاغی کرده میپردازد و در خاتمه بهر کس که این کتیبه بزرگ را محو کند لعنت میکند. این حجاری در ششمین سال سلطنت داریوش ساخته شده و یکی از مهمترین یادگارهای تاریخی دنیا بشمار میرود. کتیبه بیستون از لحاظ صنعت بیای بعضی از حجاریهای تخت جمشید نمیرسد، ولی مهارت زیادی در ساختن آن بکار رفته و استادی کارگران ایرانی را که تحت اوامر و دستور دقیق شاه کار میکردند آشکار میسازد.

۴ - تخت جمشید

بزرگترین آثار معماری و مجسمه سازی ایران قدیم در تخت جمشید است که یونانیان آنرا پرسپولیس مینامند و معنی آن در زبان یونانی «منهدم کننده شهرها» است. این اسم یا اشتباهاً ترجمه شده و یا اینکه اسکیلوس شاعر معروف یونانی برای شوخی آنرا بکار برده. در منابع اولیه و در کتیبهها لفظ پارسا برای قصر سلطنتی و نواحی اطراف آن استعمال شده است.

دیوار نگاهدارنده صفاً تقریباً نیم کیلومتر طول دارد و در بعضی نقاط بلندی آن به ۱۳ متر میرسد و از سنگهای بزرگ ساخته شده است. این سنگها بیک اندازه نیستند، ولی طوری تراشیده شده اند که کاملاً بهم متصل و یک پارچه بنظر میآید. مدخل اصلی دارای دو پلکان دو طرفه است و از سنگهای بزرگ بنا شده. پلهها طوری پهن و کوتاه هستند که جمعیت زیادی میتواند باسانی و آرامی کامل از آن بالا رود.



- ۱ - سردر قصر خشایار شاه
- ۲ - «ایدانه» (طالار بزرگ)
- ۳ - طالار صد ستون
- ۴ - قصر داریوش
- ۵ - قصرهای شاهنشاهان بعد از داریوش
- ۶ - محل تالار صد ستون دوم که اخیراً کشف گردیده با دو حجاری روی دیوار که هر یک دارای نه تصویر است (رجوع شود بصفحه ۷۳)

نقشه تخت جمشید

سردر بزرگ قصر خشایار شاه بالای پله‌ها واقع است و در طرفین آن چهار گاو بالدار که دارای سرانسان میباشند با سلوب آشوریها ساخته شده است. این سردر از چهار طرف راه داشته و سقف آنرا چهار ستون نگاه میداشته است. کتیبه‌ای روی این بنا نوشته شده و ترجمه آن چنین است « خشایار شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که ملل گوناگون دارد، شاه این زمین بزرگ و پهناور، بفضل اهورمزدا این سردر که تمام ممالک را مینماید ساخت. چیزهای مهم دیگر نیز در این پارسا ساخته شده که من و پدرم بنا کرده‌ایم. هرینائی که دارای منظره زیبائیست، تمامی آنرا بفضل اهورمزدا ما ساخته‌ایم ». از این عبارات میتوان فهمید که شاهان هخامنشی سعی داشته‌اند در این بناهای عظیم و حیرت‌انگیز زیبائی و قشنگی ایجاد نموده، صنعت را با عظمت توأم نمایند.

در جنوب شرقی سر، در طالار بزرگی قرار دارد که به «پدانه» موسوم است. قسمت مرکزی این بنا طالار مربع عظیمی است که هر ضلع آن تقریباً ۶۰ متر است. رواق یا دالان اصلی روبروی سردر ساخته شده، ولی در طرف مشرق و مغرب طالار رواقهایی بهمان بزرگی وجود داشته است. در زوایای بین این رواقها و رواق اصلی اطاقهای مربعی شکل ساخته شده بوده.

سقف طالار بزرگ ۳۶ ستون در شش ردیف داشته که از سرو آزاد پوشیده شده بوده است. رواقها هر يك ۱۲ ستون در دو ردیف داشته. ارتفاع این ستونها از هیجده متر و نیم متجاوز بوده است. دیوارها از خشت ساخته شده و با کاشیهای نقش گل دار مزین گشته بوده. در این طالارهای بزرگ چیزیکه توجه بیننده را بیش از هر چیز جلب مینمود دیوار نبود، بلکه ستونهای بیشماری بود که باین طالارها شکوه و جلال میداد. عاج، طلا و احجار قیمتی در موزائیک کاری طالار بکار میرفته و پرده های گوناگون آویخته میشده و بدینطریق رنگهای مختلف جلوه مخصوصی بطالار میداده. بناهای عهد هخامنشی بهترین نمونه جلال و شکوه صنعت بوده و تا بحال نظیر آن دیده نشده است.

ستونهای طالار بزرگ پایه های زنک مانند داشته و تنه آن دارای دو قسمت بوده. قسمت اول ده متر طول و قاشقی تراشیده میشده و قسمت دوم که روی آن قرار داشته و هر چه بالاتر میرفته باریکتر میگردد. هشت متر و دارای سه قسمت مختلف بوده و هر قسمت بطرح مخصوصی حجاری گردیده است. قسمت اول عبارتست از یکعده تاج بشکل برگ. قسمت دوم که قسمت اول وسوم را متصل میسازد ماریج است و قسمت سوم بشکل تنه دو گاونر است که پشت بهم داده. تیرهای سقف بین سر این دو گاو قرار میگرفته است. رویهمرفته گر چه این ستونها قسمتهای مختلف و نقشهای پیچیده داشته، اما فوق العاده زیبا بوده است. در سائربناهای صغه ستونهایی بهمین شکل و تناسب ولی باندازه های مختلف دیده میشود. گاهی بعضی از قسمتهای آن حذف شده است.

قصر داریوش در مقایسه با طالار بزرگ کوچک و مختصر بنظر میآید. این قصر

رو بجنوب است و تنها بنائی است که در این جهت ساخته شده است. اهمیت آن بیشتر برای سردرها و درگاه‌های سنگی است که پس از قرن‌ها هنوز بحال خود باقی مانده است. در طرفین این درگاه‌ها تصویر پادشاه حجاری شده که بکشتن دیوی مشغول است و درباریان او نیز حضور دارند. در این تصاویر شاه بازوبند طلا، یقه و تاج دارد و ریش او از سنگهای منفذدار مصنوعی است.

طلالار اصلی قصر داریوش مربعی شکل و بضلع ۱۵ متر و نیم بوده است. رواقی در طرف جنوب و اطاقهایی باندازه‌های مختلف در سه طرف دیگر داشته و کلیه بنا بشکل مربع مستطیل بوده است. از کتیبه‌های این بنا معلوم میشود که خشایارشا و اردشیر سوم این بنا را تغییر داده و بزرگتر نموده اند.

دوجفت لوح تاریخ بنا در جعبه سنگی در صفت پارسا بدست آمده است. این لوحها از طلا و نقره ساخته شده و هر یک قریب سی سانتیمتر مربع است. عبارت ذیل در نهایت قشنگی روی آنها نوشته شده و در نوشتن آنها دقت مخصوصی بکار رفته و نمونه‌ایست از اهمیت صنعت کتابت در ایران، از اینقرار: « اینست مملکتی که من دارم، از سکاکیه و سفدیبا تا حبشه و از هندوستان تا سارد که اهورمزدا بزرگترین خداوندان بمن داده ».

در سمت مشرق اپدانه بنائی است که معمولاً قصر صد ستون خوانده میشود. طالار این بنا از طالار اپدانه بزرگتر است اما ستونهای آن به بلندی ستونهای اپدانه نمیباشد. در سمت شمال این بنای مجلل رواقی بوده که ۵۶ متر طول و ۱۴ متر عرض داشته است و در طرفین آن گاوهای نر بسیار عظیمی از سنگ ساخته شده که هنوز دارای همان جلوه صنعتی میباشد و حتی رنگهایی که برای تزئین آنها بکار رفته اکنون دیده میشود.

طلالار اصلی اطاق مربعی شکل است که هر ضلع آن هفتاد متر میباشد! آن برای مثبت کاربهای قاب درها و غیره مشهور است، مخصوصاً تصویر پادشاه که روی تخت خود نشسته و اتباع او از ملل مختلف تخت را نگاهداشته اند. خلاصه آنچه که در بناهای دیگر صفت نقش شده در اینجا بطور مینیاتور و بمقیاس کوچکتر تکرار گردیده است.

قسمتی که در این حاشیه بیشتر توجه صنعتگر و اهل فن را جلب میکند تصاویر حیوانات است که بسیاری از اینها را بعنوان هدیه برای شاهنشاه آورده اند. در بین این حیوانات گوسفند، گاو، شتر، اسب، قاطر و حتی زرافه نیز دیده میشود. شیرماددای در بین این حیوانات است که دو بچه او را از عقب حمل میکنند. علاقه ایرانیان به حیوانات و نیز مهارت آنان در ساختن و نشان دادن تصویر آنها در اینجا بخوبی نشان داده میشود. این مهارت از قرون گذشته بایرانیان رسیده، چنانکه در عصر مفرغ نمونه آنرا در صنایع آنعهد مشاهده نمودیم. این تصاویر با اینکه از روی اصول رسمی صنعتی آزمان ساخته شده معیناً با روح و قوه میباشد و منتهی ترقی صنعتی حجاری را در عصر هخامنشی نشان میدهد. قسمتهای مختلف این حاشیه بتوسط درختان سرو از یکدیگر جدا شده است. نکته جالب توجه این حجاری نمایش حرکت این جماعت است که مانند عبارت منظوم موزون میباشد. واحد این وزن فزائی است که بتوسط یکنفر اشغال شده و در هر تصویر این واحد مراعات شده و تناسب از دست نرفته است. اشیاء و تصاویر بزرگ تقریباً سه یا پنج واحد را اشغال میکنند و بدین طریق تناسب حفظ شده و کلیه حجاری با آهنگ و وزن شعر بزرگی روی سنگ در حرکت است. نتیجه این مهارت در نظم و فاصله دادن تصاویر در اینست که آن حاشیه طولانی خسته کننده نیست.

وقتی تصاویر حیوانات با تصاویر انسان مقایسه شود، شاید بنظر آید که تصویر انسان خشک و بیروح است. تمام تصاویر انسان در آزمان بحالت نیمرخ که يك پا جلوی پای دیگر گذارده شده رسم و حجاری میشود. معلوم میشود که صنعتگران هنوز موفق بترسیم تمام صورت اشخاص نشده بودند. این اشکال در صنایع قدیم سائر ملل نیز دیده میشود. باید بخاطر داشت که هیکل انسان بالنفسه مورد توجه صنعتگران زمان نبوده است، زیرا بدن در زیر لباس مستور است و خوب نمایش داده نمیشود. و نیز از قرائن معلوم است که عادت و رسم صنعت آزمان نبوده که تصویر زنان را رسم کنند یا اینکه تصویر زنان خانواده سلطنتی ممنوع بوده است. تصویر مردان اشکال اشخاص مخصوص و معینی نیست، بلکه در اغلب موارد نمونه ایست از ملت یا قوم بخصوصی. اگر چه این حجاری طبق نقشه ای که قبلاً



حفاری تخت جمشید و حجاری داریوش کبیر و اشخاص دیگر
(از گزارش دکتر اربك اشמיד به دولت شاهنشاهی ایران)



خنجر و غلاف از حجاریهای بالا .
عالیترین حجاری که از عصر هخامنشی کشف شده
(به صفحه ۷۳ و ۷۴ رجوع شود)



لوحهای خط میخی از تخت جمشید



سر ستون از دو گاو تر که پشت بهم داده‌اند (تخت جمشید)



نمایندگان اقوام تابعه با هدایا برای شاهنشاه ایران . این حجاری روی پلکان سبک نقاشی اشخاص و حیوانات را نشان می‌دهد (اهداء بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو)

تهیه شده بود ساخته شده و بر حسب فرمان شاه بوده است، ولی با دقت و مطالعه مخصوصی در مجسمه ها میتوان کار صنعتگران مختلف را تشخیص داد.

بالاخره میتوان گفت که عمق کم و مهارتیکه در نندن تصویرها بکار میرفته این نوع حجاری و تزیین را مناسب طالار و رواقهای اطراف مینموده است. در اینجا صنعت حقیقی بمقیاس بزرگ نمایش داده شده است. البته اقتباس زیادی از ملل دیگر شده، ولی حجاری عصر هخامنشی نماینده ایست از صنعت، اخلاق و شاهکارهای ایرانیان آن زمان.

در قسمت عقب این صفا در دامنه کوه، سربازخانه سربازان جاویدان قرار

داشته. در نتیجه اکتشافات اسلحه های آهنی و مفرغی از قبیل شمشیر، خنجر، سرتیر و دهنه مفرغی در این نقطه بدست آمده است. مهمترین نتیجه اکتشافات این محل دو حجاری روی دیوار است که هر یک دارای نه تصویر میباشد از اینقرار: داریوش روی تخت سلطنت جلوس نموده و پشت سر او خشایار شاه ایستاده است. هر کدام یک شاخه گل «لوتس» (۱) که دارای دو غنچه میباشد در دست دارد. بقرار معلوم این گل علامت مقام سلطنت بوده است. در جلوی شاه دو پایه یا سکوی کوچک دیده میشود که شاید روی آن بخور میسوزانیده اند و در حجاری طالار صد ستون نظائر آن دیده میشود. در این حجاری متظلمی در لباس مدی دیده میشود که دست راستش را برای احترام مقام سلطنت روی دهان خود گذاشته است. پشت سر او دو نفر از مستخدمین دربار ایستاده اند. پشت سر تصویر خشایار شاه و در جهت مقابل آنها یک شرح دادیم، چند نفر ایستاده اند که یکی از آنها کلاه ایرانیان قدیم را که معمولاً «باشلیک» مینامند، بر سر و چیزی در دست دارد که بشکل دستمال یا سفره بنظر میاید. پشت سر او اسلحه دار سلطنتی ایستاده و تیر و کمان و گرز شاهی را در دست دارد و خنجری بکمر خود بسته که غلاف آن از بهترین نمونه ریزه کاری حجاری عصر هخامنشی است که تا بحال کشف گردیده و لبه کمر او نیز با گل لوتس زینت یافته است. قسمت بالای غلاف خنجر عبارتست از تصویر دو مرغ خیالی (عنقا یا سینمرغ). در طول غلاف نه بز کوهی

در يك خط ایستاده و سر های خود را برگردانیده اند. قسمت پائین غلاف بشکل سر قوچ ساخته شده است. خبرگان صنعت این غلاف خنجر را فوق العاده زیبا و یکی از شاهکارهای صنعتی میدانند. پشت سر اسلحه دار شاهی دو نفر از سربازان جاویدان بحالت خبردار ایستاده اند. بطور کلی این حجاری یکی از بهترین نمونه صنعت عصر هخامنشی است.

طالار صد ستونی دیگر بشکل مستطیلی اخیراً در اینمحل کشف گردیده و ظروف سنگی شکسته بسیار و اشیاء دیگر در خرابه های آن بدست آمده است.

در مدخل صفت بزرگ در طرف شمال نزدیک کوه، باستان شناسان اکتشاف مهمی نموده اند و آن اینست که در اطاقی زیر زمین ۲۹ هزار لوح گلی کشف کردند. اغلب این لوحها بزبان عیلامی یا انزانی است. باین زبان پیش از این لوح زیادی پیدا نشده بود. بسیاری از آنان نیز بزبان آرامی میباشد و اخیراً کشف نموده اند که اغلب کارهای امپراطوری ایران باین زبان اداره میشده است. پرفسور هرتسفلد در قبر داریوش که بعداً بیان میشود کتیبه ای کشف نموده که بخط آرامی است و احتمال می رود بزبان فارسی باشد. برای نوشتن آرامی الفباء عبری بکار میرفته و این خط از خطوط میخی ساده تر و آسانتر بوده است. در کتیبه بیستون آنجا که داریوش میگوید « زبانرا بنوشتن آورد دام » شاید مرادش قبول الفباء عبری باشد.

پشت صفت بزرگ پارسا و روی کوه در طرف جنوب، سه مقبره شاهی است که آخرین آنها نیمه تمام است. این مقبره ها بسبب مقبره داریوش و سه مقبره دیگر که در نقش رستم در چند کیلومتری صفت تخت جمشید میباشد، ساخته شده است. مقبره داریوش بواسطه دو کتیبه مطول مشهور میباشد. یکی از این کتیبه ها تقریباً محو شده بود، ولی پرفسور هرتسفلد پس از یکسال زحمت و مطالعه دقیق در استنساخ حروف میخی موفق بخواندن و ترجمه آن گردید.

در صخره بزرگ، گودی بشکل صلیب تراشیده و مقبره ها در این گودی ساخته شده است. بلندی آن ۲۲ متر و عرض آن نیز در همین حدود است. مدخل اطاق

مقبره در وسط قرار دارد و در طرفین آن دو نیم ستون تراشیده شده که بالای هر يك مجسمه دو گاو نر است. کتیبه سردر در روی این دو ستون قرار گرفته که خود و قسمت بالا یعنی نمای آن مزین است. این سردر نمونه بسیار خوبیست از منظره جلوی بناهای هخامنشی.

در قسمت فوقانی صلیب بزرگ فوق الذکر رعایا و اتباع ملل مختلفه در دو ردیف یکی بالای دیگری دیده میشوند. سکوئی که داریوش روی آن ایستاده بوسیله آنها نگاهداری میگردد. تصویر اهورمزدا در بالای سر داریوش روی آتش مقدس در حال پرواز است. در این کتیبه ها داریوش فتوحات خود را شرح داده و آخرین وصیت خود را مینماید و مردم را باخلاق حمیده و رفتار نیکو توصیه کرده پند میدهد و مخصوصاً تأکید میکند که خصلت راستی را همیشه شعار خود قرار دهند.

۵ - اکباتان

شهر همدان حالیه روی خرابه های اکباتان قدیم قرار دارد. اکباتان پایتخت امپراطوری مدی بوده و بعد که جزء ممالک شاهنشاهان هخامنشی گردید در آنجا نیز عمارت عظیم بنا شد. سقف این بناها از سفال و با فلزات قیمتی پوشیده شده بوده است. در اکباتان قدیم هنوز حفاری و کاوش نشده و بنابراین اطلاعات زیادی از این منطقه در دسترس نیست.

۶ - شوش

در فصل دوم بکاوشهاییکه توسط باستان شناسان فرانسوی در شوش شده اشاره نمودیم. اینک بشرح بقایای عصر هخامنشی میپردازیم. تعیین و تشخیص شکل اصلی عمارات این زمان در شوش بنهایت مشکلتر از تخت جمشید بوده، زیرا این ابنیه نه تنها بدست اسکندر مقدونی منهدم گردید، بلکه در زمان ساسانیان شاپور دوم شهر جدیدی بنام ایرانشهر یا شاهپور در این محل بنا نمود. این نوع ساختمانهای جدید بیش از خرابیهای عمدی علائم

ساختمانهای سابق را محو میسازد.

با وجود این بقایای طالار بزرگی تشخیص داده میشود که بسبک ایدانه تخت جمشید توسط داریوش اول ساخته شده بوده است. در یکی از کتیبه‌ها داریوش جزئیات تزیین و نقاشی و کارگران ملل مختلفی که در ساختن آن شرکت نموده‌اند شرح داده. اردشیر دوم در یکی از کتیبه‌های خود میگوید که او این طالار را پس از اینکه در زمان پدر بزرگش اردشیر اول در اثر حریق منهدم گردیده مجدداً بنا نموده است. در نتیجه کاوشهاییکه شده میتوان این ساختمان دو باره را از بنای اولیه که توسط داریوش ساخته شده بوده تشخیص داد. این طالار بزرگ دارای همان ستونهای عظیمی که در بناهای تخت جمشید شرح دادیم بوده و خود طالار مربع و بضاع ۵۹ متر بوده است.

خرابه‌های قصر دیگری که تصور میرود در زمان داریوش اول ساخته شده باشد در شوش پیدا شده است. سبک این بنا با سائر ابنیه هخامنشی فرق دارد؛ زیرا در وسط دارای صحن و حیاطی میباشد. اطاق اصلی در طرف جنوب این صحن و اطاقهای دیگر در سائر جهات آن ساخته شده. نظر باینکه این سبک ساختمان بعدها در ایران شیوع پیدا کرده و عمومیت یافت، بنای هخامنشی در شوش شایان دقت و اهمیت است. در و پنجره و سقف چوبی این بنا مانند سائر ساختمانهای هخامنشی در پایتختهای دیگر از فلزات قیمتی مانند طلا و نقره پوشیده و تزیین شده بوده. از لحاظ صنعت مهمترین چیزی که از زمان هخامنشی در شوش بدست آمده دو حاشیه میباشد که از آجر لعاب داده براق ساخته شده و معروف به حاشیه شیران و حاشیه تیر اندازان میباشد. در حاشیه دوم یعنی تیر اندازان یکعده از سربازان جاویدان نشان داده میشوند. تصاویر سربازان جاویدان از آجرهای رنگارنگ براق ساخته شده و برای نمودن مهارت و صنعت کارگران فرصت خوبی بوده. این قسم آجرها را از گچ میساختند و در حرارت زیاد می‌پختند و در عمل آوردن آنها اصول فنی را مراعات مینمودند که در بابل و آشور سالها قبل از آن معمول و مرسوم میبود.

در حاشیه رنگارنگ شیران عضلات حیوانات بطرز معمول صنعت آن زمان

نمایانده شده است و با قدمهای منظم و دهان باز حرکت میکنند. کنار این حاشیه بطرحهای مثلثی شکل و بگل « لوتس » مزین گردیده است.

حاشیه تیراندازان، سربازان مشهور جاویدان را نشان میدهد که بحالت سلام ایستاده نیزدهای خود را در مقابل خود با هر دو دست گرفته اند. کمانی روی شانه هریک آویزان است و ترکش بر پشت دارد. زلف مجعد آنها بوسیله قیطان زرد پیچیده شده است و جامه بلندی در بر دارند که تا قوزک پای آنان میرسد و آستینهای بلند دارد. حاشیه لباس آنها پرکار و به رنگهای مختلف است؛ گوشواره و دست بند طلا دارند و نیزه طلائی آنان گلوله مدوری از نقره در انتها دارد و روی پنجه پای جلو قرار داده شده است. کفشهای آنان بند دار و از چرم زرد رنگ است. رنگ چهره آنان از سفید تا خیلی سیاه تغییر مییابد. عبارته آخری بعضی سفید و برخی سیاه رنگ هستند.

نقشه برجسته دیگری روی کاشی در شوش پیدا شده که حیوان مرکب عجیبی را نشان میدهد. بدن این حیوان بالدار مانند مرغ خیالی میباشد و شاخهائی مانند شاخ بز دارد. سر و پاهاى جلو او بمثل شیر است و پای عقبش بشکل چنگال پرندۀ بزرگی است. رنگ اصلی و مهم این کاشی زرد، سبز و قهوه ای میباشد.

۷ - نمونه صنایع در سائر نقاط

بغیر از حجاریهاییکه توسط شاهنشاهان هخامنشی و بدستور آنان انجام یافته، نمونه دیگری از صنایع عصر هخامنشی کمتر دیده میشود. از جمله در آسیای صغیر حاشیه سنگی پیدا شده که تصویر چند نفر زن را نشان میدهد که بر اسب سوارند و نوکران در جلوی آنها حرکت میکنند. این حجاری از آن جهت مهم است که چنانکه مذکور شد در هیچیک از حجاریها زن مشاهده نمیشود و نیز اثر نفوذ صنعتی یونان در آن بخوبی هویدا است. در یکی از ایالات مغرب مملکت شاهنشاهی حجاری دیگری پیدا شده و آن عبارت از تصویر عرابه و راننده آنست و اسبان آن در حال دویدن میباشدند. از این زمان حجاری دیگری بدست آمده که مجلس و تشریفات قربانی گاوی را که معنی بر آن

نظارت مینماید نشان میدهد. این حجاریهای کوچک در نقاطی خارج از مملکت ایران پیدا شده و دلیل آنست که صنعت منحصر بخاندان شاهنشاهی نبوده، بلکه دیگران نیز در اطراف و اکناف بدین قبیل کارها مبادرت مینمودند.

گرچه نوشته اند داریوش مجسمه تمام بدن خود را در حال سوار بر اسب در اکباتان نصب نموده بود، ولی این قبیل مجسمه سازی از آن زمان خیلی کم بدست آمده است. مجسمه گاوی نر یا ماده نزدیک صفت تخت جمشید پیدا شده و نیز مسجمله ای که در نزدیکی همدان واقع و به سنگ شیر معروف است ممکن است مجسمه گاوی از دوره هخامنشی باشد. در حفاری و کاوشهای اخیر تخت جمشید مجسمه ای از سنگ سیاه پیدا شده که دارای سرانسان و تنه گاو میباشد. ریش مجعد بلند دارد و روی پاهای جلو زانو زده. یکی دو مجسمه سنگی دیگر نیز از زمان هخامنشی بدست آمده، ولی رویهمرفته وقتی که با حجاریهای بسیار روی سنگ مقایسه شود می بینیم که مجسمه ای که تمام بدن را بنماید کم است.

الف - صنایع فلزی

تا آنجا که ما اطلاع داریم داریوش اولین شاهنشاه ایرانست که بضرب سکه فلزی پرداخت. سکه طلائی او موسوم به داریک در تمام دنیای آنوقت معمول و متداول بوده و سکه نقره نیز ضرب نموده است.

شاید اولین نمونه فلز کاری هخامنشی لوح طلائی باشد که در زیر بنای عمارتی گذاشته شده بوده و متعلق بزمان آریارامس جد اعلائی داریوش کبیر است. این لوح در همدان پیدا شد و بنظر میاید که آن در زیر بنائی در پارس بوده و شاید بعد در زمان مدی جزء غنائم جنگی با کباتان آمده باشد.

نمونه زیادی از صنعت فلز کاری زمان هخامنشی بدست آمده است که دلالت بر استادی و سلیقه عالی صنعتگران در این قسمت مینماید. در میان اشیاء معروف به گنج جیحون که اکنون در موزه بریتانیا در انگلستان میباشد، اشیاء نفیس زیادی مانند مجسمه

پادشاه و یکی از موبدان و عرابه‌ای با اسبهایش و چیزهای دیگر بوده. در مجموعه‌های شخصی و موزه‌های ملی نمونه‌های دیگری از صنایع فلزی این زمان بدست میاید.

یکی از بهترین نمونه‌های صنعتی این زمان يك جفت دسته‌ ظرف مشروب خوری میباشد که بشکل بز کوهی بالدار ساخته شده است. یکی از اینها در موزه لوور پاریس و دیگری در موزه دولتی برلن است. این دسته‌ها از مفرغ ساخته شده و در ساختن آنها طلا و نقره نیز بکار رفته است. از حیث زیبایی در ساخمن و استادی در تجسم شکل حیوانات این يك جفت مجسمه بز کوهی بالدار بی نظیر است. مجسمه‌های دیگری از این حیوان باشکال و حالات مختلف دیگر پیدا میشود.

دو جام شراب نقره از آلمان موجود است که یکی در موزه بریتانیا و دیگری در موزه هر میتاز در روسیه میباشد. پایه‌ اولی عبارتست از مجسمه مرغ خیالی که دارای شاخ و منقار میباشد و دیگری مجسمه بز کوهی است که بال وریش دارد.

دست بند و بازوبندهای طلا از زمان هخامنشی بدست آمده. اینها کاملاً مدور بیستند بلکه معمولاً در قسمت مقابل بست قدری فرو رفتگی دارند. تصویر مرغ خیالی با شاخ و منقار روی این دست بندها و بازوبندها نقش شده است. در موقع ساختن کانال کوربنت در یونان يك جفت بازو بند طلای خالص پیدا شد که در دوسر آن یکطرف سر قوچ و طرف دیگر سر بز کوهی ساخته شده. این بازو بند بدون شك از صنایع زمان هخامنشی است.

ب - مهرها

دیگر از صنایع عصر هخامنشی حکاکي مهر است که روی سنگهای قیمتی حک میشده و این صنعت را میتوان مجسمه سازیهای بسیار کوچک نامید، ولی با این تفاوت که بجای آنکه مانند حجاریهای بزرگ تصویر را بطور برجسته بکنند، آنرا در سنگ نقش کرده اند. در این زمان شکل استوانه‌ای بیش از سایر اشکال شایع بوده است. برای اینکار استوانه

سنگی کوچک روی لوحی از گل یا مصالح دیگر با فشار غلطانده میشد و بدین طریق علامتی از خود بطرز برجسته نقش میکرد.

در بین نقشهای اینزمان منظره شکار زیاد است و مهر داریوش از مهمترین اقسام این نوع مهر میباشد و نقش آن عبارتست از شاهنشاه که تاج بر سر داشته و با عرابه ران خود در عرابه نشسته است و با تیر و کمان شیرها را هدف قرار داده. شیری که دو تیر خورده جلو او روی دو پا بلند گردیده و شیر دیگری در زیر عرابه افتاده و کشته شده است. تصویر اهورمزدا بالای سر شاهنشاه نشان داده و درختهای نخل در طرفین او کشیده شده و نوشته ای بخط میخی در یکطرف منقوش است.

موضوعهای دیگری که در روی مهرهای اینزمان دیده میشود اهمیت شاهنشاه را در کشتن حیوانی که بشکل شیر میباشد نشان میدهد و شباهت به نقش درگاه قصر داریوش در تخت جمشید دارد. شکل دیگری پیدا شده که دارای سر انسان و بدن گاو نر است و تقریباً شبیه به تصویر ابوالهول میباشد. مهر دیگر مردی را نشان میدهد که براندن چند گاو کوهان دار مشغول است. گمان میرود زنی که در روی بعضی از مهرها دیده میشود همان اناهیت ربه النوع باشد.

مهرهای اینزمان از حیث کار و نقش و سائر جهات صنعتی اغلب بهتر از مهرهای زمانهای بعد است.

ج - بافندگی

آنچه تا بحال معلوم شده نمونه ای از صنعت بافندگی زمان هخامنشی باقی نمانده است. این صنعت ترقی زیاد کرده بوده زیرا وقتی اسکندر کبیر بدیدن قبر کورش رفت، ملاحظه نمود که تابوت طلائی او از فرش ظریف و قشنگی پوشیده شده.

از کتاب استر در توره چنین مستفاد میشود که قصرهای شاهنشاهان هخامنشی با پرده های زیبا و رنگارنگ مزین شده بوده. لباس سربازان جاویدان که در حاشیه شوش نشان داده میشود دارای طرح و نقشه مفصلی است. از جمله آنها شکل مربع

مستطیلی میباشد که از هر طرف آن شعله سر میزند، ستاره هشت پری است که روی زمینه زرد و صفحه مدوری نقش شده و نیز گلهائی برنگ سبز و زرد روی زمینه سفید کشیده شده است. شاید این گل برای زینت جداگانه بلباس متصل میشده و روی خود پارچه بافته نشده باشد، ولی در هر حال صنعت نساجی ترقی خیلی زیادی کرده بوده. همچنین در کتاب استرکمان و پارچه ارغوانی بعلاوه پارچه رنگارنگ دیگر که از البسه سلطان میباشد مذکور است. البته نمیتوان انتظار داشت که پس از سالیان دراز و قرون متمادی نمونه‌ای از صنعت نساجی آن عصر مانده باشد.

نتیجه

اطلاعات مهم ما راجع بصنایع ایران در زمان هخامنشی بیشتر در قسمت معماری و حجاری است. در اثر کاوشها و حفاریات علمی سالهای اخیر میزان اطلاعات و نمونه‌های حجاری برجسته از صنایع عصر هخامنشی دو برابر شده است.

انتقادی که از معماری زمان هخامنشی شده اینست که ستونهای ضخیم و عظیم سنگی را برای نگهداری سقف سبک چوبی که از صفحات فلزی پوشیده میشده زیاد و غیر لازم دانسته و برخلاف قواعد معماری میدانند، ولی باید دانست که انتقاد کنندگان عادت کرده اند معماری یونان را میزان اصلی کلیه معماریها بدانند و همه را با آن مقایسه و قضاوت نمایند. معماران ایرانی همان تیرها و ستونهای چوبی که قرن‌ها در معماری مدی استعمال میشده بسنگ تبدیل نمودند و از این عمل منظور آن بوده که بیننده را با ردیف ستونهای ضخیم و ظاهراً بیشمار خیره نمایند و از این راه عظمت و جلالی بساختنها بدهند و بدون شك تأثیر این ستونها با آن نقشهای عالی و زینتهای مفصل و نفیس و پرده‌های رنگارنگ منظره با شکوهی بطالارها و عمارات آنزمان میداده و هر بیننده را خیره و متحیر مینموده است.

سر ستونهای که اخیراً در پارساگارد کشف گردیده و بشکل حیوانات عجیب

ساخته شده و اثر رنگی در روی آنها دیده میشود، معلوم میدارد که ساختمانهای کورش با اینیه دوره های بعد از آن در تخت جمشید و شوش مربوط میباشد. تصاویر پارسا گارد ثابت میکنند که صنعت هخامنشی قبل از آنکه امپراطوری بسط پیدا کرده و از اغلب ممالک و ملل آنزمان تشکیل یابد و پیش از آنکه با صنایع ملل دیگر رابطه پیدا کند، سبک و شیوه مخصوص بخود داشته است.

اصلی که در ساختمانهای هخامنشی منظور نظر بوده، شکل مکعب مستطیلی، عمارت است که قسمت مهم آن در اغلب موارد دالان بین دو اطاق مسدود و طالار بزرگی در پشت آن میباشد. البته شکلهای دیگر نیز وجود داشته، ولی این شکل معمول و مرسوم اغلب بناهای آنموقع بوده.

در حجاریهایی برجسته زمان هخامنشی عشق ایرانیان بحیوانات، مهارت و استادی صنعتگران در فاصله دادن و تعیین مقیاس، هم آهنگی و تجسم حرکت در تصاویر جمعی بخوبی نشان داده شده است.

این فصل را با اقتباس شرح ذیل از مقاله ای که بقام استانی کسون (۱) است از کتاب « صنایع ایران » ختم مینمائیم: « صنایع هخامنشی چنان سبک معین و معلومی دارد که گرچه تأثیر صنایع خارجی در آن بسهولت تشخیص داده میشود، باز میتوان خصائص ایرانی آنرا که واضح و آشکار است مشاهده نمود. تصویر سربازان و اسبان ایرانی مانند سربازان و اسبان آشوری بیروح نبوده و خشونت و سبعت آنها را ندارند. تصاویر حیواناتی که ایرانیان کشیده اند، مخصوصاً تصویر حیوان ملی ایران یعنی بز کوهی، دارای روح و دقت و سادگی است که در بین صنایع آسیا تا کنون نظیر آن دیده نشده است. اقتباس از صنایع سائر ملل کار صنعتگرانی بوده که مائل بوده اند از دیگران نکات فنی را بیاموزند، ولی ترجیح میدادند آنها را بسلیقه و روش خود در آورند و همین خود دلیل خوبی بر آنست که صنعتگران هخامنشی استقلال و سبک صنعتی خود را حفظ مینمودند ».

فصل پنجم

دوره پارتها یا اشکانیان

سکه های زمان اسکندر کبیر که از نقره و نسبتاً ضخیم و خیلی خوب ضرب شده در اغلب نقاط ایران بدست آمده است. در یکطرف آن سر اسکندر کبیر و در طرف دیگر تصویر مجسمه زوس است که بزبان رومی آنرا ژوپیتر مینامند و رئیس ارباب انواع یونان است. اسم اسکندر و علامت ضرابخانه نیز روی آن میباشد. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد برای جانشینی او بین سردارانش اختلاف حاصل گشت و تامدتی فیلیپ نابرداری اسکندر کبیر که از حیث قوای عقلی ضعیف بود، توسط سرداران یونانی بجانشینی او برقرار شد. از این زمان سکه هایی بدست آمده که در یک طرف سر اسکندر کبیر و در طرف دیگر اسم فیلیپ منقوش است.

بتدریج امپراطوری اسکندر کبیر از هم متلاشی گشته. ایران و بعضی قسمتهای دیگر بدست سلوکیدها افتاد و آنها پایتخت خود را در کنار رود دجله نزدیک بغداد حالیه قرار دادند و سکه سلاطین این سلسله در بعضی نقاط ایران پیدا شده است. صنایع سلوکیدها تحت تأثیر صنایع یونان قدیم بوده که در ایران با وضعیات محلی و عادات و رسوم ایران تغییر و تبدیل پیدا نموده است.

در مقابل صفت بزرگ تخت جمشید خرابه معبدیست که میبایست کمی بعد از اسکندر کبیر ساخته شده باشد. کتیبه آن بزبان یونانی و خود بنا توسط حکمران محلی موسوم به فراتادارا ساخته شده است. روی تخته سنگی که در طرفین درونی پنجره نصب شده تصویر سلطان در یکطرف و ملکه اش در طرف دیگر منقوش است. از لحاظ ارزش صنعتی این حجاری قابل توجه نیست، زیرا نه تناسب صنایع یونان را دارد و نه استحکام حجاریهای

عظیم هخامنشی را، که در نزدیکی آن واقع و اختلاف بین آن دورا بخوبی نشان میدهد. در استخر که چند فرسخی شمال تخت جمشید واقع است، چند ستون که دارای لطافت صنعتی نیست دیده میشود و شاید متعلق بزمان سلوکیدها باشد. سرستونهای آن دارای نقاشی و بشکل برگ گل لوتس است و بشیوه کورینت که یکی از اقسام ستون سازی یونانی است ساخته شده، ولی فاقد سائز خصوصیات تزئینی آن میباشد. در ساختن این ستونها سعی شده است که از اسلوب جدید یونان پیروی شود، اما این عمل بدون ادراک و اطلاع به پایه صنعتی و اصول علمی معماری انجام داده شده.

خرابه های معبد دیگری از زمان سلوکیدها در دره خوره واقع در محلات پیدا شده است. گرچه این بنا منهدم شده و ازین رفته، ولی سنگهای تراشیده آن در اطراف پراکنده است و دو ستون از کلیه آن بنا هنوز برپا است. پایه این ستونها مدور و ساده است و سرستونها بسبک و شیوه ایونیک (۱) که نوعی دیگر از ستون سازی یونان است ساخته شده، ولی با افکار و اسلوب محلی تعدیل یافته است. طول این سرستونها نسبت بقطرشان زیاد است و مطابق اصول صنعتی یونان از تناسب خارج میباشد.

از نمونه های نامبرده فوق معلوم میگردد که از ترکیب اصول صنعتی یونان و عقائد و رسوم محلی شاهکاری در صنعت بوجود نیامده و کاری که قابل توجه و دارای ارزش صنعتی باشد، در زمان سلوکیدها در ایران نشده.

در اواسط قرن سوم قبل از میلاد، اولین پادشاه اشکانی بنام اشک یا ارشاک در نواحی مشرق دریای خزر بسلطنت رسید. او دارای قوه و قدرت بالنسبه زیادی گردید و سلسله سلاطین اشکانی را تشکیل داد. این سلسله بتدریج تمام مملکت ایران و قسمتی را که امروز به عراق موسوم است تحت حیظه اقتدار خود درآورد و حتی بعضی اوقات قدرت خود را تا دریای مدیترانه بسط داد. سلاطین اشکانی اقتدار خود را تا پنج قرن حفظ نمودند. در زمان این سلسله بود که روم پس از تسخیر ممالک ساحلی مدیترانه خود را بمشرق رسانید. اقتدار و قدرت سلاطین این سلسله بود که مانع پیشرفت روم بطرف ایران گردید و نگذاشت که آنها

فتوحات خود را بوسعت امپراطوری اسکندر کبیر بسط دهند.

در مطالعه و تحقیق صنایع اشکانیان باید بخاطر داشت که سلاطین این سلسله دارای اقتدار و حکومت مرکزی نبودند و مردم ایالات و ولایات استقلال داخلی داشتند و مطابق میل و سلیقه خود پیشرفت مینمودند و در نتیجه صنعت و معماری نواحی مختلفه ایران دارای نکات گوناگون و از بسیاری جهات با یکدیگر فرق دارد. بعلاوه شهرهای یونانی زیادی که توسط اسکندر کبیر و سلوکیدها در ایران تأسیس شده بود در صنایع این زمان دخالت زیاد داشت. چیزی که در صنعت این زمان مشاهده میشود و قابل توجه است، تأثیر دو جانبه صنایع یونان و مشرق بر یکدیگر است. در این زمان تأثیر صنایع یونان بیشتر بوده و اصول صنعتی آن تفوق داشته است. کاوش و تفحصات زیادی در مناطق تمدن اشکانی در بین النهرین بعمل آمده، ولی در ایران چندان کاری نشده است. واضح است که فرهنگ و صنعت و معماری این عصر در دشت بین النهرین با فلات ایران فرق داشت. چون تا بحال در داخله ممالک ایران کمتر حفاری و کاوش علمی در باره عصر اشکانیان شده است، ناچار باید باطلاعاتیکه در عراق بدست آمده اکتفا نمود، ولی کاوشهایی که اخیراً در سیستان شده است جزئیاتی را جمع بوضعیت و صنایع اشکانی در مشرق ممالک بدست میدهد. تا بحال محل حقیقی شهر صد دروازه (۱) که پایتخت اشکانیان بوده پیدا و تعیین نشده است. البته پس از اکتشاف این محل اطلاعات زیادی در باره صنایع و معماری این سلسله بدست خواهد آمد.

در بین النهرین بقایای آثار پارتها بیشتر در شهرهای ذیل پیدا شده است: آشور، هاترا، سامره، کیش، نیپور، بابل، تیسفون، سلوکیه و نیز در دورا اروپا که در کنار فرات و نزدیک سرحد عراق است. در ایران نیز کمی کاوشهای علمی شده، مخصوصاً در کوه خواجه واقع در سیستان، در ری و در شوش.

۱ - سفال زمان اشکانی

در سال ۱۸۵۲ میلادی و. ک. لافتوس (۲) کتابی در لندن انتشار داد و در آن

چندین قسم سفال متعلق بزمان اشکانیان را تشریح نمود. در اینخصوص چیز دیگری انتشار نیافت و اطلاعاتی نبود تا اینکه گزارشهای حفاریات آشور، بابل و دورا اروپا منتشر گردید و اقسام مختلف سفال زمان اشکانی را تشریح نموده اطلاعات زیادی در این زمینه بدست داد. در کاوشهای اخیر سلوکیه واقع در کنار رود دجله چندین طبقه از مساکن اشکانیان ظاهر گردید و بدین طریق مطالبی بدست آمد که میتوان خصائص سفال زمان اشکانی را به ترتیب زمان معین نمود.

از روی سفالهای زیادی که در سلوکیه بدست آمده این مسئله واضح و مبرهن است که سبک و طرز عمل سفال سازی در این دوره بتدریج رو انحطاط رفته است. بطور کلی در طبقات اولیه و پائین تر سفالها بهتر و ظریفترند. این انحطاط یکمرتبه و ناگهان نبوده بلکه، مرور ایام صورت گرفته و در صنعت و کار کم کم نقصان حاصل گشته تا بالاخره منجر بفقدان توانائی و استعداد گردیده است. مطلب دیگر اینستکه آن انحطاط یا تبدیل اصول صنعتی یونان برسم و سبک ایران؛ مشرقی نمودن صنعت غرب همراه میباشد. هرچه از اصول صنعتی یونان دور میشویم ظروف سفالین خصائص مخصوص زمان خود یعنی دوره اشکانی را بیشتر بخود میگیرد. رویهمرفته ظروفي که با اسلوب صنعتی یونان ساخته میشد با اصول صنعت بیشتر مطابقت داشت و آنها که بسبک مشرق بود به استحکامشان اهمیت داده میشده است.

ظروف سفالین اشکانی غالباً ساده و بی آرایش است. آرایشی که در سفال ماقبل تاریخ میشد، مانند تصویر حیوانات و اشکال هندسی و غیره، در این زمان از بین رفته و فراموش شده است. برای ساختن ظروف قشنگ و زیبا فلز بکار میرفت و ظروف سفالین فقط برای رفع احتیاج زندگانی معمولی بود نه جهت نمایاندن آرایش و زینت و بهمین دلیل اغلب ظروف سفالین که در سلوکیه بدست آمده اشیائی میباشد که در خانه برای احتیاجات معمولی بکار میرفته و سفال ساز در زیبایی و آرایش آن سعی نکرده است.

از کارهای جدید و مختص این دوره صنعت لعاب دادن سفال است. در ضمن

تشریح حاشیه‌های ابنیهٔ زمان هخامنشی در شوش بشرح آجرهای رنگین و کاشیهای رنگارنگ آن پرداختیم، ولی این صنعت در زمان هخامنشی محدود بهمان آجر و کاشی بود که از گچ ساخته میشد و در مورد سفال بکار نمیرفت. در زمان اشکانی تقریباً بدون استثناء لعاب یک رنگ داده میشد، یعنی هر دو طرف ظرف یک رنگ داشت، ولی در بعضی نمونه‌ها انواع مختلفهٔ یک رنگ که عبارت از تاریک و روشن همان رنگ باشد دیده میشود. رنگ مخصوص لعاب اشکانی سبز و انواع مختلفهٔ آن بود که از سبز روشن تا آبی فیروزه‌ای بسط داشت. در سلوکیه این رنگ عمومیت داشت و رنگهای دیگر از قبیل سفید، کرم و زرد نیز دیده میشود. رنگ قهوه‌ای سیر نیز بندرت در بین سفال اشکانی دیده شده است.

همه قسم و همه اندازه شئی سفالین لعاب داده میشده، از چراغ و ظروف بسیار کوچک که برای بزرگ بکار میرفته تا تابوتهای بزرگ بطول دو متر. لعاب دادن اشیاء بزرگ مانند تابوت محتاج مهارت و استادی زیاد بوده است.

در زمان هان در چین (۲۰۶ قبل از میلاد الی ۲۲۰ میلادی) ظروفی پیدا شده که دارای لعاب سبز رنگ است و از بسیاری جهات شبیه ظروف سفالین اشکانیان میباشد. فرض مسلم آنست که این صنعت از ایران در زمان اشکانیان بچین رفته، زیرا رنگ آن کاملاً همان رنگ است و رگه‌هایی که در نمونه‌های ظروف چینی دیده میشود کاملاً شبیه به لعاب کاری اشکانیان میباشد. یقین است که در این زمان بین ایران و چین روابط دوستانه موجود بوده و مخصوصاً تجارت ابریشم اهمیت زیادی داشته و سلاطین هر دو مملکت سفرا و مأمورین سیاسی بدرباره‌های یکدیگر میفرستاده‌اند.

صنعتگران دورهٔ اشکانی لعاب را نسبتاً ضخیم میدادند و در نتیجه فقط ساده‌ترین نقشها ممکن بود از زیر آن دیده شود. بعضی ظروف دوبرتبه لعاب داده شده‌اند، مانند لوله یا دستهٔ چراغ، زیرا حرارت زیاد یک پوشش لعاب را ریخته از بین میبرد.

بزرگترین نمونهٔ صنعت سفال اشکانی عبارت از تابوتهایی بود که در بالا ذکر کردیم از آنها شد. این تابوتها دو نوع ساخته میشد، یکی بشکل حمامهای دستی و دیگری بشکل

کفش راحتی، نوع اول ظرف بسیار بزرگی بود که گوشه‌های آن مدور و بعقب مختلف ساخته میشد. بعضی از آنها سرپوشی از جنس خود داشت و گاهی آنرا با آجر میپوشانیدند. این قسم تابوت در زمان آشوربها و بابلی‌ها مرسوم و متداول بود و خیلی قبل از اشکانیان آنها را استعمال میکردند؛ ولی تابوتهائیکه در زمان اشکانیان ساخته شده از حیث شکل بهتر است و اغلب دارای تزیین و آرایش میباشد و غالباً هم تابوت و سرپوش آن لعاب داده شده است. بعضی نمونه‌ها تصاویری روی سرپوش دارند و روی برخی تصویر زنی بین دو ستونی که بسبب ایونیک میباشد کشیده شده است. نقش مو و نخل معمولی است و طرحهای دیگر از قبیل گل و گیاه نیز دیده میشود.

قسم دوم این تابوتها که بشکل کفش راحتی و بهمین اسم موسوم است یکطرف آن پهنتر از طرف دیگر است. در قسمت بالا یعنی طرف پهنتر، سوراخ بزرگی است که مرده را از آن داخل میکردند و در طرف باریکتر سوراخ کوچکی است. روی این تابوتها تصویر سربازان اشکانی دیده میشود. تصاویر دیگر عبارتست از مردی که روی تختی دراز کشیده است. تصویر زنان و رفاضان و گاوهای نریکه سر انسان دارند و نیز تصویر ابوالهول در بین آنها یافت میشود. یکی از آنها که سر زنی روی آن نقش شده نسبتاً قشنگ و ذوق صنعتی در آن بکار رفته است. روی تابوتهائیکه به تفصیل زینت یافته‌اند تمام سرپوش آنها بقسمتهای منظم تقسیم شده و روی هر قسمت تصویری بطور برجسته نقش شده است.

در ولایات شرقی مملکت اشکانیان جعبه‌های گلی میساختند که استخوان مرده را در آن میگذاشتند. این جعبه‌ها را بشکل بنای دراز و کوتاه میساختند و در وسط آن قرار میدادند. روی بعضی از آنها سر انسان یا شیر در گل سرخ حك یا نقش میشد (۱). این جعبه‌ها متعلق بزمان اشکانی و شاید بعضی به اوائل دوره ساسانی تعلق داشته باشد.

اشکانیان خمره‌های بزرگ جهت انبار کردن آذوقه و غیره ساخته‌اند. این خمره‌ها در عین سادگی زیبا و قشنگند. از این قبیل خمره‌ها چند عدد در سلوکیه پیدا شده که داخل

۱ - به مقاله ر. اینگه‌هازن (R. Ettinghausen) راجع بسفال اشکانی در کتاب

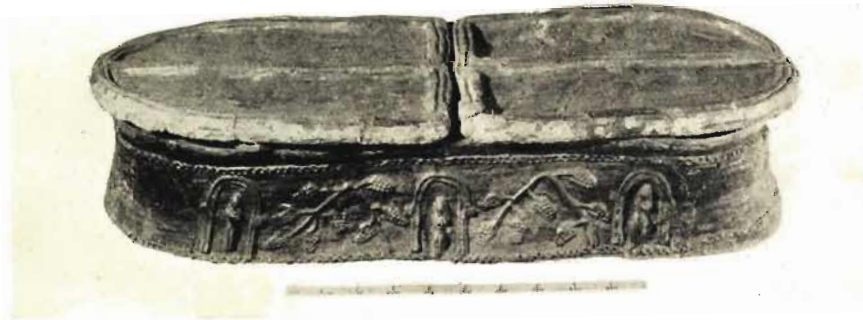
« صنایع ایران » مراجعه شود.



مجسمه تیرانداز سوار از عصر اشکانیان



منظره جلو و پهلوئی مجسمه مفرغی، به اندازه طبیعی از عصر اشکانیان .
این مجسمه بی نظیر در موزه ایران باستان در تهران است



تابوت لعاب داده شده از عصر اشکانیان
(موزه ملی عراق در بغداد)

آنها را قیراندود کرده‌اند و برای نگاهداری روغن و سائر مایعات استعمال می‌شده. گاهی این ظروف بزرگ را بجای تابوت بچه و اشخاص بزرگ نیز استعمال مینمودند و گاهی آنها را از وسط دونیم کرده نصف را بجای تابوت و نصف دیگر را بجای سرپوش استعمال میکردند. نوعی دیگر سفال که در زمان اشکانیان معمول بود و شاید قشنگ‌ترین ظروف سفالی باشد، عبارتست از ظرفی بنام آمفورا (۱). این ظرف بشکل گلدان یا سبویی است که بدنه بزرگی دارد و معمولاً مدور یا بیضی شکل است و در قسمت بالا گردن و در پایین پایه دارد. این سبوها عموماً دو دسته دارند ولی بعضی از آنها دارای یک یا چهار دسته‌اند. این قسم ظروف بیشتر در میان یونانیان و رومیان معمول و متداول بود و شاید اصلاً از مشرق به یونان رفته باشد. بنابراین با آنکه در زمان اشکانیان طرز ساختن آن از یونان تقلید شده ولی احتمال دارد که اصلاً بومی و متعلق بخود ایران باشد.

این سبویکی از متداولترین و معمولی‌ترین سفال زمان خود بوده است، نه تنها از لحاظ اینکه صنعت آن قابل توجه و قشنگ بوده، بلکه از جهت اینکه با تغییر مختصری در بلندی و کوتاهی و سبک گردن و پایه ممکن بود آنرا بانواع و اقسام مختلف ساخت و تنوع بسیار در ساختن آن بکار برد. نمونه‌های مختلف این ظروف در نینوا، آشور، سلوکیه و شهرهای دیگر عراق و ری در ایران پیدا شده است.

اشکال و انواع دیگر کوزه و سبوی دوره اشکانی که اینجا گنجایش شرح آنها ندارد و فقط ذکری از آنها میشود بقرار ذیل است: سبوهای بلند و نازک بدون دسته؛ دیزی و دیگهای مدور با دسته و بدون دسته؛ دیگهای بلندتر یا کوزه‌های یکدسته ای؛ کوزه‌ها یا سبوهای مدور با دو دسته؛ و سبوهائی که گردن آن مانند بطری است بایک یا دو دسته. قسم اخیر در سلوکیه و ری پیدا شده است و اغلب این سفالها هم ساده و هم لعاب دار ساخته می‌شده.

ظرفی دیگر که به مقمه موسوم است در زمان اشکانیان ساخته می‌شده و آن عبارتست از بطری مدوری که دهنه باریکی داشته و در طرفین گردنه آن دسته دارد. در

آذربایجان اشکال متعدد قمقمه متعلق بزمانهای مختلف پیدا شده و ثابت میکند که تکامل و نمو این قسم ظرف مدت زیادی طول کشیده. در زمان اشکانیان قمقمه سفالی دارای شکل مخصوصی بوده و قمقمه‌های لعاب داده شده این زمان یکی از مهمترین شعب سفال سازی و پیشرفت مهم این صنعت را در زمان اشکانی مینماید. در سلوکیه قمقمه لعابی برنگهای مختلف و نیز کوره‌ای که این نوع سفال را در آن می پختند پیدا شده است. در ری هر دو قسم قمقمه یعنی لعابی و غیر لعابی دیده شده. قمقمه های کوچک لعابی برنگ سبز زیتونی و فیروزه‌ای متمایل بخاکستری در آذربایجان پیدا شده است.

چراغهای این دوره شایان دقت است. ساده‌ترین آنها عبارتست از ظرف مدوری که یکطرف آن لوله دارد. خود ظرف جهت روغن و لوله برای قرار دادن فتیله میباشد. نمونه‌های لعاب داده نشده این قسم چراغ، روی لبه ظرف و دسته نقاشی شده و موضوع نقاشی غالباً برگ یا گل میباشد. چراغی در سلوکیه پیدا شده که دارای هفت فتیله بوده است. ظروف آبخوری باقسام مختلف کشف گردیده است. بعضی دارای لوله یا سوراخی در پایین هستند و بعضی بشکل سرگاو ساخته شده و لوله برخی دیگر بشکل حیوانات است. قسم اخیر یعنی آنهاییکه باشکال مختلف ساخته شده‌اند در ایران بیشتر معمول بوده تا در عراق. در بین سفالهای سلوکیه چیزیکه بشکل حیوانات باشد دیده نشده است مگر دو نوع، یعنی لاک پشت دریائی و ماهی. سفالهای معمولی دیگر ایندوره عبارتند از کاسه های لعابی و انواع مختلف سرپوش یا دردیگ و غیره. که غالباً بجای بشقاب نیز استعمال میشده.

اگرچه غالب سفال اشکانی بدون آرایش و زینت است، ولی تابوتهای فوق‌الذکر بخوبی نشان میدهد که سفال ساز میتوانسته است در موقع لزوم به تزئین و آرایش جالب توجه بپردازد. آرایش معمولی ظروف سفالین عبارت بود از خطوط مستقیم و منکسر و شکل مخروط یا دایره‌ای که معمولاً در اطراف گردن یا دسته ظرف کشیده میشد و گاهی نیز تصویر انسان تمام تنه بحالات مختلف یا فقط سر و گردن و یا صورت تنها نقش میگرددیده است. جای تعجب است که با علاقه‌ای که ایرانیان بحیوانات داشته‌اند و مهارتیکه در اعصار مختلف در نقاشی و نمایاندن آنها نشان داده‌اند، در زمان اشکانیان کم و نادر است.

در سلوکیه چند عدد ظرف سفالی در قبرستانی پیدا شده که دارای رنگ قرمز سیقلی شده میباشد. تصور میشود که این ظروف از خارج سلوکیه آمده باشد و ظن قوی میرود که از ایران سلوکیه برده شده است.

لوح و مجسمه های کوچکی از این دوره پیدا شده است. بعضی از آنها دارای نقشهایی شبیه نقاشی تابوتهائیکه در فوق ذکر شد میباشد. نمونه قابل توجهی از این قبیل مجسمه ها در موزه قیصر فریدریک در برلن میباشد و سواری را نشان میدهد که بلباس اشکانیان ملبس و کمان را کشیده از روی سر اسب خود مشغول تیراندازی است. از مجسمه هائیکه در شوش پیدا شده یکی مجسمه زن لختی است که دستهای او در طرفین بدنش آویزان است. مجسمه های گلی و استخوانی هم در سلوکیه بدست آمده و لوحهای اشکانی نیز در سوریه دیده شده است. مجسمه های این زمان چه از گل و استخوان و عاج و چه از فلز غالباً ترکیبی است از صنعت بومی ایران و صنعت یونان و این مسئله در سائر شعب صنعت نیز دیده میشود.

۲- معماری

در کنگاور که سر راه کرمانشاه و همدان واقع است، خرابه معبد بزرگی پیدا شده و بعقیده پرفسور هرتسفلد این معبد از حیث بزرگی با معبد بزرگ خورشید در پالمیر برابر بوده است.

پایه بنای این معبد بزرگ از سنگهای تراش که باندازه های مختلف و مانند دیوار صفت تخت جمشید است ساخته شده و در روی نمای آن پایه مربع شکل ستونها قرار میگرفته اند. بدنه ستونها مدور و ساده و سرستونها ترکیبی از سبک دوریک و کارینت یونان بوده. این معبد برای پرستش اناهیت وقف شده بوده. از اسلوب بنا بنظر میاید که ساختمان آن در اوائل عصر اشکانیان صورت گرفته و تاریخ آن شاید در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد باشد. خرابه های این معبد بزرگ از این جهت اهمیت دارد که تنها میزان و مقیاسی است

که توسط آن میتوان سائر ابنیه عصر اشکانی را مقایسه نمود. بناهای دیگری که در مشرق ایران و بین‌النهرین کشف گردیده متعلق بزمانهای بعد و مصالح و مواد ساختمانی آن با معبد نامبرده فرق دارد.

سبک ستونهای این معبد تأثیر معماری یونان و ترکیب آنرا با رسوم و اسلوب محلی ایران مینماید. وقتی دیوار اصلی این بنا را با ساختمانهای هخامنشی مقایسه کنیم معلوم میشود که چقدر از حیث بنا پست تر است، ولی در ساختمان آن اسلوب معماری ایرانی پیروی شده که کاملاً با اصول صنعتی یونان و ابنیه‌ای که تحت تأثیر آن ساخته شده فرق دارد. پرفسور هرتسفلد در کوه خواجه که در وسط دریاچه‌ای در سیستان واقع است، موفق بکشف قصر سلطنتی و آتشکده‌ای از زمان اشکانیان گردیده که تاریخ آنرا در قرن اول میلادی میداند. دیوارهای این ساختمان از چینه است و حتی خشت هم بکار نرفته.

عمارت قصر دور صحن بزرگی ساخته شده. مدخل آن در طرف جنوب واقع و سقف هلالی داشته و طاق ایوانهای شرقی و غربی آن نیز هلالی بوده است. در طرف شمال طالار طولی داشته که داخل آن دارای ستونهای ساده (دوریک یونانی) بوده. این ستونها در دیوار نصب گردیده و بین آنها پنجره با طاق هلالی ساخته شده. قسمت جلوی این ایوان قابل ملاحظه است، زیرا از روی اسلوب معماری یونانیان باختر و ایالات مشرق ساخته شده است. اسکندر کبیر و سلاطین سلوکی کوچ نشینهای بزرگی از یونانیان در این قسمت امپراطوری یعنی در باختر تشکیل دادند و تأثیر آنها در صنایع آن زمان در اغلب نقاط مشاهده شده. احتمال میرود نفوذ صنایع یونان در قرون بعد، از این کوچ نشینها بوده نه مستقیماً از خود یونان.

ایوانهایی که دارای طاق هلالی هستند و در طرفین صحن مرکزی ساخته شده‌اند و نیز سردری که دارای اینگونه طاق میباشد علائم مقدماتی برجسته‌ای است از سبک معماری که بعد در دوره اسلامی مقامی شامخ حاصل کرده و معمول شده.

در پشت طالار شمالی سکوی مرتفعی است که روی آن آتشکده‌ای ساخته بودند و آن عبارتست از طاقی که دارای گنبدی کوچک و روی چهارستون یا جرز ساخته شده بوده (۱)

و دور اطاق مرکزی دالان باریکی بوده. این قسم آتشکده در زمان ساسانیان معمول و متداول بوده است. کشف مذبح در زیر گنبد مرکزی و مذبح سنگی دیگری در این اطاق آتشکده بودن آنرا بطور یقین ثابت نمود.

از کاوشهای پرفسور هر تسفلد در کوه خواجه در سیستان نکات ذیل بدست آمده:

- ۱ - ترکیب معماری یونانی و باختری که تاکنون چیزی راجع آن معلوم نبود.
- ۲ - بنائی که دور صحن یا حیاطی ساخته شده و از هر چهار جهت مدخل دارد. ایوانهاییکه در طرف مشرق و مغرب هستند دارای طاق هلالی میباشند و بدین طریق سابقه و منشاء ساختمان و معماری اسلامی را در اینجا میتوان بخوبی مشاهده نمود.
- ۳ - ساختمان آتشکده‌های این عصر که تقریباً مانند آتشکده‌های عصر ساسانیان است و شباهت زیادی به آنها دارند.

۴ - اطاق مرکزی آتشکده دارای گنبد کوچکی است که روی اطاق مربعی ساخته شده. این اسلوب بعدها در معماری ایران جالب توجه شده و اهمیت پیدا نموده.

در اطلال ری نزدیک چشمه علی باستان شناسان خرابه‌های عمارت بزرگی کشف نمودند که دارای مدخل‌های مستطیلی شکل و طالارهای بزرگ بوده است و دیوارهای آن ضخیم و از خشت‌های بزرگ ساخته شده. باید در نظر داشت که خشت‌های زمان اشکانی بزرگتر از خشت‌های ساختمانهای اسلامی است. اصل بنا و مورد استعمال آن به تحقیق معین نشده، زیرا در خرابه‌های آن هیچ چیز کشف نگردیده.

جنب این عمارت بزرگ اطاقهای غیر منظم دیگری پیدا شده که محل زندگانی خانوادگی بوده است. در اینجا ظروف سفالین و سائر اشیاء مورد احتیاج خانه پیدا شده. تمام این بناها طرز ساختمان اشکانی را در مرکز ایران در عصر اشکانیان نشان میدهد، ولی چیزی بر اطلاعات ما راجع به معماری اشکانی نمی‌افزاید.

برعکس در دشت بین‌النهرین بناهای مفصل و ساختمانهای متعددی از زمان اشکانی پیدا شده که با اسلوبهای مختلف ساخته شده‌اند. ساختمانهاییکه در آشور و هاترا

موجود است مخصوصاً اطلاعات جدیدی راجع بمعمارى زمان اخير اشكانى بدست ميدهد.

آثار بناهاى اشكانى در آشور كشف و نقشه آن معلوم گرديده. قسمت مهم آنست كه بناى اصلى قصر بزرگ بترتيب ايوان صليبى شكل ساخته شده يعنى در وسط هر چهار جهت بنائى كه دور صحن مربعى ساخته شده ايوانى است كه داراى سقف هلالى ميباشد و اين قسم ساختمان بعدها در ايران اهميت زياد پيدا نموده. اين قصر داراى مدخلى بوده كه بمدخل غير مستقيم ناميده شده و بجاي اينكه سر در بزرگ روى محور اصلى قرار گرفته باشد، در طرفين واقع شده و دالانهاى باريك و طويلى در داخل آن بوده. چيزيكه قابل دقت است اينست كه اطاق بزرگى در اين ساختمان ديده شده كه برواقهاى قسمت گرديده و تشكيل سه راهرو ميداده است و شبيه بساختمانهاى اغلب كليساهاى مسيحي است. اين سه قسمت بوسيله طاقهاى هلالى پوشيده شده بود.

انحراف قابل توجه ديگرى در ساختن اين بنا مشاهده ميشود و آن عبارتست از قرار دادن تيرهاى سنگى روى شبكه اطاقها. اطاق مربعى نيز كه چهار پايه در داخل آن بشكل مربع قرار گرفته و براى نگاهداشتن سقف ساخته اند ديده شده. در اينجا گنبد وجود نداشته چنانكه اين قسم اطاق بعدها با گنبد در ايران متداول گرديده است. مقبره و بقعههاى اشكانى در آشور كشف گرديده كه در گوشه هاى آن ستون يا جرزهاى گرد دارد.

در هاترا آثار بناهاى زيادى از زمان اشكانى موجود است. در وسط شهر قصر بزرگى بوده است كه قريب صد متر طول داشته. سقف مدخلهاى اين قصر نيز هلالى و باسنگهاى تراش باشكال مختلف زينت داده شده بوده. روى ديوارها و پنجره ها سروصورتهاى مختلف بطور برجسته كنده و حك شده بودند. تصوير مرغ خيالى نيز براى نقاشى بكار برده ميشده.

در عمارت اصلى هفت طالار بموازات يكديگر ساخته بودند كه بزرگترين آنها متجاوز از ۲۸ متر طول و ۶ متر عرض داشته. تمام اين اطاقها داراى سقف گنبدى شكل بودند. اينگونه سقف بعدها در زمان ساسانيان و در عصر اسلامى اقتباس و معمول گرديده.

در پشت این طالارها آتشکده‌ای بوده که بشکل معمولی بنا شده، یعنی اطاق مربع شکلی که دور آنرا دالان باسقف هلالی احاطه نموده و سقف اطاق مرکزی آن نیز هلالی بوده، زیرا معماران اشکانی در بین النهرین نمیدانستند چگونه روی اطاق مربع گنبد بسازند.

محیط دیوار دور شهر هاترا متجاوز از ۵ کیلومتر بوده. طرح دائره‌ای شکل شهر در زمان اشکانیان شایع بوده است. شهر تیسفون که تقریباً بشکل دائره بوده تصور میشود از دوره اشکانیان باشد و خرابه شهر تخت سلیمان که در دوره اشکانیان یکی از پایتختهای آذربایجان بوده، با دیوار سنگی دائره شکلی احاطه گردیده. احتمال میرود این نوع شهرهای مدور در ایران قدیمتر از شهرهای دائره شکل بین النهرین باشد.

۳ - گچ بری

تزیین و نقاشی روی گچ یا گچ بری در کوه خواجه که در جنوب شرقی مملکت شاهنشاهی واقع بوده و نیز در بناهای اشکانی در دشت بین النهرین دیده میشود. این صنعت در زمان ساسانیان و دوره اسلامی بسیار عمومی گردیده. گچ بری زمان اشکانی با مهارت و زیبایی ساخته شده و نقوش آن با نقشهای ازمنه بعد فرق دارد. در حفاریات قصرهای اشکانی در آشور گچ بریهایی که ترکیبی از عناصر ایرانی و یونانی است دیده شده. بعضی گچ بریهای کوه خواجه از بهترین گچ بریهای بین النهرین بهتر و قشنگتر است.

طرح یکی از گچ بریهای مشرق ایران را پرفسور هرتسفلد تشریح نموده است و آن دارای صفحه مرکزی است که عبارت از دائره‌های متقاطع میباشد و هر يك از این دوائر بوسیله قوس چهار دائره دیگر قطع میشود و نقطه مدوری در وسط آنست. در حاشیه خطی است که از تیر تشکیل یافته. بین این و صفحه مرکزی ردیفی از مربعهای متناوب است که تشکیل قابی برای یک «سواستیکا» میدهد و در مربع مقابل تصویر درخت کاج نقش شده است. روی هم رفته این گچ بری یکی از بهترین گچ بریهای ایران است.

۴ - حجاری

در بیستون زیر حجاری بزرگ داریوش روی صخره‌ای حجاری اشکانی قرار دارد، ولی متأسفانه بواسطه طاقچه‌ای که در این اواخر روی آن کنده‌اند از شکل افتاده و تقریباً محو شده است. خوشبختانه پرده نقاشی آن که مسیو گریلو (۱) در قرن هفدهم قبل از آنکه حجاری محو گردد کشیده است، در دست می‌باشد.

این حجاری بزرگ تصویر تیرداد یا مهرداد دوم را که چهار نفر از سرکردگان مملکت در مقابل او ایستاده‌اند نشان می‌دهد. کتیبه‌ای که اسم و لقب این چهار نفر و نیز اسم پادشاه را ذکر میکند بزبان یونانی نوشته شده است. از لحاظ اصول فنی و صنعتی این کتیبه چندان قابل توجه نیست. زمینة اطراف این تصاویر تراشیده شده است و مانند تصاویر حجاریهای ساسانی که در فصل بعد ذکر خواهد شد خوب طرح ریزی نشده؛ فقط قیافه اشخاص و لباس آنها حجاری گردیده است.

حجاری دیگری توسط گوتارز دوم در قسمت بالا طرف راست حجاری نامبرده اضافه شده. تصویر سه نفر سوار روی آن دیده میشود و شخص وسط شاهنشاه است که تاج فیروزی بر سر دارد و نیزه خود را در بدن دشمن فرو برده است. پشت سراویکی از همراهان وی میباشد که نیزه خود را بحالت آزاد در دست دارد و واضح است که برای کمک نیامده و فقط بتماشای فتح شاهنشاه آمده است. اگرچه این حجاری کوچک و از حیث استادی در درجه اول قرار نگرفته ولی از این جهت قابل ملاحظه و توجه است که نمونه‌ای از جنگ تن بتن را بین شاهنشاه و رقیبش نشان میدهد. این موضوع بعداً در حجاریهای ساسانی بیشتر دیده میشود. از روی اسناد تاریخی میدانیم که گوتارز دوم پادشاه رقیب خود موسوم به مهرداد را که توسط رومیان تقویت میشد مغلوب و منکوب نموده و ممکن است این فتح نزدیک بیستون اتفاق افتاده باشد و گوتارز دستور داده است که این غلبه را بر حجاری سابق اضافه نمایند.

۵ - آرایش وزینت

اشکانیان مانند اسلاف خود در ایران بلباس مدی ملبس بوده و شلوار گشاد میپوشیده‌اند. تجارت ابریشم باچین در این زمان بسط و توسعه یافته و لباس نجبا و شاهزادگان و خانواده سلطنتی از پارچه‌های اعلاء و الوان دوخته می‌شده. تصویر پادشاه و ملکه که روی دیوار در کوه خواجه نقش شده است، آنها را با وزینت آلات زیادی نشان می‌دهد که بعضی از طلا ساخته شده و با احجار کریمه وزینت یافته. در کاوشهای سلوکیه مقداری از این وزینت آلات پیدا شده و نمونه‌های آنها را میتوان در موزه ملی بغداد مشاهده نمود. اشکانیان سواران قابلی بودند و باین فن علاقه زیاد داشتند و گاهی دهنه و افسار اسب را از طلا میساختند. سربازان اشکانی زره در بر میکردند و اسلحه آنها از فولاد بوده. سلاح مهم و معمولی آنها تیر و کمان بوده که همیشه همراه داشته‌اند. شمشیر و نیزه استعمال می‌شده و ظاهراً خنجر در بین آنها معمول و متداول بوده است.

تا آنجا که اطلاع داریم از منسوجات اشکانی چیزی در ایران کشف نگردیده است. بعضی تکه‌های پارچه ابریشمی از زمان اشکانی در سوریه کشف گردیده است. در ناحیه لولان در منتهی نقطه شرقی ایران حالیه، چند تکه مليله دوزی و قلاب دوزی پیدا شده است که شاید متعلق بزمان اشکانیان باشد. مقداری از پارچه‌های ابریشمی که بدست آمده متعلق بچین است، ولی برخی دارای خصائصی هستند که شاید از قسمت شرقی امپراطوری اشکانی باشد. بعضی از طرحهای آن نفود یونان را در صنایع آن عصر میرساند. نقش يك مليله دوزی درخت مو باختر است که دارای شاخه‌های پیچ در پیچ است و قسمتهای باز را برگ و انگور پر نموده. طرح مرغ خیالی و قوچ نیز گاهی دیده میشود.

مجسمه تمام تنه مفرغی که در خوزستان پیدا شده شکل لباس اشکانیان را بخوبی نشان میدهد. این مجسمه در موزه دولتی تهران است و اهمیت آن فقط برای قسمت فوق‌الذکر است زیرا از لحاظ صنعت چندان ارزش ندارد.

۶ - نقاشی دیوار

در دورا اروپا قسمت علیای رود فرات نقاشیهای دیوار دیده میشود که شاید در

زمان غلبهٔ رومیان انجام یافته باشد ولی درحقیقت دارای روح و اصول شرقی است و نمایندهٔ صنعت اشکانی میباشد نه یونان. اسلوب و سبک این نقاشی در صنایع بیزانتین و در اوائل عصر مسیحیت نفوذ زیاد داشته است.

بقایای نقاشی و دیوار خرابهٔ قصرهای اشکانی که در آشور کاوش شده بدست آمده است. تصور میشود که این قسم صنعت و نقاشی در آن عصر متداول و معمول بوده و در ایران عمومیت داشته است، زیرا در اقصی نقاط امپراطوری اشکانی در مغرب و مشرق و بین النهرین نمونه‌هایی دیده شده است. نقاشیهای کوه خواجه قابل آنست که در آن بیشتر دقت و مطالعه گردد، زیرا در داخل حدود ایران کنونی واقع شده است. در اینجا طاق هلالی به مربعهایی تقسیم شده که متناوباً دارای تصویر یا تزیین میباشد. تزیینات عبارتند از گلها و نخل کوچک و برگهایی شبیه به برگ گل اوتس و نقشهای دیگر. در بین تصاویر تصویر رب النوع عشق دیده میشود که بال دارد و براسبی سوار است و نیز همان رب النوع در تصویر دیگر سوار بر پلنگ است. تصاویر دیگر ساز زن و رقاصی را نشان میدهد. بند بازی که با سر خود ایستاده نیز نشان داده شده است. این نقاشیها بطور کلی از آثار صنایع یونانیان میباشد که در باختر سکنی داشته‌اند. در سایر تزیینات نفوذ ایران و یونان توأمأ نشان داده شده است. با اینکه این نقاشیها در طول زمان صدمات زیاد دیده معینا نقشه و سبک آنها بخوبی پیدا است. روی دیوار بزرگی تصویر شاهنشاه و ملکه کشیده شده که در زیر سایبانی چتر مانتند نشسته‌اند. صورت آنها بین نیمرخ و تمام صورت کشیده شده. این قسم صورت سازی اقتباس از یونان است زیرا در صنایع ایران تا این زمان سابقه نداشته است. لباس شاهنشاه و ملکه ارغوانی و رنگهای دیگر از بنفش تا قرمز روشن نیز دیده میشود و پرفسور هر تسفلد میگوید که رنگهای این لباس با هم بسیار متوافقند.

روی دیوار دیگر تصاویر خدایان کشیده شده که یکی مانند مریخ کلاهی بالدار دارد و دیگر نیزه ای مانند نپتون، ولی در مقایسه با سکهٔ مضروب آثرمان معلوم میشود این تصویر شیوای هندی است. سر بعضی از این خدایان بقدری زیبا و قشنگ ساخته شده که با بهترین نقاشیهای یونان برابری میکند. این خدایان لباس یونانی دربر دارند و روی لباس

بعضی تزییناتی نیز شده است .

تصاویر اشخاص روی دیوار مقابل اختلاف عجیبی را در سبک نقاشی نشان میدهد . این تصاویر نیمرخ کشیده شده و مطابق اسلوب قدیم تصویر سازی ایرانست و از حیث ارزش صنعتی پست تر از نقاشی فوق الذکر هستند و تصاویری که روی پنجره های طالار بزرگ کشیده شده نیز همین حال را دارد . جای تعجب است که صنایع اشکانی در منتهی نقطه مشرق مملکت آنقدر تحت نفوذ صنعتی یونان واقع شده باشد و حال آنکه صنایع همین دوره در مغرب امپراطوری در دورا اروپا که نزدیک یونان است دارای خصائص مخصوص شرقی است . در تمام مراحل صنعت این دو عنصر یعنی عنصر یونانی و ایرانی تأثیر مقابل و گاهی مغایر داشته است ، ولی هیچگاه این دو با یکدیگر جمع و متحد نشده و نتوانسته است یک صنعت مشخص و منفرد تشکیل دهد تا بتوان آنرا در ردیف صنایع بزرگ دانست .

در خاتمه باید متذکر بود که بعضی از تصاویر جنگجویان و شکارچیان در صنایع چین و نیز بعضی اصول دور نماسازیهای چینی به نفوذ صنایع اشکانی نسبت داده شده است .

۷ - مهرهای اشکانی

مهرهای استوانه ای شکل که در اعصار قدیم استعمال میشده و برای زدن روی لوح گلی بکار میرفته در زمان اشکانی بکلی منسوخ گردیده و بجای آن مهرهای مخروطی و گنبدی شکل یا نیم کره ای شایع و استعمال شده . این قبیل مهرها در ازمنه ماقبل تاریخ نیز دیده شده است .

مهرها را از اجبار کریمه و چیزهای دیگر میساختند . کارگران اشکانی گاهی مهرهای زمان قدیم را تغییر داده و مهر اشکانی میساختند و یا اینکه آنها را خرد نموده و مهره درست مینمودند . این مهرها غالباً با مهارت صنعتی کننده شده و در حقیقت مجسمه های بسیار کوچک است .

در ساختن و طرح ریزی مهر موضوع فراوان بوده است . اسب سوار ، تصاویر

رَبَّةُ النُّوعِ اَنَاهِيدُ، مَجْسَمَةٌ نِیمِ تَنَّهُ صَاحِبِ مَهْرٍ، مَنَاطِرُ شِکَّارٍ، یَهْلَوَانِیَ کِه مَاری رَا مَغْلُوبَ نَمُودَه، اَشْخَاصَ مَخْتَلَفَ دَر مَقَابِلِ مَذْبِیحِ آتَشْکَدَه، دُو نَفَرِ کِه اَنگِشْتَرِ یَا حَلْقَه بَا یَکدیگَر رَد و بَدَل مِیْنَمَایَنْد و سَائِرِ مَوْضُوعِهای دِیگَر دَر مِیَانِ نَقُوشِ مَهْرِها دِیدَه مِیْشُود. نَقْشِ حِیْوانَاتِ نِیْز شَایِعِ بُودَه، مَخْصُوصاً تَصْویْرِ مَرغِ خِیالی کِه بَیْنِ اَشْکَانیانِ و سَاسَانیانِ مَتَدَاوَلُ بُودَه، شِیرِ گَاوِ کُوهانِ دَارِ، قُوجِ، آهَوِ و اَسَبِ مَعْمُولِ بُودَه اَسْتُ.

بسیار مشکل است که بین مهرهای زمان اشکانی و مهرهای سلوکیدها که قبل از اشکانیان بوده و مهرهای ساسانیان که بعد از اشکانیان میآیند، فرق گذاشت و آنها را از یکدیگر تمیز داد. تا وقتی که سائِرِ نَقَاطِ امپِراطُوری اشکانی با دقت تمام و اصول عامی کاوش نشده، خبیره ترین باستان شناسان حاضر نیستند بطور یقین اظهار کنند که فلان مهر باید متعلق بعصر اشکانی باشد نه به عصر دیگر.

۸ - سکه اشکانی

سکه های زیادی از دوره اشکانی در کاوشهای بین النهرین بدست آمده است. گنج های متعدد بزرگ و کوچک نیز در ایران کشف شده که دارای مسکوک اشکانی بوده اند و مخصوصاً در کاوشهای ری چند صد مسکوک اشکانی در ته چاهی بدست آمد.

در زمان اشکانی سه نوع سکه ضرب شده است: ۱ - سکه های کوچک مسی یا مفرغی؛ ۲ - سکه نقره که درهم نامیده میشده؛ ۳ - سکه بزرگتری از نقره که تتره درهم نام داشته. سکه های نوع اخیر تمام یا اکثر آن در بین النهرین ضرب میشده و سکه های مسی و سکه های کوچک نقره در چندین نقطه ایران حالیه ضرب میگردیده. ضرابخانه ا کباتان از قرار معلوم از همه مهمتر و بزرگتر بوده است.

بسیاری از این سکه ها دارای ارزش صنعتی هستند. در یکطرف سکه تصویر شاهنشاه است و در طرف دیگر معمولاً تصویر شاهنشاه است که نشسته و کمان که سلاح معمولی اشکانی بوده در دست دارد. در پشت بعضی از سکه ها تصویر بالدار رب النوع فیروزی است یا تصویر شاهنشاه که نشسته و یک نفر در مقابلش ایستاده است. روی

يك سكه تصوير شاهنشاه و پشت آن تصوير ملكه را نشان ميدهد. روي سكه ها بزبان يوناني كه زبان درباري اشكاني بوده نوشته ميشد و روي بعضي از سكه هاي اواخر اين دوره اسم شاهنشاه مختصراً به حروف پهلوي نقش ميگرديد.

اشك اول روي سكه زمان خودكلاه خود بلندي دارد. كمی بعد شاهنشاهان كلاه خود گرد يا مدور بر سر ميگذارند و بعد ها موی سر و ریش آنان مجعد شده و فرميزده اند.

تصاویر اولیه در برجسته سازی ارزش صنعتی واقعی دارند. در اواخر این دوره صنعت سکه سازی رو به پستی میرود و تصاویر از خطوط ساده تشکیل یافته و حروف یونانی روی سکه ها تقریباً غیر قابل خواندن است.

روی سکه های اولیه نوشته شده است « اشك پادشاه ». کمی بعد کلمه « بزرگ » بر پادشاه اضافه و مهر داد اول لقب « شاهنشاه » برای خود اختیار نموده، در حالیکه سکه های بعد، از این مقام بالاتر رفتند و شاهان برای اجداد خود درجه الوهیت قائل شده اند.

نتیجه

پس از ملاحظه کلیه قسمتها باین نتیجه میرسیم که صنایع اشکانی ترکیبی بوده است از اصول صنعتی یونان و رسوم و عادات قدیم ایرانی، ولی با وجود این در معماری زمان اشکانی عناصری پیدا شده که بعدها بومی و ایرانی گردیده است. جای تعجب است سلسله ای که اصولاً از بدویان و صحرا نشینان آسیای مرکزی بوده اند تا این حد بمعماری و صنعت اهمیت داده مشوق و حامی صنعت گردیده باشند. عشق و علاقه ایرانیان زیبایی و صنعت بقدری قوی بوده است که همیشه فاتحین را مغلوب و منکوب نموده و آنها را تحت تأثیر خود درآوردند. از حیث سیاست و جهاننداری اشکانیان ایران را از تهاجم و تصرف رومیان نجات دادند و بدینوسیله اصول صنعتی بومی ایران را برای نسلهای آینده محفوظ داشته اند.

فصل ششم

صنایع دوره ساسانی

اردشیر پسر پاپک (۱) حکمران یا پادشاه یکی از ایالات جنوب ایران و مطیع شاهنشاهان اشکانی بود. وی بساختن بناهای بزرگی در فیروز آباد فارس مبادرت نمود. عظمت این ابنیه سبب خشم و غضب پادشاه اشکانی اردوان پنجم گردید و برای تنبیه او با لشگری عازم فارس شد. اردشیر پس از یک سلسله جنگها بر او غلبه کرد و بتدریج تمام ایران را تحت اقتدار خود در آورده مؤسس سلسله ساسانی گردید. سلاطین این سلسله نسب خود را از شاهنشاهان هخامنشی و توسط آنان از خدایان میدانستند. شرح حال و کارهای آنان در شاهنامه مبسوطاً نوشته شده و سلطنت چهارصد ساله آنها یکی از درخشانترین ادوار تاریخی ایران محسوب میگردد.

۱ - حجاری

در بین کارهای بزرگ و یادگارهای مهم ساسانیان حجاریهای آنها است که روی صخره‌های عظیم نقش شده و پادشاهان و وقایع مهم تاریخی را نشان میدهد. کلیه حجاریهای ساسانی عبارتست از بیست حجاری که در نقش رستم، نقش رجب (دو کیلومتری شمال تخت جمشید نزدیک جاده)، فیروز آباد، سرمشهد، و شاپور واقع شده. بعلاوه اینها یک حجاری در سلماس شمال غربی دریاچه رضائیه و دیگر حجاری مفصل طاق بستان نزدیک کرمانشاه

۱ - پاپک لفظ فارسی قدیم است که معرب آن بابک است و بهمین جهت اولین پادشاه ساسانی را بابکان گفته اند.

است. تمام این حجاریها بجز طاق بستان در يك دوره هفتاد ساله یعنی بین ۲۲۵ و ۲۹۵ میلادی ساخته شده و بغیر از حجاری سلماس و طاق بستان تمام در ایالت فارس قرار دارد. در نقش رستم که در دشت نزدیک تخت جمشید واقع است، در زیر مقبره داریوش و سائر شاهنشاهان هخامنشی، هفت برجسته کاری ساسانی وجود دارد که قدیمترین آنها متعلق به اردشیر مؤسس آن سلسله است و مراسم اعطاء سلطنت را توسط اهورمزدا به او نشان میدهد. هر يك از آنها بر روی اسبی که روی دو پا بلند شده سوار است و اسبها مقابل یکدیگر قرار دارند بطوریکه در وسط، سر آنها با یکدیگر تماس پیدا مینماید. اهورمزدا عصائی در دست چپ دارد و با دست راست تاج گل یا حلقه ای که نوارهایی از آن آویزان است بیادشاه میدهد. هر دو تاج بر سر دارند و بجامه بلند و گشاد ملبس هستند. تاجی که بر سر اردشیر است کروی شکل میباشد و اینقسم تاج مخصوص سلاطین ساسانی بوده. زیر پای اسب اردشیر اردوان پنجم بزمین افتاده و در زیر پای اسب اهورمزدا اهریمن است.

مراسم اعطاء سلطنت از طرف اهورمزدا یکی از مقدسترین مراسم بوده. شاهنشاهان ساسانی نه تنها نسب خود را از خدایان میدانسته بلکه سلطنت را موهبت الهی و حق آسمانی مینداشتند و این اصل را روی یکی از حجاریها نشان داده اند تا در ذهن مردم آزرمان و ادوار بعد کاملاً جایگزین گردد و بکنه آن پی برند.

از موضوعهای دیگر که در حجاریها نشان داده است جنگ انفرادی پادشاه است با رقیب خود و آن عبارت است از تصویر سواره شاهنشاه که نیزه خود را بتن دشمن فرو برده است. اغلب این جنگهای تن بتن البته صورت واقعی نداشته، بلکه نماینده فتح بزرگ و جنگ شاهنشاهان میباشد و علامت فیروزی آنان است که برای جاویدان ماندن آن روی سنگ حجاری شده است. در سه حجاری نقش رستم این موضوع نشان داده شده است.

بزرگترین و مهمترین حجاریهای ساسانی در نقش رستم عبارتست از حجاری

مشهور شاپور اول که والرین امپراطور روم را اسیر نموده است. این واقعه که یکی از مهمترین فیروزیهای ایرانیان میباشد در سال ۲۶۰ میلادی اتفاق افتاده است.

این حجاری سه برابر اندازه طبیعی است و شاپور را نشان میدهد که براسب فوق العاده قشنگی سوار است و تاج بزرگ کروی شکل بر سر دارد و شبیه تصویری است که روی سکه های زمان او نقش شده است. نوارهای مخصوص سلطنتی از پشت سر او آویزان و شنلش منظم تا شده و از پشت نمایان است. شلوار گشاد او با پارچه ای شبیه به تور زینت یافته. دست چپش بر قبضه شمشیر است و با دست راست تاج گل بشخص نا معلومی میدهد و چون آن علامت سلطنت میباشد بدون شك کسی است که شاپور قصد دارد بجای والرین امپراطور روم نماید. خود والرین جلوی اسب شاهپور زانو بزمین زده و تقاضای ترحم و عفو مینماید. والرین لباس رومی که توگا (۱) نامیده میشود در بردارد.

در نقش رجب سه حجاری است. اولی و دومی تصویر اردشیر و شاپور، اولین و دومین شاهنشاه سلسله ساسانی را نشان میدهد و موضوع آن اعطاء مقام سلطنت از طرف اهورمزدا به شاهنشاه است. حجاری سوم تصویر شاپور است که بر اسب زیبایی سوار میباشد. چند تصویر دیگر پشت سر او کشیده شده و روی سینه اسب جمله ای بخط پهلوی و یونانی نوشته شده است.

حجاری فیروز آباد فارس نماینده فیروزی در جنگ میباشد و آن عبارتست از تصویر شش نفر سوار که دو بدو با یکدیگر مشغول جنگند. تصویر اول از آن اردشیر است که بر دشمن خود فائق آمده و دومی پسر او شاپور که مانند پدر خود بر دشمن فیروزی یافته و تصویر سوم سربازی که با حریف خود نبرد مینماید و او را از روی اسب برداشته است. این حجاری زیاد عمیق نیست ولی ریزه کاری و آرایش زیاد دارد و شاید از اولین حجاریهای این عصر باشد. علائم منصب و نسب هر یک از این سواران با دقت تمام حک شده و معلوم میشود که در عصر ساسانیان، یعنی قرن سوم میلادی، سلحشوری و مردانگی و علائم امتیازات آن بین آنها شایع بوده است. منظره ای که روی این حجاری نشان داده شده از مناظر



حجاری نقش رستم که فیروزی شاپور اول را بر والرین امپراتور روم نشان میدهد



پارچه ابریشمی، نمونه از بافندگی عالی عصر ساسانیان در ایران



بشقاب کمنده کاری نقره از عصر ساسانیان

معمولی جنگ تن بدن است، که در اروپا هزار سال بعد از آن در عصری که «شوالری» (۱) نامیده شده، میباشد.

در سر مشهد مجسمه ای از بهرام دوم وجود دارد که کلاه خود او در قسمت عقب بال دارد و تصویر شاهنشاه بدانوسیله مشخص میگردد. هر يك از شاهنشاهان ساسانی کلاه یا تاج مخصوصی داشته اند و در حجاریها بوسیله اختلاف آنها از یکدیگر تمیز داده میشوند. چیزی که در این حجاری قابل ملاحظه میباشد عبارتست از کتیبه ای بزبان پهلوی که شبیه به کتیبه ای است بهمین مضمون در حجاری عظیم شاپور اول و والرین در نقش رستم. این کتیبه مربوط باصلاح مذهب تحت نظر شخصی موسوم به تنسر میباشد که بقرار معلوم در زمان سلاطین اول ساسانی دارای نفوذ و اهمیت بوده است.

بزرگترین حجاری ساسانی در شاپور است که قدری خارج از جاده شیراز به بوشهر قرار دارد. موضوع اسارت والرین امپراطور روم مکرر در اینجا دیده میشود. این حجاری دارای قسمتهای دیگر است که سواره نظام و پیاده نظام شاپور را نشان میدهد و نیز عده زیادی از مردمان مختلف که هدایا و غنائم بنزد شاه میبرند. قسمت اخیر شبیه به حجاری پلکان تخت جمشید میباشد. در میان هدایا حیوانات زیادی میباشد و حتی فیل نیز دیده میشود. این تصاویر نصف اندازه طبیعی است و چون پشت سر هم نقش شده کاملاً واضح و روشن نیست. مسلم است که صنعتگران مأموریت داشته اند کار زیاد و مهمی را در اندک مدت بیابان رسانند و از اینجهت تصاویر بخوبی و دقت نقوش دیگر این زمان و حتی حجاریهای هخامنشی که قرنهای قبل ساخته شده نمیشد. بعضی را عقیده بر آنست که این حجاری از روی اصول صنعتی روم ساخته شده است و حتی میتوان آنرا اقتباس از یکی از بناهای روم که بیادگار فتح ساخته شده است دانست. اگرچه شباهت زیادی بین این حجاری و حجاری روم میباشد، ولی با دقت و ملاحظه دقیق معلوم میشود که اقتباس و تقلید از یونانیان باختر است نه از رومیان ایتالیا.

در شاپور نیز يك حجاری است که مراسم اعطاء سلطنت بهرام اول را توسط اهورمزدا که هر دو براسب سوارند نشان میدهد. این حجاری خیلی بهتر از حجاری شاپور اول است و در مقایسه معلوم میشود که حجاری شاپور تا چه اندازه از حیث کار ضعیف و پست میباشد. احتمال میرود از حیث طبیعی بودن تصاویر این حجاری بهرام اول از بهترین حجاریهای زمان ساسانی باشد. در کنار آن مجسمه ای از بهرام دوم است که صدمه زیاد دیده و تقریباً محو شده است.

تقریباً در تمام حجاریهای ساسانی صورت اشخاص شکسته و محو شده است و صدمات دیگری نیز باین تصاویر و نقشها از مردمی که قدر و قیمت حقیقه آنها نمیدانستند وارد آمده و در نگاهداری آنها توجه و اقدامی نکرده اند. خرابی این حجاریها و نیز حجاریهای تخت جمشید را معمولاً با عراب مهاجم نسبت میدهند، زیرا آنان اشتیاقی به محو نمودن هرگونه اثر حجاری و مخصوصاً بتصاویر انسان داشتند و تصور مینمودند که ممکن است آنها مردم را به بت پرستی سوق دهد.

در غاری پهلوی کوه، مجسمه عظیمی از شاپور اول وجود دارد که شاید در اصل از صخره‌های نزدیک غار ساخته شده باشد، ولی اکنون بداخل غار افتاده است. اندازه آنرا میتوان از پاهای مجسمه که هنوز روی سکو جای اصلی خود در دهنه غار باقی است و يك متر طول دارد، تخمین زد.

در طرف غربی قسمت شمال دریاچه رضائیه در ناحیه سلماس يك حجاری است که زیاد برجسته نیست و صورتها در سطح سنگ حك و اطراف آن کمی بیشتر حجاری شده است. موضوع آن عبارتست از دو نفر سوار که هر يك تاج گلی از شخصی که در جلوی اسبهای آنها ایستاده است میگیرند. رویهمرفته این حجاری چندان خوب نیست و با حجاریهای عظیم و عالی فارس قابل مقایسه نمیشد. بعضی گمان میکنند که حجاری سلماس اردشیر و شاپور را نشان میدهد، ولی بعقیده نگارنده بهرام دوم و پسر او میباشد، زیرا یکی از آنها کلاه خود بالرداری در سر دارد که چنانکه مذکور شد مخصوص بهرام دوم

بوده است .

طاق بستان در چند کیلومتری کرمانشاه واقع و در زمان ساسانیان یکی از باغهای سلطنتی بوده است . چشمه ای از زیر صخره عظیمی جاری است و اینمکان را چنانکه از اسم آن برمیآید ، باغ قشنگ و باصفائی مینماید . در اینجا دوغار هلالی شکل در صفحه صخره کنده شده و در چند متری آن نیز حجاری دیگری وجود دارد که عبارتست از تصویر دو نفر که روی دشمنی که بزمین افتاده ایستاده اند و یکی تاج گل بدیگری میدهد . تصویر شخص ثالثی در طرف چپ حجاری قابل توجه است . این شخص عصائی در دست دارد و دور سر او هاله ای از نور است که شعله آن باطراف پراکنده شده . این تصویر بی شک جنبه مذهبی داشته و بسیاری براین عقیده اند که تصویر حضرت زرتشت پیغمبر و پیشوای مذهبی ایران قدیم میباشد . پارسیهای هندوستان و زرتشتیهای ایران آنرا تصویر زرتشت دانسته از آن در همه جا تقلید نموده اند . ولی عقیده عدّه زیادی از باستان شناسان براین است که این تصویر میترا ربه النوع خورشید در ایران است بخصوص که پاهای او در روی گل آفتاب گردان بزرگی قرار دارد و هاله دور سر او ممکن است اشعه خورشید را نشان دهد .

در غار هلالی شکل کوچکتر که در فوق ذکر شد ، دو تصویر کنده شده است که شاپور دوم و شاپور سوم تشخیص داده شده است و آنها پهلوی یکدیگر ایستاده و دست بر قبضه شمشیر دارند و نوک شمشیر هر دو بین پاهای آنها روی زمین قرار دارد . هويت آنها از روی کتیبه ای که پهلوی تصاویر است ثابت گردیده .

غار هلالی شکل بزرگتر از زمان خسرو پرویز دوم و در سال ۶۰۰ میلادی ساخته شده است . در هر دو طرف الواحی با نقش گلهای قشنگ زینت یافته شده است . لبه و دور این قوس بشکل طناب ضخیم پیچ داری تراشیده شده و در قسمت وسط و بالا نقش هلالی است که بانوار زینت یافته . در طرفین تصویر بالدار مجسمه فیروزی بسبک روم شرقی یا « بیزانتین » حجاری شده است .



نمونه نقش روی سنگ درطاق بستان

تیر قرار داده شده است. این تصویر با اینکه روی صخره طبیعی کنده شده آنقدر برجسته است که جدا مینماید و از بهترین مجسمه های سوار دنیا محسوب میشود. اسبی که پادشاه سوار آن است مشهور خسرو پرویز موسوم به شهیدز میباشد که در حکایات و اشعار ایران معروف است.

بالای تصویر پادشاه طاقچه ایست که توسط ستونهاییکه در صخره کنده شده نگاهداری میشود و روی این طاقچه سه تصویر قرار دارد. تصویر وسطی پادشاه را نشان میدهد که نوک شمشیر خود را روی زمین قرار داده و با دست راست تاج گلی از شخص ریش داری که طرف چپ او قرار گرفته میگیرد. در طرف راست پادشاه تصویر زنی است که از کوزه ای آب میریزد. بعضی ها آنها را تصویر شیرین محبوبه خسرو پرویز و برخی دیگر

در بالای طاق کنگره و باروئی ساخته شده که در اصل ایرانی است و در ساختمانهای تخت جمشید دیده میشود. رویهمرفته این غار و تزئین آن بسیاری از خصائص معماری زمان ساسانی را نشان میدهد که در سائر حجاریها و بقایای آن عصر دیده نمیشود. روی دیوار روبروی درونی غار تصویری از خسرو پرویز است که بر اسب جنگی بزرگی سوار و اسلحه یکی از سواران ساسانی را در دست چپ دارد و در دست راست نیزه ای که برای حمله حاضر است و در پهلوی اسب ترکشی جهت

آنرا تصویر اناهیست که ربه النوع جو بیار و رودخانه است میدانند. از لباس و جامه این سه تصویر بطرز لباس زمان ساسانی میتوان پی برد. از مطالعه تصاویری که در طاق بستان است اطلاعات بیشتر و بهتری راجع به بافندگی عصر ساسانی بدست میآید تا از تمام منابع دیگر: در طرفین درونی این غار تصاویری کنده شده که پادشاه را در حال شکار خرس وحشی و آهو نشان میدهد. تصویر پادشاه بچندین حالت دیده میشود. در طرف راست قسمتی که شکار آهو نشان داده شده خدمه مشاهده میشوند که بر فیل سوارند و آهو را به محوطه ای میرانند. در وسط تصویر سوارانی دیده میشود که شکار را تعقیب نموده و باتیر و کمان آنرا هدف قرار میدهند در حالیکه در قسمت بالای این نقش ساز زنها بنواختن مشغولند و شکار شاهانه را با موسیقی همراهی میکنند. در سمت چپ این مجلس شکار کشته را پوست کنده و روی اشتران قرار داده میبرند.

در طرف دیگر شکار گراز دیده میشود. پادشاه و ساز زنها در قایقهای هستند که از آن گراز را شکار نموده اند. در طرفین آن مجلس و زیر تصویر پادشاه فیلهایی دیده میشوند که شکار را رانده و پس از کشته شدن آنرا حمل مینمایند. گراز در زمین باطلاقی و در میان نیزار و اردک و ماهی در وسط آب دیده میشوند.

نقش این تصویر در سنگ حیرت آور است. تصویر حیوانات: بزکوهی، گراز، شتر، اسب و فیل بخوبی کشیده شده است و مناظر شکار بطور کلی دارای ارزش حقیقی صنعتی است. شاید اصول صنعتی بیزانتین و یونان قدیم در تزیینات غار بی تأثیر نبوده باشد، ولی در قسمتهای دیگر خصائص آن ایرانی و ساسانی است و رویهمرفته نمونه گرانبهایی است از صنعت اختیاری در اواخر دوره ساسانی.

حجاریهای ساسانی پیشرفت منظم مهارت و ذوق صنعتی ملی را نشان نمیدهد. ولی حجاری قسمتی از این عصر درجات مختلف استعداد و ذوق صنعتی را مینماید و مشکل است تعیین نمود که این حجاریها تا چه اندازه تحت نفوذ صنعتگران خارجی بوده است یا تا چه اندازه یونانیان که چندین صدسال در مشرق ایران سکونت داشته اند در این صنایع

ذی نفوذ بوده‌اند. دکتر هر تسفلد معتقد است که اصول و سبک این حجاریها از روی نقاشی بوده است و نمونه مجسمه سازی حقیقی نیست. با همه اینها حجاریهای ساسانی قسمت مهمی از صنایع ایران و دنیا است و شکی نیست که بعضی از آنها توسط صنعتگران درجه اول ساخته شده است. تصویر اسبها و سائر حیوانات بقدری خوب ساخته شده و طوری دارای روح و قوت است که بندرت در حجاریهای دیگر دیده شده است. سلحشوری و قهرمانی («شوالری») هزار سال قبل از آنکه اروپا بهمان درجه رسد در این نقشها نشان داده شده.

۲- فلز کاری

ساختن ظروف از فلزهای قیمتی پیشرفت زیادی داشته و در عصر ساسانی بدرجه عالی رسیده. بعضی از این ظروف ساده و فقط به تزئین لبه آن اکتفا میشده و صنعتگر استادی خود را در ساختن شکل آن بکار میبرده است. بعضی دیگر نقشهای گوناگون دارند و موضوع عده‌ای از آنها ما را بیاد حجاری و مجسمه سازی آن عصر میاندازد. بعضی از ظروف دیگر نقشهای برجسته داشته و حتی برخی از آنها دولا دارند تا آن قسمت نازک محفوظ بماند.

گرچه این نوع ظرف در زمان ساسانیان فراوان بوده، ولی مقدار کمی از آن بدست ما رسیده و شاید قسمت زیادی از آنها برای فلزی که داشته ذوب نموده‌اند. ظروفی که پیدا شده عجاله در موزه ها و گنجینه های شخصی است و قسمت بیشتر و ظریفتر آن در موزه هرمتاژ لنین گراد است. رویهمرفته کمتر از بیست ظرف طلا و تقریباً صد ظرف نقره و مقدار زیادی ظرف و اسباب مفرغی موجود است، ولی احتمال می‌رود که بعضی از ظروف مفرغی متعلق بزمان بعد باشد که بسبک ظروف ساسانی ساخته شده است.

جای تعجب است که طبق اطلاعات حالیه ما بیش از شش عدد ظروف فلزی ساسانی در خاک ایران پیدا نشده است. يك ظرف طلائی بسیار زیبا که معروف است بجمام

خسرو و یکی از بهترین نمونه‌های این صنعت می‌باشد، در خزانه کلیسایی در فرانسه بدست آمده و کاسه طلائی دیگر متعلق بزمان ساسانی در خزانه معبدی در ژاپون می‌باشد. بعضی از ظروف ساسانی در شمال هندوستان و بعضی در لهستان و بیشتر آن در ممالک شوروی پیدا شده است. وجود این ظروف در ممالک خارجه ثابت میکند که تجارت و تبادل اجناس در آن زمان بسط داشته و گویا این ظروف با خز مبادله میشده و چون از فلز قیمتی ساخته شده بود بجای پول نیز استعمال میگرددیده. نمونه‌های آن در نواحی مختلف خاک شوروی حتی در نقاط دوردستی مانند جبال اورال پیدا شده است. در نواحی اوکرائنی بیش از هر جا ظرف و اسباب فلزی کشف گردیده و بزرگترین گنجینه‌ها توسط چند نفر چوپان در یک تپه شنی نزدیک پولاتاوا بدست آمده که شامل پانزده ظرف طلائی از عهد ساسانیان بوده است.

روی بسیاری از ظروف نقره این عصر مناظر شکار کشیده شده و شاهنشاه بکشتن شیر، غزال، گراز یا حیوان دیگری اشتغال دارند. شاهنشاهان ساسانی را میتوان اغلب از زوی شکل تاج مخصوص آنان تشخیص داد، گرچه بعضی از تاجها بیک شکل تراشیده میشده و بنظر میآید که بیک شاهنشاه اختصاص نداشته است. طرز کار و سبک ساختمان ظروف متفاوت است. در بهترین آنها تصویر حیوانات بسیار عالی نقش گردیده. مثلاً در بعضی عضلات را سفت و کشیده نشان داده و در برخی سرعت فرار، قوت، زیرکی و حتی حيله حیوان را با کمال وضوح بشکل تعجب آوری کشیده و نمایانده است.

موضوعهای متنوع دیگری روی ظروف نقش شده است که در جزئیات آن داخل خواهیم شد، ولی باید بخاطر داشت که نکات زیادی در خصوص معماری زمان ساسانی از روی تصویر ابنیه و عماراتی که در روی ظروف فلزی رسم شده بدست میآید. مثلاً روی سینی مفرغی که اکنون در برلن می‌باشد، تصویری است که معتقدند شاید تصویر طالار بزرگ تاجگذاری خسروان ساسانی موسوم به «تخت تقدیس» باشد. اطلاعاتی که راجع به این طالار و تخت سلطنتی در دست است استعمال مفرط احجار و فلزات قیمتی را تأکید میکند

میرساند که حتی میخهای آن از طلا و نقره بوده . گنبد آن آسمان را مینموده است و میگویند که آن حرکت میکرد و همچنانکه آسمان با گردش زمین بنظر متحرك میآید .

بعضی اوقات نقشهای این ظروف طوری کشیده شده است که با اندازه ظروف متناسب باشد و این کار مخصوصاً روی بشقابهای نقره‌ای بعمل آمده است ، ولی گاهی موضوع و نقشها متناسب با اندازه ظرف نیست . بطور یقین فلز سازان زمان ساسانی در مهارت و استادی از ملل هم عصر خود پیش بوده‌اند و نمونه صنعت و استادی آنانرا موزه‌ها و اشخاص متمول با ذوق بقیمتهای گزاف خریداری مینمایند و خود را خوشبخت میدانند اگر موفق بدست آوردن نمونه‌ای از کارهای حقیقی زمان ساسانی به فلز قیمتی گردند .

۳ — سکه‌ها

سکه‌های ساسانیان بطلا و نقره و مفرغ ضرب میشده و گاهی بندرت نقره و مفرغ را با یکدیگر ترکیب نموده سکه میزدند . وزن واحد مسكوك نقره ساسانی تصور میرود همان وزن مسكوك اشکانی بوده ولی قدری بزرگتر ، زیرا آنها را نازکتر میساخته‌اند و سکه‌های زمان ساسانی در تمام دوره از حیث نازکی تمیز داده میشود .

اردشیر مؤسس سلسله ساسانی بضر چندین قسم سکه پرداخت . بسیاری از آنها خیلی خوب ضرب شده و دارای ارزش صنعتی است . پسر او شاپور اول این شیوه را تعقیب نموده و سکه‌های زیبایی ضرب نموده است . در اواسط سلطنت طویل شاپور دوم سکه‌ها با دقت ضرب نمیشده و از ارزش صنعتی آنها کاسته گردیده و علت این امر را توسعه تجارت و ضرورت به ازدیاد ضرب سکه دانسته‌اند .

تصویر سلاطین در اوائل این دوره خیلی قشنگ روی سکه‌ها نقش شده و در طرف دیگر سکه مذبح آتشکده با ملازمین آن بقدری برجسته و دقیق ضرب شده که میتوان آنها را مجسمه‌سازی کوچک دانست . نوشته روی سکه‌ها در هر دو طرف به زبان پهلوی است و غالباً خیلی بد نوشته شده و کلمات را غلط یا بعضی اوقات حروف را معکوس نوشته‌اند .

ولی باید در نظر داشت که نوشتن را در اوائل این دوره قاعده معینی نبوده . در دربار اشکانی زبان یونانی مرسوم و زبان و ادبیات پهلوی خیلی محدود بوده تا اینکه در اواخر این دوره کتب مذهبی که تا آن زمان تدوین نشده بود نوشته شده و برای زبان پهلوی قاعده و میزانی معین گردیده . جای تعجب است که ساسانیان با اینکه کارهای بزرگ صنعتی انجام داده اند ، ادبیات آنها خیلی کم است .

تصویر پادشاهان در روی سکه در اواسط این عصر خیلی ساده شده و در ساختن آنها دقت زیادی بعمل نیامده است . سکه را بقدری نازک میساخته اند که برجسته کاری روی آن ممکن نبوده و از هر حیث نسبت بمسکوک اوائل این دوره پست تر است . در اواخر این دوره یعنی از ۵۰۰ میلادی تا استیلاء عرب مسکوک پست تر شده و تصویر پادشاهان فقط از شکل کلاه خود آنان شناخته میشود . در این سکه ها چهره حقیقی شاهنشاه معین نیست و مشکل است بگوئیم شباهتی بقیافه انسان دارد . مذبح آتشکده و ملازمین آن خیلی ساده است و نمیتوان آنرا تصویر نامید و ارزش صنعتی برای آن قائل شد . در اواخر این دوره مقدار پول و مسکوک خیلی زیاد شده و حتی گفته اند که خسرو اول انوشیروان قریب صد ضرابخانه داشته و خسرو دوم پرویز سکه های خود را در صد و بیست مکان ضرب میکرده است .

همانطور که در باره اشکانیان مشاهده شد مسکوک سلاطین اولیه ساسانی کارهای حقیقی صنعتی است ، ولی همینکه سلطنت آنها محکم و احتیاج بیول ازدیاد یافت مسکوک از لحاظ صنعت رو به پستی رفته و در اواخر این عصر صنعت ضرب سکه فوق العاده پست گردیده و برای مسکوک صنعتی باید بزمان سلاطین اولیه ساسانی مراجعه نمود .

۴ — مهر ها

مهر های زمان ساسانی بانواع مختلف و موضوعهای متعدد منشعب میشود و در ساختن آنها مهارت و استادی بدرجات مختلف بکار رفته . مهرهائیکه در این دوره شایع

میباشد عبارت از مجسمه نیم تنه صاحب مهر است که اسم و لقب او دور تصویر به پهلوی میباشند. مطالعه دقیق در مهرهای این زمان مستلزم دانستن افسانه ها و عقائد مذهبی مردم و نیز آگاهی به عقائد آنان درباره آسمان و ستارگان و سائر علامات کواکب و غیره میباشند. آتشکده با تصویر اهور مزدا در میان شعله آتش نشان داده میشود. میترا خداوند خورشید نیز نقش گردیده ولی غالباً موضوع مهر عبارتست از خدایان کوچکتر مانند اناهیت و حیوانات که نماینده « وری ترگنا » (۱) باشند و « ماه » که خدای ماه بوده و علائم زیادی راجع بخورشید و حیوانات مربوط بآب و انواع دیگر است. و نزدیک آنها تصویر حیوانات، حشرات و خزندگان هستند که ستارگان و کواکب و منطقه البروج را نشان میدهند.

پرندگان غالباً روی مهرها نشان داده میشوند، ولی صنعتگران در کشیدن حیوانات بیشتر مهارت داشته اند. در ادوار دیگر تاریخ صنعت ایران و نیز در قسمتهای دیگر صنایع ساسانی مشاهده نمودیم که ایرانیان با چه نیرومندی و هنر و با چه آگاهی باحوال و حالات و عادات آنها حیوانات را مجسم ساخته اند. نه تنها حیوانات معمولی در روی مهرها نقش شده، بلکه حیوانات خیالی از قبیل اسب یک شاخ، عقبا یا سیمرغ، عفرتی که دم طاوس دارد، اسبها و گاوهای بالدار نیز ترسیم شده است.

علامات دیگر از قبیل سواستیکا که علامت خورشید بوده، گل لوتس، لوح مدوری که از مرکز آن اشعه منکسر میتابد، خورشید دوار، ستاره و هلال و غیره نیز شایع بوده. اشکال هندسی زیاد دیده میشود و نیز نقشی که دست را گوئی بحالت تضرع نگاهداشته نشان میدهد و احتمال میرود هر یک از این علامات دارای معنی مخصوصی بوده است.

داستان بهرام گور و ساز زن او آزاده در مهرهای اواخر این دوره ترسیم گردیده است. این موضوع در سائر صنایع مانند ظروف نقره، مفرغ، سفال، مینیاتور و کجج بری نیز نشان داده شده است. این تصاویر مدت طویلی بعد از ساسانیان شایع بوده و نشان میدهد که مردم تا چه اندازه شیفته این داستان بوده اند.

تصاویر اشخاص روی مهر نشان داده شده است که گاهی تنها و گاهی نزدیک
آتشکده ایستاده‌اند. تصویر انسان بخوبی دوره قبل که یونانیان نفوذ صنعتی داشته‌اند نیست
و از لحاظ صنعت بخوبی تصاویر حیوانات نمیباشد.
بعضی مهرها روی جواهرات کنده شده و متعلق به شاهنشاهان است. از روی
هزاران مهر که در این زمان ساخته شده است معلوم میشود که صنعت حکاکی در این
زمان مهم بوده و بسط داشته است.

۵ - بافندگی

پارچه های ابریشمی با نقشه های پرکار که در ایران آن زمان تهیه میشد در
تمام دنیای آنوقت مشهور بود و این صنعت بمنتهی درجه ترقی خود رسیده بود. اکثر
منسوجات آن زمان پس از قرنهای ازین رفته و منهدم شده است، ولی معیناً بیش از شصت
نمونه از کارهای نساجی آن زمان در دست است که اغلب در موزه های اروپا و هندوستان
نگاهداری میشود.

علاوه بر اینها تقریباً بیست و پنج قسم نقشه پارچه روی حجاریهای طاقستان
نمایش داده شده که برای متخصصین راهنمای مهمی است و کمک به تشخیص و تقسیم بندی
منسوجات زمان ساسانی میکند.

رنگ پارچه های زمان ساسانی محدود و عموماً روشن نبوده. پارچه های
زیادی دیده شده است که رنگ آنها فقط آبی سیر و سفید است. نقشهای دیگر بیشتر از
دو رنگ دارند و بعضی دارای پنج رنگ مختلف میباشند. یک تکه بزرگ پارچه پشمی
قلابدوزی در موزه هر میتاژ روسیه میباشد که از عالیترین نمونه پارچه زمان ساسانی است و
نقش آن عبارتست از خروس بزرگی که در قاب مدوری رسم گردیده. این مرغ بسیار زیبا
کشیده شده و دارای رنگهای قشنگ است. تقریباً هفت رنگ مختلف در آن دیده میشود.
عشق ایرانیان باشکال و تصویر حیوانات در بافندگی و نساجی نیز ظاهر میگردد
و در بین آنها تصویر حیوانات خیالی مانند عنقا، دیوی که دم طاوس دارد، اسب و گاو

بالدار، قوچ و گراز وحشی دیده میشود و نیز تصویر اسبی که دور آنرا قابی رسم کرده اند و تصویر پرندگان و مرغهای مختلف که بگردن آنها نوارهای مخصوص زمان ساسانی بسته اند، کشیده شده. علاوه بر خروس که بانواع مختلف نشان داده شده تصویر مرغ و پرندگان بحری مانند غاز و مرغابی نیز دیده شده است.

آنچه مختص نقشه پارچه های ساسانی است اشکال دایره و بیضی میباشد و گاهی دایره های کوچکتر مماس بر یکدیگر آنها را تکمیل مینمایند.

از نمونه هائیکه در دست است چندین قسم پارچه مختلف میتوان یافت و متخصصین آنها را بنواحی مختلف ایران نسبت داده اند. دکتر فیلیس اکرمان (۱) در اقسام مختلف این پارچه ها و محل هائیکه ممکن است در آنجا بافته شده باشد مطالعه نموده و در مقاله خود تحت عنوان « منسوجات ایران » در کتاب « صنایع ایران » صورت کلیه بافندگیهای زمان ساسانی که در موزه های دنیا موجود میباشد با شرح آنها گنجانده است.

پارچه های زمان ساسانی در تمام دنیا معروف و ایران در صنعت نساجی از تمام کشورهای جهان پیش بوده. پارچه های ابریشمی و سائر قماش ایران در اروپا و قطعات دیگر دنیا خریدار زیاد داشته است. این صنعت یادگاری است از قوه اختراع و ابتکار ایرانیان و مهارت آنان و باید سرمشق و نمونه خوبی در تمام صنایع برای مردم این سرزمین باشد.

۶ - سفال سازی

از آنچه که اطلاع داریم صنعت سفال سازی در زمان ساسانیان پیشرفت زیادی ننموده، گرچه ممکن است در مدت چهارصد سال نمونه هائی ساخته شده باشد که از بعضی جهات از سفال اشکانی بهتر باشد. ولی رویهمرفته سفال این زمان محدود بطرفی بوده که جهت احتیاجات معمولی ساخته میشده. اشیاء و ظروفی که برای تزیین و تشریفات

میساختند اغلب از فلز قیمتی بوده و حتی ظروف غذا خوری نجبا و اعیان هم از این نوع فلز ساخته میشده. بدینطریق سفال برخلاف سائر شعب صنایع ترقی زیادی ننموده و تقریباً بهمان حال باقی مانده.

لعاب دادن که از خصائص سفال اشکانی و مخصوص به آن دوره بوده در عصر ساسانیان ادامه داده شده و رنگ معمولی آنها در هر دو عصر سبز و آبی کم رنگ بوده، ولی شکل سفال لعاب داده و نقش آن در این عصر بهتر از سفال زمان قبل است. در سفال لعاب نداده نقشهای مختلف و متنوع دیده میشود از جمله نقش نقطه در دایره یا طرحی که بنام تکه ای شکل نامیده شده. بعلاوه يك قسم نقش جدیدی بکار میبردند که با تراشیدن سفال صورت میگرفته.

ظرفهای شکل حیوانات در این دوره شامل ظرف آبخوری است بشکل سر گاو نر که در زمانهای سابق نیز وجود داشته و نیز بطری که بشکل ماهی ساخته شده. چنین بنظر میآید که اغلب اشکال سفال از ظروف فلزی تقلید شده باشد و شك نیست که صنعت زرگری و اشکال ظروف طلا و نقره در سفال سازی این عصر بی تأثیر نبوده است.

ظروف سفالین عصر ساسانی از طریق حفاریات علمی کم در ایران بدست آمده. در قصر ساسانی دامغان ظروف لعابی دیده نشده است؛ فقط مقدار کمی تکه های سفال قرمز رنگ بدست آمده است. مقداری سفال در بین النهرین پیدا شده که حدس زده میشود متعلق بزمان ساسانی باشد، زیرا مسكوك عصر ساسانی در همان طبقه بدست آمده. چون اطلاعات کافی و مدارك حقیقی موجود نیست نمیتوان در باره سفال زمان ساسانی قضاوت صحیحی نمود، ولی رویهمرفته چنین بنظر میآید که این صنعت از سائر صنایع دیگر آن عصر پست تر بوده است.

۷- گچ بری

هیئت اکتشافی آمریکائی مقدار زیادی گچ بری از قصری در ری کشف نموده

که بطور تحقیق متعلق باواخر دوره ساسانیان میباشد. نقشهای برجسته زیادی از مو و گل با نقشهای عمومی و نوعی گل سرخ با طرحهای مفصل و زیبا دیده میشود. پرندگان و حیوانات مختلف گچ بزی و داستانهای زیادی روی گچ نشان داده شده و مهمتر از همه داستان بهرام گور و ساز زن او آزاده است که بر حیوان شکاری خود که با سب و شتر شبیه میباشد سوار است. نزدیک آنها تصویر یک بز کوهی است که با تیر شکارچی پایش بگوشش دوخته شده. نکته مهم اینست که هنوز زمان زیادی از بهرام گور نگذشته بوده که داستان او مشهور و در بین عموم شیوع یافته بوده است.

مجسمه سر انسان گچ بری شده و علائمی از نقاشی با رنگ و روغن روی آن دیده میشود و در بعضی قسمتهای آن رنگ شفاف آبی و قرمز تا بحال باقی مانده است. روی ستونهای عظیم قصر ساسانی در دامغان که از آجر ساخته شده گچ بری نازکی که دارای نقشهای گل و برگ و سواستیکا است دیده میشود. حاشیه های نقش مو و اشکال هندسی نیز دیده شده. روی بعضی از لوحهای کچی آهوی نر و ماده در حال نوشیدن آب، سر گراز وحشی، صورت خندان یک زن و دایره ای که محیط آن با مهره مزین شده و در وسط آن نقش پرکاریست نقش گردیده. بقایای مجسمه شیری که از گچ ساخته شده نیز دیده میشود. تقریباً تمام الواح و بسیاری از نقشهای کچی که در دامغان پیدا شده است بوسیله قالب ساخته میشود.

یک عده لوح کچی که در بین ری و ورامین پیدا شده و اکنون در موزه پنسیلوانیا میباشد پادشاه یا شاهزاده ای را نشان میدهد که بشکار گراز وحشی مشغول است. این منظره مکرر تکرار شده و قسمتهای دیگر دیوار از مو و مرغابی ترکیب یافته و با نقش معمولی مو پوشیده و تزیین شده است.

نمونه های فوق الذکر که در داخل خاک ایران پیدا شده و نمونه های گچ بری زیادی که در تیسفون و کیش و سائر نقاط بین النهرین بدست آمده دلیل وافی است بر درجه مهارت و استادی صنعتگران ایرانی در عصر ساسانیان. در کیش چند مجسمه نیم تنه از

بهرام گور و سر زنان پیدا شده است .

تصور میشود که طرز عمل این صنعت در این دوره تغییر چندانی ننموده و بسیاری از نقوش و طرحها در طی این عصر به يك وضع میماند. این نوع کچج بری گاهی روی سطح کنده میشد و گاهی بطور برجسته روی سطح کچج با دست کنده میشد و گاهی برای بعضی نقشهها قالب بکار میرفته و اغلب با رنگهای زیبا تزئین مییافته تا باز مینه سفید کچج جلوه خوبی داشته باشد . این نوع تزئین به دیوارها و بناها زینت قشنگ و صنعتی میداده

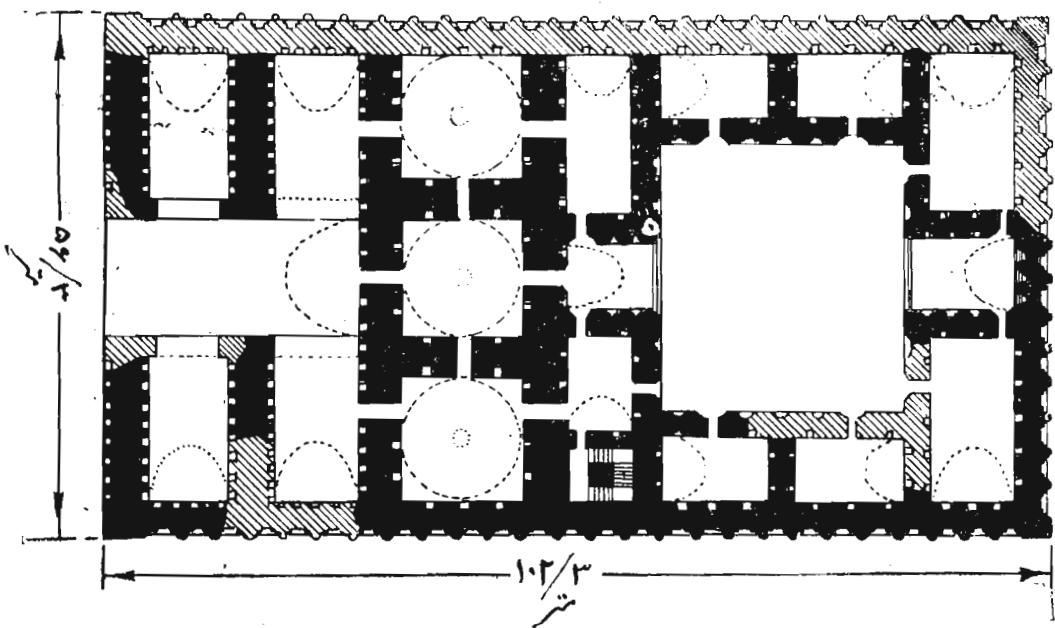
۸- معماری

برای مشاهده قدیمترین و بهترین اشکال معماری ساسانی باید بفیروز آباد فارس پانزده فرسخی جنوب شیراز رفت . در اینجا اردشیر اولین پادشاه ساسانی قلعه‌ای در بالای کوهی بلند و عمارت سلطنتی نزدیک شهر ساخته و بنای دیگری برپا نموده که بدون شك آتشکده بوده است . شکل معبد عبارتست از مربعی که گنبد آن روی چهار ستون نگاهداشته شده . نکته قابل ملاحظه و غیر معمولی این بنا آنست که آن روی صنفه مربعی از سنگ تراشیده ساخته شده و آثار چهار پلکان که در چهار جهت معبد که بصفه منتهی میشده مشاهده میشود . چون بنای سنگی تراشیده در معماری ساسانی کمتر دیده شده بعضی معتقدند که این بنا متعلق بدوره هخامنشی میباشد ؛ ولی شکی نیست که در زمان اردشیر ساسانی ساخته شده است .

خرابه قلعه این شاهنشاه در قلعه کوه بلندی نزدیک فیروز آباد دیده میشود این قلعه را از سه طرف سرایشی بسیار تندی بوده که بدره‌ای منتهی میشده و قلعه سه طبقه بنا شده . دو برج بزرگ که دارای پلکان پیچ پیچ بوده باطاقهای بزرگ طاقدار که دور صحن ساخته شده بود راه مییافته . در بالای اینها اطاقهای اصلی قلعه ساخته شده و عبارت بوده از طالار بزرگی که سقف هلالی داشته و پشت آن اطاق مربعی شکل که گنبد آن روی چرخهای گوشه آن بنا شده بود . این برجها تنوعی به دیوار صاف و یکنواخت

قلعه میداده . دیوار از سنگهای بزرگ طبیعی ساخته شده و با آهک و گچ بند کشی گردیده . البته با این مصالح ضخامت دیوار خیلی زیاد میگردد مخصوصاً قسمتهائی که برای نگاهداری سقفهای هلالی یا گنبد ساخته میشده . گرچه اینگونه ابنیه خشن بنظر میاید و لطف و قشنگی سنگ تراشیده یا آجر را ندارد ، ولی این قسم ساختمان از خصائص معماری ساسانی است .

عمارت سلطنتی اردشیر در بیرون شهر فیروز آباد چشمه آب گرمی در صحن جلو عمارت داشته و با اینکه در زمان اولین شاهنشاه سلسله ساسانی ساخته شده از بهترین ابنیه آن دوره میباشد . نقشه آن کاملاً ایرانی و شامل بسیاری از اصول معماری است که در زمان بعد از آن تقلید شده و در معماری ادوار بعد تأثیر و نفوذ کلی داشته است .

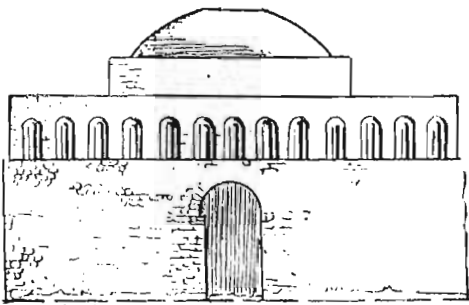


نقشه عمارت سلطنتی اردشیر در فیروز آباد فارس

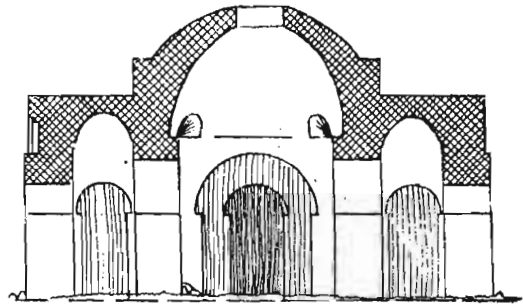
ایوانیکه در قسمت مرکزی و جلو عمارت میباشد سقف آن هلالی و عرض آن ۱۳ متر و ۳۰ سانتیمتر است . در دو طرف این ایوان چهار اطاق بوده که با ایوان اصلی زاویه قائمه تشکیل میدهد است و مانند ایوان مرکزی سقف هلالی داشته . در قسمت

پشت و متصل بدان سه اطاق مربع بوده که سقف گنبدی شکل داشته‌اند. در عقب اینها صحن یا حیاطی بوده که دوز تا دوز آنرا اطاقهای نطاق هلالی احاطه میکرده و کلیه ساختمان بشکل مربع مستطیل بعرض ۵۵ متر و طول ۱۰۴ متر بوده. دیوارهای این قصر از سنگ و آهک ساخته شده و شبیه دیوارهای قلعه ایست که در بالا مذکور شد:

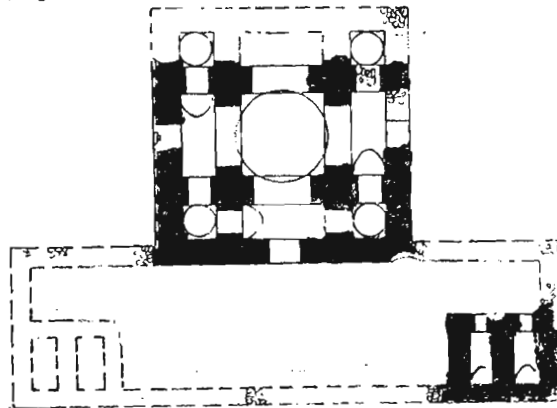
خرابه های قصر دیگری از زمان ساسانیان در سروستان پیدا شده است و در شهر معروف شاپور بقایای ساختمانهای عصر ساسانی زیاد است و در این شهر اخیراً کاوشهای علمی شده است. در دره گیرا بین فیروز آباد و کازرون دکتر هر تفسلد خرابه چهار آتشکده پیدا نموده. یکی از آنها که در محلی موسوم به فراش بند میباشد قبلاً مذکور شد. در اینجا لازم است ساختمان یکی از آتشکده های عصر ساسانی بطور نمونه



منظره جاو



مقطع آتشکده



نشه آتشکده

آتشکده معمولی

تشریح شود، زیرا خرابه‌های این قسم بنا در نقاط مختلف ایران پیدا شده. سابقاً هم حدس زده میشد که آن آتشکده است، ولی دلیل قطعی در حفریات کوه خواجه بدست آمد که در آنجا پایه و بنای مذبح در وسط اطاق و خود مذبح در نزدیکی آن پیدا شد چنانکه در فصل گذشته مذکور گردید.

این بنا را معمولاً چهار طاق مینامند زیرا در وسط هر دیوار طاقی است. اطاق اصلی مربع شکل است و مذبح در وسط آن قرار دارد و روی آن گنبدی زده شده است. دور تا دور اطاق در هر چهار طرف، راهرو پوشیده‌ایست که اطاق مقدس را محفوظ میداشته و در مراسمی که مربوط به آتش مقدس بوده بکار میرفته است. در صفحه پیش تصویری از آتشکده که نقشه بنا و مقطع آنرا نشان داده دیده میشود. در شماره اول مجله آثار ایران مسیو اندره گدار (۱) بنای کوچک مربعی شکل گنبد داری را از عهد ساسانیان تشریح میکند که در نطنز نزدیک کاشان واقع است. معماری و ساختمان آن زیاد قابل توجه نیست، ولی از آن جهت دارای اهمیت است که بناهای ساسانی در مرکز ایران بندرت دیده میشود.

قصری که در دامغان کشف شده اگر چه از بعضی جهات معماری نسبت به بناهای فیروز آباد کاملتر است، ولی تصور میشود که متعلق با اوائل زمان ساسانی باشد. در جلوی آن قصر ایوان سه طرفه ایست که بطالار بزرگی که سه رواق دارد مربوط میباشد. پشت این ایوان اطاق مربعی است که گمان میرود گنبد داشته است. راهروهای طرفین این اطاق آنرا با اطاقهای دیگر مربوط مینموده. دیوارها از خشت های بزرگ ساخته شده و تزیین اطاقها اغلب گچ بری بوده که بعضی از آنها در صفحات قبل تشریح گردید. آثار نقاشیهای رنگی روی دیوار آن بنا نیز کشف گردیده.

در جلگه بین النهرین که سنگ پیدا نمیشده برای ساختن گنبد و سقفهای هلالی اطاقهای بزرگ و وسیع آجر بکار میرفته. مهمترین آثار معماری ساسانی در بین النهرین طاق کسری است که در تیسفون واقع است. در اینجا قسمت اعظم طاق بزرگ و مشهور که روی ایوان جلوی قصر زده شده هنوز برپا است. این طاق عظیم از آجر ساخته شده

و عرض دهانه آن ۲۵ متر و ۶۰ سانتیمتر است. طاق و دیوارها خیلی ضخیم هستند. گویا منظور معمار این بوده که دیوار را اینقدر ضخیم بسازد که بتواند طاق هلالی بزرگ را نگاهدارد. ضخامت این دیوار در پایه هفت متر و در جائیکه طاق شروع میشود چهار متر است و قطر طاق در بالاترین نقطه هلالی یکمتر میباشد.

عده‌ای از باستان شناسان تصور میکنند که این قصر را شاپور اول ساخته است، ولی ساختمان آن همیشه به خسرو اول انوشیروان یا خسرو دوم پرویز در قرن ششم میلادی نسبت داده شده است. طاق آن بقدری بزرگ ساخته شده که معماری بنا از این حیث قابل تنقید است زیرا دیوار جلو آنقدر بلند میباشد که با خود بنا تناسب و مطابقت ندارد. بعلاوه اسلوب آن ساسانی بنظر نمیرسد بلکه به نمای جلوی یکی از نمایشگاه‌های روم بیشتر شباهت دارد و اگر تقلید از روم باشد باید گفت که خوب تقلید نشده است. نمای جلوی آن سه طبقه است و هر طبقه دارای دو ردیف طاق نمای رویهم میباشد. طبقه اول با جرزهای جفت جفتی که بشکل نیم ستون با خود بنا ساخته شده تقسیم میشود. طبقه دوم را جرزهای نیمگردد تکی که با خود بنا ساخته شده تقسیم مینماید ولی برخلاف انتظار ستونهای طبقه دوم روی ستونهای طبقه اول ساخته نشده است. طبقه سوم را دو ردیف طاق نما که رویهم بنا شده و بدون جرزهای نیمگردد است، تشکیل میدهد.

با اینکه معماری این بنا شاید قابل انتقاد باشد، ولی خود قصر بقول نویسندگان عرب تزیین مفصل داشته است. تصور میشود که قسمت بالای دیوار از موزائیک شیشه‌ای پوشیده و قسمت پائین با مرمرهای رنگی ساخته شده بوده است. نمونه‌ای از موزائیک شیشه‌ای و مرمر رنگی در کاوشهای اخیر تیسفون بدست آمده، ولی غالب تزیینات فوق‌العاده زیبا و قصر در نتیجه غارت و نادانی اعراب از بین رفته است.

اخیراً چند بنای ساسانی در کیش کشف و کاوش شده است. این ابنیه برای گچ‌بری عالی معروف میباشد و اغلب آنها رنگی است. موضوع نقاشی مثل سائر جا‌های دیگر غالباً عبارتست از حیوانات، گیاه و برگ بعلاوه مجسمه نیم تنه زن و بهرام گور.

در چند میلی داخل خاک ایران در قصر شیرین و در سر راه کرمانشاه به بغداد

خرابه‌های بنای ساسانی است که به خسرو پرویز نسبت داده شده است. نقشه آن خیلی عظیم بنظر می‌آید و باغ محصور قصر ۳۷۰ متر طول و ۱۹۰ متر عرض داشته. خود قصر روی صفه‌ای بارتفاع هشت متر ساخته شده و شامل ایوان سه طرفه‌ای در جلو بوده که پشت آن اطاق بسیار بزرگی بشکل مربع مستطیل داشته و در عقب آن حیاطی که دور آن اطاقهایی ساخته شده بوده است.

بنای دیگری موسوم به چار قابو یا چهار در دارای اطاقی است در وسط بشکل مربع و سقف آن گنبدی میباشد و شاید دور اطاق راهروهایی نیز بوده است و از حیث شکل شبیه بساختمان آتشکده‌ها میباشد. اگرچه این گنبد فقط از سنگ تراشیده و ساروج ساخته شده، اما بزرگترین گنبد زمان ساسانی و عرض دهانه آن متجاوز از ۱۶ متر است.

برای این ابنیه و باغها آب از نقاط دور دست می‌آوردند و بقایای قنوات و راه آبها هنوز باقی است. باستان شناسان معتقدند که این ابنیه باعجله زیاد ساخته شده و شاید معماران و بناها مدت محدودی برای ساختن این بناهای عظیم داشته‌اند. بنا را از سنگ طبیعی صحرا می‌ساختند که در این نواحی قرمز رنگ بوده و با گچ بند کشی مینمودند. البته توده‌های بزرگ سنگ و گچ خرد شده و سائر خرابه‌ها که امروز دیده میشود زیبایی و لطافت باغهای مصفا و عظمت بناهای زمان ساسانی را در عصر خسرو پرویز و معشوقه‌اش شیرین نمی‌نماید.

وقتی از جلگه بین‌النهرین بفلات ایران بالا می‌آئیم در راه کرمانشاه نزدیک سرگردنه پای طاق در کنار جاده طاقی است که به طاق گیرا موسوم است و از سنگهای تراشیده ساخته شده و ساروج بکار برده نشده است. قسمت جلوی آنرا نمونه طاق نعلی خوانده‌اند ولی مطالعه دقیق ثابت میکند که نمونه حقیقی این قسم طاق نیست. بعضی از باستان شناسان معتقدند که با وجود اینکه بناهای سنگ تراشیده در زمان ساسانی بندرت دیده میشود، این طاق متعلق به همان زمان است، ولی مطالعات اخیر بنای این طاق را به زمان قبل از ساسانیان نسبت میدهد.

معمولی‌ترین شکل طاق زمان ساسانی طاقهای نیم دایره‌ای میباشد که اغلب اوقات از ستونهای خود عقب‌تر زده شده است. طاقهای شالجمی شکل را در قسمت بالا با گچ پر مینمودند تا اینکه شکل نیم دایره بخود گیرد. اگرچه طاقهای نوک نیز در زمان ساسانیان دیده میشود ولی باستان شناسان معتقدند که این شکل طاق در زمانهای بعد بیشتر مرسوم و متداول گردیده است. ستون در ساختمانهای ساسانی بکار برده میشود ولی زیاد معمول نبود مگر اینکه ستونها را از چوب میساختند که اثری از آنها باقی نمانده است. يك قسم ستون بزرگ که از آجر و سنگ و گچ ساخته میشود مورد استعمال زیاد داشت. ستونهای متصل بدیوار جهت تزیین ساخته میشود مانند ستونهای سر در طاق کسری در تیسفون و ستونهای عقب غار طاق بستان.

دیوارهای ضخیم که یا از سنگ تراشیده و یا از پاره آجر و گچ ساخته شده مخصوص این زمان و متداول بوده است. اگر چه این گونه ساختمان خیلی ظریف نیست، ولی نتایج نیکو از آن میبرده‌اند. قصرها و عمارات را در داخل و خارج با گچ بریهای قشنگ تزیین مینمودند و اگر لطافت نداشت محکم و قوی بنظر میامد.

طاقهای بزرگ مانند طاق کسری پس از سالیان دراز هنوز مورد حیرت و تحسین دنیا است. قرار دادن گنبد روی اطاق مربع بوسیله چهار پایه، از مراحل ترقی معماری زمان ساسانی است و با طرز کار رومیان که گنبد را روی اطاق مدور یا هشت گوش قرار میدادند، کاملاً فرق دارد.

در خانه میتوان گفت در جوانمردی و سلحشوری، در جنگ و در کارهای زمان صلح، در صنعت و معماری، سلسله ساسانی حقیقه یکی از بزرگترین و درخشانترین ادوار تاریخ ایران است.

فصل هفتم

بعد از استیلاء عرب

با غلبه اعراب بر ایران دوره جدیدی در تاریخ صنعت این مملکت شروع میشود. اعراب بدوی صنعت و معماری از خود نداشتند که بر این مملکت تحمیل نمایند، بلکه بر عکس صنعت و تمدن ایران متدرجاً بر آنها فائق آمد. قسمت مهمی از آنچه که معمولاً «صنعت عصر اسلام» نامیده میشود اصلش از ایران است، ولی مذهب و آئین جدیدی که اعراب در ایران رواج دادند در صنایع این مملکت که نمونه ای از آن در طی قرون گذشته از نظر خوانندگان گذشت، بی تأثیر نبوده است و اعراب به نوبه خود فرهنگ و صنعت ایران را با قسی نقاط ممالک متصرفه خود یعنی سواحل مدیترانه، شمال افریقا و جنوب غربی اروپا برده و بانتشار آن پرداختند. پرفسور آرتر پوپ در کتاب خود «مقدمه صنایع ایران» شرحی در باب معماری ایران و نسبت آن به اعراب و آئینی که آنها آوردند نگاشته که قسمتی از آن ذیلاً اقتباس میشود:

«معماری ایران را در قرون وسطی غالباً اقتباس از اعراب میدانستند و خود ایرانیان تصور میکردند که گنبد و مناره های زیبا که مساجد قشنگ آنانرا زینت داده مانند مذهب اسلام از خارج بایران آمده و منسوب باعراب است. ولی این مسئله کاملاً با حقائق تاریخی مغایرت دارد. باید گفت ایران معماری اسلام را بوجود آورده نه اسلام معماری ایران را. اعراب مهاجم غیر از چادر و کلبه گلی یا چوبی دارای بنائی نبودند و از ساختمان بنا بیش از این خبری نداشتند و معماری ایران از حیث اصول طرز عمل بهیچوجه مدیون آنان نیست. از طرف دیگر هم در موقع هجوم اعراب بعضی از بهترین معماریهای دنیا

که بدست کارگران ایرانی و از روی اصول معماری آنان ساخته شده بود، نه تنها در داخل ایران بلکه در نواحی مجاور و ممالک متصرفه شاهنشاهی وجود داشت .

نباید تصور نمود که فتح اعراب تغییرات بزرگ و ناگهانی در صنایع ایران داد، زیرا اگرچه تغییرات اجتماعی بتدریج صورت گرفت، ولی زندگانی عادی پس از فتح اعراب بهمان روش سابق ادامه یافت و کارگران معمولاً از روی اصول سابق بساختن اشیاء مشغول بودند. اصول صنعتی که در عصر ساسانیان مراعات میشد تا مدتی پس از استیلاء اعراب امتداد یافت. این مسئله از روی سکه های حکمرانان عرب که باسلوب شاهنشاهان آخر ساسانی سکه ضرب مینمودند و حتی یکطرف آن تصویر آتشکده بود ثابت میگردد.

اشیائیکه بتوان از روی آن نظری راجع بصنایع قرون اولیه اسلام اظهار داشت بسیار کمیاب است و نیز تشخیص بین صنایع این زمان با صنایع دوره قبل از اسلام کاری مشکل میباشد، زیرا که صنعتگران شیوه قدیم را حفظ مینمودند. بتدریج اسلوبهای صنعتی جدید پدید آمد. بسیاری از این سبکها در نتیجه استعداد طبیعی ایرانیان بود که پس از قبول مذهب اسلام و مقتضیات آن تبدیل یافت و مطابق احتیاجات جدید پیشرفت نمود.

این فصل که قرون اولیه اسلام را شرح میدهد شامل دوره ایست که از غلبه اعراب شروع شده و بزمان سلطنت سلجوقیان خاتمه مییابد و تقریباً شامل چهار قرن میگردد.

۱ - سفال سازی

سفال سازی بعد از اسلام مانند سایر صنایع از روی اصول و نمونه های قدیم ساخته میشد، ولی بعضی اقسام جدید بزودی پس از غلبه اعراب بوجود آمد. دکتر اریک اشمید در خرابه های استخر که در چند میلی شمال تخت جمشید واقع و مدتها پایتخت جنوبی ایران بوده است بحفریات و کاوش پرداخت و نمونه هایی از سفال دوره اولیه اسلام در این محل بدست آمد. در این دوره لعاب ظروف برنگ آبی نزدیک بسبز و مانند

سفال زمان ساسانی ساخته می‌شده است. ظروفی نیز بدست آمده که علائم یا تصاویری روی آنها کنده شده یا قبل از آنکه لعاب داده شوند کشیده شده است و بعلاوه سبوه‌های قالبی زیادی از سفال لعاب نداده بدست آمده. این ظروف را از دو قسمت می‌ساختند و بیکدیگر اتصال میدادند و سر و ته آنها غالباً شبیه بوده. قسمت جالب توجه سفالی است که زیر لعاب جلای طلائی دارد و گاهی یا قوتی رنگ شده و با تغییر نور رنگهای مختلف بخود می‌گیرد و حتی سبز رنگ هم میشود. این قسم جلا دادن که از این ناحیه شروع شده در صنایع ایران مقام مهمی احراز نموده و از خدمات این منطقه بصنعت سفال در تمام دنیا است.

از رنگهای دیگر لاجوردی است که روی زمینه خاکستری روشن یا کرم ساخته میشود. تصور میشود که این طرز عمل یا خود ظروف از بین النهرین بایران آمده، زیرا نمونه‌هایی شبیه باین ظروف در سامره پیدا شده است. بغیر از این نوع دیگری سفال بدست آمده که رنگ سبز و زرد در لعاب آن مخلوط شده و «لعاب پاشیده» نامیده میشود. طرز ساختن آن باین نحو بوده که وقتی سفال مرطوب و هنوز خشک نشده بوده رنگها را روی آن میریختند و این دو رنگ با یکدیگر مخلوط و اشکال نامنظمی تشکیل میدادند. از این قسم سفال در سامره نیز بدست آمده و چینی تشخیص داده شده. احتمال می‌رود که این قسم سفال لعاب پاشیده از چین آمده و در ایران و بین النهرین از آن تقلید شده باشد.

در ری سفالهای عالی از این دوره پیدا نشده. سفال با جلای طلائی و تنوعی در رنگ و طرح که گاهی حروف کوفی نیز روی زمینه خاکستری یا کرم نوشته شده پیدا شده است. بعلاوه ظروفی دیده میشود که طرحهایی تیره رنگ روی زمینه قهوه‌ای دارند. ظروف ساده و لعاب نداده پیدا میشود که حروف کوفی روی آنها کنده شده و ظروف لعاب نداده که دارای طرح فشاری و قالبی میباشد نیز در اواخر این دوره عمومیت پیدا میکند. نمایش سفال دوره اولیه اسلام که از استخر و ری بدست آمده باضافه

آنهايکيه توسط هيئت اعزامی شرق نزدیک موزه متروپوليتان (۱) شهر نيويورک در نيشابور کشف شده وقتی در موزه تهران در معرض نمايش گذارده شود، مطالعه و مقايسه سفال اين عصر تيره را میسر خواهد ساخت.

۲- فلزکاری

سیني های بزرگ زيادی از مفرغ در موزه های لندن گراد، برلن و بعضی از شهرهای ديگر اروپا دیده میشود که کار صنعتگران ایرانی است و با اینکه از حيث طرح بظروف ساسانی شباهت دارد و بآن دوره نسبت داده میشود، بدون شک پس از استیلاء عرب ساخته شده است. بعضی از آنها دو رنگ دارند يعنی نقشهای قرمز مسی زوی مفرغ زرد کشیده شده.

مجسمه های مفرغی اردک و کبوتر نیز از زمان اولیة اسلام در موزه ها و گنجینه های خصوصی دیده میشود. آرایش و تزئین بعضی بقدری زیاد است که شکل اصلی پرنده نا معلوم و محو شده است. اینگونه مجسمه ها، ولی با آرایش کمتر، از زمان ساسانیان بدست آمده و در ازمنه بعد نیز بساختن آنها ادامه داده شده است. آئینه های مفرغی که در پشت نقشه ای دارند در این زمان ساخته میشد. تصویر بهرام گور و چنگ زن او آزاده از شهرت خود نکاسته و حتی در زمانهای بعد نیز ساخته شده است.

آفتابۀ مفرغی قابل توجه و بی نظیری که در موزه عربی در قاهره میباشد شاید در ایران ساخته نشده باشد، ولی بظروف ساسانی خیلی شباهت دارد و بهمـان سبک است. لوله آن بشکل خروس است؛ روی بدنه آن و مخصوصاً قسمت بالایش حکاکی شده و دسته طویلی که از بدنه بالا آمده و پس از انحراف به لوله می چسبد خیلی قشنگ ساخته شده است. روی مهرفته طرز عمل آن دوره بخوبی نشان داده شده و نمونه عالی از صنعت فلزکاری است. چندین آفتابۀ مفرغی که طرحهای ساده تری دارند از این زمان باقی مانده است.

چراغهای برنجی در اوائل دوره اسلامی ساخته شده و دارای نقشهای در هم و پیچیده است و مشبك میباشد. این طرز کار تا زمان حاضر ادامه دارد.

در خاتمه میتوان گفت که گر چه ذوق و اسلوب ساسانیان باشکال انسان و حیوانات در صنعت فلز کاری تا مدتی غلبه داشت، ولی بتدریج در اثر دین اسلام بطرحهای دیگر مبدل گشت. نقش گل و تالك که سابقاً در ایران معمول بود رونق تازه ای گرفت و حروف کوفی که برای این قبیل نقوش بسیار متناسب بود توسعه یافت.

۳ - حروف کوفی

از تغییراتی که در نتیجه استیلاء عرب بر ایران واقع شد و در صنعت و معماری این مملکت دخالت کالی نمود، ظهور زبان عربی و خط کوفی بود. در خصوص تأثیر و نفوذ زبان و خط جدید در صنعت ایران آقای س. فلوری (۱) در مقاله خود در کتاب « صنایع ایران » مینویسد:

« خط عربی در صنایع ایران تأثیر زیاد نموده و مقام مهمی را احراز کرده است. هیچ صنعت خط را باین وسعت و عمومیت برای تزئین و آرایش ساختمانهای مذهبی و غیر آن بکار نبرده است، نه تنها در معماری بلکه در تمام اشیائی که تصور شود در زندگی مورد استعمال داشته. هیچ خط مانند آن نوع خط عربی که کوفی نامیده میشود این اندازه برای تزئین و آرایش مناسب نمیشد. تمام حروف کوفی دارای قاعده افقی هستند و وقتی پهلوی هم قرار داده شوند تشکیل حاشیه مرتبی میدهند و از اینرو میتوان این خط را برای هر سطحی که تزئین لازم داشته باشد بکار برد. صنعتگران ایرانی در استعمال این خط منتهای سلیقه و مهارت را ظاهر ساخته و سرآمد اقران بوده اند.»

این نویسنده خط کوفی را بشش سبک تقسیم مینماید. با اینکه بعضی از این سبکها تا قرنهای بعد از دوره ای که در این فصل شرح داده میشود ظاهر نگشت، ولی چون

موقع مناسب است بذکر آنها میپردازیم:

۱ - کوفی ساده - این سبک عبارتست از حروف ساده که در یک خط مستقیم نوشته میشود و بدون آرایش حروف یا زمینه‌اش بیکدیگر متصل میگردند.

۲ - کوفی گداز - در این سبک قسمت فوقانی حروف بلندتر و آرایش حروف دیگر بطرف بالا متوجه شده و سطری را تشکیل میدهند که مانند نقش گل میباشد بهترین نمونه این قسم خط در مسجد قدیم نائین یافت میشود که بعداً شرح داده خواهد شد.

۳ - کوفی طوماری - در این سبک آرایش از حروف جداست و بشکل طوماری مزین میباشد که دور تا دور حروف را گرفته و جاهای خالی را در بالا و پائین آنها پر میکند. این قسم خط در نوشتن قرآن و در معماری بکار میرفت.

۴ - کوفی مشبک - ریشه و اصل این خط بسایران نسبت داده میشود و از تمام خطوط دیگر کوفی برجسته تر است. بدنه حروف بلندتر بیکدیگر متصل و شبکه‌ای تشکیل میدهد. نمونه‌های آن فراوان است مانند کتیبه برج رادگان و کتیبه داخل مقبره پیر علمدار در دامغان.

۵ - کوفی حاشیه دار - در قسمت بالای این نوع خط نقشی بتکرار کشیده شده و حاشیه‌ای تشکیل میدهد که از خود خط جدا است.

۶ - کوفی مستطیلی - این قسم خط کوفی طوری نوشته میشود که در درون سطح مستطیلی جا میگیرد. این خط مخصوص نوشتن روی آجر است و در روی کاشی با آن اشکال مختلف هندسی میتوان ترتیب داد. نمونه آن کلمه الله است که مکرر دور برج مدور مقبره شیخ صفی در اردبیل نوشته شده. در مسجد کبود تبریز نیز با طرحهای مربعی کوچک استعمال شده است.

اگر چه خط کوفی و اقسام مختلف آن در تمام ممالک اسلامی استعمال میشد، ولی ایرانرا در اختراع آن سهم بزرگی است و آن در نتیجه مهارت طبیعی و قوه ابتکار

ایرانیان برای تزیین و آرایش بود که با خط عربی، مخصوصاً قسم کوفی، که برای تزیین مناسب است، توأم شده و اشکال مختلف آنرا بوجود آورد.

بر خلاف عقیده عمومی خط کوفی مربعی با حروف زاویه دار تنها شیوه نوشتن در سالهای اولیه اسلام نبود و اقسام دیگر خطوط نیز وجود داشت. نمونه ای از خط شکسته عربی با حروف و اتصالات منحنی که روی کاغذ پاپیروس در سال ۲۲ هجری (۶۴۳ میلادی) نوشته شده بدست آمده است. گرچه این قسم خط در مکاتبه بکار میرفته، اما در کتیبه های اولیه نمونه آن دیده نمیشود. در بعضی موارد حروف کوفی معمولی کاملاً زاویه دار نیست و تا اندازه ای منحنی میباشد، مانند کتیبه برج لاجیم که بعداً شرح داده خواهد شد.

روی برج فوق الذکر يك کتیبه به پهلوئی است و در زیر آن کتیبه دیگری بخط کوفی. صرف نظر از کتیبه هائیکه به پهلوئی است، تمام کتیبه های اولیه بعربی میباشد، مگر در بعضی موارد که چند سطر شعر فارسی در ابتدا یا انتهای کتیبه یافت میشود. تا چند قرن بعد از استیلاء عرب زبان فارسی در متن کتیبه ها دیده نمیشود.

۴ - معماری

در مساجد بزرگی که در اوائل دوره اسلامی خارج از ایران ساخته میشد نفوذ ایران خیلی زیاد بود. زیاد بن ابیه در سال ۴۵ هجری (۶۶۵ میلادی) در بصره مسجد بزرگی بنا نمود و چون او قبلاً در ایران حاکم شهر استخر بود بدون شك از خرابه های تخت جمشید که در نزدیکی آن است اطلاعاتی راجع بمعمارى اخذ کرده بود. مسجد کوفه در سال ۵۰ هجری (۶۷۰ میلادی) مجدداً با عظمتی تمام ساخته شد و طبری نویسنده معروف ذکر میکنند که کارگران مهم آن مسلمان نبودند و معماری که بنای مسجد تحت اختیار او بود سابقاً در خدمت آخرین پادشاه ساسانی و بدون شك ایرانی بوده است. در مشاطه (۱) ماوراء اردن، در بیست و پنج میلی مشرق ساحل شمالی بحر المیت

خرابه قصری است که از سنگ و آجر ساخته شده و آرایش بسیار قشنگ دارد. عناصر ایرانی در آن آتقدر زیاد است که ابتدا تصور میشد توسط یکی از آخرین سلاطین ساسانی ساخته شده باشد، ولی پس از مطالعه دقیق ثابت شد که این بنا در زمان خلافت بنی امیه ۴۱ - ۱۳۲ هجری (۶۶۱ - ۷۵۰ میلادی) ساخته شده. بدین طریق مشاهده میشود که صنایع ایران در اوایل دوره اسلامی در خارج از خاک ایران نیز نفوذ داشته.

تسخیر سریع ایران بتوسط اعراب و تعمیم مذهب جدید مستلزم ساختن بناهای نوینی بود که رفع احتیاجات مردم آنزمان را نموده و وسائل پرستش آنانرا طبق قوانین مذهب اسلام فراهم سازد.

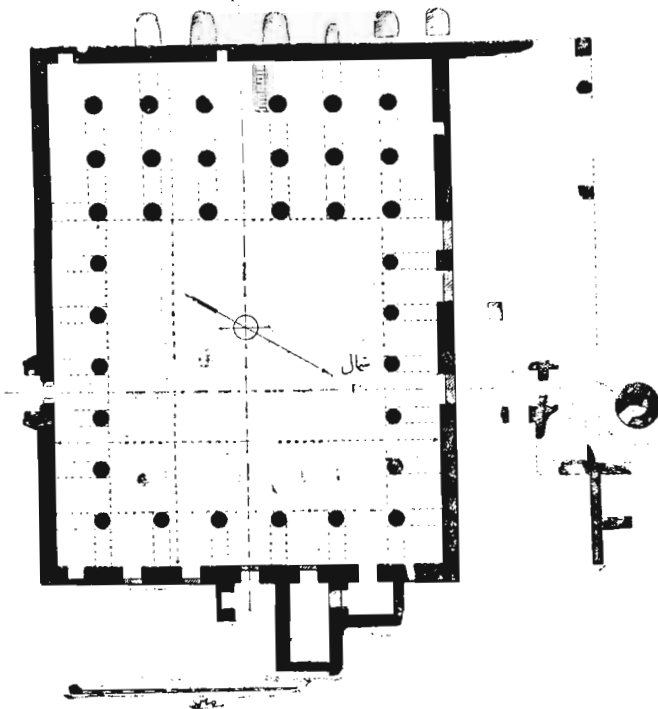
تعیین نقشه ساختمانی مسجد در خود عربستان بدون اشکال نبود زیرا چنانکه گفته شد اعراب مردمی صحرا نشین و بدوی بودند و ساختمانهای قابل توجهی نداشتند که آنها را تغییر داده و رفع احتیاج مذهبی خود را بنمایند. شاید خانه پیغمبر در مدینه نقشه اساسی گردید و آن عبارت بود از حیاطی که دور آنرا دیواری احاطه نموده و در یکطرف اتاقهایی برای سکونت داشت و طرف دیگر ایوانی که تنه درختان نخل ستونهای آنرا تشکیل داده و سقف آن از شاخه‌های نخل و گل پوشیده شده بود. وقتی مکه مرکز عبادت و کعبه مسلمانان گردید، ایوان دیگری در طرف دیگر آن ساخته شده. تشریفات عمده مذهبی و مقررات دیگر با این قسم خانه با کمال موفقیت انجام مییافت، زیرا آنچه که برای اداء مراسم مذهبی لازم بود عبارت بود از رو بقبله نماز گذاردن، حوض برای شست و شو و وضو گرفتن، صحن باز برای جای دادن عدهای از مؤمنین و پناه گاهی از حرارت خورشید. از این بنای ساده بعداً مساجد بزرگی بنا شدند و با عوامل و احتیاجات محلی در ممالک مختلفی که تحت تسلط اسلام در آمده بود تغییر پیدا نمود.

در ایران چندین قسم مسجد ساخته شد. قسم اول و عمده آنهاست که از روی اسلوب عرب ساخته شده و بهمین اسم موسوم است و آن عبارتست از صحن مستطیلی که یک سلسله طاقهایی در اطراف دارد و دهلیزهایی که در عقب طاقهای رو بقبله میباشد

عمیقتر است. قسم دیگر عبارتست از ایوان بزرگ هلالی شکلی که در طرف جلو کاملاً باز و در قسمت جنوب محرابی داشت. کمی بعد اطاق مربع شکلی که دارای گنبد بود جزء نقشه مسجد گردید. اقسام دیگر مسجد در فصول آتی تشریح خواهد گشت.

از روی منابع تاریخی معلوم میشود که در قرون اولیه اسلام صدها مساجد عالی در ایران ساخته شده بود. بطوریکه مورخین نوشته اند سقف بعضی از مساجد بوسیله ستونهای چوبی نگاهداشته میشد و برخی با ستونهای سنگی. از مساجد اولیه آن عصر آثاری باقی نمانده دکترا ریگ اشמיד بنائی در ری کشف نمود که ممکن است مسجدی بوده که در زمان المهدی خلیفه عباسی که از ۱۵۸ تا ۱۶۹ هجری (۷۷۵-۷۸۵ میلادی) خلافت میکرد ساخته شده باشد.

الف- تاریخانه دامغان



قدیمترین مسجدی که تا کنون بخوبی مانده تاریخانه دامغان است. اگرچه کتیبه‌ای که تاریخ آنرا تعیین کند وجود ندارد، اما از روی سبک بنا میتوان آنرا متعلق به قبل از ۲۰۰ هجری دانست. ساختمان مسجد عبارتست از صحن مرکزی که دور

نقشه تاریخانه دامغان

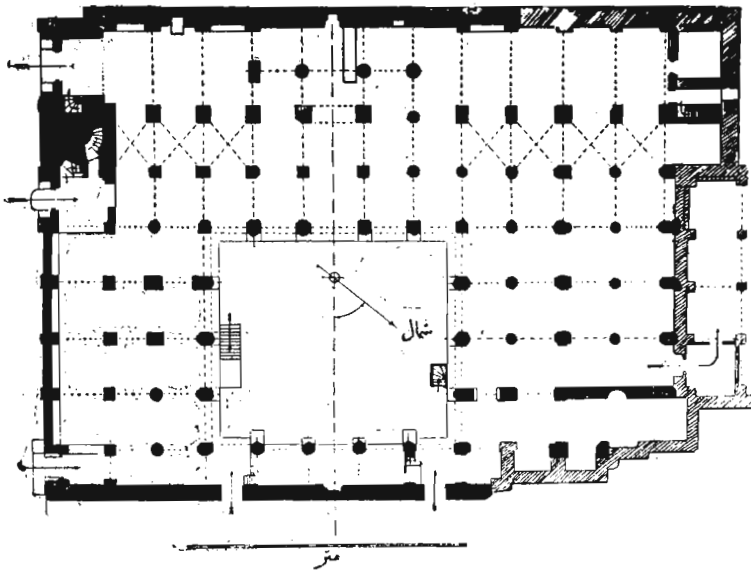
(از مقاله مسوگدار در مجله «آثار ایران»)

آنرا دالانی احاطه نموده و دهلیز هائی دارد که در طرف قبله عمیقترند. طاقهای اطراف صحن از آجر ساخته شده. این آجرها برخلاف معمول بحالت عمودی و دو رجه یکی فوق دیگری قرار داده شده است. طاقها قدری متمایل به تیزی است ولی معیناً خیلی شبیه بطاقهای ساسانی است. پایه های این طاقها روی قطعه چوبی است که نوبی ستونهای نگاهدارنده طاق قرار داده شده است. این ستونها مدور و بک متر و نیم قطر هر یک از آنها است و از آجرهای بزرگی که ۳۴ سانتیمتر مربع است ساخته شده. این آجرها بحالت عمودی روی یکدیگر قرار داده شده است. ساختمان ستونها کاملاً شبیه بستونهای قصر ساسانی است که دکتر اشمید در تپه حصار نزدیک دامغان کشف نموده.

اهمیت تازی خانه نه تنها بواسطه آنست که بسبب عربی ساخته شده بلکه برای آنست که بسیاری از اسلوب ساختمانی ساسانی را نیز در بر دارد. طاقهاییکه بدون مجاورت دیوار روی ستون ساخته شده بخاطر میآورد که ستون سازی از خصائص معماری قدیم ایران است. در زمان ساسانیان ستون خیلی ضخیم گردیده و از سنگ تراشیده و آهک یا آجر ساخته میشد. این قسم ستون را در مساجد نیز میتوان دید.

ب - مسجد جامع شیراز

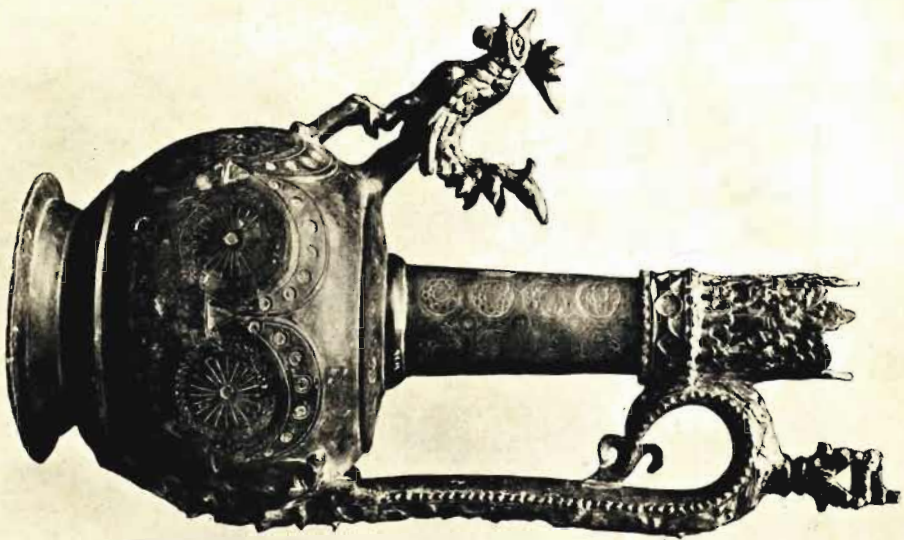
منابع موثق تاریخی که شامل شیراز نامه نیز میگردد بیان میکنند که مسجد عتیق شیراز که مسجد جامع نیز نامیده میشود در سال ۲۸۱ هجری (۸۹۴ میلادی) توسط عمرو بن لیث ساخته شد. این بنا در اثر زلزله و علل دیگر چندین بار منهدم شده و دو باره ساخته شده است و تقریباً غیر ممکن است که شکل اصلی بنا را تعیین نمود مگر اینکه از آثار کمی که از بنای اصلی در قسمت جنوبی مسجد حالیه مانده چیزی استنباط شود. در قسمت زیر طاق محراب داخلی گچ بری عمیقی است که با طرح ساده گل مزین گشته و به گچ بری مسجد نائین شباهت دارد، اما بنظر میآید که از آن نیز قدیمتر باشد و شاید از بنای اصلی است که عمرو بن لیث ساخته است.



نقشه مسجد جامع نائین
(از مقاله مسیو گدار در مجله « آثار ایران »)

ج - مسجد جامع نائین

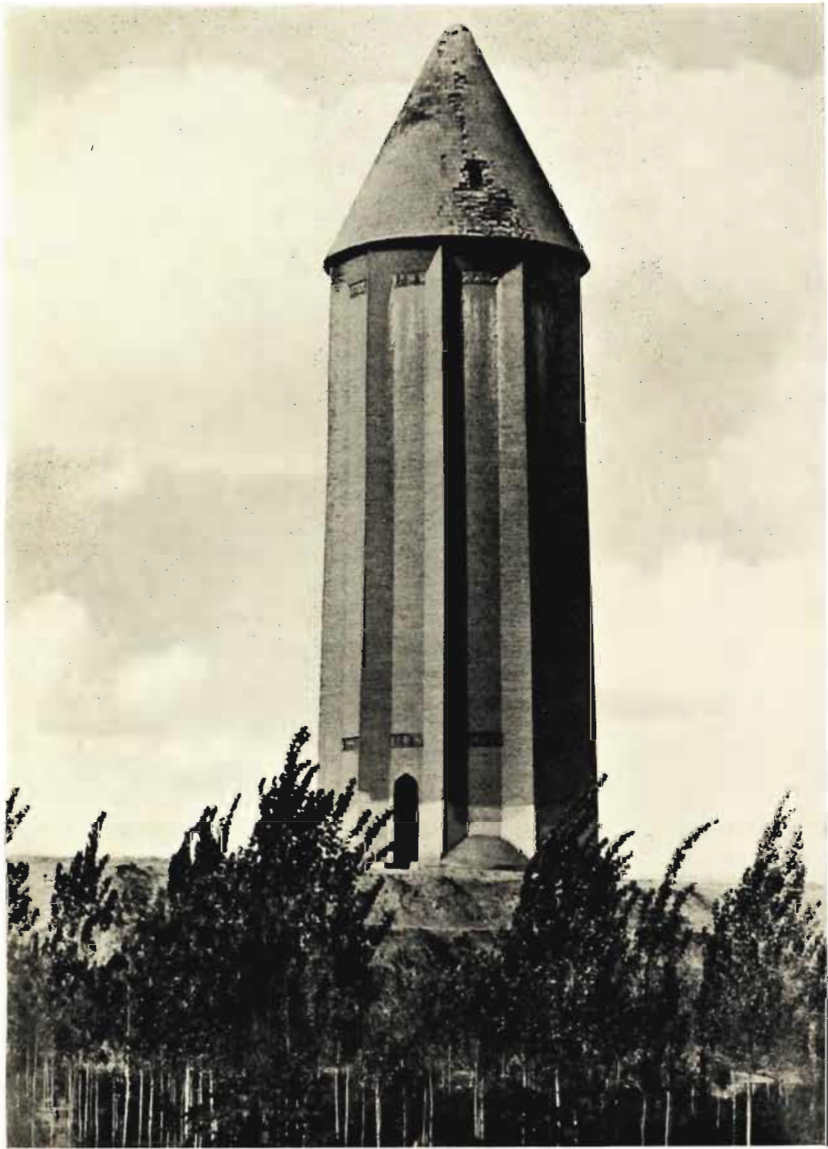
یکی از معروفترین ابنیه این دوره مسجد جامع نائین است که در بالا بدان اشاره شد. آن قسمت از مسجد که در طرف قبله است از یازده طاقنما تشکیل یافته که سقف هلالی دارند. طاقنمای وسطی از سائر طاقنماها وسیعتر است. دیوار و طاق و جرزهای آن نیز گچ بری دارند و آن قسمت که محراب در آنست با گچ بری تزیین یافته. نقشه آن عبارتست از کثیرالاضلاعهای هشت ضلعی و اشکال هندسی ساده دیگر که ب گلهای مختلف زینت یافته. اگر چه این گچ بری چندان ریزه کاری ندارد ولی نقشه آن مؤثر و قشنگ است و در اصل رنگ شده و شاید طلاکاری نیز داشته است. چون آنرا عمیق کننده اند و چنانکه گفته شد ساده و فاقد ظرافت است، چنان مینماید که بدوره اولیه این نوع صنعت تعلق دارد.



کلابندان هفترغی از اوایل عصر اسلامی ساخت ایران
(اکنون در موزه عرب قاهره است)



ظروف سفالی منقوش رنگی از عصر بعد از استیلای عرب



گنبد قابوس مورخ ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶ میلادی)
به صفحه ۱۳۹ رجوع شود (از عکسهای پروفیسور یوب)

مسجد نائین از حیث نقشه نمونه مساجد اولیه عرب میباشد. ساختمان آن از تاریخانه دامغان کاملتر است، ستونهای آن کوچکتر، دالانها بلندتر و طاقها تیزترند. در طرف چپ نزدیک گوشه مسجد مناره ای است که جزء ساختمان مسجد است.

د - مسجد نیریز

در نیریز دوست کیلومتری مشرق شیراز مسجدی است که بشکل مخصوصی ساخته شده. ساختمان اصلی این مسجد عبارت بوده است از ایوان بسیار بزرگی که طاق هلالی داشته و از سایر قسمتها جدا بوده و تاریخ آن شاید اواسط قرن چهارم هجری باشد. ضلع جلوی ایوان مزبور سر تا پا باز است و ضلع عقب را دیواری بسته است. دیوار جنبین هر یک در اصل دارای پنج طاقچه عمیق بوده و شاید اینها برای دریا پنجره ساخته شده بوده. این مسجد با مساجدی که ذکر شد کاملاً فرق دارد، زیرا که دارای ایوان بزرگی است که جدا ساخته شده و از بقایای اسلوب ساسانی است که تا دوره اسلامی ادامه پیدا کرده است. جنب دیوار عقب ایوان در قسمت وسط محرابی است که خیلی بعد اضافه شده است. در قسمت دیگر مسجد مناره ای دیده میشود که شاید متعلق به ساختمان اولیه مسجد بوده باشد. مسجد اصلی و بناهای دیگر آنرا مسیو آندره گدار در شماره اول مجله « آثار ایران » کاملاً شرح داده است.

ه - خرابه های سنگ بست

نزدیک جاده نیشابور بمشهد در سی و هفت کیلومتری شهر مشهد خرابه های گنبد و مناره ای در سنگ بست دیده میشود. از خرابه های اطراف آن معلوم است که در این محل ساختمان و بناهای مفصلی بوده که قسمت گنبددار و مناره تنها آثار آنست. این بنا را ارسلان جاضب حکمران طوس ساخت و او در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی که در سال ۳۹۰ هجری (۹۹۹ میلادی) به تخت نشسته و قدری بیش از سی سال سلطنت

نمود، میزیسته است.

این بنا شامل اطاق مربع شکلی است که دیوارهای داخل آن با نقشهای آجری تزیین یافته و در اصل با رنگهای روشن مانند نوار مزین شده بوده. در بالای دیوار حاشیه ای است با کتیبه ای بخط کوفی که با رنگ آبی روی زمینه گل دار نوشته شده. گنبد روی کثیرالاضلاع هشت ضلعی قرار دارد و در گوشه های اطاق جرزهای ضخیم است. چنانکه از معماری این دوره انتظار میرود گنبد کوتاه و سنگین است. قسمت داخلی گنبد دارای همان نقشهائی است که با آجر روی دیوار داده شده است. داخل آن بواسطه چهار سوراخ هلالی بزرگی که در هر طرف یکی بین جرزها قرار دارد، روشن میشود و در زیر هر یک از آنها دری ساخته شده است.

مناره در چند متری گنبد قرار دارد و در قسمت بالا حاشیه ای است که کتیبه ای روی آن نوشته شده و تزیین آن آجر کاری مشهور دوره غزنوی را نشان میدهد. حقیقتاً جای خوشوقتی است که این نمونه از معماری دوره غزنوی در داخل خاک ایران قرار دارد و در دسترس همه است.

او - مقبره اسمعیل سامانی

مقبره اسمعیل سامانی در بخارا بنای عجیبی است از یک دوره فترت و بسیاری از اشکال معماری را در مرحله ابتدائی نشان میدهد که بعد در دوره سلجوقیان در تمام ایران انتشار یافت. مثلاً در اینجا طریقه جدیدی در قرار دادن گنبد روی بنای مربعی شکل دیده میشود و نمونه چندین نقش آجری در درون و بیرون بنا اغلب دیده میشود. این مقبره هم شامل خصائص معماری قبل از اسلام است و هم دارای خصائص جدید میباشد که بعد از جزء اصول معماری ایران میگردد.

این بنا تقریباً بشکل مکعب کامل است که دیوارهای خارجی آن کمی بطرف داخل تمایل دارد. در گوشه ها ستونهای مدوری است که بدیواری چسبیده و هر دیوار در هلالی دارد. راهرو طاق داری در بالای دیوار دور تا دور ساخته شده و در بالای چهار

گوشه بنا چهار گنبد کوچک بلند است . این دو قسمت از ساختمان آتشکده تقلید شده و بیننده را بیاد راهروی پوشیده‌ای که دور اطاق مربع شکل آتشکده ساخته میشد و گنبد های کوچکی داشت ، میاندازد .

گنبد بزرگ این مقبره بشکل نیم کره است . جرز هائیکه در گوشه ها آنرا نگاه میدارند دو طاق هلالی دارند و از هر گوشه اطاق تا مرکز این طاقها يك نیم هلالی است . در طرفین هر هلالی بالای جرز پنجره ای است که به راهرو باز میشود . چنانکه گفته شد این بنا چنان ترکیبی از اسلوبهای مختلف معماری است و آجر کاری آن آنقدر طر حهای مختلف دارد که تعریف و تشریح آن مفصل و طولانی میگردد و از تصویر به نکات آن بهتر میتوان پی برد تا از تعریف مفصل و پیچیده آن .

ز - برجهای مقبره ای

گنبد قابوس نزدیک گرگان قدیمی ترین و بزرگترین يك عده برجهای مقبره ایست که مختص ولایات شمال ایران و در این منطقه فراوان است . نقشه گنبد قابوس شبیه به ستاره ده پر است . بنای اصلی مدور بوده ، ولی گوشه هائی بآن اضافه کرده اند و بشکل ستاره درآمده است . دور برج مزبور دو رشته کتیمبه است که یکی از آنها نزدیک به سر برج است و دیگری پائینتر میباشد . نقشه و نوشته های آن از آجر است . تاریخ بنا واسم شخصی که این بنا برای او ساخته شده است ذکر گردیده . تاریخ آن ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶ میلادی) است . این قدیمترین تاریخی است که روی ابنیه اسلامی در ایران کشف شده . بالای در ، داخل طاق هلالی مدخل برج مذکور کیلویی مقرنسی است که در مراحل اولیه ترقی است . این قسم تزئین جالب توجه است ، زیرا یکی از اولین نمونه هائیت از اصول معماری که بعداً در دوره اسلامی اهمیت پیدا نموده . این برج سقف معروطی شکل دارد و از حیث بلندی و موقعیت محل آنقدر در بیننده موثر است که باید آنرا در ردیف مهمترین ابنیه تاریخی این کشور شمرد . این بنا آرزوی مرد بزرگی را برای زندگانی ابدی مینمایاند .

در بین برج‌هاییکه بعداً ساخته شده سه برج رسگت ، لاجیم ، و رادکان غربی در يك طبقه هستند، زیرا این سه برج کتیبه‌هایی به پهلوی و کوفی دارند و تاریخ بنای تمام آنها سالهای اول قرن پنجم هجری میباشد (کمی بعد از ۱۰۰۰ میلادی) .

برج رسگت مدور است و سقف آن از داخل گنبدی شکل و از خارج مخروطی است . دو کتیبه زبرهم بکوفی دور برج زیر هرّه آجری نوشته شده . حروف کتیبه از گچ و متن آن کبود است . در بالای مدخل کتیبه دیگری است که اغلب بکوفی نوشته شده ، ولی مختصری از آن به پهلوی است . تاریخ آن گر چه کاملاً واضح نیست ، ولی مسیو گدار آنرا ۴۰۰ هجری (۱۰۰۹ میلادی) خوانده است .

برج لاجیم تقریباً همان شکل است ، یعنی از داخل گنبدی شکل و از خارج مخروطی است . در بالای دو کتیبه دور برج است که نوشته آن روی متن سفید گچ از آجر میباشد . کتیبه پهلوی در بالا و کوفی زیر آن است . تاریخ کتیبه کوفی ۱۳ هجری (۱۰۲۲ میلادی) است . بالای کتیبه را باطاقنماهای کوچک شبیه بطاقچه زینت داده‌اند . این برجها در قلب جنگل انبوه مازندران دو . از همه جا واقع شده و از آثار سلسله های کوتاه محلی است . اشخاصی که این مزارها برای آنان ساخته شده زیاد مشهور نبوده و اسمی از آنان در تاریخ نیست .

برج مقبره ای پیر علمدار در دامغان حاشیه ای در بالا دارد که از آجرترین یافته . نظر باینکه آجرها بشکل مخصوصی برای آرایش این بنا ساخته شده معلوم میشود که نقشه بنا قبلاً تهیه شده بوده است . تاریخ آن ۱۷ هجری (۱۰۲۶ میلادی) است . برج مقبره ای پیر علمدار برای کتیبه قشنگ کوفی که در داخل برج ساخته شده و برنگ سرمه ای است مشهور میباشد .

نتیجه

در خصوص تکامل تدریجی معماری در اوائل این دوره نتیجه کلی گرفتن

مشکل است، زیرا از قرن اول هجری بنائی باقی نمانده و از سه قرن دیگر بناهای زیادی موجود نیست، در صورتیکه از منابع تاریخی چنان مستفاد میشود که در این دوره صدها اشیاء قشنگ و مساجد عالی ساخته شده بود.

کارگران این زمان در آجر بزی و آجر کاری کاملاً استاد بودند و در بناهاییکه فوقاً ذکر شد نشانی از عجله و یا بی دقتی که در بعضی از موارد در ادوار بعد دیده میشود مشاهده نمیگردد.

در ساختمان بناهای اولیه تمام توجه با استفاده نبوده بلکه آرایش و تزئین اهمیت داده میشود و ارتباط کاملی بین ساختمان و اشکال تزئینی آن دیده میشود. این آرایش تنها تزئین بی تناسب و جدا گانه نیست که روی سطح بنا اضافه شده باشد، بلکه نتیجه وحدت واقعی بین مصالح و سبک ساختمان است. مثلاً در نائین شکل ساختمان ساده است و زیاد قابل توجه نیست؛ بنابراین بعضی از سطحهای بنا با گچ بری ساده پوشیده شده در صورتیکه بقیه دارای نقشهای مفصل و پیچیده است و بسیار برجسته میباشد.

همینکه اشکال مختلف معماری در تنوع و مقدار زیاد گردید، معماران متوجه شدند که مقصود از تزئین اهمیت دارن نقشه اصلی ساختمان است. تکامل آجر کاری برای این مقصود بسیار مناسب بود، چنانکه از دیوارهاییکه آجر در کمال سادگی استعمال میشد تا آنهایکه تنوع بیحد در طرح و نقشها داشت، بخوبی دیده میشود. قبر اسمعیل سامانی این تنوع غریب را کاملاً نشان میدهد. از روی این بنا و برجهای معروف سلطان محمود در غزنین چنین مستفاد میگردد که از این ناحیه بطرف شمال شرقی بود که عقائد و طرز عمل آجر کاری بسائر نقاط ایران برده شد. بیشتر اطلاعات ما در خصوص معماری این دوره از چند آثاری که تا بحال باقی مانده و در سالهای اخیر طبق تحقیقات علمی بعمل آمده اخذ گردیده است. بنا بر این امیدواریم که مطالعه دقیقتر و کشف بناهای دیگر بعضی مسائل حل نشده ایندوره را که از استیلاء عرب در ایران تا زمان سلجوقیان است روشن و واضح سازد.

فصل هشتم

عصر سلجوقیان

سلطنت سلاجقه بزرگ در ایران از آواخر سال ۴۲۹ هجری (۱۰۳۸ میلادی) که طغرل بیک نیشابور را فتح نمود شروع میشود. اقتدار آنان تا مرگ سلطان سنجر در سال ۵۵۲ هجری (۱۱۵۷ میلادی) ادامه داشت، ولی صنایع سلجوقی تا زمان مغول نفوذ داشت. سلسله‌های کوچک سلجوقی در قسمتهای مختلف ممالک شاهنشاهی سلطنت میکرد و آنهائیکه در کرمان و عراق بودند تا مدتی پس از انقراض سلاجقه بزرگ بقدرت و حکومت خود ادامه دادند. این سلاطین اولاد و اعقاب رؤسای قبیله غز بودند که از ناحیه شمال شرقی وارد ایران شدند. قبل از فتح ایران سلجوقیان صنعت و معماری را از تمدن عالی غزنویان زیاد آموخته بودند. سلاطین سلجوقی خود را حامی و مشوق صنعت و نمودند و بعضی از مهمترین شاهکارهای صنعتی و معماری ایران در یک قرن سلطه و حکومت آنان و دوره بعد بوجود آمده است.

فقط در سالهای اخیر به ارزش صنایع سلجوقی پی برده شد. بسیاری از علماء معتقدند که معماری اسلامی ایران در زمان سلجوقیان بنهایت درجه ترقی خود رسید و بعضی از صنایع دیگر نیز مانند سفال سازی و نساجی در این زمان بدرجه ای ترقی نمود که در تمام تاریخ ایران کمتر بآن درجه رسید.

بزرگترین سلاطین این سلسله عبارتند از :

- ۱ - طغرل بیک که از سال ۴۲۹ تا ۴۵۵ هجری (۱۰۳۸ - ۱۰۶۳ میلادی) سلطنت میکرد
- ۲ - الب ارسلان « » « ۴۵۵ » « ۴۶۵ » « (۱۰۶۳ - ۱۰۷۲ ») « » «
- ۳ - ملکشاه « » « ۴۶۵ » « ۴۸۵ » « (۱۰۷۲ - ۱۰۹۲ ») « » «
- ۴ - سلطان سنجر « » « ۵۱۱ » « ۵۵۲ » « (۱۱۱۸ - ۱۱۵۷ ») « » «

بعلاوه اینها خواجه نظام الملک وزیر الب ارسلان و ملکشاه عامل مهمی در پیشرفت معماری آن عصر بوده . او یکی از معروفترین وزراء و سیاستمداران شرق بشمار میرود و برای عدالت و حسن تدبیری که در اداره امور مملکت بکار میبرد و علاقه زیادی که بصنایع ، مخصوصاً بساختن بناهای مهم داشت ، شهرت بسزائی دارد .

در این عصر صنایع و معماری نه تنها در داخل ایران زنده شد و با عشق و ابتکار زیاد تعقیب گردید ، بلکه فتوحات سلجوقیان اصول صنایع ایران را تا سواحل مدیترانه و حتی تا شمال آفریقا بسط داد . از اینرو عناصر و آثار صنایع ایران تا قرنهای بعد در صنایع مصر و سوریه دیده میشود .

برای اینکه معلوم شود اطلاعات ما را چه بزمان سلجوقیان در این ایام بچه سرعت جمع آوری شده ، به نقل جمله ذیل از یکی از کتب علمی که در ده سال اخیر منتشر شده میپردازیم : « و اما راجع به صنعت ، از معماری زمان سلاجقه آثار کمی باقی مانده است . » . برای تکذیب این عبارت کافی است فقط به آخرین صورت آثار تاریخی ایران که بوسیله اداره آثار باستان بطبع رسیده نظر اندازیم . در آن بیش از چهل بنا از زمان سلجوقی ذکر شده است و با مطالعه و اکتشافات بیشتر پیوسته بر تعداد آن اضافه میگردد . بعلاوه در سالهای اخیر مقداری سفال از اینزمان کشف گردیده و نمونه هائی از پارچه ایندوره نیز بدست آمده است که از روی آن میتوان به صنعت بافندگی و نساجی این عصر مهم پی برد .

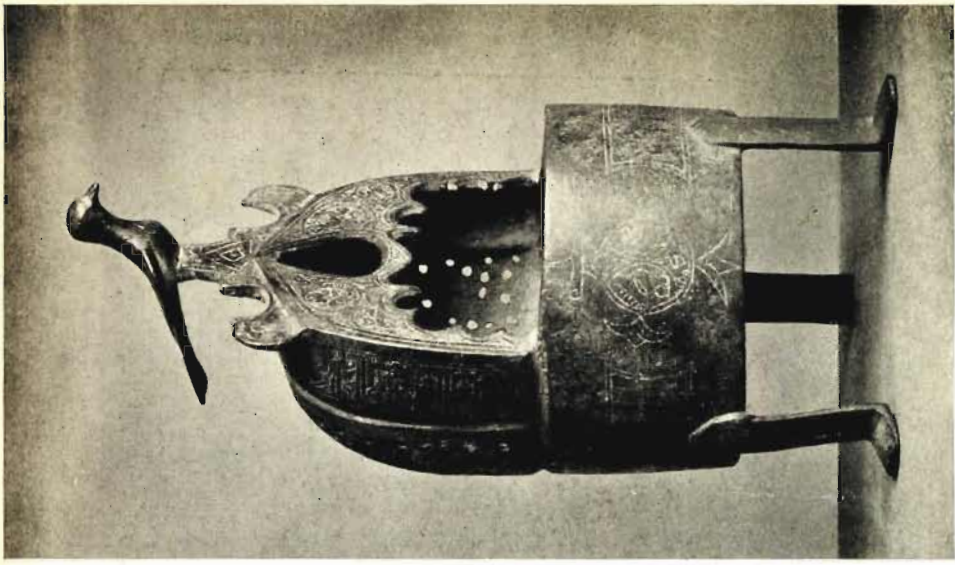
۱ - سفال

پس از شروع حکومت سلاجقه در ایران صنعت سفال نمو و ترقی عجیبی نمود

که در تمام دوره ادامه داشته و گاه گاهی سبک نو و طرز عمل جدیدی بکار برده اند. در اوائل این عصر ساختن سفال در نتیجه صنعت و هنر سفال ساز است، ولی بعد به تریین ظروف بیشتر اهمیت داده شده و بهترین مینیاتور زمان سلاجقه روی ظروف سفالی آن زمان نقاشی شده. بهترین و کاملترین سفال این زمان از حیث رنگ، شکل، ترسیم، و ظرافت در اواخر این دوره و حتی بسیاری از آن بعد از دوره سلاجقه بزرگ و تا زمان حمله مغول ظاهر میگردد. بعقیده و قضاوت متخصصین در اواخر دوره سلجوقی سفال به عالی ترین مرتبه خود در ایران رسید.

اگر چه در بسیاری از نقاط ایران سفال ساخته میشد، ولی کاشان مرکز صنعت سفال این زمان بود. تمام مصالح لازمه حتی ریزه های در کوهی که خرد شده و برای تهیه بهترین خمیر این نوع سفال آماده میشد، در حوالی کاشان بدست آمده است. ممکن است که لفظ کاشی برای سفال رنگی مشتق از کلمه کاشان باشد. از مراکز عمده دیگر این صنعت شهر ری بوده است و شهرهای مهم دیگر عبارت بوده اند از ساوه، نیشابور، شوش و تبریز. در آق کند نزدیک میانه بین تبریز و زنجان سفال سفید رنگ ساخته میشد که اشکال حیوانات و پرندگان و اشکال مارپیچی روی آن نقش میشد.

در آن عصر سفال یکرنگ با اشکال حیرت آور ساخته میشد و رنگهای مختلف مانند سبز، فیروزه ای، سورمه ای، بنفش و سفید نیز بکار میرفت. کاسه، انبیک، لیوان و غیره دیده میشود که در زیر لعاب اشکال برجسته روی آن نقش گردیده. بعضی از این نقشها بوسیله قالب ساخته شده. در بین طرحهای مختلف منظره اعطاء سلطنت است که موضوعی قدیمی و مانند مناظر حجاری ساسانی است که در آن اهورامزدا و پادشاه روبروی یکدیگر قرار گرفته و خدا تاج سلطنت را بیادشاه اعطا مینماید. این نمونه مهمی است از نقشی که در طی اعصار باقی مانده است. در ساوه حیوانات زیادی از سفال ساخته میشد که دارای لعاب فیروزه ای صاف بوده. پرنده نیز ساخته میشد و حتی هیکل شیر بزرگی از این نوع سفال بدست آمده است. دکتر اربابک اشמיד در ری فیلمهایی از این قبیل سفال پیدا



عود سون مفرغی از عصر سلجوقیان

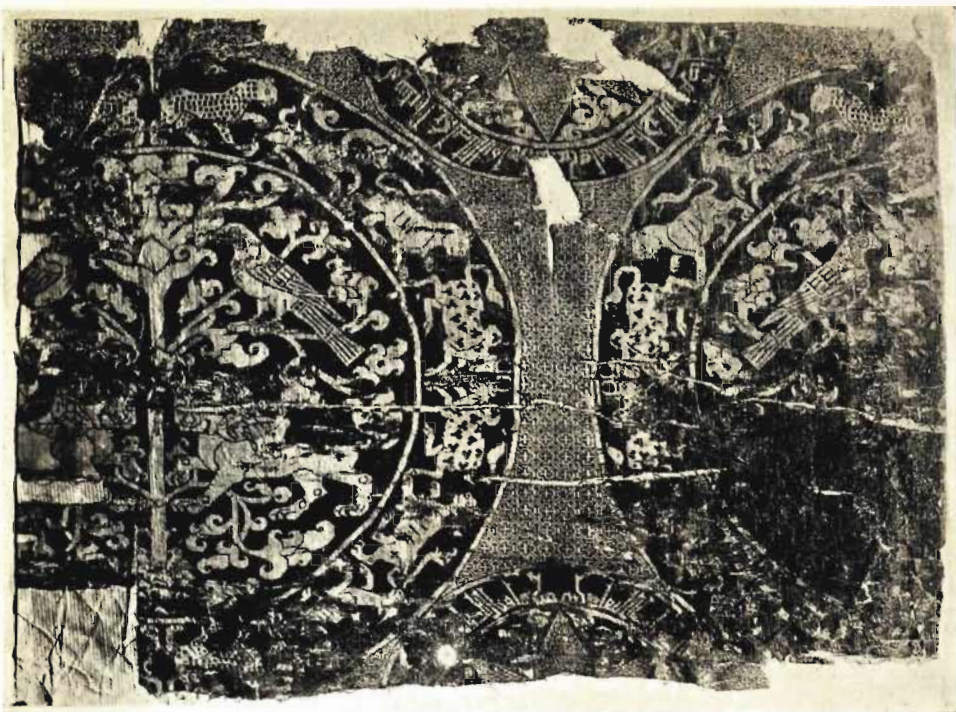


شمعدان مفرغی مشبك از عصر سلجوقیان



كاش رنگی برقی از اوائل قرن هفتم هجری





نمونه های عالی از طرح و بافندگی عصر سلجوقی . عالیترین پارچه دنیا
در این عصر در ایران تهیه میشده

کرده که تزیین و آرایش بسیار دارند. نمونه‌ای که نهایت ترقی سفال را نشان می‌دهد عبارتست از کوزه‌هایی که بنام «توری»^(۱) معروف است. این نوع سفال دوپوشه است و روی پوشش خارجی نقشه‌های پیچیده‌ای کنده اند که بشکل تور در آمده است. در بسیاری از نقاط ایران از سفال چینی که بنام «تنگ لعاب پاشیده»^(۲) معروف است تقلید شده و طریقه ساختن آن این بوده که وقتی سفال مرطوب بوده رنگهائی روی آن بطور غیر منظم می‌پاشیدند.

سفالی که با اسم مینائی موسوم شده در تمام دنیا شهرت دارد و آن در ری، کاشان و شاید در تبریز نیز ساخته میشود. روی این نوع سفال پس از دادن لعاب اشکال کوچکی میکشیدند. مناظر دربار و شکار و اسب سواری از نقشهای عمومی بود و رنگهای مختلف و طلا در این نقاشیها بکار میرفت. اشیاء مینائی که در ری ساخته میشده از مینائی کاشان ظریفتر و بهتر بوده است. چون ظروف مینائی کاشان شهرت زیاد یافت، مقدار زیادی از آن ساخته شد و بهمین دلیل بتدریج از حیث جنس و خصوصیات دیگر روبه پستی رفت.

از اشیاء معروف این دوره ظروف شفاف است که به دو نوع ساخته میشده، یکی در ری و دیگری در کاشان. نقشهای ظروف ری مؤثرتر است. اشکال و صور جدا گانه کشیده شده و بکار بردن موضوعهای مختلف دلیل آنست که نقاشان و صنعتگران ری موضوعهای فراوان داشته اند. در ظروف شفاف کاشان جای خالی دور تصاویر را معمولاً با نقش گل و برگ، پرند و حیوانات پر میکردند و چون تمام سطح از نقشهای گوناگون پوشیده شده تصاویر خیلی برجسته نیست. در اغلب طرحهای کاشان نفوذ صنعت بافندگی هویدا است.

از میان اشیاء سفالی شفاف کاسه و کاشی بیشتر ساخته میشود و مخصوصاً مقدار زیادی کاشی بخارجه صادر میگردد. در مقبره امام رضا در مشهد حاشیه باریکی از کاشی شفاف است که کتیبه‌ای از زمان سلطان سنجر روی آن نقش شده. کاسه‌های شفاف مذکور دارای خاصیت مخصوصی است و آن اینست که با تغییر نور رنگهای گوناگون بخود گرفته و منعکس مینماید. رنگ اصلی ظروف شفاف معمولاً قهوه‌ای و مسی یا قهوه‌ای کم رنگ

مایل بزرگ است که رنگ طلائی، بنفش و گاهی سبز را منعکس میسازد و رنگ یاقوت نیز بندرت منعکس مینماید. رنگ اخیر اغلب در سفال شفاف اولیه دیده میشود. عمل شفاف کردن ظروف و کاشی از خدمات صنعتگران و کارگران ایرانی است به صنعت سفال در دنیا. بالاخره میتوان گفت که دوره سلجوقیان از ادواری بوده که ابتکار و مهارت زیاد در فن سفال سازی بکار رفته. اشکال و رنگهای جدید و لباسهای نو ظاهر گردیده و برجسته کاری با نقشهای قالبی و حکاکی هر دو ترقی نموده. ساختن ظروف شفاف در این دوره بتدریج روبه تزیید و زیبایی و کمال رفته است. رنگهای شفاف و ساده هر دو روی یک ظرف دیده میشود و ترکیبی از ظروف شفاف و برجسته کاری و کاشیهای اعلا برای محراب و مقاصد تزیینی دیگر تهیه مینماید. ساختن ظروف مینائی با تزیین رنگارنگ و طلائی آن محرك بزرگی برای نقاشی تصاویر کوچک بوده و این طرز عمل در ازمنه بعد در مینیاتور کاری و تصاویر کتب ادامه یافته است.

۲ - فلز کاری

اگر چه مقداری نمونه های مفرغی و مسی از این دوره موجود است، ولی در مکانهای مختلف و جدا یافت میشود و هنوز راجع بصنعت فلز کاری زمان سلجوقیان کتاب جامعی طبع و نشر نشده است. وقتی محل شیئی نامعلوم و تحت مطالعات و وسائل دقیق علمی اکتشاف قرار نگرفته باشد، مشکل است تاریخ حقیقی آنرا تشخیص داد. از اشیاء فلزی که در اینجا بیان میشود، شاید بعضی در اواخر دوره یعنی در اوائل قرن هفتم هجری مطابق با قرن سیزدهم میلادی ساخته شده باشد.

اشیائی باشکال مختلف و متنوع از فلزی پست در کار های این دوره دیده میشود و اغلب اوقات ترکیبی است از مفرغ یا مس که با نقره مخلوط گردیده است. صنعت ترصیع مخصوصاً نقره کوبی در تصاویر و کتیبه ها خیلی ترقی کرده بود. مثلاً در موزه هر میتاز کتری مسی موجود است که خط کوفی روی آن نقره کوبی شده و در موزه تاریخی استکهلم

در سوئد جام نقره شکلی میباشد که با نوشته کوفی تزیین شده و دسته آن از مفرغ ساخته شده است.

اغلب کارهای مفرغی این دوره بطور کلی با نقره آرایش شده. تصویر انسان در حال نشسته یا بزانو و یا ایستاده دیده میشود. طرحهای برگ و گل در اطراف آن نقره کوبی شده و همین طرز عمل در نوشتن خطوط کوفی بکار رفته است. کتیبه‌های ظریف کوفی از خصائص فلزکاری زمان سلجوقیان است.

کارهای مفرغی این دوره دارای اشکال زیاد و متنوع است. شمعدانهای کوتاه و سنگین دیده میشود که پایه آنها گرد یا بشکل کثیر الاضلاع است و تصاویر و گل روی آنها نقره کوبی شده و یا اینکه اشکال پرندگان و حیوانات و آرایشهای دیگر روی آنها بطور برجسته نقش شده است. شمعدانهای بلند و استوانه‌ای شکل مفرغی مشبک نیز بدست آمده که در نتیجه کندن نقشهائی روی آن بدینصورت در آمده است. عودسوزهای مفرغی دارای سه پایه کوتاه هستند و کاسه آن دارای سرپوشی است که پرنده‌ای روی آن ساخته شده. جعبه و صندوق مفرغی که تصاویر انسان و اشکال دیگر روی آنها نقش گردید در این دوره ساخته شده، ولی نمونه‌های آن زیاد نیست. از منابع تاریخی و ادبی میدانیم که نقره در زمان سلجوقیان فراوان بوده است، ولی از اشیاء نقره این زمان فقط مقدار کمی باقی است. میگویند کارگری در ری در موقع حفر زمین بیش از صد عدد ظروف نقره متعلق بزمان سلجوقیان پیدا نمود و تمام آنها را بغیر از یکی دوتا ذوب کرده فروخت و وقتیکه متوجه شد که یکی از ظروفی که نگاهداشته از تمام نقره‌های ذوب کرده بیشتر قیمت دارد، سخت متأثر و پشیمان گردید. اشیاء نقره که در دست است اشکال متنوع دارند. در بین آنها قاشق، گلاب پاش، کمر بند، زینتهای یراق، فنجان، بطری، سینی و آفتابه و بعلاوه نیز زنجیرهای ظریف دیده میشود. نقره زمان سلجوقی برای ظرافت و استحکام مشهور است. اگر چه این اشیاء محکم و از حیث شکل خیلی عالی هستند، ولی در جزئیات بعضی از نقشه‌ها دقت زیاد بکار نرفته است. با وجود این بطور کلی خود نقشه‌ها علائم و ابتکار در صنعت را

بخوبی نشان میدهد. بعضی از عناصر فوق العاده زیبا و بدیع هستند. خط کوفی که مورد استعمال زیاد دارد بسیار جالب است و در زمینه و طرح آن تنوع زیادی دیده میشود. پرندگان و حیوانات با جلوه مخصوصی نمایش داده شده اند.

بزرگترین ظرف نقره زمان سلجوقی سینی البارسلان است که عَجالتاً در موزه صنایع ظریفه بستان قرار دارد. این سینی هدیه ایست که ملکه بیادشاه تقدیم نموده و تاریخ آن سه سال بعد از جلوس البارسلان میباشد. اسم شاه و ملکه با تمام القاب آنان و اسم صنعتگر که به « حسن الکاشانی » موسوم بوده با خط قشنگ کوفی بیک اندازه نوشته شده است. شکل سینی مدور و پشت آن کاملاً ساده است و از نقره نسبتاً نازک ساخته شده و شاید در اصل آنرا برای این ساخته اند که نوری ظرف دیگر یا روی پایه قرار داده شود. در داخله لبه سینی و در وسط آن گتیه ای بسیار عالی بخط کوفی حک شده و حاشیه ای ترتیب داده است و زمینه کتیبه طرحی است از گل که دارای برگه ی پنج پر و هفت پر میباشد و نوک آنها پیچیده است. این طرح در صنعت سفال و تزیین عمارات آن زمان نیز دیده میشود.

در بالای این حاشیه کوفی یک جفت غاز رو بروی یکدیگر نقش شده و پاهای آنها طوری محکم بر زمین گذاشته شده که در داخل زمین فرو رفته است. هر یک انتها شاخه مو طویلی را در منقار دارد. در قسمت پائین حاشیه دو بز کوهی بالدار است که پای آنها نیز در زمین فرو رفته است. در طرح و نقش بعضی قسمتها چندان دقتی بعمل نیامده و از این حیث مانند نقشهای ظروف نقره معمولی میباشد. کلیه نقشها با دست کشیده شده و علائمی نیست که بنماید از روی اندازه رسم شده باشد. این سینی عالی بهترین نمونه صنعت فلز سازی عصر سلجوقی است.

۳ - بافندگی

اگرچه بافندگی از صنایعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته،

ولی بعضی از محققین عقیده مندند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان بمنتهی درجه ترقی خود رسیده . اگرچه شاید بیش از ۵۰ تکه از پارچه های این دوره در دست نباشد ، اما همین عده نقشها و طرحهای متعدد را نشان میدهند . بعضی از این طرحها پرکار و پارچه دولابافته شده است .

نوعی پارچه در این دوره ترقی نمود که مرکب از دو پارچه برنگ مختلف بود که با یکدیگر بافته شده و گاهی يك و گاهی دیگری رو آمده تشکیل شکل و طرح آنرا میداده است . این نوع پارچه دارای تنوع زیادی بوده است . دکتر فیلیس اکerman در کتاب « صنایع ایران » شرح مفصلي در این باب نوشته است .

تکه های پارچه که از آن عصر بدست آمده است انواع مختلف پارچه های ابریشمی را نشان میدهد . يك قسم پارچه ابریشمی دیده میشود که با تغییر نور تغییر رنگ میدهد و نیز پارچه ابریشمی سبك و نازکی دیده میشود که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش گردیده . رنگهای آن عبارتست از سبز و سفید روی زمینه طلائی و قرمز تیره و قهودای . در موزه لوور يك تکه پارچه ابریشمی سفیدی است که نقشه آن نیز برنگ سفید است و بقدری ریز بافته شده که نقش آن دیده نمیشود مگر آنکه آنرا از یکطرف نگاه کنند . پیدا کردن نقشه آن باعث تعجب و مسرت بیننده میگردد ، همچنانکه در تمام صنایع کارگران ایرانی همواره علاقه مند بودند که در بیننده ایجاد حس تعجب کنند . روی بعضی از پارچه های ابریشمی طرحهای مفصل و پیچیده ای که اصل آن در زمان ساسانیان استعمال میشد دیده میشود ، مانند نقش پرندگان و حیوانات و مرغ خیالی . علاوه بر اینها خط کوفی نیز اضافه شده و داخل در طرح گردیده است . قسمت دیگر پارچه را با گل و برگ پر مینمودند و یا نقشی را به تکرار میکشیدند یا آنرا خالی میگذاشتند . حقیقتاً صنعت نساجی این زمان از حیث طرز بافندگی ، ابتکار ، انواع نقشه و قشنگی رنگ بدرجه خیلی عالی رسیده بود .

اگرچه از نوشته های این دوره چنین بر میآید که در آن زمان قالی میبافتند ،

ولی تا آنجا که اطلاع داریم نمونه ای از این صنعت تا کنون بدست نیامده است .

۴ - گچ بری

روح صنعت پرور ایران در قرون متوالی گچ بری را که از حیث جنس چندان قابل ملاحظه نیست گرفته و از آن مظاهر قدرت و زیبایی معماری را خلق کرده است .
دکتر اربك اشמיד و همکارانش چند عدد گچ بری که گویا برای آرایش ستونهای عظیم بکار میرفته در ری بدست آوردند . هیئت اعزامی موزه متروپولیتان قطعات يك دوره گچ بری اطاقی را در نزدیکی شیراز کشف نمودند و آنها را با کمال دقت از زیر خاك بیرون آورده به تهران حمل نمودند . پشت قطعات گچ بری مزبور را بوسیله سیم مستحکم نموده از روی آنها قطعات گچ بری دیگری که کاملاً شبیه آن است ساختند و نصف قطعات اصلی را با نصف قطعات تازه ساخته شده بموزه دولتی تهران تحویل و بقیه را بموزه متروپولیتان نیویورک فرستادند . بدین طریق هر دو موزه گچ بری يك اطاق کامل را دارا هستند . عمل مزبور یکی از دقیق ترین و علمی ترین طریقه اکتشاف و تهیه مصالح میباشد .
نقشه های این گچ بری با کمال دقت تهیه شده بطوریکه کاملاً متناسب با فضائی است که نقشه باید روی آن قرار گیرد و نقشه ها اغلب عبارتند از طرح گل ، نقوش عربی و اشکال هندسی . این دوره گچ کاری معرف خوبیست از تزیین نمای دیوار يك اطاق در عهد سلجوقیان .

پیچیده تر و مشکلتر از اینها گچ بریهای مختلف محرابهاست که از این عصر بیادگار مانده است و آنها عبارتند از نقشهای مفصل و پرکار کتیبه هائی که در اطراف محراب با گچ رو قبله ساخته شده است . قسمت بالا و اطراف طاق نوک نیز طاقچه ای را حاشیه ای احاطه کرده و معمولاً در قسمت بالا حاشیه بهتری با نقشهای درشت تر گچ بری شده است . دور طاق مرکزی و در حاشیه مستطیل معمولاً نقش گردیده و طرحها عبارتست از نقوش عربی ، نقش مو و تالک و برگهاییکه سوراخ شده و بشکل لانه زنبور در آمده است .

از اینگونه محرابهای قدیمی محراب مدرسه معروف خارجر است که در حدود ۴۶۰ هجری (۱۰۶۸ میلادی) ساخته شده. یکی دیگر از محرابهای مشهور محراب امام زاده کرار در جوزون نزدیک اصفهان است که در تاریخ ۵۲۸ هجری (۱۱۳۳ میلادی) ساخته شده. این محراب بموزه دولتی تهران انتقال داده خواهد شد. کتیبه آن بخط نسخ نوشته شده و این از اولین نمونه های استعمال این شیوه خط است زیرا که قبل از این تاریخ در کتیبه ها تقریباً بدون استثناء خط کوفی بکار میرفته است. محراب مزبور را مستر مایرون اسمیت (۱) در گزارشی راجع به آثار باستان چاپ برلن (۲) مورخ ۱۹۳۵ کاملاً تشریح نموده است. محراب جالب توجه دیگری که از آجر ساخته و گچ بری شده در برسیان است. محرابهای دیگری نیز در زواره که تقریباً در ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵ میلادی) ساخته شده و در اردستان که در حدود ۵۵۳ هجری (۱۱۵۸ میلادی) بنا شده توسط مسیو آندره گدار مدیر اداره آثار باستان در شماره دوم سال ۱۹۳۶ مجله «آثار ایران» کاملاً شرح داده است. در شماره قبل همان مجله محراب معروف ابرقو نیز تشریح گشته است.

• محراب گنبد علویان همدان را بعضی متعلق به دوره بعد میدانند، ولی پرفسور پوپ و پرفسور و. مینورسکی (۳) معتقدند که متعلق بزمان سلجوقیان است. راجع به تزئین آن پرفسور پوپ میگوید: «از جهت نمایاندن مهارت در عمل، و قشنگی نقشه و نفاست و زیبایی در جزئیات، این گچ بری از شاهکارهای این نوع صنعت محسوب میشود». در حقیقت نقشه گچ بری داخل این مقبره با نفیس ترین نقشه قالبهای شرقی برابری میکند.

در اینجا باید حاشیه مزین خط کوفی دور طاقی که محراب در آن قرار دارد نیز ذکر نمود. این کتیبه عالی در اغلب مساجد دیده میشود، مثلاً حاشیه کوفی که در مدرسه حیدریه قزوین موجود است، از بهترین نمونه های گچ بری کوفی میباشد.

۱- Archaeologischen Mitteilungen Aus Iran - ۲ Myron Bement Smith

۳- Prof. V. Minorsky

طاق گنبددار با نقشهای زیبای محراب و حاشیه دور دیوار که با خط قشنگ کوفی نوشته شده و با گچ بریهای اعلا و رنگهای گوناگون و طلا مزین گشته، بدون شك نتیجه صنعتی عالی و مؤثر داشته.

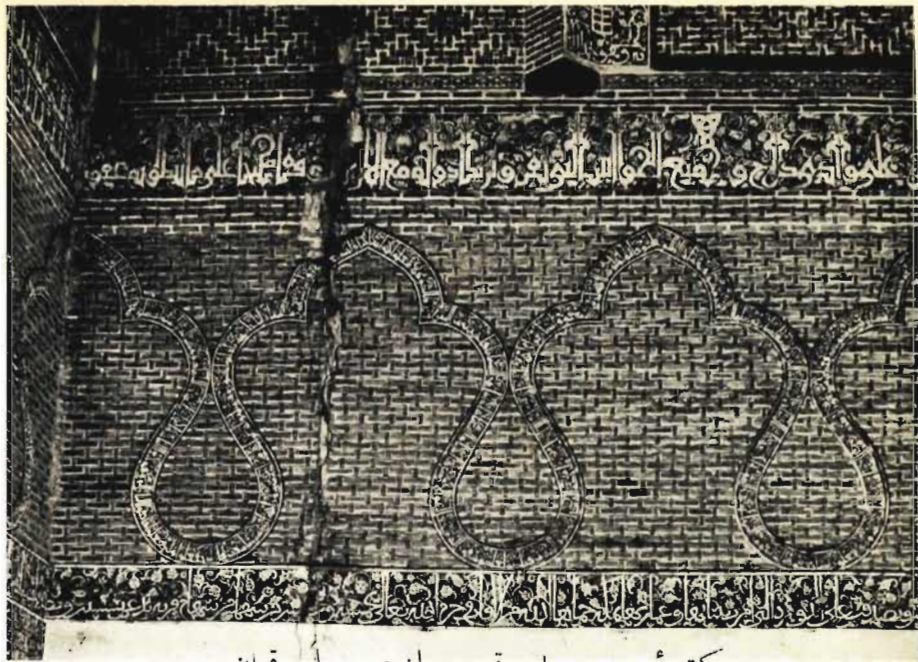
۵ - معماری

کمی قبل از آنکه سلجوقیان بر ایران دست یابند، سلطان محمود غزنوی بناهای عظیم و زیبایی در غزنین بنا نموده بود. برج ظفر وی و برج ظفر سلطان مسعود سوم نشان میدهد که معماری و مخصوصاً آجر کاری آن زمان پیش از آنکه سلجوقیان سر از اطاعت غزنویان بپيچند تا چه حد ترقی نموده بود. بنا بر این جای تعجب نیست که آجر کاری ایران در معماری سلجوقی با آخرین درجه ترقی رسیده و تقریباً کامل گردیده است. باید دانست که معماری سلجوقیان تقلید از معماری غزنوی یا دیگران نیست، بلکه سبک و اسلوب خاصی داشته و دارای ابتکار و مظاهر زیبایی بزرگی است.

بزرگترین و مهمترین آثار معماری اسلامی در ایران مسجد جامع اصفهان است. عناصری در ساختمان آن دیده میشود که متعلق بادوار مختلف است. بدون شك قبل از سلجوقیان مسجدی در این محل بوده است. این مسجد و ساختمان از منته بعد آن رامسیو آندره گدار مدیر اداره آثار باستان در شماره دوم مجله «آثار ایران» مورخ ۱۹۳۶ کاملاً شرح داده است.

اگرچه جزئیات ساختمان این مسجد متعلق بادوار مختلف است، ولی عمده آن عبارتست از قسمت بزرگ گنبددار سمت جنوب که خواجه نظام الملک در زمان سلطنت ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هجری مطابق ۱۰۷۲-۱۰۹۲ میلادی) آنرا بنا نموده و گنبد و طاق کوچک قشنگی در طرف شمال موسوم به گنبد خاککی که در ۴۸۱ هجری (۱۰۸۸-۱۰۸۹ میلادی) ساخته شده است.

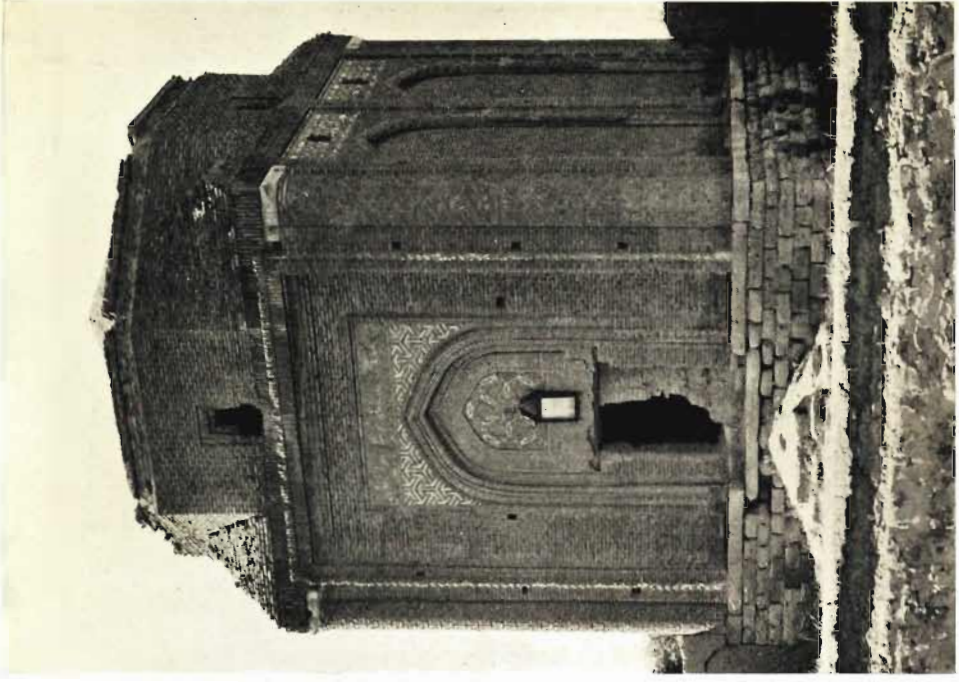
این مسجد در سال ۵۱۵ هجری (۱۱۲۱ میلادی) آتش گرفت ولی بزودی



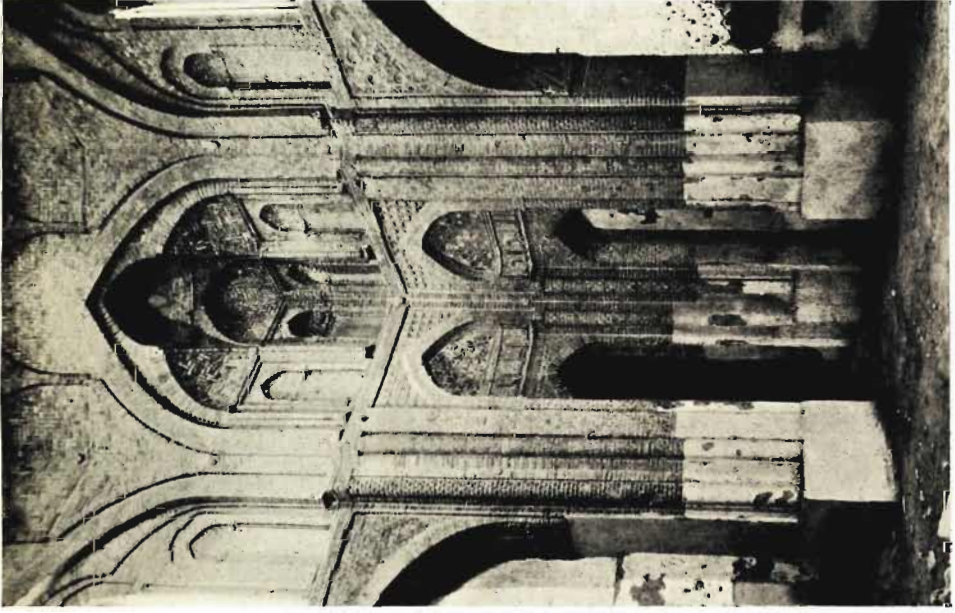
کتابخانه مسجد جامع قزوین از عصر سلجوقیان



پایه‌های عظیم از ساختمانهای اولیه مسجد جامع اصفهان
(از عکسهای «رفسردوب»)



گنبد سرخ در مراغه



منظره فضای زیر گنبد کوچک مسجد جامع اصفهان

(دو منظره بالا از عالیترین آجرکاری در ایران است)

تعمیر و ساخته شد چنانکه از کتیبه بالای سردر قسمت شمال شرقی مسجد مفهوم میگردد. از قرار معلوم در زمانی بین این تاریخ و آخر دوره سلجوقی مسجد دوباره با اسلوب چهار ایوانی بنا گردیده.

گنبد عظیم رو بقبله روی ستونهای ضخیم متصل بدیوار ساخته شده و شخص را بیاد بناهای ساسانی میاندازد. تأثیر این اطاق و گنبد بیشتر از حیث حجم و بزرگی آنست تا از لحاظ زیبایی و قشنگی. روی این ستونهای ضخیم کج بری شده و با گل و برک زینت یافته است. در قسمت بالا آجر کاری ساده و بدون آرایش طرز ساختمان گنبد را می نماید. جای بسی تعجب است که پس از قرنهای این ستونها گنبد عظیم و سنگینی را بدون اینکه آسیبی بدان رسیده باشد نگاهداشته است.

طاق کوچک گنبد دار شمالی نمونه کاملی است از ساختمان و معماری زمان سلجوقی. در داخل آن ردیفهای آجر کاری و طاقهای بلند نوک تیز توجه را به قبه گنبد جلب کرده و اثر مطلوب ساختمان عظیم را ظاهر میسازد. اگرچه داخل طاقها با موزائیک و کج بری زینت یافته و کتیبه های مزین دارد، ولی زیبایی این اطاق به آجر کاری آنست که با طرزی کامل بکار برده شده است.

قسمت بالای اطاق مربع بوسیله طاقهایی به کثیر الاضلاع هشت ضلعی تبدیل یافته و در بین این طاقها اشکالی ساخته شده که اطاق را بشکل کثیر الاضلاع شانزده ضلعی در میآورد که گنبد روی آن قرار داده شده است. تمام این قسمتها نشان میدهد که نقشه کامل آن بنا قبل از شروع در فکر سازنده بوده است. مستر اریک شرودر (۱) در کتاب « صنایع ایران » آنرا با کمال خوبی شرح داده است و ثابت میکنند که این گنبد کوچک که قطر آن از داخل بیش از ده متر نیست با گنبد کاملی که مهندسين پس از کشف اصول ریاضیات عالی توسط نیوتون تعیین نمودند، مطابقت تام دارد. پس ملاحظه میشود که شش قرن قبل از زمان نیوتون گنبد کامل از روی اصول ریاضی ساخته شده است و این مطلب افتخار بزرگی است که نصیب معماران دوره سلجوقی میگردد.

چند سال بعد از ساختمان گنبد های مسجد جامع اصفهان مسجد سلجوقی بوسیله محمود شاه در گلپایگان ساخته شده که فقط اطاق گنبد دار آن باقی مانده است. ستونها و دیوارهاییکه گنبد روی آن ساخته شده خیلی نزدیک بسبك ساسانی است و خود گنبد شبیه گنبد بزرگ مسجد جامع اصفهان است. اقطار و اندازه های این اطاق گنبد دار بسیار دقیق و صحیح است. گوشه های طاق مقرنس کاری شده و از نمونه های اولیه این قسم تزئین است. این مقرنس کاری از روی اشکال بدوی آن که در بالای سردر گنبد قابوس و گلوئی گنبد علی ابرقو که بعداً بیان میشود ساخته شده، نمو و تکمیل گردیده و در ساختمانهای زمان بعد اهمیت زیادی حاصل کرده است.

در برسیان مسجد کوچکی است بسبك مسجد سلجوقی در اصفهان، ولی فقط قسمت گنبد و اطاق آن از این دوره میباشد. تاریخ محراب آن ۵۲۸ هجری (۱۱۳۳ میلادی) است.

در زواره نزدیک اردستان نمونه خیلی عالی از مسجد سلجوقی دیده میشود که در سال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵ میلادی) ساخته شده است. قسمت قبل ملاحظه آن اینست که ظاهراً بسبك ساختمان چهار ایوانی ساخته شده بوده و این یکی از اولین نمونه های این سبك ساختمان است. (۱) اطاق گنبد دار با آجرکاری اعلا و قشنگ آن شبیه به بهترین کارهای سلجوقی در اصفهان میباشد. آن اطاق دارای چند ردیف طاقهای نوک تیز تو در تو است که دوره تحول را از اطاق مربع به گنبد مدور میرساند. گچ بری محراب، کتیبه دور اطاق و تزئینات داخل طاقها نمونه ای عالی از کارهای این دوره است که تاریخ آن کاملاً معلوم است. طرح آن بشکل مربع میباشد و اگرچه مسجد کوچکی بیش نیست، ولی چون مانع اغلب آثار دیگر چندین بار ساخته نشده و نمونه بنائی است که تقریباً بوضع اصلی باقیمانده قابل ملاحظه و شایان دقت است.

مسجد بزرگتری از عهد سلجوقیان در اردستان موجود است که دوره تحول

از سبک قدیم یعنی اطاق گنبد دار و ایوان جلو آنرا به سبک چهار ایوانی نشان میدهد . تاریخ آن ۵۵۳ هجری (۱۱۵۸ میلادی) است . آثاری از ساختمان قدیمی قبل از سلجوق مخصوصاً در قسمت غربی مسجد دیده میشود و از این بنای قدیم دیوار ، ستونهای مدور و طاقهاییکه دارای کچ بری میباشد باقی مانده است . اطاق و گنبد آن احتمال می رود بعداً در زمان سلجوقیان ساخته شده باشد . بعقیده مسیوگدار باز در عهد سلجوقیان بوده که آن مسجد به طرح چهار ایوان دور صحن مبدل گردیده .

در اینجا نیز آجرکاری سلجوقی بسبک اصفهان پیدا میشود ، مخصوصاً در قسمت اطاق گنبد دار نمونه های بسیار عالی آجرکاری یافت میشود و نیز محرابی با کچ بری و حاشیه کتیبه دار دور اطاق در جائیکه گنبد شروع شده دیده میشود . کتیبه بخط کوفی نیست ، اما کلمات آن پیوسته است که دنباله حروف بلند تر آن بسر حاشیه میرسد و زمینه آنرا نقش گل و برک پوشیده است . کچ بری ایوانها دارای طرح بسیار فشنک میباشد و ذوق و سلیقه معمار را مینماید . در همان مسجد بجای سقفهای هلالی سقفی است که از یکده گنبد های کوچکی که روی ستونها قرار گرفته تشکیل و احتمال می رود سبک تازه ای باشد در معماری این دوره و مزایای زیادی بر سقف سازی گذشته دارد .

تاریخ مقبره دوازده امام یزد کاملاً معین نیست و شاید اندکی قبل از فتح سلجوقیان بنا شده باشد . اهمیت آن از این جهت است که گنبد آن روی ستونهاییکه تشکیل کثیر الاضلاع هشت ضلعی داده قرار دارد نه روی دیوار آن و نیز برای پایه هائیکه بعداً در بناهای سلجوقی متداول گردیده .

جبال سنک در کرمان بنای عجیب و بزرگی است که چنانکه از اسم آن برمی آید اغلب بجای آجر از سنگ ساخته شده و برای گنبد عظیمی که روی عمارت کثیر الاضلاع هشت ضلعی ساخته شده در این دوره بی نظیر میباشد . گنبد آن یا دو پوشه بوده و یا اینکه سازنده قصد داشته است آنرا دو پوشه بکند . بهر حال از روی علائم و آثار معلوم میشود که این بنا با تمام نرسیده .

در دماوند مسجدی است که در زمان سلجوقی بنا گردیده یا دوباره ساخته

شده است و شاید تاریخ آن در حدود ۵۰۰ هجری باشد. این مسجد گنبد ندارد، اما ساختمانش متعاقب سبک دوره قبل میباشد و سقف آن روی ستونهای قرار دارد. ساختمان مسجد نامنظم است، ولی دارای گچ بریهای قابل توجه در محرابها و در قسمتهای دیگر حتی روی بعضی از ستونها میباشد (۱).

یکی دیگر از ابنیه تاریخی این عصر مسجد جامع قزوین است که اطاق عظیم گنبددار آن هنوز بوضع خوبی مانده است. این مسجد بسال ۵۰۹ هجری (۱۱۱۰ میلادی) با تمام رسیده. چند سال بعد قدری دورتر در شمال خود مسجد سردر بزرگی که سقف آن از نیمه گنبد هائیکه پشت به پشت هم داده یا از ایوانهائیکه در دو جهت مخالف یکی رو بشمال و بطرف خارج و دیگری بطرف اطاق گنبد دار باز میشد، بنا گردید. این سردر خیلی مهم است، زیرا این قسم ساختمان بعداً پیشرفت نموده تا به سردر و جلو مساجد ایرانی که بنهایت درجه کمال رسیده ترقی نموده است. اطلاعات نگارنده در این قسمت مرهون آقای دونالدن. ویلبر (۲) است که وقت زیادی صرف مطالعه این بنای بخصوص نموده و تحقیقات دقیقی در آن کرده و منتشر خواهد شد.

از روی منابع تاریخی معلوم میشود که کلیه فضای نزدیک اطاق گنبد دار و سردر آن مسجد بزودی با ابنیه مدرسه و خانقاه در اویش و کتابخانه و غیره اشغال گردید. شکل صحن امروزه آن متعلق بدوره بعد است.

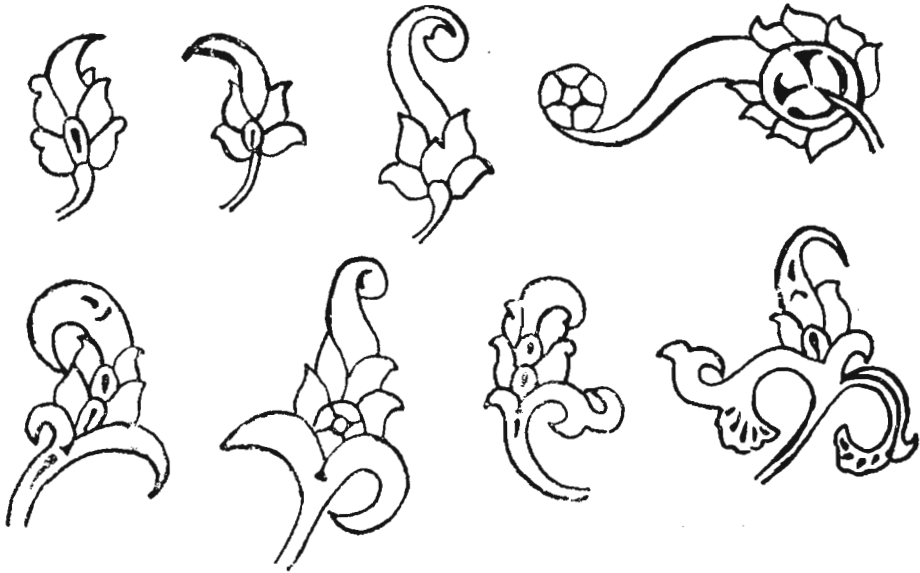
بسیاری از قسمتهای ساختمانی مسجد مربوط بعهد صفویه وقاجاریه است، ولی قسمت مهم آن اطاق عظیم گنبد دار است. دیوارهای داخلی آن کاملاً ساده و گنبد روی چهار پایه که نیز ساده است قرار دارد. حاشیه و کتیبه های گچی بسیار دور تا دور سبب زیبایی آن میگردد. اثر محراب بزرگی نیز رو بقبله نمایان است که از آن چیزی باقی نمانده. حروف کتیبه های مزبور یا بهم بیوسته اند یا به برگ و غنچه زمینه گلدار ختم میگردد.

۱ - مایرون ب. اسیت در قسمت دوم جلد دوم کتاب « Ars Islamica » که در

میشیگان (ممالک متحده امریکا) بطبع رسیده کاملاً آنرا تشریح نموده است.

۲ - Donald N. Wilber

قشنگی و تنوع این کتیبه‌ها بقدری است که جای تعجب نیست انجام آن‌ها بطول انجامیده باشد. این مطلب از تاریخهای مختلفی که روی آنست محرز میگردد. بعضی از کتیبه‌ها آیات قرآن است اما اغلب راجع بموضوعهای مربوطه بوقف مسجد میباشد. بین دو حاشیه طرفین اطاق کتیبه ایست که بطرح برگ سه شاخه بالا و پائین می‌رود و اثر صنعتی عجیبی دارد. شکل انواع و اقسام برگهای روی این کتیبه‌ها خود موضوعی قابل دقت است و تکه کاشیهای کوچک رنگی لوزی شکل که در تزئین اطاق بکار رفته دیده میشود و از نمونه‌های قدیم این نوع آرایش است.



نمونه انواع برگها از کج بری مسجد جامع قزوین
(نقل از کتاب « صنایع ایران »)

۶ - مناره ها

مناره‌های زیادی از زمان سلجوقیان باقی است و مانند ابنیه‌ای که شرح داده شد نمونه بهترین آجرکاری هستند. پایه آنها چندان معلوم نیست و فرق بین پایه و تنه جلب توجه نمیکند. انواع مناره‌ها از کوتاه و ضخیم تا مناره‌های بلند که قسمت بالایی آن باریک

و ظریف است دیده میشود. مناره های آخر عصر سلجوقی در حدود اصفهان اغلب دارای سه قسمت است و قطر هر يك کوچکتر از قطر قسمت زیرین است.

تزیین این مناره ها عبارتست از نقشهای آجرکاری که تکرار شده و گاهی تمام بدنه را میپوشاند یا به منطقه و قسمتهای هندسی تقسیم میشود و کتیبه روی آن با آجر بطور برجسته ساخته شده است. بعضی از مناره ها تقریباً ساده هستند و ابتدا دارای آرایشی نمیباشند و استعمال کاشی برای تزیین مناره در اواخر این دوره ظاهر میگردد، اما کم دیده میشود. چون شرح مفصل مناره های زمان سلجوقی مطول میشود و این کتاب گنجایش آنرا ندارد، فقط صورتی از آنها با ذکر تاریخ هر يك ذیلاً درج میگردد:

مناره های مشهور عبارتند از مناره نزدیک تاریخخانه دامغان که از آجر کاری های سلجوقی است (۴۱۷-۴۲۰ هجری)، مسجد جامع سمنان (۴۲۰-۴۴۶ هجری)، مسجد جامع دامغان (تقریباً ۴۵۰ هجری)، مسجد میدان ساوه (۴۵۳ هجری)، مسجد پامنار زواره (۴۶۱ هجری)، مسجد جامع کاشان (۴۶۶ هجری)، مسجد جامع برسیان (۴۹۱ هجری)، چهل دختران اصفهان (۵۰۱ هجری)، مسجد جامع ساوه (۵۰۴ هجری)، خسروگرد نزدیک سبزوار (۵۰۵ هجری) و مناره سین نزدیک اصفهان (۵۲۶ هجری).

در قسمت بالای مناره سین کاشی رنگی برای تزیین بکاررفته که مایرون اسمیت در مقاله خود در «آثار ایران» میگوید که قدیمترین سفال رنگی برای آرایش خارج بنا است که تاکنون روی بنای با تاریخ پیدا شده است. مناره مسجد جامع دامغان نیز در قسمت بالا کاشی کاری دارد. این کاشی کاری اگر متعلق بزمان خود مناره باشد، احتمال میرود که از کاشی کاری مناره سین قدیمتر باشد.

مناره های دیگر سلجوقی که اهمیت چندانی ندارند در مسجد مالک کرمان و در میان ابنیه ای که متعلق به دوره های بعد در بسطام است دیده میشود. شاید عالیترین مناره های زمان سلجوقی، منار علی و منار ساربان در اصفهان باشند، زیرا که دارای بدنه بلند و تزیین عالی هستند. تاریخ آنها بطور تحقیق معین نیست، ولی مادام گدار تاریخ

آنها را بین ۵۲۵ و ۵۵۰ هجری قرار داده است (۱).

در مسجدی که اکنون با اسم امام حسن در اردستان میباشد مناره ایست که در اصل با مناره دیگری روی سردر مزین شده ساخته شده بود. يك جفت مناره شبیه باین مناره در طبرس موجود است (۲).

۷- مقبره‌ها و برجهای مقبره‌ای

برجهای مقبره‌ای آجری در زمان سلجوقیان معمول بوده و در بسیاری از نقاط ایران دیده میشود. علاوه بر برج مقبره‌ای که در دامغان به پیر علمدار معروف است و در فصل گذشته مذکور گردید، مقبره‌ای شبیه آن در همان شهر موجود است که چهل دختران نامیده میشود و تاریخ آن ۴۴۶ هجری (۱۰۵۳ میلادی) است. اگرچه این دو برج از حیث شکل شبیهند و هر دو سقف مخروطی پیازی شکل دارند، ولی آجرهای چهل دختران بهتر و قشنگتر از آجر کاری پیر علمدار است. نکته قابل توجه در تزئین برج چهل دختران وجود يك سلسله سواستیکا است.

در ابرقو کنبندی است موسوم به کنبند علی که توسط حکام آن ناحیه در سال ۴۴۸ هجری (۱۰۵۵ میلادی) ساخته شده است و آن عبارتست از برجی بشکل کشیر الاضلاع هشت ضلعی که مطابق معمول آن زمان از آجر ساخته نشده، بلکه از سنگهای تراشیده و کج بنا گردیده. سقف آن کنبندی شکل وزیر مقرنس کاری آن کتیبه مفصلی به کوفی نوشته شده. کتیبه مختصری نیز بالای سردر دارد.

در ۱۸ کیلومتری مشرق دامغان نزدیک جاده مشهد و در حوالی قریه مهماندوست برجی آجری است از زمان سلجوقیان که ۱۲ ضلع دارد و هر ضلع بواسطه طاقنمای بلندی تزئین شده. لبه‌های تیزی این ۱۲ ضلع را از یکدیگر جدا میسازد و مقرنس کاری مفصل بالای آن طاقنها از آجر تراش است. در بالای این آرایش شکل برج مدور شده و

۱- رجوع شود به مقاله تحت عنوان «اره‌های اصفهان در مجله آثار ایران شماره ۲ ص ۳۱۳».

۲- رجوع شود به مجله آثار ایران صفحه ۲۹۹ و ۳۰۰.

کتیبه‌ای بکوفی با آجر روی آن نقش گردیده است. شاید گنبد آن در اصل مخروطی شکل بوده، ولی اکنون فرو ریخته و خراب شده است. این برج بسال ۴۹۰ هجری (۱۰۹۷ میلادی) ساخته شده است.

تزدیک تهران در مرکز ناحیه‌ای که سابقاً شهر عظیم ری بوده، يك برج مقبره‌ای است که از جهت کاملیت شکل از آثار مهم ابنیه زمان سلجوقی است. دیوارهای برج دارای يك رشته لبه‌های تیزی است که در امتداد محیط برج قرار دارد و سقف برج را نگاه میداشته. طرز ساختمان آن شبیه به گنبد قابوس میباشد، با این فرق که در آنجا بین این لبه‌ها دیوار مدوری است. دو قرن بعد برج مقبره‌ای در بسطام ساخته شد که دور تا دور آن مانند برج ری دارای چینهای باریک است. تاریخ برج ری از روی قطعات درب آهنی که پیدا شده و در تصرف پرفسور هرتسفلد است تعیین شده و شاید ۵۳۴ هجری (۱۱۳۹ میلادی) باشد.

در مراغه که در استان آذربایجان واقع است پنج برج مقبره‌ای وجود دارد که سه عدد از آنها متعلق بزمان سلجوقیان است. قدیمی‌ترین آنها گنبد سرخ است که در ردیف اطاق کوچک گنبد دار مسجد جامع اصفهان و از قشنگترین بناهای سلجوقی بشمار میرود. گنبد سرخ برجی است مربع شکل که از آجر ساخته شده، ولی پی آن از سنگ تراش روشن رنگ است و با سنگهای قرمز و سیاه بشکل صلیب تزیین شده است. در طرف شمال که جلوی برج است سردر آن واقع گردیده که با کاشی آبی آرایش یافته و این از نمونه‌های کاشی رنگی است که برای تزیین جدار خارجی بکار رفته. این عمل بعدها عمومیت پیدا نموده. نقش قسمت جلو از گچ است که روی آجر گچ بری شده است. امتیاز این برج نه تنها بواسطه آجرکاری عجیب آنست، بلکه برای تناسب کامل و نقشه بدیع آن میباشد. ستونهای گوشه که با خود بنا ساخته شده شاید بهترین آجر کاریهای ایران را نشان دهد، چنانکه مستر اریک شرودر در کتاب « صنایع ایران » می نویسد: « ستونهای قسمت جلو بهترین نمونه آجرکاری در ایران و بنا بر این شاید بهترین آجرکاری در دنیا باشد ». گنبد سرخ در سال ۵۴۲ هجری (۱۱۴۸ میلادی) ساخته شده و اکنون یکی از بهترین



تصویری از شاهنامه (اوائل عصر مغول)



تصویر رستم از تاریخ رشید الدین
 ۷۰۷ - ۷۱۴ هجری (۱۳۰۷ الی ۱۳۱۴ میلادی)



اسکندر کبیر در موقع بناء دیوار
نمونه سبک نقاشی مغول

نمونه‌های صنعت سلجوقی است که تقریباً نمونه کامل تناسب معماری می‌باشد.

در وسط شهر مراغه دو برج مقبره ای وجود دارد. یکی از آنها مدور است که سقف یا گنبد آن فرو ریخته، ولی هنوز آثاری از تزیین دیوار درونی در روی گچ پیدا است. تاریخ آن ۵۶۳ هجری (۱۱۶۸ میلادی) می‌باشد. در نزدیکی آن گنبد کبود که برجی است هشت ضلعی و متعلق به اواخر دوره سلجوقی می‌باشد قرار دارد. تاریخ این بنا تقریباً محو شده، ولی مسیو گدار از روی آثارش آنرا دوباره منظم نموده و تاریخ آنرا ۵۹۳ هجری (۱۱۹۷ میلادی) میداند. تمام سطح این برج تزیین شده است و از اینجهت شبیه بانیه دوره بعد می‌باشد. در زمانیکه کاشیهای رنگارنگ آن تازه بوده بیشک جلوه عجیبی داشته است. گچ کاری داخل آن اغلب باقی است و کتیبه زیر قاعده گنبد از گچ است. با وجود اینکه بعضی از محققین معتقدند که تزیین گنبد کبود بیش از اندازه است و اهمیت تزیین در اینجا برسبک ساختمان ترجیح دارد، ولی این برج درحقیقت کاری صنعتی می‌باشد و یادگاری است که برمه‌پارت و استادی کارگران ایرانی گواهی میدهد.

در خارج شهر رضائیه برج مقبره ایست بنام سه گنبد و آن مدور و در تاریخ ۵۸۰ هجری (۱۱۸۵ میلادی) ساخته شده است. اطاق داخلی مربع شکل است و قسمت قابل توجه این برج تزیین جلو آنست که سنگ تراشیده قهوه ای روشن رنگ صیقلی شده را بجای کاشی بکار برده‌اند. در جلو کتیبه ای بکوفی دارد و سابقاً کتیبه بزرگی بکوفی از آجر و گچ دور برج را در قسمت بالا گرفته بوده است.

در نخجوان آنطرف سرحد کنونی ایران و رودخانه ارس دو برج مقبره ای هشت ضلعی از این زمان دیده میشود. یکی از آنها که بنام یوسف بن کوثر معروف است در ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳ میلادی) ساخته شده. برج بزرگتر مانند گنبد کبود مراغه دارای تزیین زیاد و کاشی کاری می‌باشد و آن بنام مقبره مؤمنه خانوم معروف و تاریخ آن ۵۸۲ هجری (۱۱۸۷ میلادی) می‌باشد. در کرمان برج مقبره ای دیگری وجود دارد که شاید تقریباً در همین زمان ساخته شده باشد. این برج معروف به قبر خواجه اتابک است و تزیین آن نیز مانند بناهاییکه ذکر شد خیلی زیاد بوده.

آنمون گنبد و یکطرف آن خراب شده است. داخل آن اطاقی مربع شکل بوده است و در کج بریهای آن قطعات کوچک کاشی بکار برده شده. زوایای مربع داخلی بقدری در دیوار نشسته که تقریباً به سطح خارجی آن که بشکل کثیرالاضلاع هشت ضلعی است میرسد.

بیان صنعت معماری سلجوقی بدون اینکه شرحی در باره مقبره سلطان سنجر آخرین پادشاه اصلی سلجوقی گفته شود کافی نیست. این مقبره در مرو که امروزه جزو مملکت شاهنشاهی نیست قرار دارد و آن عبارتست از بنای بسیار بزرگی که دور گنبد اطاقهایی دارد. طبقه پائین آن بشکل مربع از آجر ساخته شده و هر ضلع آن ۲۷ متر است که دیوارهای مستقیم و بلند آن بارتفاع ۱۴ متر میباشد. روی آن اطاقهای نامبرده است که بوسیله پله‌های مارپیچ نوبی دیوار میتوان بدان رسید. از این اطاقها طاقهایی بطرف بیرون باز میشود و نیز در چهار گوشه پایه‌های اصلی گنبد سوراخی است که میتوان بدان رشته اطاقها وارد شد و با نقشهای آجری و کج بریهای عالی تزیین شده. دیوارهای داخلی رنگ شده و در قسمت بالا کتیبه‌ای بخط کوفی دارد. سلطان سنجر در سال ۵۵۲ هجری (۱۱۵۷ میلادی) وفات یافت. این بنا گنبد دو پوشه بوده و مخالف طرز ساختمان معمولی سلجوقی است که گنبدهای آن یک پوشه بوده است. گنبد نامبرده از کاشیهای آبی رنگ پوشیده شده بود که برای زمان بعد سرمشق شد.

نتیجه

معماران و اهل فن بیشتر از اشخاص عادی که مجذوب آرایش رنگارنگ و تزیینات ازمنه بعد میشوند، به اهمیت اینه سلجوقی پی برده و از آن لذت میبرند. باوجود این باید یاد آور شد که استعمال کاشی رنگی از این زمان شروع شد و روی بعضی از برجهای مقبره‌ای مذکور بعلاوه گنبد مقبره سلطان سنجر نمونه‌های آن دیده میشود. آقای دونالد و بلیر در پشت مسجد جامع هرات در افغانستان، اخیراً سردری کشف نمود که در زمان بعد دو مرتبه ساخته شده. در طرفین ساختمان قدیمتر آن کتیبه ایست از آجر برنگ معمولی که زمینه آن فیروزه‌ای مایل به سبز است و احتمال میرود متعلق بزمان سلجوقیان باشد. از نمونه‌های متعددی که پیدا شده واضح است استعمال کاشی

رنگی در آواخر دوره سلجوقی معمول بوده و پایه پیشرفت و توسعه بی نظیر این نوع تزئین ادوار بعد در این زمان گذاشته شده است .

خلاصه آنکه کاملیت معماری سلجوقیان بیشتر در تناسب و شکل ساختمان است نه در آرایش . ابنیه این دوره دارای اشکال حقیقی و مؤثر بوده . در این زمان سبک ساختمان مسجد چهار ایوانی در شهرهای بزرگتر معمول گردید ، ولی چون ساختمان آن مستلزم مخارج گزاف بود بدان سبک در شهرهای کوچک ساخته نشد . در سقف سازی ترقی و پیشرفتی داده شد چونکه طاقهای هلالی شکل تبدیل به يك سلسله گنبد های کوچک گردید . بعلاوه سبک های جدید بسیاری در قرار دادن گنبد روی پایه ها معمول شد . در قسمت مرکز ایران پایه هائیکه در هشت گوشه گنبد را نگاه میدارد جای دیوار را گرفت ، اما در مسجد جامع قزوین و مقبره سلطان سنجر و نیز در خارجد که در زمان نظام الملک ساخته شده به سبک اخیر یعنی گنبد روی دیوار است . در ابنیه ای که در این فصل مذکور گردید کمال معماری ایران را از حیث شکل و تناسب و از حیث ساختمان که اغلب در آنها آجر بکار رفته مشاهده نمودیم .

فصل نهم

عصر مغول و تیهوریان

در این فصل بمطالعه دوره‌ای که از فتح چنگیز خان و حمله مغول تا زمان صفویه امتداد دارد میپردازیم. در اوائل این دوره خرابی بیش از آبادی بود. طوایف وحشی مغول تحت سرکردگی چنگیز خان و پسرانش شمال ایران و قسمتی از ممالک همجوار را مسخر نموده شهرهای بزرگ را ویران و شهرستانهای ایران را بجاک نشانند. ولی خوشبختانه جنوب ایران از این فتنه مصون ماند و بتدریج فرهنگ و صنعت ایران بر فاتیحان غالب آمد بطوریکه در اواخر قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) سلاطین مغول هواخواه صنعت و معماری شدند و مشوق و حامی آن گردیدند.

دوره مغول مانند زمان سلجوقیان عصر ابتکار و اختراع نیست، ولی مهمان مشاهده میشود که بعضی قسمتهای صنعت بپایه بلندی رسیده. در معماری بآرایش و تزیین بیشتر از طرحهای جدید توجه میشد. مینیاتور سازی ایران و نقاشی کتب در این عصر شروع شده و مانند شهابی در آسمان صنعت درخشیده و در اواخر ایندوره بمنتهی درجه ترقی خود رسیده و در دوره بعد نیز با طرزی بسیار عالی ادامه یافت.

در این دوره فاجعه وحشتناک دیگری برای این کشور دست داد و آن تسخیر و خرابی ایران بدست امیر تیمور که به تیمور لنگ مشهور است بود که در سنه ۷۸۲ هجری (۱۳۸۱ میلادی) شروع گردید. جای بسی تعجب است که این فاتح خونخوار در عین حال مشوق صنعت و ادبیات بوده و پس از آنکه از تسخیر ایران فارغ شد بساختن ابنیه و آثار عالی پرداخت. از نوادر ایام و عجائب روزگار اینست که در این دوره حتی در مواقع انقلابات و لشگرکشیها صنعت بطور شگفت انگیزی ترقی و پیشرفت نموده.

۱ - نقاشی و مینیاتور سازی

راجع باصل و سابقه نقاشی ایران چیزهای زیادی نوشته شده است. مقدار زیادی از این مطالب فرضیاتی است که در خصوص نفوذ و تأثیر اشکال زمان قبل در نمو و ترقی نقاشی این عصر بعمل آمده است. یقین داریم که ساسانیان دیوارهای قصرهای خود را با نقاشی تزیین مینمودند و گفته شده است که کتابی که دارای تصویر سلاطین ساسانی بوده وجود داشته است.

فرقه مانویه که در ایران بوجود آمد دیوارهای معابد و کتابهای مذهبی خود را با نقاشیهای قشنگ زینت میدادند. بر طبق روایات، مانی مؤسس این فرقه نقاش بوده است. بعضی از نمونه های این صنعت در خرابه های شهرهای نزدیک تورفان پیدا شده است. محقق است که نقاشی مانویه در ایران تاریخ طولی دارد، ولی درجه و تأثیر آن در تجدید این صنعت در عصر مغول مشکوک و کاملاً محقق نیست.

مسیحیان نسطوری نسخه های کتاب مقدس را نقاشی میکردند و این کتب در میان دانشمندان دربار خلفا و نیز در اطراف ایران انتشار یافته بود. نقاشی و تصاویر این کتب ممکن است تا حدی در نقاشی اوائل دوره مغول تأثیر داشته. بعلاوه در زمان خلفای عباسی دسته ای از نقاشان به مصور نمودن کتب مشغول بودند و نقاشی اوائل این دوره از حیث سبک به کار آنها شباهت دارد.

چنانکه در فصل قبل مشاهده شد صنعت نقاشی روی ظروف سفالی در زمان سلجوقیان باعلی درجه ترقی رسید. روی دیوارهای کچی نیز نقاشی میشد. میگویند که مقولها عدّه ای از نقاشان چین را بایران همراه خود آوردند و به نقاشی آن ممالکت توجه و نظر مخصوصی داشتند. تأثیر سبک نقاشی چین در بسیاری از تصاویر اوائل عصر مغول دیده میشود.

بنا بر آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که اغلب بلکه تمام عناصری که ذکر شد در نقاشی مغول که در اواخر قرن هفتم هجری (اواخر قرن سیزده میلادی) ظاهر میگردد تأثیر داشته است. تبریز مرکز نمو این صنعت بوده است.

الف - نقاشی در دوره مغول

يك نسخه كتاب قدیم عصر مغول موسوم به منافع الحيوان كه فعلاً در كتابخانه پیریات مورگان^(۱) نیویورک میباشد. یکنوع تاریخ طبیعی است که در تاریخ ۶۹۹-۶۹۴ هجری (۱۳۰۰-۱۲۹۵ میلادی) در مراغه نوشته شده و ۹۴ تصویر دارد که از آدم و حوا گرفته تا اقسام حیوانات مختلف را نشان میدهد. بسیاری از تصاویر باشکل طبیعی کاملاً مطابقت دارد، اگرچه عموماً تصویر حیوان مخصوصی نبوده، بلکه شکل معمولی را نشان میدهد. در تصاویر درخت، مو، بوته و پرندگان که در فواصل خالی بین تصاویر حیوانات ترسیم گردیده بسبب مخصوص ایران کشیده شده است. طرح معمولی ابر که بعداً از عناصر مهم آرایش میگردد در این نسخه اولیه و قدیمی دیده میشود. تصاویر این کتاب ظاهراً کار چند صنعتگر مختلف بوده است، زیرا در بین آنها سبکهای گوناگون دیده میشود.

نسخه های مصور شاهنامه فردوسی و جامع التواریخ رشیدالدین از این دوره باقی مانده و درموزه ها و گنجینه های شخصی در اروپا و امریکا موجود است. رشیدالدین وزیر غازان شاه والجاتیو که سلاطین مغولند بود و نیز نویسنده تاریخ مفصل جهان که به جمع التواریخ موسوم است میباشد. او عده ای از صنعتگران را در نقطه ای از شهر تبریز جمع نمود و وظیفه ای برای آنها مقرر داشت تا از آن کتاب نسخ متعدد بنویسند و مصور نمایند. گرچه این وظیفه بزودی پس از مرگ رشیدالدین قطع شد، اما چندین نسخه از این کتاب تهیه گردیده و هنوز موجود است. معروفترین نسخه این کتاب بدو قسمت شده که يك قسمت آن تحت اختیار انجمن سلطنتی آسیائی^(۲) در لندن و قسمت دیگر در کتابخانه دانشگاه ادینبرو^(۳) در اسکاتلند است. تاریخ این نسخه ۷۱۴-۷۰۷ هجری (۱۳۰۷-۱۳۱۴ میلادی) است. قسمت اول این تاریخ دارای تصاویر متعددی از حکایات کتاب مقدس و قرآن، مانند داستان یونس و نهنگ، قصه نوح و فامیلش در کشتی و غیره میباشد. در

این تصاویر نفوذ مسیحی دیده میشود و شاید نقاشی نسطوریان در این تصاویر تأثیر داشته است. در باره رستم و افسانه های قدیم ایران و نیز مناظر و وقایع هندوستان تصاویری در این کتاب دیده میشود.

قسمت دوم کتاب که قبل از قسمت اول نوشته شده بوده راجع به تاریخ مغول است. تصاویر آن کاملاً بسبک چین است ولی اشکال آن مغولها را بالباس و اسلحه مخصوص خود نشان میدهد. در این تصاویر رنگهای زیادی استعمال شده ولی به رنگ قرمز بیشتر اهمیت داده شده است. سایه را با رنگ نقره نشان داده اند و این رنگ در طول زمان برنگ سیاه مبدل گشته. نسخه های دیگری از جامع التواریخ موجود است که متعلق بهمین دوره است. در کتابخانه ملی پاریس (۱) نسخه مشهوری از این کتاب وجود دارد که از قرار معلوم بعد از مرگ رشید الدین نوشته و مصور شده است.

در بعضی از نسخ شاهنامه از این زمان مینیاتورهایی دیده میشود که از حیث سبک با مینیاتورهای فوق الذکر کاملاً فرق دارد. نفوذ تأثیر نقاشی چین در آن خیلی کمتر است و تصاویر آن بسیار شبیه باشکال روی سفال زمان سلجوقیان است. در این مینیاتورها در قسمت زمینه و لباس اشخاص طلا زیاد استعمال میشود. رنگهای آن قهوه ای روشن و تیره است و انواع مختلف سبز و آبی و سیاه و طلایی نیز استعمال میشود. این رنگها ما را یاد سفال مینائی قرن گذشته میاندازد و بعضی را عقیده بر آنست که از حیث سبک این مینیاتورها از زمان سلجوقیان شروع شده است، ولی چون تصاویر آن ملبس بلباس مغولی است این مطلب صحیح نیست و نمیتوان آنرا قبول کرد.

سبکهای مختلفی که شرح دادیم شبیه به نقاشیهاییست که با قلم یا قلمم و طرح شده و بعد آنها را رنگ زده اند، ولی بعلاوه اینها سبک دیگری در اوایل دوره مغول دیده میشود. در این قسم نقاشی بجای آنکه طرح مختصری کشیده و زمینه آنرا باز گذارند، زمینه آنرا با نقشه پر مینمایند. مناظر طبیعی اینگونه نقاشیها معمولاً بسبک چینی است، ولی تصاویر اشخاص بسبک مغولی یا اسلامی است و بسیاری از صورتها بطوری بادقت و خوب کشیده شده که توسط آنها میتوان بمطالعه خصائص نژاد مغول پی برد. در بین

موضوعیکه کشیده شده به عملیات بهرام گور و اسکندر کبیر توجه زیادی میشده است . استعداد و لیاقت ایرانیان برای ترکیب رنگهای مختلف در این نقاشیها بخوبی نمایش داده میشود . تباین رنگهای روشن و ترکیب انواع الوان بطور کامل در این دیده میشده . این تصاویر به نقاشیهای بزرگ مانند نقاشی دیوار و نیز به مینیاتورها شباهت دارند .

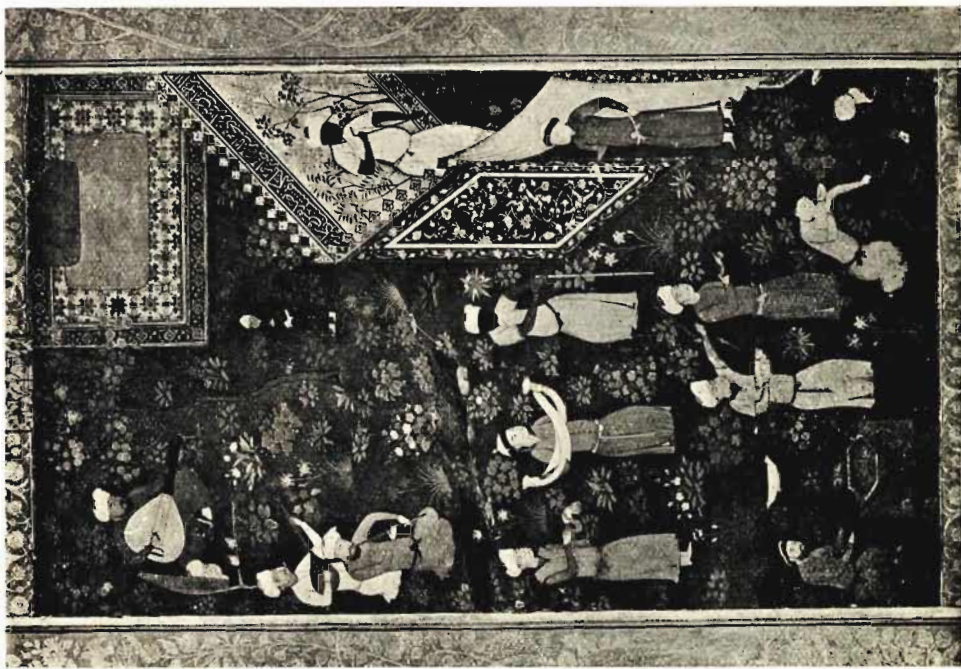
در سبکهای مختلف اوائل دوره مغول عناصری دیده میشود که بتدریج نمود و ترقی نموده و بفاصله يك قرن مینیاتور سازی مشهور ایران را بوجود آورده . اشکال و سبکهای خارجی در نقاشی تدریجاً تبدیل و تغییر یافته و سبکی بوجود آمده که کاملاً ایرانی است .

ب - نقاشی در عصر تیموریان

تیمور لنگ در سال ۷۸۲ هجری (۱۳۸۱ میلادی) شروع بتسخیر ایران نمود . مانند فتنه مغول فتح تیمور با خرابی و ویرانی بسیار همراه بود ، ولی هنرمندان و صنعتگران شهرهای تسخیر شده به سمرقند برده شدند و معماری و صنعت در آنجا تشویق و ترغیب شد . در این شهر و مخصوصاً در زمان جانشینان تیمور در هرات مینیاتور سازی بمنتهی درجه ترقی خود رسید .

از زمان تیمور چند نسخه کتاب با تصاویر خیلی عالی موجود است ، ولی این کتب در شیراز و بغداد نوشته و مصور گردیده . در کتابخانه مصر در قاهره يك نسخه شاهنامه است که در سال ۷۹۶ هجری (۱۳۹۳ میلادی) در شیراز نوشته شده . يك نسخه کتاب در موزه بریتانیا موجود است که شرح داستان عشق همای شاهزاده ایرانی و همایون دختر امپراطور چین است و در سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ میلادی) نوشته شده . این کتاب بخط میر علی تبریزی است که مخترع خط نستعلیق بشمار میرود . نسخه دیگری از شاهنامه در سال ۸۰۰ هجری (۱۳۹۷ میلادی) نوشته شده که قسمتی از آن فعلاً در موزه بریتانیا است .

مینیاتورهای این کتب از حیث سبک بیکدیگر شباهت دارند و به شیوه مینیاتور سازی که چندی بعد در هرات ظاهر شد خیلی شباهت دارد . خصائص این قسم مینیاتور عبارتست از کوهناییکه در فواصل معین با سبزه پوشیده ، افق بلند و رنگهای جدید به الوان گوناگون .



از گلرهای بهزاد . در کتابیکه دو بانو در قسمت یاقین گوشه سمت راست در دست دارند
 این عبارت نوشته است : « عکس سلطان حسین میرزا ، کار بهزاد »
 (متعلق به دولت شاهنامه ، ایران)

گرچه شاهرخ چهارمین پسر تیمور بود، اما چون در موقع مرگ پدر در خراسان حکومت میکرد، در نتیجه بعضی بیش آمدها وارث امپراطوی وسیع تیمور و جانشین او گردید. شاهرخ پایتخت خود را به هرات انتقال داد. خود او شاعر و صنعتگر بود، پس از او پسرش بای سنقر بیش از پدر مشوق و حامی صنعت و علم و ادب گردید. او کتابخانه بزرگی در هرات تأسیس نمود و در آنجا چهل نفر از بزرگترین نقاشان، خوشنویسان و صحفان را جمع کرد و در تحت نظر این « فرهنگستان صنعت » و بدست آنان عصر طلائی مینیاتور سازی ایران ظاهر گردید.

نقاشیها و تصاویریکه این صنعتگران کشیدهاند بمقیاس کوچک است و در ساختن آنها دقت زیاد کرده و مخصوصاً به ریزه کاری خیلی اهمیت داده اند. این مینیاتورها تأثیر آرایشی فوق العاده دارند و رنگهای جدیدی که در آنها استعمال شده لطیف و خوش منظر است. در این مینیاتورها فاصله های بین تصاویر بطرز تازه نشان داده میشود، چونکه تصاویر در چند سطح کشیده شده اند تا اینکه دوری و نزدیکی نسبت بیکدیگر را بنمایند. طبقات نازک صخره و کوههاییکه بافق منتهی میشود بانواع رنگهای قشنگ ساخته شده. درختان، گل و گیاه و جزئیات آنها با دقت کشیده و نمایش داده شده است. آسمان بالای افق طلائی رنگ است و برای نشان دادن ابر بیچ نازکی بسبک چین کشیده شده. آسمان شب را با رنگ سورمه ای و ماه و ستارگان را با رنگ طلائی جلوه داده اند.

شاهرخ و بای سنقر شعر سعدی ونظامی علاقه مخصوصی داشتند وشاعر معروف جامی بعداً در دربار هرات زندگی میکرد. اگرچه نقاشان بمصور ساختن و مینیاتور کاری شاهنامه فردوسی ادامه میدادند، ولی در این زمان آثار شعرای بزمی وسیله وصحنه جدیدی برای ابراز این صنعت بوده و کتب سعدی ونظامی را استنساخ کرده و با مینیاتورهای عالی آرایش کرده اند.

اگرچه صنعت مینیاتور در دوره تیموریان پیشرفت زیاد نموده و با آخرین درجه ترقی رسید، ولی در عین حال این صنعت بیک سلسله قیودی مقید گردید که صنعتگر

را در شیوه و سبک محدود نموده. آزادی او را سلب کرد و با اینکه صنعتگر در انتخاب موضوع کاملاً مختار بود، در سبک و طرز عمل مجبور بود که از اصول معینی پیروی نموده از آن منحرف نشود.

يك موضوع چندین بار و بوسیله صنعتگران مختلف کشیده شده و یا اینکه يك نقاشی عالی را سرمشق قرار داده از روی آن نسخه های متعدد برداشته اند. باید بخاطر داشت که مینیاتورهای ایرانی مانند عکاسی نیست بلکه بیشتر جنبه آرایش و زینت دارد و هیچگاه سعی نشده است منظره‌ای که نشان داده میشود بعینه همان باشد که بچشم یا دوربین عکاسی میآید. در نقاشیها قالی، کف اطاق، حوض و غیره بطوری نشان داده شده که تمام سطح همه آنها دیده شود. اینگونه نقاشی البته برای نشان دادن تزیین و ریزه‌کاری وسیله خوبیست. به‌الوه مینیاتورهای ایران با تزیین آن بیشتر بصحنه نمایش شبیه است تا به منظره‌ای از زندگانی حقیقی یا مناظر طبیعی. کوه و تپه و ابر و غیره بر طبق دستورهای معینی است و قوه مخیله و تصور در آرایش آن میدان وسیعی دارد. درخت و گیاه و تصاویر اشخاص با دقت و ریزه‌کاری دقیق انجام یافته و صنعتگر هرگونه اثر تزیینی که بخواهد میتواند بوسیله ترکیب رنگهای مختلف ایجاد نماید.

شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری (۱۴۴۷ میلادی) وفات یافت و پسرش بای سنقر که حامی و مشوق صنعت و ادب بود قبل از پدر زندگانی را بدرود گفته بود. پس از مرگ شاهرخ مملکت دچار اغتشاش بزرگی شده و مدعیان تاج و تخت سلطنت زیاد گشتند، ولی با وجود این انقلابات و تحولات نقاشی به ترقی و پیشرفت خود ادامه داد. بالاخره سلطان حسین بایقرا به تخت سلطنت نشست. او سی و هفت سال در هرات سلطنت کرد و در سال ۹۱۱ هجری (۱۵۰۶ میلادی) بدرود حیات گفت. خود سلطان و وزیر معروفش میرعلی شیر، شاعر نامی، مشوق و حامی صنعت بودند.

بزرگترین نقاشان در تمام تاریخ ایران یعنی کمال‌الدین بهزاد در دربار سلطان حسین میزیسته است و گویند که او شاگرد پیر سید احمد تبریزی بوده است. مینیاتورهای زیادی موجود است که به بهزاد نسبت داده شده و یا اسم او پای آنها

نوشته شده است، ولی تقریباً همه آنها مورد تردید بعضی از خبرگان و اهل بصیرت است و معلوم نیست که کارهای اصلی استاد بزرگ کدام است. در این خصوص باید بخاطر داشت که نقاشان عصر تیموریان قبل از بهزاد کارهایی انجام داده اند که اگر کاملاً بیای کارهای بهزاد نرسند، نزدیک به آن میباشند. یکی از نقاشان عصر بهزاد و همکار او قاسم علی بود که گرچه شهرت بهزاد را نداشت، اما کارهایش بیابۀ کارهای وی میرسد. در نفر از شاگردان بهزاد نیز، شیخ زاده خراسانی و آقا میراک تبریزی، تقریباً بهمان درجه استادی بهزاد رسیده اند. میتوان تصور کرد که بسیاری از نقاشیها را خود استاد طرح ریزی کرده و شاگردانش آنها را تمام و کامل کرده اند. مینیاتور دولائی از آن دوره که اکنون بدولت ایران تعلق دارد دارای منظره باغ و تصاویر متعدد است. در گوشه راست در سمت پائین تصویر دو نفر زن است که کتابی کوچک در دست دارند و روی آن کتاب این جمله بسیار ریز نوشته شده: « تصویر سلطان حسین میرزا - عمل بهزاد »: مینیاتور ناتمام دیگری که تقریباً المثنای کامل منظره قسمت چپ آن مینیاتور دولائی میباشد در يك مجموعه شخصی است.

خصائص مهم سبک بهزاد بقرار ذیل است: ۱ - درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر: ۲ - نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص بطور شگفت انگیزی بوسیله ترکیب انواع رنگها: ۳ - حرکت و مفهوم بودن اشارات تصاویر: ۴ - ظرافت در کشیدن درختها، گلها و دورنماها و نیز در نمایش اشعه خورشید و ابر: ۵ - شماره رنگهای گوناگون و توافق آنها با یکدیگر. در نقاشی بهزاد به رنگهای « سرد » مانند سورمه ای، سبز سیر، فیروزه ای، سبز روشن، رنگ زیتون، زرد و قهوه ای بیشتر توجه شده. طلا و نقره نیز بکار رفته و اقسام مختلف رنگ قرمز استعمال شده است.

بهزاد را اعجوبه زمان و استاد عصر خود نامیده اند، نه برای آنکه سبک جدیدی در مینیاتورسازی ایجاد نمود، بلکه بواسطه اینکه او صنعت را در کلیه جزئیات آن بمنتهی درجه رسانده و کامل کرده است. کارهای او تا عصر بعد ادامه داشته و بسبک او نقاشی میشده است.

بخاطر داشتن ناربخشهای نقاشی و معماری عصر مغول و تیموریان مشکل نیست

دورهٔ فعالیت مغولها در این زمینه تقریباً شامل قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) میگردد و تجدد صنعت دودورهٔ تیموریان تقریباً با قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی) مطابقت میکند.

۲ - سفال سازی در عصر مغول و دورهٔ بعد

پس از آنکه شهر ری بدست مغول منهدم گردید، بنظر میرسد که آن شهر از مرکزیت صنعت سفال افتاد. مقداری سفال مانند ظرف و کاشی و غیره در نواحی ورامین پیدا شده و ممکن است که آنجا مرکز ساختن سفال شده باشد. خرابه های کورهٔ سفال سازی در سلطانیه و تبریز پیدا شده و معلوم میشود که کاشی و سفال در این نقاط ساخته میشده، ولی در دورهٔ مغول سلطان آباد مرکز مهم سفال سازی گردید.

در سلطان آباد سبکهای مختلف جدیدی در سفال سازی بوجود آمد. اغلب ظروفیکه در آنجا پیدا شده دارای تزیین برجسته است و بعضی از آنها دارای خصائص صنعتی بسیار عالی از حیث زیبایی و شکل هستند. سبو، کوزه، گلدان و غیره با اشکال حیوانات و گل بطور برجسته ساخته شده. قالب ریزی تصاویر خیلی قشنگ و طوری است که با شکل ظرف متناسب باشد. بعد تمام کوزه از لعاب رنگی پوشیده میشد که رنگ آن اغلب سرمه‌ای و گاهی ارغوانی و یا رنگ دیگر بوده.

شکل دیگر عبارتست از تصاویر سیاه رنگی که روی آنرا با لعاب شفاف می‌پوشانیدند که معمولاً برنگ فیروزه بود. بعضی از نمونه های این سبک درجهٔ عالی سفال سازی را نشان میدهد. برخی از باستان شناسان این نوع سفال سازی را از کاشان میدانند نه از سلطان آباد. نقش دیگر سفالهایی که بیشتر بدست میآید عبارتست از طرحی سیاه روی زمینه سفید یا رنگ روشن. بجای گل و گیاهائیکه در زمان قبل بطرز مخصوص کشیده میشد، برگهای طبیعی از خصائص مهم تزیین میگردد و حروف کوفی نیز برای آرایش استعمال میشود. بشقابهای بزرگ سورمه‌ای که تصاویر برجسته روی آنها نقش گردیده و سطح آنها بچندین قسمت تقسیم شده و همچنین کاسه های نازکی برنگ سورمه‌ای یا نخودی پیدا شده است.

برجسته کاری در کاشی مقام مهمتری احراز مینماید. مقدار زیادی از کاشیهای ستاره‌ای شکل زمان مغول دور لبه تاریخ دارند. در وسط این کاشیها معمولاً شکل انسان یا حیوان لعاب داده و براق است و نوشته‌ای دور آن برنگ سفید روی زمینهٔ سوره‌ای است یا اینکه فقط برنگ سیاه نوشته شده است.

بعلاوهٔ کاشیهای ستاره‌ای و صلیبی که در اوائل این دوره ساخته شده، بعداً کاشیهای بزرگ قالبی با کتیبه دیده میشود و معمولاً بشکل محراب ساخته شده‌اند و یا اینکه کتیبهٔ قالبی روی یک رشته کاشی برای تزئین در معماری بکار میرفت. کاشیهای مربع شکل خیلی عالی نیز ساخته میشده که ترکیبی بود از طرح لعاب داده با اشکال و نقشهای برجسته. کاشیهای دیگر کتیبهٔ برجسته دارند که روی زمینهٔ براق تزئین شده است یا روی زمینهٔ ساده و رنگ متضاد آن.

در قرن ۱۵ میلادی یک قسم سفال در ایران ساخته شده که گل و غیره برنگ سیاه زیر لعاب سبز براق نقاشی میشود. مقداری از این سفال که تاریخ هم دارد موجود است.

در اینجا باید از کاشیهای ساختمان و موزائیک هائیکه با کاشی ساخته شده ذکر نمود. نمونه‌های زیبای این قسم کاشی را در قسمت معماری این فصل بیان خواهیم نمود.

کاشیهای قشنگ برنگهای مختلف ساخته میشود. در موزائیک کاری بیشتر رنگ سوره‌ای و فیروزه‌ای بکار میرفت. سفید، زرد، سبز، قهوه‌ای و سیاه نیز برای طرحهای پیچیده استعمال میشود. صنعت کاشی‌سازی با بهترین رنگها و لعابها و بریدن کاشی به قسمتهای ریز برای تشکیل قطعات بزرگ موزائیک در زمان مغول و مخصوصاً در عصر تیموریان کاملاً تکمیل گردید و باعلی درجهٔ ترقی رسید.

۳ - بافندگی و قالی بافی

تا کنون نمونه‌های کمی از منسوجات بدست آمده که میتوان حتماً از دورهٔ

مغول و عصر تیموریان در ایران دانست، ولی از قرار معلوم بجای نقشه و طرحهای مکرر دوره سلجوقی معمولاً طرح گل استعمال میشده. در این زمان کالای چینی زیاد مورد تحسین ایرانیها بوده و بیشک از منسوجات چینی در ایران تقلید میشده است. میدانیم که قالی و قالیچه در این عصر مورد استعمال زیاد داشته. بعضی از نقاشهای این دوره معروف به نقشه کش قالی بودند. بهترین دلیل اینکه در این زمان قالی زیاد بافته شده اینست که در مینیاتورها نقشه آنها را کشیده‌اند. عصر مشعشع قالی بافی دوره بعد است و از اینجهت شرح این قسمت صنعت را به فصل آتیه محول میداریم.

۴ — فلزکاری

تا آنجا که با اطلاعات فعلی میتوان قضاوت نمود پس از غلبه مغول فلزکاری مقام مهمی در ایران نداشت و دلیل آن شاید آن بوده که بسیاری از صنعتگران و کارگران برای فرار از شر مغول ایران را ترك گفته و مهاجرت نمودند. برای اثبات این مدعی از منابع تاریخی و ادبی معلوم میشود که صنعتگران ایرانی در اینموقع تا به مصر پراکنده شده بودند.

در اواخر دوره مغول و مخصوصاً در عصر امپراطوری تیموریان بصنعت بیشتر توجه میشد و از اینجهت سبک جدیدی در فلزکاری بوجود آمد. اشکال و تصاویری که قیافه و لباس اعضاء دربار ایران را داشتند جای اشکال و تصاویر عربی دوره قبل را گرفتند، مخصوصاً ترصیع فلز در عصر تیموری بمنتهی درجه ترقی رسید.

۵ — معماری

مخرابی از کاشی شفاف مسجد میدان کاشان بدست آمده که فعلاً در یکی از موزه‌های بران است. تاریخ آن ۶۲۳ هجری (۱۲۲۶ میلادی) است که چند سال بعد از خرابی کاشان بدست مغول میباشد. این مخراب نشان میدهد که لا اقل در بعضی از نقاط ایران فوراً پس از غلبه مغول دو باره بساختن ابنیه پرداختند. از قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) بقایای معماری و ساختمان زیادی هنوز بدست نیامده، ولی از

اواخر این قرن چند آثار گشفت گردیده است. محراب مسجد جامع رضائیه در تاریخ ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی) ساخته شده و برج مقبره‌ای که در رادکان شرقی نزدیک مشهد واقع است در سال ۶۸۰ هجری (۱۲۸۱ میلادی) بنا شده. برج مقبره‌ای ورامین در سال ۶۸۸ هجری (۱۲۸۹ میلادی) ساخته شده و برج مقبره‌ای عبدالله در دماوند نیز شاید متعلق بار آخر همین دوره باشد.

هلاکو خان که از سال ۶۵۴ تا ۶۶۳ هجری (۱۲۵۶-۱۲۶۵ میلادی) در ایران سلطنت نمود، رصدخانه‌ای در مراغه پایتخت خود بنا کرد. از این رصدخانه چیزی باقی نمانده جز اینکه در بالای تپه مجاور چند غار میباشد که ممکن است بارصدخانه مزبور مربوط بوده است.

غازان شاه که از ۶۹۴ تا ۷۰۳ هجری (۱۲۹۵ - ۱۳۰۴ میلادی) سلطنت کرد، عصر جدید ساختمانی در بعضی مناطق ایران شروع کرد و مخصوصاً در تبریز که پایتخت او بود چندین ابنیه بنا نمود. مهمتر از همه آنها مقبره اوست که در شام‌غازان است که در مغرب تبریز واقع گردیده. این مقبره مشهورترین ابنیه زمان خود بوده که اکنون بکلی منهدم و خراب شده و یک آجر درست بسختی میتوان در آن مکان یافت. و نیز محل زیبائی بنام رشیدیه که رشیدالدین وزیر معروف در شمال شرقی تبریز بنا نمود کاملاً از بین رفته و از آن بناهای عالی که شامل رصدخانه، کتابخانه، بیمارستان، مسجد و قلعه بود فقط تکه‌های کاشی رنگی آجر، سفال شکسته و سنگ باقی مانده است. در اوایل قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) رشیدیه شاید مهمترین مراکز تعلیم و تربیت و دارالعلم مشهور دنیا بوده است.

میگویند که مسجد علیشاه در تبریز که گویا توسط رقیب رشیدالدین ساخته شد، طاقی هلالی داشته که از طاق کسری یا تیسفون بزرگتر بوده و از منابع ادبی و تاریخی معلوم میشود که با کاشیهای الوان و مرمر تزیین شده بوده. بقایای این بنای بزرگ که امروزه بنام ارك تبریز نامیده میشود اثری از تزیینات رنگی ندارد، ولی باوجود خرابی مانند کوهی از آجر در وسط شهر قرار دارد و موجب شگفت و حیرت بیننده است. تمام

بنا در اصل از هر حیث خیلی عظیم بوده. مناره بسیار بزرگی داشته و در زمان خود شاید یکی از بزرگترین و با هیبت ترین ابنیه دنیا بوده است.

الجاتیو خدا بنده که از ۷۰۳ - ۷۱۷ هجری (۱۳۰۴ - ۱۳۱۷ میلادی) سلطنت میکرد، پایتخت خود را به سلطانیه در مشرق زنجان انتقال داد. مقبره او در این نقطه بزرگترین بناهای عصر مغول است که تا کنون مانده و از عالیترین آثار ساختمانی ایران بشمار میرود. این بنا از حیث معماری، تزیین و عظمت مشهور میباشد و بنائی است هشت ضلعی که در قسمت بالای دیوار دور تا دور اطاق دارد و از هر ضلع آن سه طاق از اطاقها بطرف خارج باز میشود. در بالای هر گوشه مناره ای بوده و بین اینها گنبد نوك تیزی قرار دارد. این گنبد يك پوشه بوده اما تزیین روی آن تشکیل قشری داده که بوسیله دنده هائی نگاهداشته شده. در سمت جنوب مسجد کوچک با محراب و حاشیه گچ بری به بنای اصلی اضافه شده است و در جهات دیگرش پلکان به اطاقهای بالا و ساختمانهای دیگر داشته است.

گنبد از کاشیهای فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده. گیلوئی بالای دیوار از کاشی است و اغلب قسمتهای دیگر بنا نیز با کاشی زینت داده شده. سقف داخل اطاقهای بالا با گچ بریهای رنگی و آجر کاری تزیین یافته و هنوز نمونه‌های بسیاری از طرحهای زیبا و ظریف معماری ایران در این مکان دیده میشود. قسمت پائین دیوارهای داخلی سابقاً با کاشی و آجر تزیین شده بوده. چهار دیوار اصلی بنا با طرحی از کثیر الاضلاعهای متقاطع و ستاره‌های پنج پر بکاشی و گچ بری تزیین شده. چهار دیوار دیگر با تکه‌های کاشی آبی و آجر قهوه‌ای روشن رنگ مزین شده. بالای تزیین قسمت پائین دیوارهای فضای زیر گنبد يك حاشیه گچ بری آنرا احاطه نموده و حروفی با رنگ قرمز روی آن نقش شده. قسمت بالای دیوارها با کتیبه رنگی گچی زینت یافته.

این گنبد بزرگترین گنبد های ایران است. ارتفاع فضای زیر آن تقریباً ۵۱ متر و عرض آن ۲۴ متر و ۴۰ سانتیمتر میباشد. اگر کسی در داخل اطاق ایستاده باین گنبد عظیم نگاه کند، عظمت و بزرگی آن در او حس حیرتی ایجاد مینماید.



مقبره الجاتیو خدا بنده در سلطانیه . بزرگترین گنبد های ایران است
که تا کنون بر پا میباشد .



تزیین سقف اطراف گنبد مقبره الجاتیو
در سلطانیه



محراب مسجد جامع رضائیه
(مورخ ۶۷۶ هجری ۱۲۷۷ میلادی)



کوزه مسی رنگ جلادار



کاشی با کتیبه برجسته سورمه‌های و نقوش مسی رنگ جلادار
(اوائل قرن هشتم هجری)

طرز ساختمان اطاقهای دورگنبد نظیر مقبره سلطان سنجر که قبلاً بشرح آن پرداختیم و مقبره خرابه طوس که بعداً شرح خواهیم داد میباشد. این دو بنای اخیر بشکل مربع هستند، در صورتیکه مقبره الجاتیو هشت ضامی است. از نظر معماری این مقبره تقلید از هیچ بنائی نیست بلکه اختراعی است برای ساختن بنائی به این بزرگی مرکب از برج هشت گوش و گنبد مکعب. تزیینات آن قشنگ و باشکوه است و نشان میدهد که صنعت کاشی کاری در این زمان بدرجه خیلی عالی رسیده بوده.

در ابرقو آثار متعددی از عهد مغول مانده. از جمله مسجد جامع است که بسبک چهار ایوان ساخته شده و نیز مقبره حسن کیخسرو و ابنیه دینگر. محرابی در مسجد جامع پیدا شده که تاریخ آن ۷۳۸ هجری (۱۳۳۸ میلادی) است.

بعضی از قسمتهای مسجد جامع نطنز و بناهای مجاور آن متعلق بزمان مغول است. این ابنیه و نیز آثار ابرقو را مسیوگدار در شماره اول آثار ایران کاملاً تشریح نموده است.

یک بنای کوچک قابل توجه زمان مغول مقبره پیر بکران است که در دره کوچک قشنگی در ۲۴ کیلومتری اصفهان واقع شده. این بنا از حیث مصالح و طرح ساختمان شبیه معماری زمان ساسانی است و عبارتست از یک ایوان بزرگی که از سنگ ساخته شده. طاق ایوان بجای اینکه مانند طاقهای ساسانی هلالی باشد، نوک دار است. این بنا در سال ۷۰۳ هجری (۱۳۰۳ میلادی) ساخته شده و نه سال بعد تعمیر یا ساختمان آن تجدید گردیده است. مسجد جامع کاج که تقریباً صد کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع است، از این دوره میباشد و بواسطه شکل عالی و تناسب بین گنبد و طاق و غیره مورد تحسین و تمجید اهل فن واقع گردیده.

مسجد وقت الساعة یزد از جمله ابنیه‌ای است که در اصل بعلاوه مسجد شامل مدرسه، کتابخانه، و رصدخانه نیز بوده و در سال ۷۲۶ هجری (۱۳۲۶ میلادی) ساخته شده است. مسجد آن بنای بزرگ گنبد داری بوده که مدخل آن مانند اغلب بناهای این قرن ایوان بلند طاقدار داشته، ولی این مدخل از بین رفته. گنبد بزرگ آن روی

پایه هائی قرار گرفته که سوراخ دارد تا داخل گنبد را روشن نماید. نقشهای دور گنبد با استثناء چند قسمت که گچ بری برجسته است رنگ شده. این ساختمان اصلاً گچ بریهای مفصلی داشته. خود گنبد و بعضی از قسمتهای فضای زیر آن کتیبه‌های بزرگ رنگی به خط کوفی و نسخ دارد و بین آنها طرحهای گل و برگ عربی نقش شده است. دیوارها و محراب با طرحهای قشنگی کنده شده و دارای تذهیب و رنگهای مختلف میباشد. پرفسور پوپ میگوید که ظرافت و نازک کاری این تزئین شخص را بیاد زر دوزی و قلاب دوزی ایران میاندازد و این در شهر یزد که برای صنایع بافندگی خود مشهور میباشد موجب تعجب نیست.

مقبره شمس‌الدین نزدیک یزد نمونه ایست از ساختمانهاییکه دارای تزئینات مفصل کاشی و گچ بری است. این بنای قشنگ و رنگارنگ در حوضی که جلوی آن ساخته شده بود منعکس میگردد. بدون شك بسیاری از ابنیه آن زمان چنین حوض یا استخری در جلو داشته‌اند، ولی چون اطراف آنها تغییر داده شده اثری از آنها نمانده است.

مسجد جامع یزد تاریخ مفصلی دارد، زیرا در ادوار مختلف ساخته شده است. روی یکی از محرابهای آن تاریخ ۷۷۷ هجری (۱۳۷۵ میلادی) نقش شده. قسمت بزرگی از ساختمان ممکن است متعلق به قرن بعد باشد، ولی این مسلم نیست زیرا اخیراً کشف شده که بسیاری از ساختمانهای منسوبه به قرن هشتم هجری جزو آن قسمت است که سابقاً از قرن بعد میدانستند. چون آثار زیادی از این قرون باقی نمانده با اطلاعات فعلی راجع به تاریخ و دوره ساختمان آن نمیتوان اظهار عقیده نمود، ولی نظرباینکه اطلاعات ما در این زمینه روز بروز زیادتر شده و مطالب تازه کشف میگردد، تعیین تاریخ ابنیه دوره قرون وسطی خود علمی صحیح و دقیق خواهد گردید. مسئله قابل توجه اینست که معماران و سازندگان مسجد جامع یزد مسئله روشنائی غیر مستقیم را بوسیله انعکاس نور از گچ سفید گنبد و دیوارها حل کرده بودند. کاشیهای خیلی اعلا در این بنا موجود است و شرح مفصل بنا و تزئینات آن اگر نوشته شود شیرین و جالب توجه خواهد بود.

از یزد تا شاهرود مسافت زیادی است، ولی اگر توجه خود را بدان نقطه

معطوف داریم خواهیم دید که در بسطام نه کیلومتری شاهرود یکعهده ساختمان است که بعضی از آنها بدوره مغول تعلق دارد. از سردری که با کاشیهای سبزرنگ و فیروزه ای و نقشهای برجسته و کتیبه دار تزئین شده و از طاقیکه مقرنسهای گچی دارد، شخص وارد صحن میشود. در اینجا دو برج مقبره‌ای کوچک وجود دارد که سقف مخروطی شکل دارند و با کاشیهای آبی پوشیده شده‌اند. در عقب صحن سردر بزرگی است که با آجر کاشی زینت یافته. در سمت چپ مسجد قدیمی است که برای محراب قشنگ و کتیبه دور دیوار آن و نیز برای منبت کاری درهایش مشهور میباشد. یکی دیگر از خصائص این بنا اینست که گنبد ندارد و سقف آن با ستونهای چوبی نگاهداشته شده. این طرز ساختمان در نقاط مختلفه در هر عصر دیده میشود.

در طوس که نزدیک مشهد و محل تولد فردوسی شاعر بزرگ ایران است و اخیراً بافتخار جشن هزار ساله تولد او در آنجا بنائی بیادگار ساخته شده است، تقریباً تنها آثارى که باقی مانده مقبره مربع شکل گنبد داری است که شاید در قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) بنا شده باشد. در بالای دیوار اصلی یک رشته اطاقهایی است که شبیه مقبره سلطان سنجر و اجاتیو میباشد. گنبد آن دو پوشه بوده و تا آنجا که اطلاع داریم آرایشی از کاشی نداشته و فقط با آجر و گچ بری تزئین شده بوده. در سرخس بنائی است شبیه به بنای نامبرده که شیخ محمد بن محمد لقمان برای آرامگاه پدر خود ساخته و تاریخ آن ۷۵۷ هجری (۱۳۵۶ میلادی) است.

یکی از بناهای مشهور ایندوره مسجدورامین است که در زمان سلطنت ابوسعید پسرالجاتیو بنا شده. دو تاریخ روی آنست، یکی ۷۲۲ هجری (۱۳۲۲ میلادی) که از قرار معلوم تاریخ شروع ساختمان است و دیگری ۷۲۶ هجری (۱۳۲۶ میلادی) که در انتهای کتیبه فضای زیر گنبد، در گوشه سمت راست بالای محراب دیده میشود. این مسجد بطرح چهار ایوانی ساخته شده وزینت سردر جلوآن کاشی و آجر قهوه‌ای کم رنگ است. دور صحن را طاقنماهایی احاطه نموده و پشت اینها راهروهایی است که سقفهای هلالی دارند. این سبک ساختمان برعکس ساختمانهای عصر گذشته میباشد. نقشهای گوناگونی که روی طاقها گچ‌بری شده چشم انداز قشنگی دارند.

در طرف قبله این مسجد سردر بزرگی است که سه طاق دارد و به فضای زیر گنبد منتهی میشود. در اینجا نیز کاشی آبی خیلی قشنگی بکار رفته و چون روی زمینه آجر طبیعی ساخته شده رنگ آن خوب نمایانده شده است. گنبد آن کوتاه و پایه های آن ضخیم و قسمتی از آن را مقرنس کاری آجری گرفته است. خصائص سه گانه فضای زیر گنبد، یعنی دیوارهای کوتاه، تبدیل قسمت بالای دیوارهای محوطه مربع برای ساختن گنبد مدور و خود گنبد واضح میباشد و از این حیث بنظر میرسد که سبک آن از ساختمانهای عصر پیش میباشد. در فضای زیر گنبد محرابی است که گچ بری مفصلی دارد. این محراب در زمان شاهرخ موقع تعمیر مسجد ساخته شده، ولی کاملاً تمام نشده است.

الف - کاروانسراها

در نقطه ای موسوم به هلاکو که در ۹۳ کیلومتری شمال تبریز و ۳۹ کیلومتری جنوب جلفا واقع است خرابه کاروانسرای از زمان مغول دیده میشود. این بنا صحن مربع بزرگی داشته که با دیوارهای ضخیمی احاطه شده و پایه دیوار را از سنگ رملی قرمز ساخته اند. سردر اصلی طاق نوک تیزی دارد که ۲۵ متر بلندی آن است. در این طاق کتیبه ایست بخط کوفی از آجر که زمینه آن کاشی فیروزه ای رنگ است و قسمتی از آن افتاده است. در قسمت عقب سردر نیم گنبدی است که با کاشیهای سفید و آبی سیر و روشن تزیین شده و با رنگ طبیعی آجر تباینی تولید مینماید. روی سطح دیوارهای طرفین فضای داخلی سردر اشکالی است بشکل ستاره شش پر و کثیرالاضلاع شش گوش و در بالای اینها کتیبه ای بکاشی وجود دارد که آنقدر خراب شده که خوانده نمیشود.

در سرچم که قریه ایست بین میانه و زنجان کاروانسرای خرابه ای است که کتیبه بالای سردر آن با سنگ حجاری شده هنوز باقی است. تاریخ آن ۷۲۳ هجری (۱۳۳۳ میلادی) است. این بنا را مسیو گدار در قسمت دوم جلد اول آثار ایران در صفحه ۱۵۰-۱۵۲ شرح داده است.

ب - برجهای مقبره ای

برج مقبره ای که به میل رادگان یا رادگان شرقی مشهور است در هشتاد کیلومتری

شمال مشهد واقع است. شکل اصلی آن عبارتست از برج مقبره‌ای مدور که سقفی مخروطی شکل دارد. داخل برج هشت طرفه است و بعلاوه گنبد خارجی یا سقف مخروطی این برج دارای گنبد مذکور داخلی هم میباشد و پائین آنها شمعک‌هایی است که هر دو گنبد را حفظ میکنند. از خصائص مخصوص این برج آنست که دیوار آن از خارج دارای سی و شش ستون نیمگرد آجری است. این ستونها طرح آجری قشنگی دارند و در قسمت بالا بوسیله طاقهای سه برگه آجری بهم متصل شده‌اند. دور برج در قسمت بالای طاقها کتیبه‌ای عالی از کاشی فیروزه‌ای بوده. تاریخ برج ۶۸۰ هجری (۱۲۸۱ میلادی) است. نیم ستونهائیکه دیوار را پوشانده دارای سبک نوینی است و این ساختمان از حیث طرح و تزیین خیلی عالی است.

برج مقبره‌ای علاءالدین در ورامین سقف مخروطی شکل دارد و اطراف آن مانند برج ری که در فصل قبل شرح دادیم لبه تیز یا منشوری شکل دارد. استعمال کاشی نیلی و فیروزه‌ای در خارج بنا که باهم تباینی دارند از نمونه‌های اولی چنین کاشی کاری در خارج بنا است. تاریخ برج ورامین ۶۸۸ هجری (۱۲۸۹ میلادی) است. برج مقبره‌ای عبدالله در دماوند تقریباً بهمین شکل و شاید تاریخ آن نیز در همین حدود باشد.

در بسطام نزدیک مسجد جامع جدید برج مقبره‌ای نسبتاً بزرگی است که دور دیوار آن مانند برج نامبرده در بالا لبه‌های تیز دارد. تا کنون روی این برج تاریخ پیدا نشده، ولی در گنج کاری صومعه نزدیک آن تاریخ ۷۴۰ هجری (۱۳۴۴ میلادی) دیده میشود. تاریخ برج نیز ممکن است در همین موقع باشد، ولی بعضی معتقدند که قدری زودتر ساخته شده است.

در نواحی سلماس در شمال غربی دریاچه رضائیه برج مقبره‌ای مدوری از آجر قرمز وجود داشته که با کاشی تزیین شده بوده. این برج مقبره زن علیشاه وزیر الجانیو بوده که تقریباً در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۰۰ میلادی) ساخته شده، ولی متأسفانه چند سال قبل در اثر زلزله منهدم شده از بین رفت.

در مراغه برج مقبره‌ای مربع شکلی است موسوم به گنبد غفاریه و طرح این برج از ساختمان گنبد سرخ مشهور اقتباس شده که در فصل قبل بشرح آن پرداختیم

برج نامبرده در زمان سلطنت ابوسعید در تاریخ ۷۱۶-۷۳۶ هجری (۱۳۱۶-۱۳۳۵ میلادی) ساخته شده و اگرچه کاشی کاری آن از کنبه سرخ کاملتر است، ولی آجر کاری آن بآن خوبی و قشنگی نیست. این برج شاید آرامگاه یکی از معماران مشهور عصر اسلام باشد. این مطلب را مسیو گدار در مجله آثار ایران صفحه ۱۴۳-۱۴۹ مطرح و کاملاً تشریح نموده است.

در مازندران یکعده برج مقبره ای است که بعد از برجهای نامبرده در بالا ساخته شده. از حیث سبک و طرح بنا با برجهای مذکور با اینکه قبلاً ساخته شده چندان کامل نیست. قسمت جالب توجه درها و صندوق منبت کاری مقبره است و بسیاری از آنها متعلق بعهد تیموری است.

ج - محرابها

از دوره مغول محرابهای زیادی با گچبری عالی دیده میشود و بعضی از آنها خیلی خوب مانده و معدودی از آن قابل ملاحظه و دقت است.

محراب مسجد جامع رضائیه قدیمترین و بهترین آنها میباشد که خیلی بزرگ و در زمان سلطنت اباقا ساخته شده. بلندی آن ۷ متر و ۸۲ سانتیمتر و عرض آن ۵ متر و ۴۸ سانتیمتر است. گچبری آن خیلی عالی و شبیه به پارچه های توری میباشد. چند کتیبه خیلی قشنگ در بین طرحهای گچی کنده شده. بین ستونهای طرفین محراب این جمله نوشته شده است: «عمل عبدالؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الآخر سنه ست و سبعین و ست ماه». که ترجمه آن اینست: کار عبدالؤمن پسر شرفشاه نقاش تبریزی مورخ ربیع الآخر سنه ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی).

در بسطام دو محراب است که گچبری قشنگی دارند. پرفسور پوپ معتقد است که تاریخ آنها ۷۰۲ هجری (۱۳۰۲ میلادی) و ۷۰۶ هجری (۱۳۰۶ میلادی) است. در مسجد جامع معروف اصفهان محرابیست که در زمان سلطنت الجایتو ساخته شده و تاریخ آن ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) است. این محراب را مسیو گدار در مجله آثار ایران صفحه ۲۳۰ و ۲۳۴ شرح داده و در صفحه ۲۳۷ شکل آن دیده میشود. در مسجد جامع مرند محرابی گچبری شده است که از حیث ساختمان کمی پست تر

از محرابهای فوق‌الذکر است. کتیبه‌ای روی آنست که آنرا بزمان سلطنت ابوسعید نسبت میدهد بدین مضمون: «جدّد من فواضل انعام السلطان الاعظم مالک الرقاب الامم ابوسعید بهادر خان خلدالله لیکه فی سنه احدی و ثلاثین و سبعائه». چنانکه ملاحظه میشود تاریخ آن ۷۳۱ هجری (۱۳۳۰-۳۱ میلادی) است. بین دو ستونیکه طاق آنرا نگاه میدارند نوشته شده است: «عمل العبد الفقیر نظام بندگیر التبریزی».

د - مناره‌ها

اگرچه مناره‌های سلجوقی از حیث بلندی دارای اهمیت هستند، ولی پایه آنها زیاد مورد توجه نبوده و با خود مناره چندان فرقی ندارند. مناره‌های دوره مغول معمولاً دارای پایه‌های قابل توجه بوده‌اند که اغلب مربع شکل یا بشکل کثیرالاضلاعند و با کاشیهای عالی‌تریزین شده بطوریکه با خود مناره کاملاً فرق دارند. مناره‌های عهد مغول معمولاً ضخیم‌تر و خیلی کوتاهتر از مناره‌های اواخر عصر سلجوقی هستند، مانند مناره‌های اصفهان. تزئین بدنه مناره اغلب کاشیهای فیروزه‌ای و نیلی رنگ است.

بعلاوه اینها در زمان مغول مناره‌های خشتی نیز میساختند و تقریباً اثری از آنها باقی نمانده است. ساختن مناره در طرفین ایوان یا سردر در زمان مغول مرسوم شد. از این نوع مناره یکی دو نمونه قبلاً ملاحظه کردیم، ولی ساختن مناره در طرفین سردر بزرگی که با کاشیهای الوان که بعدها در معماری ایران مقام مهمی احراز نمود، در دوره مغول متداول گردید.

۶ - معماری عصر تیموری

امیر تیمور معماران، نقاشان و صنعتگران را از نواحی مختلف گرد آورده به پایتخت خود سمرقند برد. این عده در ساختمان و طرح بنا سبکی ایجاد نمودند که با وجود اینکه صنعتگران آن از نواحی مختلف آمده بودند، آن سبک کاملاً ایرانی بود. ساختمانهای سمرقند همه عظیم و دارای تزئین و آرایش عالی بودند.

از بناهای مهم قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی) که فعلاً در خاك

ایران میباشد دو بنا از همه مهمتر است و آنها عبارتند از مسجد گوهر شاد در مشهد و مسجد کبود در تبریز. بعلاوه اینها مدرسه خارچرد که نمونه نوعی دیگر ساختمان این عصر است قابل توجه میباشد و نیز باید ابنیه این دوره را در هرات مطالعه نمود، زیرا آن شهر پایتخت شاهرخ و عصر او یک دوره ساختمانی معروف بوده.

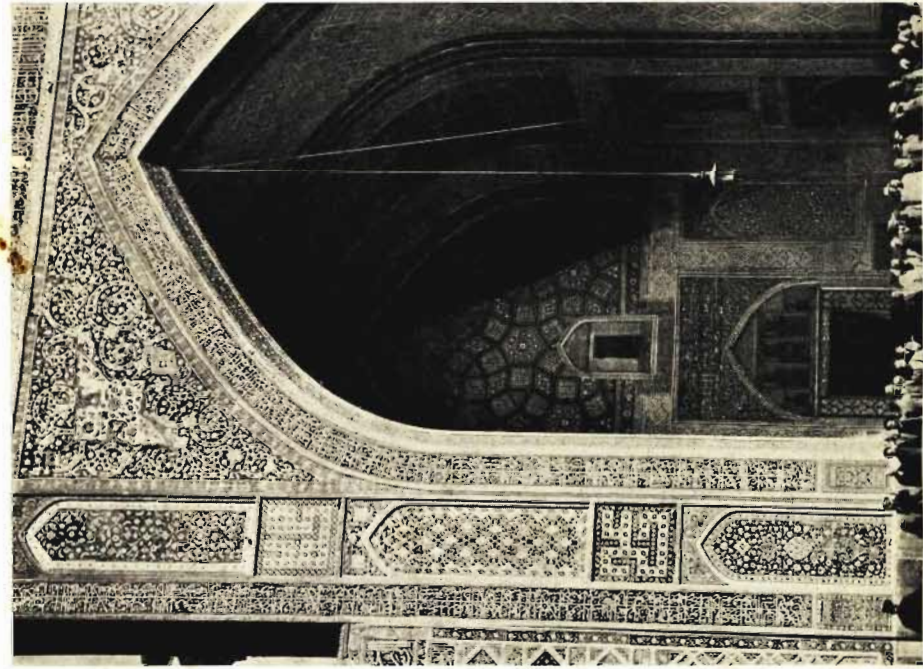
بنظر بعضی از باستان شناسان، مسجد گوهر شاد مشهد در زمرة دوازده عالمترین بنای تاریخی دنیا بشمار میرود. این مسجد تقریباً در سال ۸۲۱ هجری (۱۴۱۸ میلادی) تمام شد. بنای آن دوازده سال بطول انجامید و تحت نظر قوام الدین معمار معروف شیرازی انجام یافت.

چون مسجد گوهر شاد یکی از ابنیه آستانه امام رضا میباشد، سردر و مدخل مستقلى ندارد و جای آنرا سردر ایوان طرف قبله گرفته است. این سردر عبارت از یک طاق عظیم کاشی کاری میباشد که در طرفین آن مناره است که بجای اینکه مطابق معمول روی دیوار بنا باشند تا سطح زمین امتداد یافته اند. زیبائی کاشی کاری آن حیرت آوراست و سردر عظیم را کتیبه مفصلی از کاشی احاطه نموده که در آن بایسنقر مجاسن و تقوای مادر خود گوهر شاد را تمجید میکند.

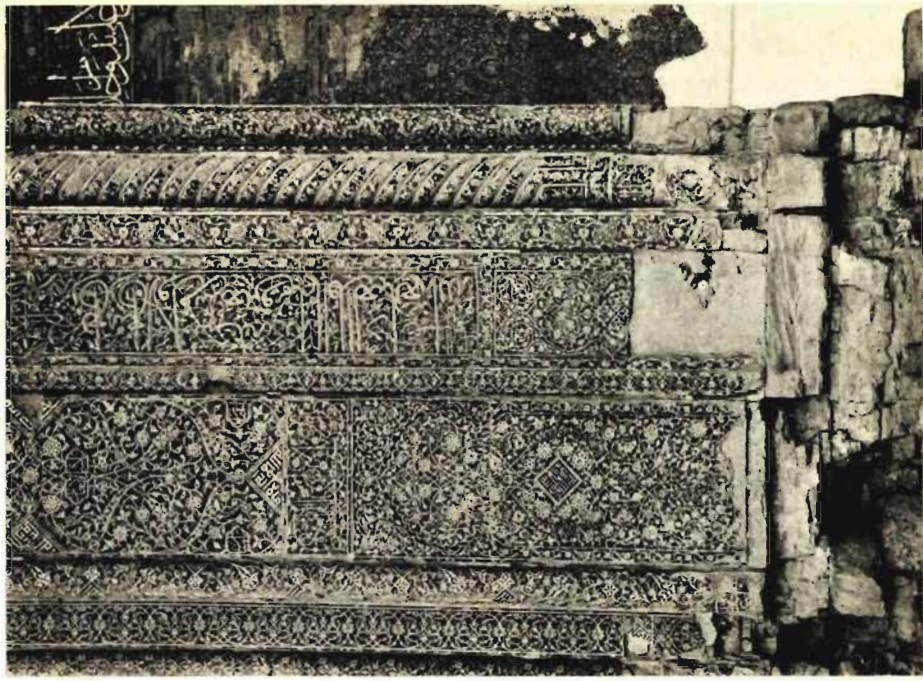
داخل این ایوان کاملاً سفید و ساده است جز کتیبه های زیر گنبد عظیم که سورمه ای رنگ هستند و مقرنس کاری گچی زیاد قسمت جنوب.

این مسجد بسبب چهار ایوانی ساخته شده. در کاشی کاری ایوان رو بقبله برنگ قرمز بیشتر اهمیت داده شده و در ایوانهای طرفین رنگ فیروزه ای آبی و سبز بیشتر دیده میشود. همه دارای موزائیک های کاشی است که از حیث ترکیب قابل توجه است و با اینکه در تزیین تنوع زیاد بکار رفته و در رنگ تباین دارد، توافق آن حفظ شده است.

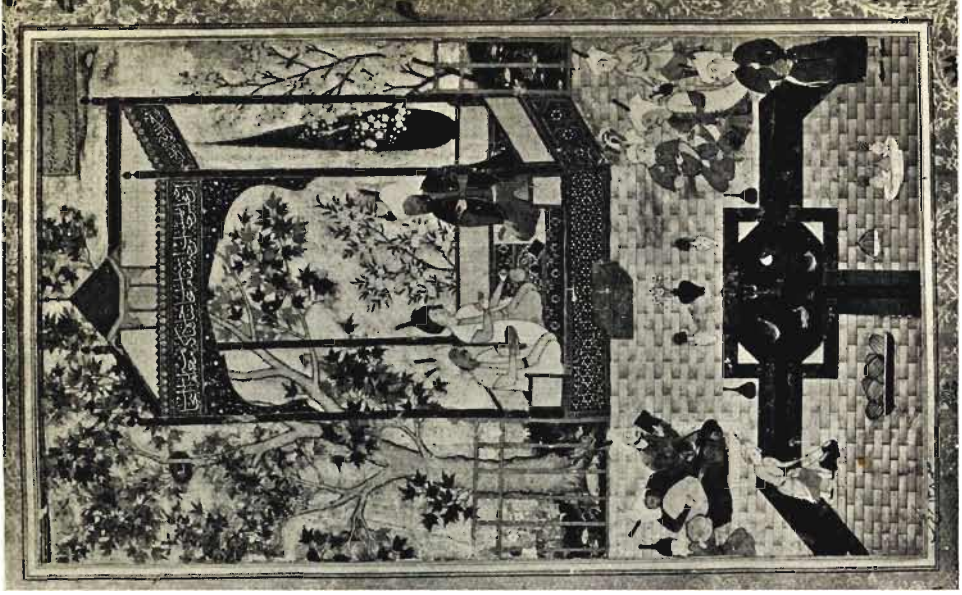
گنبد تا اندازه ای پیازی شکل، ولی مانند بعضی از گنبد های این عصر در این قسمت زیاد افراط نشده. رنگ آن سبز تیره است و نقش تارك زرد رنگ و کتیبه بزرگ کوفی سیاه رنگ دارد. گنبد مسجد چندان کامل نیست، ولی صرف نظر از گنبد، بنای مسجد گوهر شاد از هر جهت تقریباً کامل و یکی از شاهکارهای معماری دنیا است.



لاشی کاری مسجد گره شاد در مشهد که یکی از زیباترین آبنیه دنیا میباشد.
از عصر تیموریان



یکی از عالیترین نمونه های موزائیک کاری لاشی .
کتیبه سمت چپ سردر مسجد کبود تبریز



مجلس رسمی . مینیا تور عصر تیموریان



منظرهای از زندگی تیمور . اوائل قرن دهم هجری
(قرن شانزدهم میلادی)

این سبک ، —————
 یادگار شهرت آن چون بدست
 شهرت زنگنه که در آن
 پرتوهای آن در زمان
 آن حضرت شادمانه

که در زمان تیمور
 در آن زمان که
 در آن زمان که
 در آن زمان که
 در آن زمان که

مسجد شاه مشهد بنای کوچکتری است که يك گنبد و دو مناره دارد و در تاریخ ۸۵۵ هجری (۱۴۵۱ میلادی) توسط شمس الدین معمار مشهور تبریزی ساخته شده . مسجد کبود تبریز در زمان جهانشاه قره قوینلو ساخته شده . دختر او صالحه بانای آن بنا بوده و چون از داخل و خارج با کاشیهای عالی مزین شده آنرا بنام فیروزه اسلام مینامیدند . کاشی کاری آن دارای موزائیک مفصل بوده و با رنگ قهوه‌ای کم‌رنگ آجر تباینی ایجاد مینموده .

در وسط جلوی بنا ، طاق عظیم کاشی دار و مدخل نیم گنبدی باقی مانده . در کتیبه سردر نام چه نشاء برده شده و در قسمت چپ طاق یعنی در آخر کتیبه عظیم اسم نعمت الله بن محمد البواب که نویسنده کتیبه بوده نقش شده است . تاریخ ختم بنا ماه رجب ۸۷۰ هجری (۱۴۶۵ میلادی) میباشد . در هر گوشه جلوخان مناره مدوری ساخته شده . پشت سردر دالان گنبد داری بوده و در عقب آن محوطه زیر گنبد است . این فضا بشکل کثیر الاضلاع هشت ضلعی است و هشت طاق گنبد را نگاه میداشته . در طرفین دالان اطاقهای گنبد داری بوده و در هر طرف آنها هم اطاقهای گنبد دار دیگر که بگوشه جلوی بنا منتهی میشده . در طرفین فضای زیر گنبد اطاقهایی وجود داشته و در عقب آن محوطه گنبد داری که از فضای زیر گنبد اصلی کوچکتر بوده . در روی دیوارهای این محوطه تکه‌های قشنگ سنگ مرمر به ده . داخل گنبد با کاشی سورمه‌ای برنگ آسمان نیمه شب تزیین و با طلا مزین شده بوده است .

رو بهمرفته نه اطاق این بنا دارای گنبد بوده . و این سبک مخصوصی است که به مسجد کلیسا مانند نامیده میشود . متأسفانه این بنای مشهور در اثر زلزله بیک توده خرابه مبدل شده ، ولی با اینحال حتی در وضع فعلی یادگار بزرگی از آن عهد است و کتیبه‌های قشنگ کوفی و نسخ و کاشی کاری و موزائیک آن گواه عظمت و بزرگی آن است . در ادبیات آن عصر این مسجد بنام مسجد مظفریه موسوم بوده است .

در قریه طیبات که نزدیک مرز فعلی ایران و افغان واقع است ، ساختمان کوچکی است که بمزار مولانا شیخ زین الدین موسوم است . روی سردر آن چند کتیبه است که

دارای خصائص مخصوص کتیبه های عصر تیموری است . در داخل سردر در سمت راست کتیبه بزرگی است که با کاشی سفید روی زمینه آبی نوشته شده و اسم شاهرخ بهادر با کاشی زرد رنگ دیده میشود .

در تربت شیخ جام که بین مشهد و مرز افغان واقع شده و شصت کیلومتر تا مرز نامبرده است بعضی از ابنیه مقبره متعلق بزمان تیمور است ، ولی اغلب تزئین سردر در دوره های بعد اضافه شده است .

مقبره گوهرشاد هنوز در هرات باقی است و آن بنائیسست مربع شکل که گنبد سه مرتبه دارد . گنبد اولی برای تزئین فضای زیر گنبد بکار رفته ، گنبد وسطی برای نگاهداری و گنبد خارجی که به دنده های مدور متصل شده با کاشی آبی رنگ پوشیده شده است . این مقبره سابقاً به بنای دیگری وصل بوده است و هفت مناره بسیار بزرگ بلند در نزدیکی آن قرار دارد . دوتای آن به مصلاهی معروف تعلق داشته که گوهرشاد آنرا ساخته بوده ، یکی به بنائی که وصل مقبره بوده و چهار مناره دیگر بمدرسه سلطان حسین بایقرا که بعداً ساخته شده تعلق دارد . این مناره های بزرگ که با تکه های بزرگ سنگ مرمر که کتیبه روی آنها نقش شده و کاشی کاری که طرح های مکرر دارد زینت یافته ، نشان میدهد که معماری و تزئین عصر تیموری تا چه درجه زیبایی و عظمت رسیده بود .

بنای دیگری که باید در اینجا ذکر شود مدرسه خارجر د است که قوام الدین معمار مشهور بساختن آن شروع کرد ، ولی قبل از اختتام آن بدرود حیات گفت و غیاث الدین شیرازی که از معماران مشهور عصر خود بود آنرا تمام نمود . این مدرسه بسبب چهار ایوان است ، در گوشه های صحن مرکزی اطاقهای گنبددار است و دور صحن را طاقنماهای دو طبقه احاطه نموده . سردر آن به معنوی گنبدداری باز میشود و در طرفین آن اطاقهای گنبددار دیگری است . از اختلاف بین طاق زدن این اطاقها چنین تصور میشود که يك سمت را قوام الدین و سمت دیگر را غیاث الدین ساخته . این بنا تقریباً در سال ۸۴۸ هجری (۱۴۴۵ میلادی) تمام شده است .

نتیجه

در زمان تیمور، سبک گنبد بزرگ پیازی شکل تکمیل گردید و در ادوار بعد از آن زیاد تقلید شده است. برای نگاهداری این نوع گنبد، گنبدی دیگر از داخل میساختند که معمولاً بوسیله تیر و شمعکهای آجری به گنبد خارجی متصل میشود. در عصر تیمور در زیر گنبدها یک گلو ساخته میشد که گنبد روی آن قرار میگرفت.

طاق رومی که در معماری ایران تاریخ طولی دارد در این زمان به طاق ضربی تبدیل گردید. طاق رومی طاقی است که از یک گوشه به گوشه دیگر زده میشود ولی طاق ضربی مثلث مقعری است که در یک گوشه ساخته شده و رأس آن بطرف پائین است. با اینکه از حیث ساختمان بایکدیگر فرق دارند، ولی هر دو یک مقصود را انجام میدهند که عبارتست از نگاهداری گنبد مدور روی اطاق مربع.

در دوره سلجوقی به ساختمان و آجرکاری بیشتر اهمیت داده میشد، ولی در عصر مغول و تیموری در تزئین بیشتر دقت شده و علاقه ایرانیان به رنگهای گوناگون در بناهای عظیمی که بسا کاشیهای الوانی که در تمام تاریخ دنیا نظیر ندارد پوشیده شده، ظاهر میگردد.

فصل دهم

عصر صفوی

مؤسس سلسله صفوی شاه اسمعیل از اولاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی میباشد که در سال ۹۰۸ هجری (۱۵۰۲ میلادی) به تخت نشست. فامیل شیخ صفی مدتها ساکن اردبیل بوده و در آنجا اهمیت زیادی داشتند. آنها نسب خود را به امام مزی کازم و به خانواده سلطنتی ساسانیان میرسانیدند. مردم ایران ظهور سلسله صفوی را که ایرانی نژاد بودند با مسرت و خوشبختی استقبال کردند. صفویه دویست سال در ایران سلطنت نمودند و در دوره آنان ایران از هر حیث پیشرفت و ترقی نمود، مخصوصاً در صنعت که پادشاهان این سلسله خود مشوق و حامی آن بودند. امنیت و کامرانی کشور سبب شد که در این عصر بناهای بزرگ و عالی ساخته شود، مخصوصاً در زمان شاه عباس کبیر، ۹۹۵-۱۰۳۷ هجری (۱۵۸۷-۱۶۲۸ میلادی)، که او موفق به ساختن يك سلسله ابنیه عظیم گردید. برای تزیین عمارات و بناهای بزرگ طرز جدیدی در کاشی‌کاری بوجود آمد. مینیاتورسازی و قالی‌بافی در اوائل این عصر بدرجه کمال رسید.

۱ - قالی بافی

مهمترین محصول صنعتی ایران در عصر حاضر قالی و قالیچه دست بافت است. قالی بافی از صنایع خیلی قدیم ایران است. میگویند که اسکندر کبیر وقتی برای اولین بار مقبره سیروس بزرگ را بازدید نمود، مشاهده کرد که آن با قالی خیلی خوب پوشیده شده و نیز میگویند که در قصر تیسفون یا طاق کسری در زمان ساسانیان يك قطعه قالی وجود داشته که با جواهرات و فلزات قیمتی پوشیده شده بوده، ولی شرح این قالی آنقدر با افسانه آمیخته شده که نمیتوان آنرا کاملاً باور کرد. در آسیای وسطی تکه‌های قالی قدیمی پیدا شده

که شاید متعلق بزمان قبل از اسلام است .

در نقاشیهای بعضی از نقاشان قرون وسطی در اروپا قالبهایی نشان داده شده که مبیاست ساخت ایران باشد. نمونه های اولیه قالی و قالیچه که در موزه ها و گنجینه های شخصی است و محققاً میتوان آنها را بایران نسبت داد، متعلق به زمان قبل از دوره صفویه است. علت اینکه از زمان قدیمتر از آن نمونه قالی بدست نیامده آنست که اغلب اشیاء صنعتی برای نگاه داشتن ساخته میشدند و قالی برای استعمال، و اگرچه قالی نسبتاً بادوام است، اما در نتیجه استعمال زیاد پس از مدتی کهنه شده از بین میرود .

در قالیهای قدیمی نوشته کم دیده میشود که تاریخ و محل ساخت آنها بطور تحقیق بتوان معین کرد. گمان میرود که بعضی از این قالیها در تبریز در زمان حکمرانی سلاطین ترکمان و مغول که قبل از صفویه سلطنت میکردند ساخته شده باشد. بعضی از قالیهای قدیمی را باواخر قرن نهم هجری (اواخر قرن پانزدهم میلادی) نسبت میدهند، زیرا نقشه های آنها خیالی تر و رنگ آمیزی آنها با قالیهای اوائل دوره صفویه فرق دارد.

احتمال میرود که قالی بافی در زمان سلطنت طویل شاه طهماسب باعلی درجه ترقی رسیده باشد. درجه تکامل صنعت در این زمان میرساند که قالی بافی تاریخ قدیمی داشته و با اینکه نمونه هایی از ترقی آن در دست نیست، معیناً ثابت میکند که دوره مدیدی طول کشیده تا به این درجه رسیده .

چون محل ساخت اغلب قالیهای اوائل این عصر معلوم نیست، معمولاً قالیهای دوره صفوی را از روی نقشه آنها طبقه بندی مینمایند. در میان نقشه های مختلف و مهمتر از همه طرحی است که در وسط ترنجی دارد. نمونه خیلی مشهور این قسم نقشه، قالی مسجد اردبیل است که فعلاً در موزه ویکتوریا و البرت درلندن میباشد. آن فرش قالی بزرگی است که طول آن ده متر و نیم و عرض آن قدری کمتر از ۵ متر و نیم است (۳۴ فیت در ۱۷ فیت). از روی تخمین معین کرده اند که این قالی تقریباً ۳۲ میلیون گره دارد! دور ترنج مرکزی را نقشهای کوچکی که به گل شاه عباسی موسوم است احاطه نموده و آن عبات از نقش مدور یا بیضی شکلی است که وسط آن گل و دور آنرا حلقه ای از گل یا برگ گرفته. در هر گوشه

متن قالی يك چهارم ترنج کشیده شده . یکی از خصائص این قالی بزرگ نمایش قندیل مسجد میباشد که در دو سر ترنج کشیده مثل اینکه از آن آویزان است . متن قالی از نقش گل و برگ پوشیده شده و آنها نقش تارك مشبك و پرکاری را با نظم کامل تشکیل میدهند . گلها با رنگهای گوناگون خود روی زمینه سورمه‌ای رنگ برجسته بنظر میآید . رنگ قرمز که با زمینه سورمه ای تباین دارد زیاد شفاف نیست و مایل برنگ قندیل است . رنگ سبز نیز در این نقشه از رنگهای برجسته است . در حاشیه قالی نقشهای کتیبه ایست که بین آنها گل شاه عباسی میباشد . مسئله قابل توجه آنکه نقش حاشیه این قالی روی کاشی های دیوار صحن مسجد اردبیل دیده میشود .

در حاشیه این قالی اسم مقصود کاشانی برده شده است ، ولی معلوم نیست که این شخص سازنده و بافنده قالی بوده یا تقدیم کننده آن . تاریخ این قالی بر طبق این نوشته ۹۴۲ هجری (۱۵۳۶ میلادی) است . این قالی از شاهکارهای صنعت زمان شاه طهماسب میباشد و تصور میشود که در تبریز بافته شده باشد ، زیرا جنس پشم آن این مطلب را تأیید مینماید . قالیهای معروف دیگر این عصر که دارای طرح ترنج هستند ، در موزه ها و مجموعه های شخصی در تمام دنیا دیده میشود .

از طرحهای مهم دیگر این دوره چندین ترنج متصل بهم است و متن قالی را به چندین قسمت منقسم مینماید . در موزه ویکتوریا و البرت در لندن قالی باین طرح موجود است که از بهترین نمونه های این صنعت محسوب میگردد . نمونه عالی دیگری در موزه متروپولیتان نیویورک است که حتی از قالی مسجد اردبیل نیز ریزتر بافته شده است .

بسیاری از قالیهای خوب این دوره مظهر استادی و مهارت نقاشان آن عصر است . در مجموعه شخصی بارون هتوانی^(۱) يك پارچه قالی وجود دارد و طرح آن بقدری عالی است که اگر عکسی از آن برداشته شود کمیته مینیاتور مینماید و با آن مشتبّه میشود . نظیر آن قالی بزرگ دیگری است که نصف آن در موزه صنایع تزئینی پاریس^(۲) و نصف دیگر

در کلیسای بزرگ کراکو^(۱) در لهستان میباشد. روی زمینه قهوه‌ای روشن که حاشیه سیاه و تریج آنرا برجسته‌تر مینماید، حیوان، درخت و گل با الوان روشن دیده میشود. علاوه بر اینها نقش یک عده پرنده روی آنست که نظیر آن در هیچ قالی دیگری دیده نشده است. بعضی از قالی و قالیچه‌های اوائل عصر صفوی با نخهای طلا و نقره بافته شده رنگ اصلی حاشیه معمولاً با رنگ زمینه آن تباین دارد.

در بسیاری از قالیها، یکد طرح تریجی دارند، تصویر حیوانات نیز نقش شده است و این طرح حیوانات در بعضی قالیها آنقدر اهمیت پیدا کرده که آنها مشهور به نقش حیوان شده‌اند. نقشه این قالیها معمولاً گل و گیاه است و در بین آنها حیوانات مختلف تنها یا جفت جنت و بعضی اوقات در حال جنگ دیده میشوند. این حیوانات عبارتند از شیر، ببر، پلنگ، یوز پانگ، روباه، شغال، آهو، بز کوهی، الاغ، کاو، شتر، گراز خرگوش و انواع مختلف پرندگان. حیوانات خیالی که از منابع چینی اخذ شده مانند سیم‌رغ و ازدها نیز دیده میشود. یکی از قالیهای مشهور نقش حیوان که اکنون در موزه متروپلیتان نیویورک است، در مقبره شیخ صفی‌الدین در اردبیل بوده است.

یکی از اقسام دیگر قالی آنها نیست که به شکاری معروفند، زیرا مناظر شکارگاه و صید روی آنها نقش شده. یکی از مشهورترین این قالیها در موزه پوادی بزولی^(۲) در میلان ایتالیا میباشد. بافنده آن غیاث‌الدین جامی است که روی آن نوشته شده و تاریخ آن ۹۴۹ هجری (۱۵۴۳ میلادی) است. شاید مشهورترین قالیهای بافت ایران قالی شکاری متعلق به دولت اطربش باشد که از ابریشم بافته شده و با نخهای طلا و نقره زینت یافته است. نقش آن عبارتست از تریج مرکزی، مناظر مختلف شکار روی زمینه آن و صیادان سواره و پیاده. زمینه قالی قرمز نزدیک به پرتقالی است و تریج و لچکهای آن سبز رنگ است. رنگ اصلی حاشیه قرمز است و تصویر فرشتگان و تصاویر دیگر بهشتی کشیده شده. رویهم این قالی نماینده استادی نقش آنست نه بافنده. بعضی از تصاویر آن بقدری بنقاشیهای سلطان محمد که بعداً ذکر خواهد شد شباهت دارد که جمعی از اهل فن معتقدند که او نقشه این قالی را تهیه کرده است.

قالیهای ابریشمی دیگر نیز از این زمان موجود است که معمولاً آنرا از کاشان میدانند. این شهر مرکز مهم صنعت پارچه‌های ابریشمی و مخمل بوده. در موزه ملی تهران قالی ابریشمی سفید بسیار عالی است که تریج آن سیاه رنگ میباشد. روی این زمینه روشن درختان انار برنگ سیاه و سفید است. آهویی برنگ قهوه‌ای روشن که بسیار دقیق کشیده شده مختصر تبائنی با زمینه کرم رنگ یا برنگ عاج دارد. پرندگان مختلف قشنگی در میان شاخهای درختان نقش شده است. این قالی قشنگ بعقیده پرفسور پوپ در ربع سوم قرن دهم هجری (ربع آخر قرن ۱۶ میلادی) بافته شده و سابقاً در مقبره اردبیل بوده است. قالی نامبرده به بزرگی قالیهائیکه شرح دادیم نیست و قالیهای این دوره را به قالیچه‌های عصر بعد مربوط میسازد.

يك عدد سجاده به دوره صفوی نسبت داده میشود. نقشه اصلی آنها آیات قرآن است که بعضی بخط نسخ و برخی بخط کوفی نوشته شده است. نکات دیگر نقشه و رنگ آمیزی آنها شبیه بقالیهای بافت تبریز است، ولی متخصصین در محل بافت آنها موافقت ندارند. بعضی را بافت آمل مازندران و عده‌ای را ساخت هرات افغانستان میدانند.

از قالیهائی که به هرات نسبت داده شده عده‌ایست که نقشه آنها گل و مو بیج بیج میباشد که در اطراف گل شاه عباسی بزرگ کشیده شده و آن عبارتست از طرح گلی که دور آن حلقه‌ای مدور یا بیضی شکل از برگ دارد. نقشهای اسلیمی که شبیه به نواری است که عرض آن مختلف میباشد در این نوع قالی و قالیهای بسیار دیگر این عصر دیده میشود. در قالیهای هرات نقش ماهی نیز دیده میشود که به برگ بلند تا شده ای شباهت دارد. يك قالی که باین سبک بافته شده و احتمال میرود که از زمان شاه عباس باشد در خزینه امام رضا در مشهد محفوظ است.

از اوائل دوره صفوی تا آخر سلطنت شاه عباس بیافتن این قبیل قالیهها مبادرت میشد. هرچه زمان میگردد نقشه گل شاه عباسی بزرگتر میشود. قالیهای هرات در طرح قالیهای هندی نفرد مهمی داشته. اولیاریوس^(۱) آلمانی که در زمان شاه عباس بایران

مسافرت نمود مینویسد که بهترین قالیه‌های ایران در هرات بافته میشد .
در دوره صفویه قالیه‌های ابریشمی که نقش گل و برگ تیره رنگ داشت و در
بافتن آنها نخهای طلا و نقره بکار میرفت تهیه و به عنوان تحف و هدایا جهت بعضی از سلاطین
اروپا فرستاده میشد . عده‌ای از این قالیه‌ها در لهستان پیدا شده و تا چندی قبل بنام قالیه‌های
لهستانی معروف بود تا اینکه در مقایسه با قالیه‌های نظیر آن ثابت شد که آن قالیه‌ها بافت ایران
است . عده زیادی از این قالیه‌ها که اشیاء قیمتی و صنعتی محسوب میشود محفوظ مانده و
هنوز موجود است . يك قطعه قالی نظیر قالیه‌های فوق‌الذکر که نقش درخت سرو و بوته
گل دارد در مقبره شاه عباس ثانی در قم بوده . زیر آن اسم نعمت الله جوشقانی بافنده
آن نوشته شده است با تاریخ ۱۰۸۲ هجری (۱۶۷۱ میلادی) .

چند قالی که بطرز گلیم بافته شده و نخهای طلا و نقره در آن بکار رفته از این
عصر موجود میباشد . نقشه این نوع قالی اغلب گل و تصاویر است و طرح آن بهتر از قالی که
با گره زدن پشم تهیه میگردد مجسم میشود ، زیرا ممکن است بواسطه تراکم کرک تصاویر
بخوبی نمایانده نشود .

قسم دیگری که بقالیهای باغی معروف است نیز باید ذکر شود . عموماً طرح این
قالیه‌ها عبارتست از نقشه‌ای که حوضی در وسط دارد . اطراف آن بوسیله جویها بقسمتهای
مربع مستطیل تقسیم شده و این قسمتها با نقش گل و گیاه تزیین یافته .

يك قسم دیگر قالیه‌ایست که باسم شاه عباسی یا طرح اصفهان معروف است .
در اروپا و امریکا آنها را بنام قالی گلدانی میخوانند ، زیرا نقشه بعضی از آنها گلدانیست که
از آن شاخ و برگ بیرون میاید . از خصائص مخصوص این قسم قالی آنست که از خطوط
متوازی که سراسر قالی را گرفته اشکال گل و برگ منشعب میشود . گل‌های شاه عباسی و
اشکال گل و برگ که در این نوع قالی دیده میشود ، شبیه به نقشه بعضی از قالیه‌های هرات
است . بعضی از این قالیه‌ها به کرمان نسبت داده میشوند ، ولی احتمال میرود که همان نقشه
در جوشقان که اغلب از قالیه‌های طرح اصفهان در آنجا بافته شده بکار رفته باشد .

پرفسور پوپ میگوید : « شاید مطالعه دقیق قالیه‌های اولیه بهترین مقدمه برای

آگاهی از صنایع ایران باشد، زیرا این صنعت بیش از تمام صنایع خصائص مخصوص و رسوم تنوع قدیمی را در بر داشته و مراحل مختلف زندگی و فرهنگ ایران را نشان میدهد. قالیه‌های عالی ایران را شعرا مدح گفته و سیاحان آنها را تمجید و تعریف کرده‌اند. سلاطین کشورها بر آن حسد برده و کشورهای دیگر از آن تقلید کرده‌اند. قالیه‌های ایران روح حقیقی صنعت این کشور را مجسم می‌سازد.

هر وقت نقاش و بافنده هر يك در کار خود استادی و مهارت بخرج داده‌اند، قالیه‌هایی بوجود آمده که در زمره بهترین شاهکارهای صنعتی دنیا بشمار میرود.

۲ - نقاشی

وقتی که شاه اسمعیل در سال ۹۱۶ هجری (۱۵۱۰ میلادی) هرات را تسخیر نمود، بهزاد هنوز نقاش دربار هرات بود. شاه اسمعیل بهزاد و عده دیگر از نقاشان را با خود به تبریز برد. گفته‌اند که شاه اسمعیل آتندر بهزاد را گرامی میداشت که او را با نصف مملکت خود معاوضه نمینمود. این نقاش مشهور تا زمان پیری و تا سال ۹۲۸ هجری (۱۵۲۲ میلادی) بکار ادامه داده و بریاست کتابخانه سلطنتی که در حقیقت فرهنگستان هنر یعنی نقاشی، خوشنویسی و صحافی بود گماشته شده بود. مینیاتور بسیار زیبا و جالب توجهی که منظره جنگ شتران را نشان میدهد در تصرف دوات ایران میباشد که میگویند بهزاد در سن ۷۰ سالگی آنرا ساخته است.

اگر چه عده زیادی از صنعتگران بدربار صفوی در تبریز منتقل شدند، ولی بعضی از آنها در هرات مانده آن سبک مخصوص را ادامه دادند. بسیاری از مینیاتورهای عالی هرات پس از رفتن بهزاد ساخته شده است. این صنعتگران به ریزه کاری که از خصائص سبک تیموری است اهمیت زیاد میدادند. این توجه به جزئیات اشیاء مانند قالی، کیف، اطاق، لباس و تزئینات معماری نقاشیهای هرات را در میان بزرگترین مینیاتورهای ایران قرار میدهد و ثابت میکند که بهزاد تنها نقاش بزرگ هرات نبوده و رقاباتی نیز داشته است.

وقتی که شاه طهماسب در سال ۹۳۰ هجری (۱۵۲۴ میلادی) به تخت سلطنت

جلوس کرد فقط ده سال داشت و بیش از ۵۰ سال سلطنت کرد. سبک جدیدی که در زمان سلطنت او توسعه یافته بعقیده بسیاری مینیاتور سازی ایران را بمنتهی درجه ترقی رسانید. در اوائل سلطنت شاه طهماسب بهزاد در قید حیات بود. آقا میرک از شاگردان بهزاد و از دوستان نزدیک سلطان بود. یکی از شاگردان او که سلطان محمد نام داشت بمقام نقاشی دربار رسید و پیشوای عده‌ای از نقاشان معروف بود. سلطان محمد بشاه جوان درس نقاشی میداد. سه سال بعد از جلوس به تخت سلطنت يك نسخه شاهنامه به جهت شاه طهماسب تهیه گردید که دوپست و پنجاه و شش تصویر داشت. این کتاب در تصرف بارون ادوارد روتشیلد^(۱) در پاریس است و نقاشیهای آن به سلطان محمد نسبت داده شده است. کارهای این استاد از حیث تنوع، رنگ آمیزی، نقشه، ترکیب و نیز برای توجه مخصوص به ریزه کاری مشهور است. نقاشیهای زمان صفوی رو بهمرفته از کارهای بسیار ریز عصر تیموری درشت تر میباشد. با وجود این در بعضی از مینیاتورهای زمان صفوی بقدری دقت در نمودن لباس بعمل آمده که حتی نقشه پارچه بخوبی نمایانده شده. عمامه سلاطین اولیه صفوی دور کلاه پیچیده میشد بطوریکه نوك کلاه از وسط عمامه بیرون میآمد. این قسم کلاه و عمامه مخصوص فامیل صفوی بود. نوك آن در اوائل همیشه قرمز رنگ بود، ولی بعد رنگهای دیگر نیز در مینیاتورها دیده شده و سرگداردن آنها متداول گردیده. تاریخ يك مینیاتور را میتوان اغلب از شکل عمامه و لباس تعیین نمود. یکی از معروفترین مجموعه های نقاشی ایران نسخه صورت خمسه نظامی میباشد که اکنون در موزه بریتانیا است. تصاویر این کتاب بوسیله نقاشان مشهور دربار برای شاه طهماسب وقتی در سالهای بیست عمر خود بود تهیه گردیده. نام اشخاص ذیل زیر مینیاتورهای آن دیده میشود: آقا میرک، سلطان محمد، میرزا علی، مولانا مظفر علی و میر سید علی. این اشخاص مشهورترین نقاشان عصر خود بوده و در این يك جلد کتاب شاهکارهای هر پنج نفر صنعتگر جمع آوری شده است! چهارده نقاشی اصلی آن کتاب بوسیله لارنس بینون^(۲) چاپ رنگی شده و انتشار یافته است. علاوه بر اینها سید

و نود و شش ورق این کتاب دارای حاشیه تزیین شده بسیار عالی از طلا میباشد که نقش آن اشکال حیوانات و گل و غیره است.

در میان این گروه اساتید فن میر سید علی مقامی بلند دارد که در تجسم مناظر زندگی طبیعت و زندگی دهقانی ید طولائی داشته. حیوانات خیلی شبیه کشیده، چادر را بطرز زیبایی تزیین کرده و دست هنرمند صنعتگر حقیقی در اشکال گل و پرند و اشیاء دقیق دیگر مشهود است. همایون ا پراطور هند پس از شکست از دست افغانها بدربار شاه طهماسب گریخت و شاهنشاه ایران از او پذیرائی مجلل نمود. او چندین سال در دربار شاه طهماسب اقامت نمود و پس از آنکه به جل حکمرانی خود برگشت، میر سید علی را که در تبریز با او آشنا شده بود و نیز عبدالصمد شیرازی را با خود برد. این دو صنعتگر که در خدمت همایون بهند رفتند مؤسس سبک مخصوص صنعت مغول در شمال هندوستان گردیدند. بوسیله نقاشیهای آنها، سبک جدیدی از ترکیب عناصر نقاشی ایرانی و مناظر و تصاویر هندوستان ایجاد گردید.

تصاویر زمان شاه طهماسب معمولاً مناظری از شاهکارهای ادبی قدیم ایران است مانند شاهنامه فردوسی، اشعار نظامی، سعدی، حافظ و داستان یوسف و زلیخای جامی. علاوه بر مصور ساختن کتب، تصاویر و نقاشیهای جداگانه نیز کشیده میشد. بسیاری از اینها تصویر جوانهای خوش اندام است که لباس قشنگ در بردارند و بعضی از آنها ممکن است تصویر خود شاه طهماسب باشد. از کارهای دیگری که در این زمان بدرجه عالی رسید، تزیین حاشیه صفحات کتب بود. در این حاشیهها درخت، گل و حیوانات برنگ طلا و نقره در زمینه رنگی کشیده شده و معمولاً جداگانه ساخته و تهیه میشد و بعداً به صفحه های کتاب متصل میگردد.

در اواخر سلطنت شاه طهماسب نقاشی باسم استاد محمدی شهرت یافت و میگویند که او پسر و شاگرد سلطان محمد بوده. علاوه بر نقاشیهاییکه کشیده، سبک جدید و قشنگی در نقاشی رنگی بوجود آورد و نیز برای ظرافتی که در تصویر سازی انسان و حیوانات بکار برده مشهور است.

در زمان شاه طهماسب سبک مهم نقاشی در بخارا ایجاد و بدرجه عالی رسید . از صنعتگران مشهوری که در این شهر مشغول بودند ، شیخ زاده و محمود مذهب هستند . میگویند شیخ زاده شاگرد هزاد بوده و مینیاتورهای بخارا بسبک کارهای آن استاد بزرگ است و آن برای رنگهای روشن مخصوصاً رنگ قرمز روشن که در بسیاری مشهود است معروف میباشد . عمامه هائیکه در نقاشیهای بخارا دیده میشود وضع مخصوصی دارند و دور کلاه مخروطی شکل پیچیده شده که نوك آن از وسط عمامه بیرون است .

شاه عباس کبیر از بزرگترین حامیان و مشوقین صنعت بود و خود نیز نقاشی میکرد . در تاریخهای زمان شاه عباس اسم عده زیادی از نقاشان و خوشنویسان ذکر شده ، ولی اغلب آنها مشهور نیستند . صنعت مینیاتور سازی که در زمان شاه طهماسب بمنتهی درجه ترقی خود رسیده بود ، در اینموقع رونق و باحفظ رفت و صنعتگران عصر شاه عباس وقت خود را به نسخه برداشتن از آنها صرف مینمودند . از کتبی که زیاد مصور شده و مینیاتور کاری میشد شاهنامه فردوسی بود .

تصویر اشخاص و نقاشیهای از زندگانی روزانه و معمولی این زمان مرسوم گردید . تأثیر صنعت اروپا در این زمان نیز مشهود میگردد و سعی شده که بجای سبک تزئینی مینیاتورهای اولیه مناظر طبیعی و تصویر اشخاص و دورنما کشیده شود . رویهمرفته رنگ آمیزی این زمان با اینکه نوع تازه ای از رنگهای پرتقالی و بنفش بکار برده شده ، بخوبی دوره قبل نیست .

وضع لباس در زمان شاه عباس تغییر میکند . در اوایل سلطنت او عمامه بزرگتر شده و بجای اینکه منظم و مرتب بسته شده باشد ، شل و دور سر پیچیده میشد . انواع دیگر کلاه در این زمان نیز مرسوم گردید . تصاویری که از بانوان این عصر کشیده شده آنها را معمولاً در شالی نشان میدهد که روی شانه انداخته و مانند روسری روی سر کشیده اند . لباسهائیکه در مینیاتورهای هر زمان دیده میشود قبای بلند است که تا روی زمین میرسند ، ولی در زمان شاه عباس کمر چینی که تا بالای زانو میرسید و روی آن کمر بند می بستند بعضی اوقات در مینیاتورها جای قبا را گرفته . لباس مردم معمولی و بازاری این زمان در بعضی مینیاتورها دیده میشود .

در بین صنعتگران این دوره نام یکی از همه مشهور تراست و او رضای عباسی است. اگرچه او مینیاتور سازی نیز میکرد، ولی برای نقاشی رنگی معروف است. در این فن او مؤسس سبک مخصوصی است و دست او در ترسیم خطوط منحنی خیلی قوی است. این خطوط با خطوط دیگر توأم شده و مخصوصاً موی سر و ریش خوب نمایش داده شده است. موضوعهائیکه کشیده اغلب تصاویر زوار، در اویش و جوانان را نشان میدهد. سبک او بعد از خودش مورد تقلید سایرین واقع گردید و بسیاری از صنعتگران به شیوه او نقاشی میکردند. یکی از پیروان معروف او شفیع عباسی پسر او است که در زمان شاه عباس ثانی میزیسته و مشغول بوده است، ولی در این ایام انحطاط شروع شده و صنعت نقاشی ایران رو به پستی رفته. صحافی و جلد کردن کتاب با خوشنویسی و مصور ساختن کتب که در زمان تیموریان پیشرفت کرده بود، در زمان صفوی بآن ادامه و توسعه داده شد. بعضی از صحافیها از چرم است که روی آنرا نقوشی کنده و طلا و رنگهای دیگر از زیرش نمایان گردیده. جلد های چرمی دیگری دیده میشود که نقشه آنرا بوسیله قالب روی آن نقش کرده اند. بعضی از جلد ها با طرح های قشنگ تذهیب شده و در تصاویر آن پرندگان، حیوانات و نقشه های گل و برگ بکار رفته است. در زمان شاه طهماسب صحافی با نقوش مرسوم بود. این جلد ها با نقوش درنما و گل و مناظر شکار با رنگهای بسیار عالی نقاشی و روی آن لاک شفاف زده میشد. این قسم صحافی و جلد سازی در زمانهای بعد ادامه یافته است. صنعتگران ایران در تهیه کتاب از ساختن کاغذ، نوشتن، تذهیب صفحات، مصور کردن، نقاشی و صحافی سیار عالی آن برای تمام دنیا بهترین سرمشق بودند.

۳ — بافندگی

یکی دیگر از شعبه های صنعتی که ایران عصر صفوی در آن سرمشق و مورد تحسین دنیا واقع گردیده، بافتن پارچه های ابریشمی است. همانطور که در قالیها و مینیاتور مشاهده شد، پارچه های این عصر نیز برای رنگ آمیزی و طرح مشهور میباشند و بسیاری از طرح های پارچه های ابریشمی شباهت زیادی به صنعت مینیاتور سازی خصوصاً تصاویر دارد.

مشهورترین پارچه‌های این زمان زری و مخملهایی است که با ابریشم بطور برجسته روی آنها تزیین شده. پارچه بافی این زمان مانند قالی و قالیچه نمونه ایست از صبر و حوصله و مهارت و استادی بافندگان آن، زیرا که بافتن این طرحهای پیچیده برنگهای گوناگون محتاج به تغییر و تبدیل بی انتهای دوک و شانته است. طرح و نقشه پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس میشد. از نقشه‌های مشهور و متداول تصویر لیلی و مجنون بود و نقشه‌های گل و برگ و پرندگان و حیوانات نیز دیده میشود. از کارهای معروف پارچه‌های ابریشمی عالی است که با نخهای طلا و نقره بافته شده. تهیه و بافت این قسم پارچه در زمان شاه عباس که به پارچه بافی علاقه مخصوصی داشت بسط و توسعه یافت. بعلاوه دستگاههای نساجی یزد و کرمان که مدتها برای پارچه ابریشمی معروف بودند، شاه عباس از این دستگاهها در اصفهان نیز تأسیس کرد که پارچه‌های دربار را تهیه مینمودند. بزرگترین نساجان عصر صفوی خواجه غیاث‌الدین علی میباشد که مورد توجه دربار شاه عباس بوده. دکتر فیلیس اکرمان که در قسمت صنایع نساجی این دوره و اعصار دیگر ایران اطلاعات زیادی دارد، معتقد است که غیاث‌الدین در زمان سلطنت شاه عباس پیرمرد بوده. روی بعضی از بهترین پارچه‌های ابریشمی غیاث‌الدین امضا شده است. این شخص استعداد و هوش فوق‌العاده‌ای برای اختراع و ایجاد طرحهای مختلف داشته و در نقل آنها به روی پارچه مهارتی بسزا نشان داده است. در این قسمت صنعت غیاث‌الدین در ایران نظیر نداشته و کسی بیای او نرسیده است.

۴ - ظروف سفالین

شاه عباس علاقه زیادی بجمع‌آوری ظروف سفالین داشت و در عالی‌قاپو اصفهان و مقبره اردبیل اطاقهای مخصوصی برای اینکار ساخته و جاهائی در دیوار برای نگاهداشتن ظروف تعبیه کرده، ولی صنعت سفال‌سازی در زمان صفویه آن مقام رده‌ای را که چند قرن قبل بدست آورده بود حاصل نکرد. ظروف سفالین بمقدار زیاد از چین بایران میامد و سفال‌سازان ایران از آنها تقلید میکردند. اگرچه ظروف ایران سختی و ظرافت ظروف

چین را ندارد، ولی بعضی از آنها با بهترین ظروف چینی رقابت میکنند. طرحهای ظروف ایران نیز اغلب از ظروف چین اقتباس میشود. ظروف لعابی شفاف نیز ساخته شده، ولی ظرافت صنعتی خود را در این دوره از دست داده است.

دکتر م. س. دیمند (۱) عضو ۰ وزه متروپولیتان نیویورک ظروف سفالی عصر صفوی را به طبقات ذیل تقسیم نموده است:

- ۱ - ظروفیکه تزیین لعابی و شفاف دارند.
- ۲ - ظروفیکه تزیین آنها برنگ آبی و سفید است.
- ۳ - ظروفیکه تزیین آبی و سفید و رنگهای مختلفه دیگر دارند و بطروف کرمانی معروفند.

۴ - ظروفیکه روی زمینه سور، های یا سیاه رنگ آنها نقوشی کنده شده.

۵ - ظروفیکه نقشهای رنگارنگ داشته و بطروف شیراز معروفند.

ظروف طبقه سوم یعنی کرمانی اغلب بسبب چینی ساخته شده. یک قسم ظرف دیگری که رنگ زرد، قهوه‌ای و یا سیاه دارد در آمل مازندران ساخته میشود.

۵ - کارهای فلزی

در زمان صفویه مصنوعات طلاکاری، نقره‌کاری و برنج سازی رونق زیادی داشت. آهن و فولاد نیز گاهی طلا و نقره کوب میشود. شاه عباس عده زیادی از ارامنه جلفای آذربایجان را باصفهان آورده شهری در آنجا با اسم جلفا بنا نمود و مقصود او این بود که از استعداد تجارتنی آنان استفاده نموده و صنعتگران از نی در آبادی اصفهان که پایتخت بوده کمک بزرگی باشند.

صنایع برنجی مانند قدیم که چیزهای تازه‌ای ایجاد میکردند نبود، بلکه چند نقشه دیگر بکار رفته. نقشه ظروف برنجی را با رنگ سیاه پر مینمودند تا در مقابل سطح شفاف برنج خوب نمایش داده شود. این قسم کار در عصر حاضر نیز در اصفهان مرسوم است. از کارهای دیگر فلزی ساختن اسلحه و زره بود و در این قسمت مهارت و



پارچه زری ابریشمی از مقبره شیخ صغری در اردبیل
یکی از عالیترین نمونه های زربفت ابریشمی



قالی بشمی نقش حیوان (قرن دهم هجری)



قالی ابریشمی از اوائل عصر صفوی که صنعت قالی بمنتها ترقی خود رسیده بوده
قرن دهم هجری (قرن شانزدهم میلادی)

استعداد صنعتی عجیبی نشان میدادند. آهن و فولاد که در اسلحه آتشی، کلاه خود و سینه بند بکار رفته اند، نقره و طلا کوب شده اند. در زمان شاه عباس توپ برنجی نیز در ایران ریخته شده.

۶ - معماری

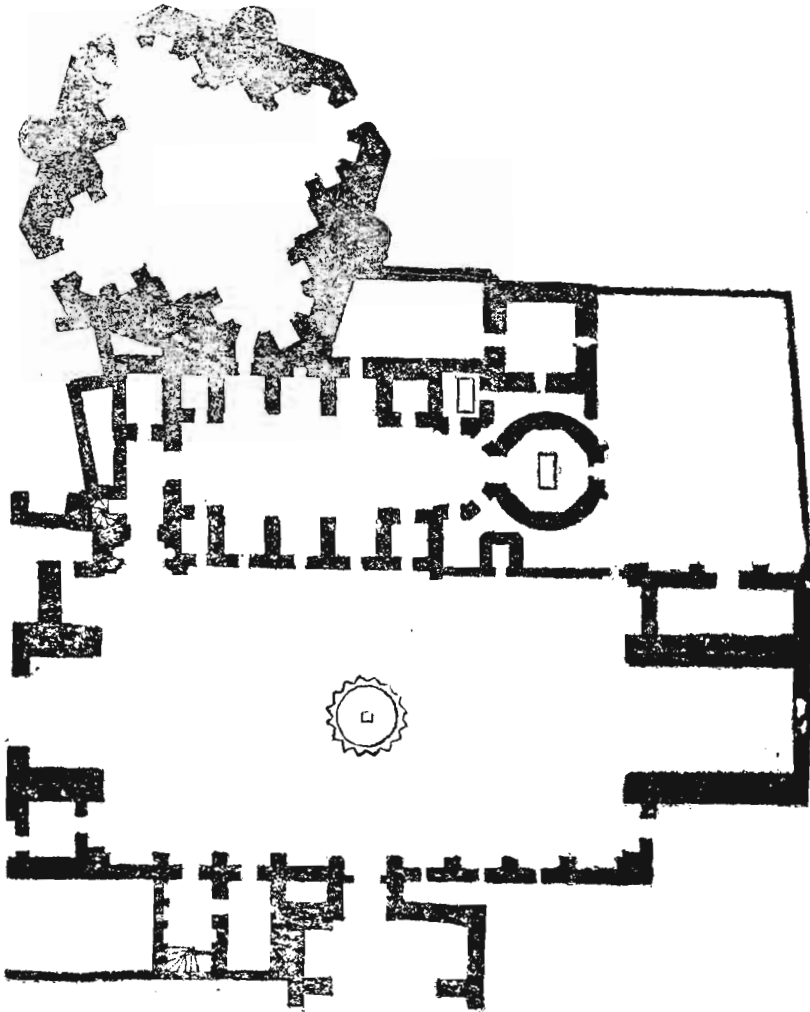
گویند شاه اسمعیل صفوی، اولین سلطان آن سلسله، بناهای مفصل و معظمی ساخته بوده، ولی از آنچه که ممکن است در تبریز و خوی ساخته باشد، چیز قابل توجهی باقی نمانده است. از اینیه مهم زمان او که تا بحال مانده، مسجد جامع ساوه است و حتی آن نیز از صورت اصلی خارج و مقدار زیادی از بناهای آن از بین رفته، ولی گنبد بزرگ و قشنگی از آن زمان بر پا است. از خدمات صفویه معماری ایران، متناسب بودن گنبد با سایر قسمتهای بناء مسجد میباشد. بهترین نمونه آن مسجد شاه اصفهان است که تقریباً صد سال بعد از مسجد ساوه ساخته شده. گنبد مسجد ساوه از کاشی فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده و نقشی برنگ سورمه‌ای و سفید دارد. در قسمت داخلی گنبد طرحهای هندسی با کاشی ساخته شده و دیوار فضای زیر گنبد با کاشی‌های شش گوش فیروزه‌ای رنگ زینت یافته. اغلب تزیینات خارج بنا از بین رفته است.

در محوطه زیر گنبد محراب گچ‌بری قشنگی است که با رنگهای مختلف نقاشی شده. این گچ‌بری را با ۱۰۰ لایه سفید رنگ پوشانیده‌اند تا زمینه برای نقاشی مناسب باشد. و آن بهترین نمونه کاری است که در مینیاتورها نیز دیده میشود.

محراب گچ‌بری دیگری که روی آن نقاشی شده در مسجد میدان ساوه است. این محراب بظرافت و بزرگی محراب مسجد جامع نیست، ولی چهار قسم کتیبه بکوفی و نسخ روی آن نوشته شده و برای این کتیبه‌ها معروف شده است.

کاشی کاری مسجد جامع و مسجد علی در اصفهان و نیز کاشی کاری مقبره هارون ولایت در آن شهر توسط شاه اسمعیل ساخته شده. آنچه که در این ساختمانها مانده ثابت میکند که در اوایل دوره صفوی کاشی‌های عالی ساخته میشد.

از زمان شاه طهماسب بنای مهمی باقی نمانده، زیرا او صنایع تهیه کتاب و قالی بافی بیشتر توجه داشت تا ساختن ابنیه. او مسجد و قصری در قزوین بنا نمود، ولی تقریباً چیزی از آنها باقی نمانده است. از ابنیه مهم زمان این سلطان که تا کنون برپا میباشد، مقبره جدش شیخ صفی در اردبیل است. اگر چه سابقاً بناهایی در آنجا بود، ولی شاه طهماسب آنها را تکمیل و بهم مربوط نمود و تالاری برای عبادت ساخت که به برج مقبره شیخ صفی مربوط



نقشه مقبره شیخ صفی در اردبیل

میباشد و نیز حیاط جلو آنرا .

راهروی کوچکی در سمت چپ بنا ساخته شده که از آن به تالار عبادت وارد میشوند. این تالار در تفرقه مشبکی دارد و قالی معروف اردبیل آنرا مفروش میکرد. در طرفین این تالار طاقنماهایی است مانند لژ نمایشگاه. در طرف دیگر این تالار شبکه طلائیست که باطاق کوچکی مربوط میباشد و از آن به برج مقبره‌ای شیخ صفی وارد میشوند. در طرف چپ برج دیگری است که مقبره شاه اسمعیل میباشد و آن از چوب تیره رنگی تراشیده شده و با عاج و مروارید زینت یافته است.

در پشت تالار عبادت اطاق گنبددار هشت گوشه است که در دیوارهای آن برای نگاهداری مجموعه ظروف چینی و بلور جاهائی متناسب و فراخور ظروف تعبیه شده که اشیاء نفیس صنعتی مقبره را در این اطاق نگاهداری میکردند. دور برج مقبره‌ای شیخ صفی از خارج کتیبه بزرگ آجری است که نام الله با کاشی روی آن مکرر شده است. کاشی کاری حیاط و سردر که در انتهای خیابان شیخ در مسافت کمی واقع شده فوق العاده زیبا است. موزائیک کاری آن طرح قشنگی دارد و با دقت بریده شده و رنگهای گوناگون در آن بکار رفته. دور سردر حاشیه‌ای مانند طناب ضخیمی از کاشی فیروزه رنگ ساخته شده است. مقبره شیخ صفی نه تنها از لحاظ معماری جالب توجه است، بلکه بعضی از بزرگترین شاهکارهای صنعتی ایران که اکنون در نقاط مختلفه است سابقاً در این مقبره بوده.

اصفهان از حیث معماری از همه شهرهای دیگر ایران مهمتر است، زیرا بناهای زیادی از اعصار قدیم و عمارات بزرگی از دوره صفویه دارد که اغلب با کاشی کاربهای زیبا تزیین شده. وقتی شاه عباس اصفهان را پایتخت خود نمود، نقشه جدیدی برای شهر طرح کرد. خیابان بزرگ و معروف چهارباغ را او ساخت و طرفین آن را درختان چنار غرس نمود. این خیابان به پل بزرگی که روی زاینده رود است منتهی میشود. در وسط شهر میدان بزرگست که مسجد شاه در سمت جنوب و قصر عالی قاپو در مغرب و مسجد شیخ لطف الله در مشرق و مدخل بازار در سمت شمال آن قرار دارد. این میدان محل چوگان بازی بوده و دروازه‌های سنگی که برای این بازی ساخته شده هنوز در طرفین میدان موجود است. قصر عالی قاپو ایوان بلندی در جلو دارد که اعضاء دربار در آنجا نشسته و بازی، مسابقه و سان

قشون را از بالا تماشا میکردند. سقف این ایوان از کاشی ساخته شده و طرحهای مستطیلی شکل دارد و شبیه طرح مشع هائیسست که امروز برای پوشش کف اطاق در کشورهای مغرب زمین ساخته میشود. این عمارت هفت طبقه و دیوارهای آن نقاشی شده و بعضی از اطاقهای آن دارای طاقچه‌های شبیه‌شان غسل میباشد. در باغ پشت عالی قابو قصر چهل ستون قرار دارد که بیست ستون چوبی بلند در ایوان آن است. وجه تسمیه آن بچهل ستون آنست که عکس این بیست ستون در استخر جلوی آن منعکس شده و بدین طریق ۴۰ ستونها بنظر چهل میآید. روی دیوارهای چهل ستون نقاشیهای بزرگی کشیده شده که مناظر جنگ و مهمانیهای سلاطین صفوی را نشان میدهد. نقاشیهای کوچک دیگری نیز روی دیوار کشیده شده که تصاویر آن بسبب نقاشیهای مینیاتور است.

مسجد شیخ لطف‌الله در سمت مشرق میدان بزرگ واقع است و گنبد قشنگی دارد که از کاشی پوشیده شده و طرح آن نقش تانک یا اسلیمی بزرگ است که تناسب کامل با شکل و اندازه گنبد دارد. محوطه زیر گنبد هشت قطعه بزرگ کاشی موزائیک دارد که دور آنرا کاشی فیروزه‌ای رنگ احاطه نموده است. در این قطعه‌ها کتیبه‌هائیسست که با بهترین خط نوشته شده و حروف بلند سفید در مقابل کاشیهای زمینه سورمه‌ای نمای قشنگی دارند.

در قسمت داخلی گنبد در وسط ستاره بزرگ چند پره‌ای برنگ طلا است که با نقش تانک مانند ترنج قالی معروف مسجد اردبیل پوشیده شده. رنگهای فیروزه‌ای، سفید و خاکستری کاشی داخل گنبد نمونه خوبیست از استعمال رنگهای مختلف و از حیث تناسب کاشی‌کاری مشهور میباشد. شیخ لطف‌الله پدر زن شاه عباس و این مسجد محل عبادت خصوصی سلطان بوده.

در سمت جنوب میدان سردر بزرگ مسجد شاه اصفهان دیده میشود که در هر طرف مناره بزرگی دارد. از فضای زیر طاق بلند نونک تیز کاشی‌کاری شخص بطرف راست برگشته و داخل صحن مسجد میشود. این صحن کاملاً در قسمت جنوب میدان قرار نگرفته بلکه در گوشه‌ای از آن تا اینکه محراب مسجد بطرف قبله قرار گیرد. در هر چهار طرف

صحن مسجد ایوانی است و ایوانیکه به فضای زیر گنبد منتهی میشود در هر طرف مناره‌ای دارد که از کاشی پوشیده شده. این بنای عظیم در داخل و خارج از هر سمتی که بنظر آید با کاشی رنگی پوشیده شده. کاشی موزائیک زیاد دارد و طرز عمل جدیدی که بنام کاشی هفت رنگ موسوم است دید، میشود و آن عبارتست از کاشیهای يك پارچه بزرگ که روی آن طرحی نقاشی شده. این طرز کار در زمان صفویه بوجود آمد و البته زودتر از کار کنند بر زحمت موزائیک کاری پیشرفت مینمود.

سه قسم کاشی کاری مهم در این نوع تزئین معماری ایران مشاهده میشود:

- ۱ - کاشی یکرنگ: با اینکه کاشیهای رنگ مختلف برای ایجاد نقشه روی آجر استعمال میشد، ولی هر کاشی منفرداً يك رنگ معین داشت.
- ۲ - کاشی موزائیک: کاشیهای رنگا رنگ را به قطعات کوچک بریده و آنها را طبق نقشه پهلوئی یکدیگر میگذارند. این قطعات کوچک را وارونه قرار داده و پشت آنها را گچ میریزند و وقتی که گچ سفت میشود آن را روی دیوار نصب میکنند.
- ۳ - کاشی هفت رنگ: روی کاشی ساده نقشه‌ای بر رنگهای مختلف نقاشی نموده روی آنرا لعاب میدهند.

ساختن سردرهای بزرگ که دارای کاشیهای شفاف است در عصر صفویه پیشرفت بسیار نمود. زیر نیم گنبد سردر را معمولاً با گچ مقرنس کاری نموده روی آنرا اغلب با کاشی تزئین میکردند. این مقرنس کاری بوسیله تیرهای چوبی که به سقف گنبد وصل بود ساخته و آویزان میشد. ترکیب سردر بزرگ و مناره‌های طرفین آن با صحن چهار ایوان و ساختمانهای اطراف آن و قرار دادن گنبد به نحویکه با کلیه ساختمان متناسب باشد در معماری زمان صفوی بدرجه کمال رسید. اگرچه جنس و انتخاب رنگ کاشی بخوبی ساختمانهای عظیم زمان تیموری نیست، ولی رویهمرفته ابنيه کاشی کاری زمان صفوی در هیچ جای دنیا نظیر ندارد.

پل الله وردی خان و پل خواجو که روی رودخانه عریض زاینده رود ساخته شده، بنای مهم دو طبقه‌ای است که با آجر روی پی سنگی ساخته شده. پل الله وردی خان

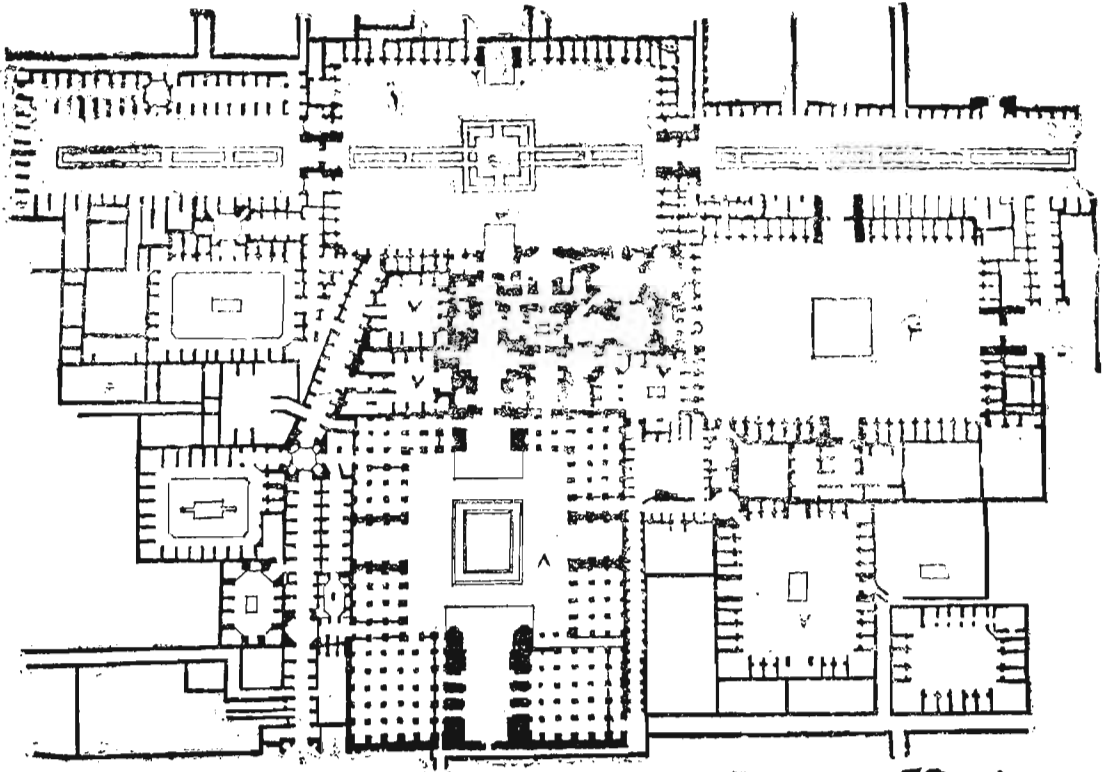
تقریباً ۳۰۰ متر طول دارد و در طرفین جاده اصلی راهرو سرپوشیده ای برای پیاده رو ساخته شده. طاقهای طبقه پائین و بالا شکل قشنگی دارد. طاقهایی برای استراحت و پلکانی نیز برودخانه ساخته شده. پل خواجو دوباره در زمان شاه عباس ثانی ساخته شده و طاقهای آن با کاشی هفت رنگ زینت یافته است.

شاه عباس کبیر در سراسر کشور ایران کاروانسراهای بزرگ که اغلب از آجر و گاهی از سنگ است ساخت. این بناها بسیار حکم ساخته شده و محل توقف و استراحت کاروانهایی بود که مدام در کشور شاهنشاهی او مسافرت میکردند. ساختمان آنها عبارت است از صحن مربع بزرگی که طاقهای بزرگ و کوچک برای مسافرین و مکانهای مخصوصی برای دواب دور آن ساخته شده. در جلو آن سردر بزرگی است که عموماً کتیبه سنگی دارند و اسم سلطان، محل کاروانسرا و تاریخ بنای آن ذکر شده است. در پای گردنه شبلی که در سی و سه کیلومتری تبریز رو به تهران واقع شده، شاه عباس ثانی کاروانسرائی ساخته که سقف آن از گنبد های کوچکی که روی طاقها قرار گرفته تشکیل یافته و خود کاروانسرا صحن ندارد. ساختمان کاروانسراهای عصر صفوی بسیار محکم و بادوام است و اگر چه در این عصر موتوری زیاد مورد استعمال ندارد، ولی بناهای تاریخی جالب توجهی است که در تمام ایران دیده میشود.

بنای جالب توجه دیگر در اصفهان مدرسه شاه سلطان حسین در خیابان چهار باغ است. ساختمان آن بسبب معمولی است، یعنی صحن مربع چهار ایوانی میباشد. دور صحن طاقتماهای دو طبقه ساخته شده و در طرف قبله سردر بزرگیست که گنبد های طرفین آن با کاشی پوشیده شده است. این بنا نشان میدهد که در اواخر دوره صفوی هنوز میتوانستند کاشیهای عالی بسازند.

مقبره میر بزرگ در آمل مازندران نمونه های چندین طرح کاشی کاری دارد. دیوار محوطه زر گنبد کاشی هفت رنگ دارد و رنگ اصلی آن زرد و دارای نقش ناک درشت است. رنگهای دیگر آن عبارتند از آبی، سورمه ای، سبز، قهوه ای و سفید. یکی از قصرهاییکه مورد توجه شاه عباس بود قصری است که در نزدیکی به شهر (اشرف مازندران)

ساخته بوده. این قصر روی تپه بسیار قشنگی واقع شده بود. پشت آن کوههای پوشیده از جنگل و درجاوی آن دشت پهناوری است که به دریای خزر منتهی میگردد. در نزدیکی آن شهر خرابه‌های چند بنای صفوی دیده میشود، زیرا باغ و قصرها مسافت زیادی را اشغال کرده بوده. از زمان صفویه ابنیه تاریخی زیاد دیگر در ایران وجود دارد، ولی فقط بذکر ساختمانهاییکه در مقبره امام رضا در مشهد بعمل آمده میگردانیم. میگویند که گنبد طلای معروف که فوق اطاق مقبره است بوسیله شاه طهماسب ساخته شده، ولی مسلم است که شاه عباس کبیر آنرا تعمیر کرده و اسم او در کمیته طلائیه دور گلابی گنبد برده شده است.



نقشه آستانه امام رضا در مشهد

- ۱ - صحن کهنه ۲ - ایوان عباسی ۳ - ایوان طلای نادری ۴ - صحن نو
۵ - ایوان طلای نادری ۶ - حرم و مرقد حضرت رضا ۷ - مدارس ۸ - مسجد گوهرشاد
از کتاب « فخر عالم شیعه »

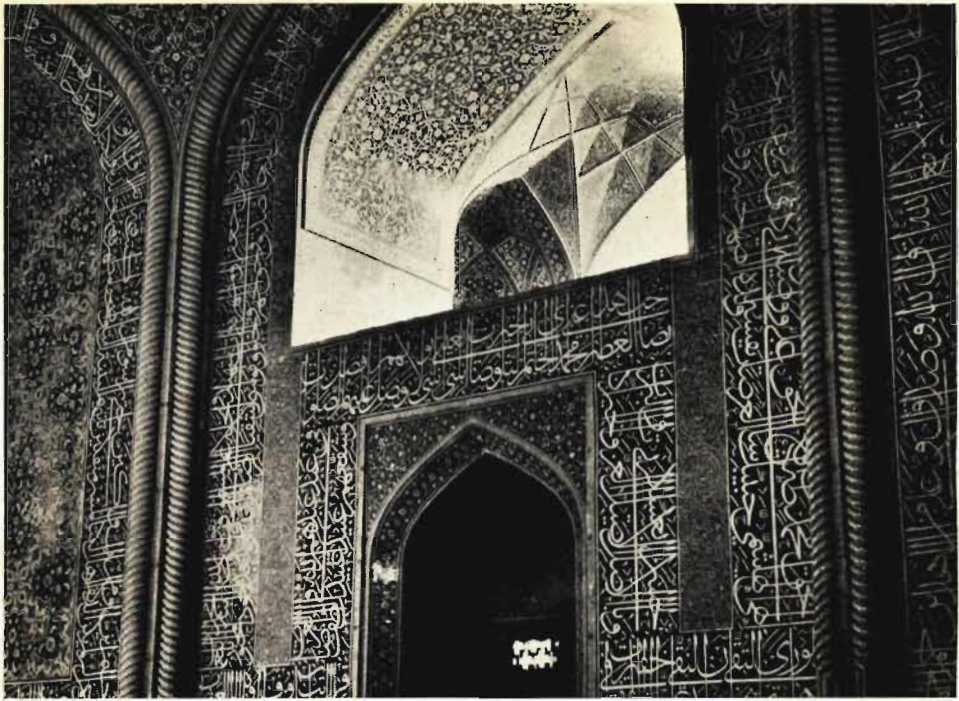
سردر اصلی مقبره بصحن کهنه باز میشود. میگویند که ساختمان آن در عصر تیموریان شروع شد، ولی بطور کلی قسمت مهم آن که فعلاً وجود دارد بوسیله شاه عباس کبیر ساخته شده. کاشی کاری آن متجاوز از ۴۰ سال طول کشید و بالاخره در زمان سلطنت شاه عباس ثانی تمام شد. در کتیبه بزرگ و دور مدخل غربی اسم علیرضای خوشنویس برده شده است. دو مناره طلا در اینجا وجود دارد که میگویند یکی را شاه سلیمان صفوی و دیگری را نادرشاه ساخته است.

ایوان طلای عظیم صحن کهنه را میگویند اول شاه طهماسب ساخت، ولی بنام ایوان نادر شاه معروف است و احتمال میرود که بصورت فعلی نادر شاه آنرا ساخته باشد. بعضی از بهترین نمونه کاشی کاری سه دوره تاریخی متوالی در مقبره امام رضا دیده میشود، زیرا مسجد گوهر شاد در زمان تیموریان، صحن کهنه در زمان صفویه و صحن نو در دوره قاجاریه ساخته شده است.

ظهور نادر شاه باسلطنت سلسله صفویه خاتمه داد. او یکی از نوابغ ارتشی دنیا است و او را ناپلئون آسیا لقب داده اند. اما نادر حامی صنعت شمرده نمیشود، گرچه او پس از فتح هندوستان خزائن بسیاری با خود بایران آورد که تخت طاؤس مشهور از جمله آن خزائن است. زرگری زمان نادر مشهور است و روی طلا نیز میناکاری میشد. بعضی از قرآنها نفیس مذهب بزمان او نسبت داده میشود که ترجمه فارسی آن بخط قرمز زیر خط عربی نوشته شده.

کمی بعد از مرگ نادر، کریم خان زند در شیراز مستقر شد و در آن شهر عمارات بزرگی بنا نمود که با اسم او مشهور است. از جمله آنها قصر، مسجد، حمام و بازاری است که بشکل علامت بعلاوه ساخته شده. از خصائص کاشی کاری این دوره استعمال نوعی رنگ گِل سرخی است که در زمان قبل دیده نمیشود.

در زمان صفویه پس از مدتی در ایران وحدت ملی تحت نظر يك سلسله ایرانی بوجود آمد و چون صلح و امنیت محرز گردید، صنعت و تمدن در تمام مراحل زندگی از نو بوجود آمد و در راه ترقی و تعالی افتاد. ذوق و استعداد صنعتی ایران هیچوقت مغلوب



کاشی کاری شگفت انگیز فضای زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان
(عصر صفویه)



کاشی کاری طاقتها و سقف مسجد شاه اصفهان بارنگها و نقشهای بسیار عالی
(از زمان شاه عباس کبیر)



قالی نقش اصفهان یا نقش شاه عباس از اواخر عصر صفویه

نمیشود و هر وقت که فرصت پیدا میکند زنده میگردد، همچون غچه‌ای که به گل زیبایی کمال یابد. چنانکه مشاهده شد مینیاتور سازی و بافتن قالی و قالیچه در زمان سلطنت طولانی شاه طهماسب با عالی درجه ترقی رسید. در زمان شاه عباس کبیر صنعت در تمام قسمتهای مختلف ترقی و پیشرفت نمود. طرح و بافت ابریشم که با نخهای طلا و نقره بافته میشود با بهترین پارچه‌های دنیا رقابت و برابری میکرد. در زمان شاه عباس نیز معماری ایران به آن درجه ترقی رسید که میتوان آنرا دوره تجدد معماری نامید، ولی قبل از آنکه سلسله صفویه منقرض گردد انحطاطی در تمام قسمتهای صنعت مشاهده میشود. با اینحال این دوره را باید یکی از بهترین و بزرگترین ادوار صنعتی ایران دانست.

فصل یازدهم

انحطاط صنعت در دوره قاجاریه

قبل از انقراض سلسله صفویه انحطاطی در صنعت پیدا شد؛ ابتکار و اختراع از بین رفت و صنعت رو به پستی نهاد. این انحطاط در دوره قاجاریه ادامه داشت. زیرا سلاطین قاجار عموماً برعکس شاهنشاهان ادوار گذشته اغلب فاقد ذوق صنعتی بودند و علاقه زیادی نشان نمیدادند. البته قالی ایران، مقام خود را در دنیا محفوظ داشت، ولی قالیهای این دوره هرگز قابل مقایسه باشاهکارهای عصر صفویه نبوده و از آنها پست تر است. نقاشیهای بزرگ روی دیوار که در زمان قاجاریه کشیده شده گرچه اغلب نفوذ نقاشی اروپائی در آنها دیده میشود، قابل توجه میباشد. مینیاتور سازی این دوره بظرافت سابق نیست. در بعضی نقاط ایران ظروف فلزی ساخته میشد و گاهی بدرجه حقیقی صنعت میرسید، ولی این ظروف بیشتر نماینده مهارت و هوش کارگر است نه ذوق صنعتی. بجز از بعضی ابنیه مذهبی دوره قاجاریه معماری و عمارات قابل توجهی ندارد. در ابنیه مذهبی به تزیین و کاشی کاری توجه زیادی شده و چندین گنبد طلا نیز در نقاط مختلف ساخته شده است. اگرچه این ابنیه تاحدی قشنگی و فریبندگی دارد، ولی بیشتر آنها تقلید از بناهای دوره های گذشته است و این تقلید هم اغلب پست تر از اصل است. با وجود انحطاط سریع و فقدان ذوق صنعتی در این دوره، همیشه آن استعداد و ذوق صنعتی طبیعی در بین ایرانیان باقی مانده. آری صنعت در ایران هنوز زنده ولی در خواب بوده و فقط منتظر و مترصد فرصت و وضعیت مناسب بود تا اینکه بار دیگر با تمام قوا و جدیتی که چندین مرتبه در تاریخ طویل صنعت ایران مشاهده شد، شکوفه کرده آثار صنعتی گرانبھائی بوجود آورد.

فتحعلیشاه در راه صنعت آرزوهائی داشت و مایل بود از حجاریهای بزرگ سلاطین ساسانی تقلید نموده نام خود را در صفحه سنگ ثبت نماید. بدین منظور یکی از حجاریهای بزرگ و گرانبهای ساسانی که در چشمه علی نزدیک طهران ساخته شده بود محو کرده تصویر خود و پسرانش را روی آن نقش نمود. قدری بالاتر در همان دره در طرف دیگر قلعه قدیم ری فتحعلیشاه تصویر دیگری از خود حجاری کرده است. در این حجاری وی بر اسب سوار و با نیزه بلندی مشغول کشتن شیری است در حالیکه کاملاً خونسرد و بی توجه بنظر میآید. در غار بزرگ طاق بستان نزدیک کرمانشاه تصویر فتحعلیشاه روی سنگی دیده میشود و نیز روی تخته سنگی نزدیک دروازه قرآن در شیراز. بعضی از این حجاریها بر نگه‌های مختلف رنگ شده است.

تصاویر نقاشی شده فتحعلیشاه نیز زیاد است که هم روی کرباس برای تزیین دیوار و هم در روی مینیاتور کشیده شده است. فتحعلیشاه تصویر خود را روی کاشی نیز ترسیم کرده. این تصاویر شاه را با جواهرات زیاد نشان میدهد و باسلحه‌های مختلف مانند کمان، شمشیر و خنجر مسلح و عصای سلطنتی در دست دارد. تصویر فتحعلیشاه را همه جا از ریش بلند و کمر باریک میتوان تشخیص داد.

۱ - فلز کاری

زرگران دوره قاجاریه ظروفیکه جنبه صنعتی داشت ساخته و روی آن را با مینا نقاشی کرده‌اند. قلیانهائی از طلا و نقره ساخته و روی آنرا طرحهای برجسته انداخته و با مینا و سنگهای قیمتی تزیین نموده‌اند.

در اصفهان انواع و اقسام ظروف برنجی مانند سینی‌های بزرگ و کوچک، قندیل یا چراغهای مشبك و انزاع کاسه، بشقاب، شمعدان و غیره میساختند. ظروف نقره نیز در اصفهان ساخته میشد و روی آن طرح گل و تصاویر و غیره نقش میکردند. تکه‌های کوچک فلز، استخوان و غیره پهلوی یکدیگر قرار داده خاتم سازی میکردند. يك قسم ظرف نقره در شیراز ساخته میشد که طرح گل و تانك بطور برجسته

روی آنها نقش میشد. طرز ساختن این ظروف معمولاً این بود که نقره نازک را روی قالب طرح دار چکشی کرده و میکوبیدند و موضوعهای آنرا اغلب از حجاریهای تخت جمشید اقتباس میکردند.

زنجان برای ساختن ظروف نقره مشبك و مفتول کاری معروف شد. در این ظروف طرحهای منصل و مشكل را با مفتول خیلی نازك نقره میساختند. طلا و نقره کاری در تبریز نیز رائج بود. بطور کلی در ساختن این اشیاء ابتکار نشان داده نشده، بلکه بیشتر از طرحهای قدیمه تقلید گردیده و با اینکه سازنده مهارت خود را نشان داده ولی چیزی که بتواند در درجه کارهای صنعتی قرار داد بوجود نیامده است.

۲ - قالی بافی

از صنایع ایران که در زمان قاجاریه در خارجه اهمیت داشت و مورد توجه بود قالی و قالیچه است. ایران در این صنعت همیشه پیشرای دنیا بوده و هیچیک از کشورهای دیگر نتوانسته اند با آن رقابت کنند. در اینجا بطور اختصار انواع قالیهای مهم را که در این دوره بافته شده با ذکر محل آنها شرح خواهیم داد.

بزرگترین مرکز قالی بافی ایران در زمان قاجاریه اراك و نواحی اطراف آن بوده است. قالی بافی در خود شهر سلطان آباد و بلوك اطراف رواج داشت. قالیهای این منطقه را تجار قالی به چهار طبقه تقسیم کردند. بهترین قالیهاییکه در آن شهر یا در دهستان آن بافته میشد ساروق نام داشت. قالی درجه دوم را محال مینامیدند و قالیهای درجه سوم را مشیرآباد می گفتند که چندان ظرافتی نداشت و خشن بود. آخرین قسم قالی با اسم لیلان معروف بود که كرك بلند داشته و اغلب در دهستان ارمنی نشین بافته میشد. چون این قالیها برای مصرف تجارت و فروش ساخته میشد، طرح و رنگ آنها را دلالتها و تجار معین میکردند و قالیهای این ناحیه بهمین جهت خصائص اصلی و طرحهای قدیمی را از دست داده و قالی بافی از لحاظ صنعت به پستترین درجه رسیده و بطور کلی جنبه تجارتي بخود گرفت.

ساروق - قالیه‌های قدیم این نقطه از محکم‌ترین قالیه‌های ایران بشمار میرود.

نقشه آن عبارتست از ترنجی در وسط و زمینه باز که فقط از چند تصویر پوشیده میشد. رنگهای آن خوب است و به رنگ سورمه‌ای و قرمز بیشتر اهمیت داده شده است.

محللات - قالیه‌هاییکه معمولاً قالی محال نامیده میشود خیلی ریز بافته نشده،

ولی منظم و مرتب است. نقشه اینها عموماً گل و برگ است و رنگهای آن بیشتر به رنگهای تیره متمایل است. رنگ قرمز متن برجسته و متباین با رنگ سورمه‌ای حاشیه بوده.

سربند - قالیه‌های قدیمتر و خوش جنس تر این محل بقالیهای میر معروف

است. نقشه آن بوته‌های ترمه‌ای است. این بوته‌ها متن قالی را گرفته و از جهت شباهت به اسم گلابی و بادامی معروف است. حاشیه آن نقشه‌ای از خطوط راه راه و نقش مو دارد.

فراهان - قالیه‌های فراهان کرک کوتاه داشته و اغلب زمینه سورمه‌ای دارند.

دوقسم نقشه در آنها دیده میشود: یکی نقشه ماهی که از ماهیه‌های کوچک که گاهی بشکل برگ پیچیده بنظر میآید تشکیل یافته و دیگری نقش گلخانه است که از دسته‌های گل مرتب ترکیب شده است.

اکنون بشرح مراکز دیگر قالی بافی جنوب و مرکز ایران میپردازیم:

کاشان - در دوره صفویه کاشان برای قالیه‌های ابریشمی معروف بود، ولی پس

از صفویه تا مدتی صنعت قالی بافی در این شهر متروک شده بود تا اینکه در عصر حاضر قالی بافی در آنجا دوباره برقرار شده رواج یافت. قالیه‌های کاشان از حیث بافت از بهترین

قالیه‌های ایران است. نقشه آن در هر دور بخوبی نمایان است، کرک آن کوتاه و معمولاً دارای نقش ترنجی در وسط و لچکهای درگوشه میباشد و از پشم و ابریشم بافته شده است.

ابریشم آنرا از سواحل دریای خزر می‌آوردند. بعضی از قالیه‌های پشمی عالی را از پشم و نخ وارده از انگلیس بافته اند.

جوشقان - جوشقان در دوره قاجاریه برای یک نوع نقشه مخصوص ترنج

وسط و اشکال دست‌طیل معروف میباشد.

اصفهان - اصفهان مرکز قالی بافی مهمی نبوده، ولی دستگاه‌های قالی بافی آنجا

چند قالی جنس عالی بافته است و قالیهای آن معمولاً نقش شاه عباس دارند که همان ترنجها و گل‌های شاه عباسی باشد.

کرمان -- قالیهای قدیمی معمولاً زمینه روشن داشته و رنگهای آن طوری است که منظره روشنی بقالی میدهد. طرح و نقشه آن اغلب عبارتست از درخت زندگی که گاهی در گلدان قرار داده شده و درختان سرو و نقشه گل و برگ و تانگ پیچ پیچ. بعضی از قالیهای اعلا در نقشه خود اشکال حیوانات دارند. در رفسنجان و سایر نواحی کرمان نیز قالی بافته میشود.

شیراز -- قالیهای معروف به شیراز اغلب بوسیله قبائل قشقایی و چادر نشینهای دیگر بافته میشود. این قالیها خیلی نرم و شل بافته شده است و معمولاً ترنجهای لوزی شکلی در وسط مکرر شده. رنگهای آن اغلب جالب است و رنگ سورمه‌ای و قهوه‌ای بعلاوه رنگهای روشنتر که متباین آن است بکار رفته.

همدان -- در همدان و دهستان اطراف آن قالیهای زیادی بافته میشود. قالیهای قدیم این ناحیه خصائص منحصر بخود داشته و زمینه آن با پشم شتر بافته شده. از این قالیها فعلاً در ایران کمتر پیدا میشود و آنها را معمولاً بشکل کناره میساختند. قالیهای کوچکی که بنام قالیهای موصل معروف است نیز بافته شده. این اسم فقط از لحاظ اندازه بآنها الحاق میشود که از قالیهای دو ذرعی قدری کوچکتر است.

ملایر -- در نواحی ملایر قالیهای بافته میشود که شبیه قالیهای همدان و مخصوصاً اراک است. ملایر بن این دو شهرستان واقع است. قریه در جزین برای رنگ قالی خود معروف است. علت آنکه رنگ قالی آن خوب بعمل میآید خوبی آب آنجا است، زیرا در شستن پشم تأثیر دارد و رنگ آنرا خوب نمایش میدهد. بطور کلی میتوان گفت که خوبی و بدی آب در قالیهای ایران تأثیر زیاد دارد، زیرا پشم را باید خوب بشویند تا برای گرفتن رنگ حاضر شود و برای این منظور آب باید صاف و بدون مواد معدنی باشد.

سنه که اکنون به سنندج موسوم است، مرکز بهترین گلیمهای ایران

است. این گلیمهارا با رنگهای قشنگ میبافند و پشت و رو ندارد. نقشه ماهی زیاد بکار میرود. در سندیج نیز قالی و قالیچه بافته میشود. بعضی از آنها بسیار نازک و ظریف هستند و از خصائص آن گره مخصوصی است.

کردستان -- در **گروس** و مخصوصاً در **بیجار** قالیهائی بافته میشود که تار و پود آن هر دو از پشم است. این قالیهها خیلی سخت و گاهی در موقع ناکردن می شکنند. نقشه آن عبارتست از ترنج وسط و لچکهای بشکل همان نقش. زمینه نقشه ماهی دارد و طرحهایی که رنگ آن متباین رنگ ترنج است. قالیههای خشن دیگری که کرک بلند دارند در کوهستان کردستان و مخصوصاً آن ناحیه طرف کرمانشاه بافته میشود.

قالیههای خراسان یا **مشهد** از حیث جنس خیلی عالی است و سطح آنها از گلیمهای مناسب پوشیده شده و طرح ترنجی در وسط دارند. در نقشه بعضی قالیهها تصویر حیوانات نیز دیده میشود و دیگر ترنج و لچکی و زمینه ساده. در بیرجند و سیستان نیز قالیه بافته میشود، ولی قالیههای سیستان نسبتاً خشن و کرک آن بلند است.

قبائل چادر نشین نواحی خراسان قالیهائی میبافتنند که بنام قالی **ترکمن** یا **بخارا** معروف است. زمینه این قالیهها قرمز تیره و نقشه آنها از یک سلسله کثیر الاضلاع تشکیل یافته و باسم نقشه پای فیل موسوم است. بعضی از این قالیههارا به چهار قسمت کرده اند و آنها را قالی چهار فصل مینامند. قالیههای **بلوچ** نیز بوسیله قبائل چادر نشین بافته میشود. زمینه آنها مانند قالیههای ترکمن قرمز تیره است، ولی شلتر و نرمتر از آنها میباشد. این قالیهها طرحهای مختلف داشته و رنگ سورمه‌ای و قرمز تیره و رنگهای روشن در نقشه آنها بکار رفته است. این قالیها معمولی و قیمت آنها ارزان است.

آذربایجان از قرنهای پیش برای صنعت قالی بافی مشهور بود. در تبریز همه جور قالی به انواع و اقسام نقشهها بافته میشود. از حیث جنس نیز قالیههای مختلف در تبریز دیده میشود. تار همه آنها پنبه است. قالیههای کهنه تبریز اغلب دارای رنگ قرمز و نقشه ترنجی هستند، ولی نقشه مخصوصی نیست که بتوان آنرا نقشه تبریز گفت. قالیههای ابریشمی از زمان پیش در تبریز بافته میشود، ولی از حیث جنس بخوبی قالیههای ابریشمی

کاشان نیست. روی اغلب آنها تصاویری نقش شده است.

هریس -- قالیهای هریس از بهترین قالیهای نواحی تبریز است. این قالیها سنگین و کلفت و برای دوام خود مشهور میباشد. زمینه آنها معمولاً برنگ قرمز روناسی است که از ریشه گیاهی که در آن نواحی میروید گرفته میشود. رنگ این قالیها نباتی و اصل است و طرح و نقشه آنها اغلب اشکال هندسی است که با خطوط مستقیم کشیده شده و عموماً دارای تریجی نیز میباشد. قالی بافان هریس و نواحی آن نقشه کشیده ندارند، بلکه نقشه را از حفظ داشته و از روی فکر طرح آنرا میسازند. هریس مانند سایر نقاط مشهور قالی بافی، برای شستن پشم آب خوب دارد.

گوراوان -- قالیهای گوراوان در قریه‌ای باین اسم و نقاط دیگر اطراف هریس بافته میشود. نقشه آنها همان نقشه قالیهای هریس یعنی اشکال هندسی است، ولی بخوبی قالیهای خود هریس نیستند.

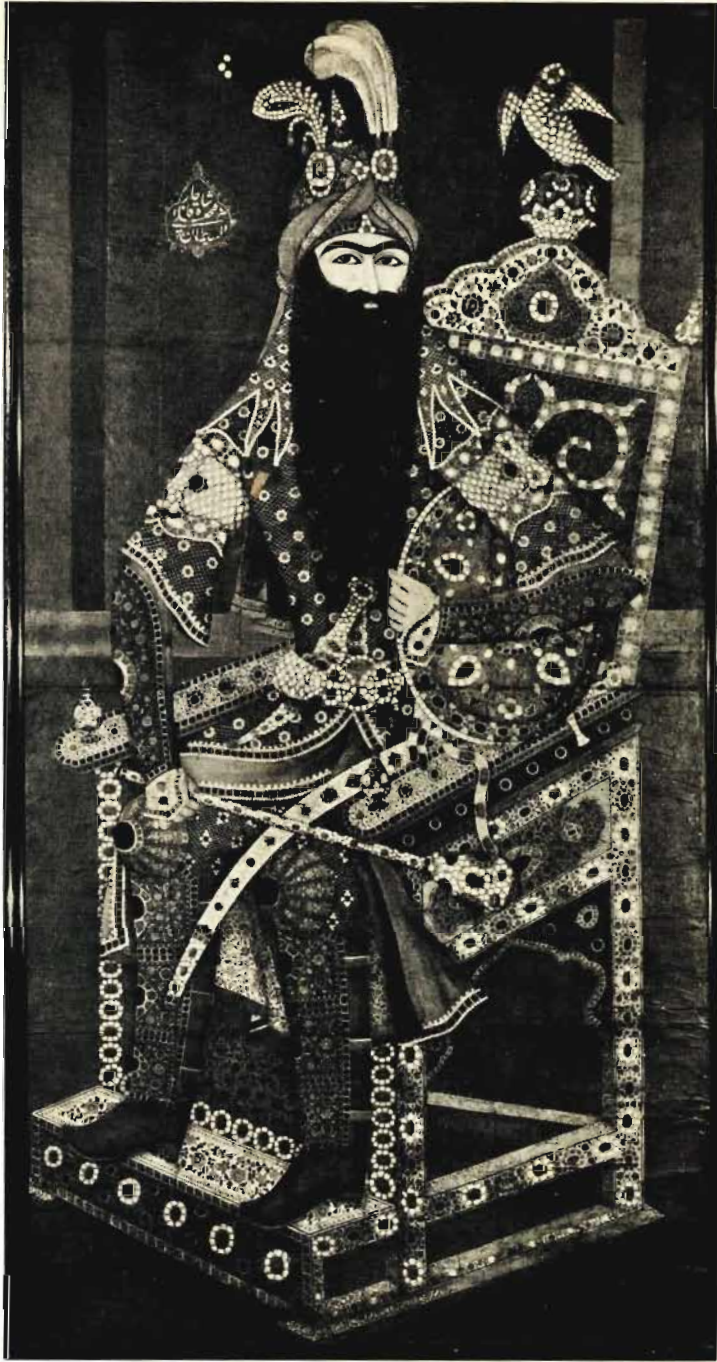
بخشایش -- قالیهای قدیم بخشایش بهتر از قالیهای جدید آنست و اکنون این اسم به نوعی قالی اطلاق میگردد که شبیه قالی گوراوان است.

قره‌جه -- قالیهای قره‌جه در ناحیه قره‌داغ شمال تبریز بافته میشود. این قالیها معمولاً کوچک و بشکل کناره هستند و در وسط تریج لوزی یا ستاره‌ای شکل مکرر دارند. رنگ زمینه آنها معمولاً سورمه‌ای یا قرمز است.

سراب -- قالیهای این ناحیه را معمولاً سرابی مینامند. اینها کناره‌های ضخیمی هستند که تار آنها پشم و زمینه آن با پشم شتر بافته شده و در وسط نقش تریج لوزی شکل مکرر شده است.

کناره هائی که در اردبیل بافته میشود نقشه‌های مختلف داشته و برای رنگ آمیزی مشهور بودند. اغلب زمینه آنها قهوه‌ای کم رنگ یا تیره رنگ است. اخیراً بافتن این جنس قالی از بین رفته است.

در زنجان در دوره قاجاریه قالیهای کوچک بافته میشد. در این قالیها رنگهای جوهری بکار میرفت و خوب بافته نمیشد. این رنگهای شیمیائی که از خارجه بایران وارد



تصویر نقاشی فتحعلی شاه از عصر قاجار



آفتابه لکن طلای میناکاری از عصر قاجار
(متعلق به دولت شاهنشاهی ایران)

میشود از رنگهای نباتی اصل که در ایران میسازند ارزانتر است. استعمال رنگهای مصنوعی و شیمیائی که در دوره قاجاریه مرسوم گردید، ضرر و لطمه بزرگی به شهرت قالیهای ایران در دنیا وارد آورد. خوشبختانه استعمال رنگهای جوهری قدغن شده است. در سالهای اخیر در زنجان قالی کم بافته میشود.

از حیث تنوع در نقشه، رنگ آمیزی و مهارت در بافتن قالی و قالیچه ایران حتی در دوره قاجاریه که صنعت رو به پستی رفته بود در دنیا نظیر نداشت. قالی خوب ایران مانند قطعه شعر زیبایی است که بافنده آن مانند شاعر جمال طبیعت را ترجمه و بصورت شیئی زیبایی در آورده که هم قشنگ و هم قابل استفاده است.

۳ — معماری

در این دوره بعضی ساختمانهای بزرگ شده که تقلید از ابنیه و ابتکارهای ادوار گذشته است. معماران این عصر هر موقع سعی کردند که ابتکار بخرج داده و از خود بنائیی بسازند، ولی موفق نشده و نتیجه مطلوب نگرفته اند. بعلاوه اغلب کارهای آنان از روی دقت انجام نشده و فاقد مهارت فنی هم بوده است. در کاشی کاری طرحهای تازه و ترکیب رنگهای جدیدی بوجود آمد، ولی از کارهای دوره های قبل خیلی پست تراست و علت آن بیشتر عدم ذوق صنعتی میباشد. طرحهایی مانند خوشه بزرگ انگور، عماراتی بسبک فرنگ و تصاویری ملبس بلباس آن زمان روی کاشی ساخته شده است، ولی همه اینها فاقد ظرافت و قشنگی نقشهای تانگ و برگ و گل و کتیبه های عالی از منته قبل میباشد. در تهران و اطراف آن دو نمونه مهم از معماری قاجاریه دیده میشود. یکی مقبره حضرت عبدالعظیم است که بنای مقبره و گنبد طلای آن قابل توجه است، ولی نقصهای این زمان در تنزل سبک کاشی کاری و کثرت استعمال رنگهای روشن مشاهده میشود. بناء دیگر قابل توجه عصر قاجاریه مسجد سپهسالار جدید تهران است. با اینکه اغلب کاشی کاری آن از کاشی معروف به هفت رنگ است، ولی بعضی نمونه های کاشی کاری معرق (موزائیک) دیده میشود که خوب ساخته شده است. در مقابل این کاشی کاری خوب

مقدار زیادی کاشی کاری بد شده است. صنعت رنگ آمیزی از بین رفته. رنگ کاشی بیشتر قرمز و صورتی و سفید است در حالیکه در آفتاب درخشان ایران رنگهای قدیم مانند فیروزه‌ای و سورمه‌ای مطلوبتر است. ساختمان مسجد زیاد محکم نیست و برای محکم کردن تزیین بنا در جاهائیکه شروع بخراب شدن نموده، تیرهای آهن بکار برده شده.

طرحهای داخل گنبد متناسب با گنبد نیست و در قسمتهای دیگر همین نقص دیده میشود، ولی روی مرفه نقشه مسجد سپهسالار برای يك بنای عظیم و مجللی مانند این مسجد خوب است و گنبد و مناره‌های آن از دور منظره جالب توجهی دارند. سلاطین قاجاریه چند گنبد طلا در بعضی از اماکن مقدسه عراق عرب و گنبد طلائی در مقبره حضرت معصومه در قم ساخته اند. شاه عباس ثانی و بعضی از سلاطین و اشخاص مهم دیگر در مقبره حضرت معصومه مدفون هستند. این مقبره مانند مقبره امام رضا فضای بزرگی دارد و علاوه بر گنبد طلا مناره‌های بلند و کاشی کاری زیاد دارد.

در سراسر کشور ایران بناهای مذهبی زیادی از عهد قاجاریه دیده میشود. یکی از بهترین ابدیه این دوره مسجد شاه سمنان است که در زمان فتحعلیشاه ساخته شده. معمار و سازنده آن صفرعلی اصفهانی بوده که نامش در قسمتی از بنا حاک شده است. کتیبه بزرگ ایوان آنرا محمد اصفهانی امضا نموده و تاریخ آن ۳ ۱۲۴ هجری (۱۸۲۷ میلادی) است. سازنده کاشی های رنگی محمدعلی کاشی‌پز نام داشته. در سنج مسجد کوچکی است که در زمان قاجاریه ساخته شده که نماینده ظرافت و نیز نواقص معماری این دوره است. بهترین نمونه معماری عصر قاجاریه شاید صحن نو مقبره امام رضا در مشهد

باشد که بنا و کاشی کاری آن در زمان فتحعلیشاه و ایوان طلای سمت غرب در زمان ناصرالدین شاه ساخته شده. در کاشی کاریهای صحن نو رنگهای مختلفه آبی بیش از رنگ صورتی که در کاشی کاریهای تهران دیده میشود و متعلق به اواخر دوره قاجاریه است استعمال شده. علت آنکه در کاشی کاری صحن نو سلیقه نشان داده شده و نسبتاً خوب است، شاید این باشد که صحن کهنه که در زمان صفویه ساخته شده در نزدیکی آن واقع و نمونه خوبی بوده است. ولی نباید انکار کرد که صحن نو دارای ظرافت و زیبایی است و در ساختمان

و تزئین آن مهارت زیادی بکار رفته است .

مقبره امام رضا در مشهد شامل نمونه های معماری پنج قرن است . صحن های وسیع آن ، کاشی کاری اعلا ، دو ایوان بزرگ ، مناره های بلند و گنبد طلا ، مساجد بزرگ آن ، مدرسه و بناهای دیگر که در اینجا گنجایش وصف آنها نیست ، از بهترین مجموعه معماری دنیا و مورد توجه دانشجویان صنعت و معماری است . (به شکل صفحه ۲۰۷ مراجعه شود .)

اگرچه انحطاط صنعت در زمان قاجاریه ادامه یافته به درجه پست رسید ، ولی تاریکترین ساعتها همیشه قبل از طلوع فجر است و شب تیره و تاریک صنعت و فرهنگ قاجاریه زمینه مناسبی بود برای طلوع عصر مشعشع اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی ، تا دوره همایونش با جلالتر و با شکوه تر جلوه نماید .

فصل دوازدهم

خاتمه

این کتاب که تاریخچه مختصری از صنایع ایران است با این فصل خاتمه مییابد، زیرا تاریخ شامل زمان حال نمیگردد. شرح مفصل صنعت و معماری دوره حاضر موضوعی جالب توجه است، ولی آن خود بحث فصل جداگانه‌ایست که از حدود کتاب ما خارج، ولی لازم است در خاتمه چند کلمه در باب وضع عمومی صنعت در دوره معاصر سخن گفته و اظهار امیدواری کنیم که روح و علاقه جدیدی که بوجود آمده مسبب احیاء صنعتی شود که با شکوه و جلال ادوار گذشته رقابت و برابری نماید.

اداره‌ای بنام باستان شناسی تحت نظر وزارت معارف تشکیل شده و بسیاری از بقایای معماری قرون قبل را بنام آثار ملی ثبت نموده و از خرابی آنها جلوگیری و ممانعت بعمل میآید. آثار قدیم که مرمت لازم داشته تعمیر شده و این تعمیرها که در چند سال اخیر صورت گرفته ثابت میکند که صنعت کاشی کاری و طرز قراردادن آنها هنوز در ایران وجود دارد و کاشی کاری معرق (موزائیک) این عصر با کاشی کاریهای زیبای گذشته رقابت و برابری میکند. مجله‌ای از طرف اداره باستان شناسی بنام «آثار ایران» منتشر میشود و توجه علما و دانشجویان جهان را به صنعت ایران جلب نموده و در آن مقاله‌هایی در خصوص صنعت و آثار معماری ایران نگاشته میشود. این اداره مشغول جمع‌آوری نمونه شاهکارهای صنعتی ایران از تمام ادوار گذشته میباشد و آنها را در موزه ملی بمعرض نمایش خواهد گذاشت. این موزه بموقع خود مرکز علاقه علمی دانشجویان ایران و دانشجویان این رشته در تمام دنیا خواهد شد.

فلزکاری در اغلب شهرهای ایران رواج دارد و مهارت و ذوق صنعتی که برای

ایجاد اشیاء صنعتی عالی لازم است نیز موجود میباشد. در صورتیکه مشتریان یافت شوند که خریدار چنان شاهکارهای صنعتی باشند، اشیاء صنعتی که با بهترین اشیاء فلزی قدیم برابری کنند بدست خواهند آورد. فعلاً بیشتر اشیاء و ظروف برنجی و نقره که در ایران ساخته میشود برای منظور تجارتنی و رفع احتیاجات روزانه است و بدین جهت با سرعت و از روی طرحهای معینی ساخته میشود.

آموزشگاه صنایع دولتی در تهران بسیاری از طرحها و نقشه‌های کاشی‌کاری گذشته را تقلید نموده و نقاشیهای دیوار و مینیاتورهای خیلی خوب ساخته است. پارچه‌بافی با دست از روی اسلوب قدیم ادامه داشته و ثابت میکند که استعداد فنی دوباره بعرضه ظهور آمده و فقط محتاج نقشه و طرح صنعتگران بزرگ است تا پارچه‌هایی بافته شود که در ردیف پارچه‌های ادوار گذشته باشد.

سفال‌سازی در اصفهان و سایر نقاط مجدداً احیا شده و ظروف زیبایی ساخته شده است. رویهم‌رفته چون ظروف سفال هنوز فقط برای استفاده مادی و رفع احتیاج ساخته میشود بخوبی سفال گذشته که در تمام دنیا بی‌نظیر بوده نمیباشد.

نقاشی عصر حاضر دو جنبه دارد: یکی آنست که عقائد و اصول تصویرسازی و نقاشی فرنگی را تعقیب کرده، ولی موضوعهای ایرانی کشیده میشود؛ دوم آنکه سبک و روش مینیاتور سازی قدیم ایران را احیاء نموده و تعقیب میشود. در قسمت مینیاتورسازی بعضی کارهای خوب کشیده شده است. کتاب رباعیات عمر خیام که در نیویورک بچاپ رسیده مینیاتورهای رنگی خوب دارد. بعضی از نقاشان معاصر سبک مینیاتور سازی قدیم ایران را با طرز نقاشی طبیعی اروپا توأم کرده‌اند.

گرچه اینها چیزهای قابل توجهی بوجود آورده‌اند، اما هنوز منتظر تجدید صنعتی عالی در نقاشی باید بود. در اصفهان صنعتگرانی هستند که مینیاتورهای ظریف روی عاج، استخوان و صدف میکشند. جلد کتاب، جعبه مقوایی و درهای چوبی ساخته شده که روی آنها بسبک مینیاتورسازی نقاشی شده است. دست‌بندهایی که از عاج یا صدف ساخته و روی آنها را مینیاتورسازی میکنند اخیراً در ایران زیاد معمول شده و بعضی از آنها

را خیلی خوب ساخته اند.

در قسمت قالی بافی ترقی محسوسی مشاهده میشود و دو عامل مهم موجب آنست: اولاً اینکه بر صادرات قالیهائیکه رنگ جوهری دارند مالیات سنگینی بسته شده و ثانیاً طرحهای مخصوص ایران و رنگ آمیزی قدیم تشویق شده است. با وجود این صنعت قالی بافی هنوز از حیث جنس و رنگ و نقشه، زیاد تحت تأثیر تجارتی میباشد. بعضی قالیهائیکه اخیراً در ایران و مخصوصاً در تبریز بافته شده در نهایت خوبی است و از حیث ظرافت بافت با قالیهای قدیم برابری میکند. برای بافتن آنها نخ پشمی نارنگ از نقاط دور مانند یزد و نخ ابریشمی از نقاط مختلف ایران میآورند. این قالیهها ثابت میکند که صنعت قالی بافی خصائص قدیمی خود را از دست نداده و هنوز قالیهائی میتوان یافت که از حیث مهارت فنی با بهترین قالیهای دوره های گذشته رقابت و برابری کنند.

اگرچه دوره ساختمانی عصر حاضر با ساختن جادهها، کارخانه ها و راه آهن که از مهمترین و اولین لوازم و احتیاجات احیاء زندگانی اقتصادی کشور است شروع شده، ولی در قسمت معماری نیز کارهای زیادی شده است. مقدار زیادی از عمارات و ابنیه امروز بسبب معماری فرنگ ساخته شده و با عناصر معماری ایرانی توأم و ترکیب گشته است. بناهایی نیز ساخته شده که کاملاً با اسلوب و اصول معماری ایرانی مطابقت دارد و در عین حال دارای همه گونه لوازم راحتی اجتیاجات زندگانی جدید میباشد. از جمله آنها چهار بنا در تهران برجسته است. در میان اولین بنائیکه بسبب معماری قدیم ایران ساخته شده بنای مرکزی کالج البرز است. عمارت بانگ شاهنشاهی ایران از ابنیه زیبائست که با اصول معماری قدیم ایران ساخته شده و آجر و کاشی در ساختن آن ترکیب یافته. عمارت بانگ ملی ایران طرحهای قدیم را با اصول جدید و عناصری از معماری شوش و تخت جمشید توأم نموده. در ساختن موزه ملی از طاق هلالی ابنیه ساسانی تقلید شده و در ضمن برای اینکه اشیاء نفیسه خوب نمایانده شود روش جدیدی برای روشنائی بکار برده شده است. از ترکیب اصول این ابنیه و ساختمانهای دیگر شاید سبک جدیدی

در معماری ایران بوجود آید که دارای خصائص مخصوص ایرانی بوده و زیبا و قابل استفاده و محکم باشد.

بنظر میآید که در عصر حاضر عناصر لازم برای يك تجدد بزرگ صنعتی موجود است. در طی فصول این کتاب مشاهده کردیم که چگونه استعداد صنعتی این کشور با وجود تهاجم و لشگرکشی ها و حوادث و اتفاقات دیگر از بین نرفته و ذاتی و جلی ملت ایران است. مهارت فنی و روح صنعتی وجود دارد و این مطلب بوسیله کارهای متعدد صنعتی که در عصر حاضر انجام داده شده ثابت میگردد. بعلاوه تاریخ این کشور نشان میدهد که صلح و امنیت و رفاه اقتصادی همیشه با ایجاد کارهای بزرگ صنعت و معماری توأم بوده است. سلطنت اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی چنان امنیت و رفاه سی باهالی این کشور بخشیده که انتظار همه گونه پیشرفت و احیاء بزرگ صنعتی در این کشور میرود.

از اساس و لوازم این پیشرفت معرفت بکارهای گذشته صنعتی در زمان قبل است. این کتاب کوچک سعی میکند که در این راه خدمتی نموده باشد. اخیراً در بین ملل اروپا و امریکا علاقه زیادی به صنعت و معماری ایران پیدا شده و نمایشگاههای بزرگی مانند نمایشگاه صنایع ایران در لندن و انجمن هائی مانند کنگره لنین گراد تشکیل یافت. در پاریس کنگرهای از علماء و ایران شناسان با پنج نمایشگاه از صنایع ایران در تمام ادوار تشکیل گردید. کتاب صنایع ایران تألیف پرفسور یوب منتشر و در چاپخانه دانشگاه آکسفورد تحت چاپ است. این کتاب مقاله های متعدد دارد که بقلم متجاوز از یکصد نفر از علماء و اهل فن است و دارای هزاران تصاویر مختلف میباشد. تا بحال کتابی باین تفصیل و اهمیت در باره صنعت هیچ ملتی نوشته نشده. البته کشور ایران نباید در قدردانی و معرفت راجع به صنعت خود از ملل دیگر عقب بماند. جلال و شکوه گذشته باید قلب هر ایرانی میهن دوست را شاد کرده و یکی از شرایط مهم میهن پرستی باید معرفت در باره شاهکارهای صنعتی گذشته باشد.

در تعلیم و تربیت و برنامه تحصیلات ایران باید تدریس صنایع و فنون اضافه

شود و تمام دانش‌آموزان لازم است از این قسمت تاریخ کشور خود آگاهی یافته و تعلیم داده شوند. استعداد و پیشوائی ایران در دنیای صنعت مورد تصدیق همه علماء و اهل فن است. پرفسور پوپ میگوید: «صنعت اساسی‌ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهارترین خدمت آنان به تمدن دنیا است و تاریخ صنعت ایران بسیاری از مسائل تاریخ فرهنگ بشری را روشن میسازد».

بنا بر این بر هر دانشجوی ایرانی واجب است که از تاریخ صنعت خود آگاه باشد. نه تنها تمام مردم تربیت شده ایران باید از صنعت ایران و تاریخ آن اطلاع داشته باشند، بلکه ایران باید اهل فن و علمائی در این رشته تربیت و تهیه نماید. بقایای زیادی از ما قبل تاریخ در ایران نهفته است و شاهکارهای بزرگ ادوار گذشته در این کشور فراوان و همه جور وسیله مطالعه و تحقیق فراهم است. بعلاوه موزه دولتی در تهران مجموعه‌ای خواهد داشت که نظیر آن در هیچ نقطه دنیا دیده نخواهد شد. در اینجا جوانان ایران بقایای ادوار گذشته را دیده و مطالعه خواهند نمود و از این اطلاع و علم بر احوال گذشته نوری خواهد درخشید که راه انجام کارهای بزرگ را در آتیه روشن خواهد نمود. وقتی که صبر و حوصله و مهارتیکه در ساختن قالبهای ایران و بناهای پر از کاشی بکار رفته در قسمت تفحص و تحقیق بکار افتد، این کشور از پیشوایان بزرگ علم و تربیت دنیا خواهد شد.

عشق بسزیبائی و جمال در تمام ادوار موضوع اصلی صنایع ایران بوده است. زیبائی و جمال طبیعت ملاحظه و به طرحها و نقشه‌هایی که بتوان آنرا بوسیله اشیاء صنعتی نمایاند تبدیل شده است. قدردانی و علاقه به چیزهای عالی زندگی علامت ترقی و فرهنگ است. فرهنگ و تمدن، حقیقی بسته به منش و سیرت نیکو است و ایمان بخدا و محبت و خدمت بنوع تنها اساس منش و سیرت پسندیده است. عقلا و علماء از منته گذشته کامل مطلوب زندگانی عالی را در سه چیز دانسته اند: نیکی، راستی و زیبائی. صنعت یکی از عوامل بیان زیبائی است و بنا بر این از عناصر اصلی زندگانی عالی و تمدن است. ولی در صنعت مانند همه چیز دیگر فقط راستی قابل دوام و بقا است و چیز نادرست نمیتواند

مارا به کمال مطلوب و سرمنزل حقیقی زندگی برساند. همانطور نیکی یکی از عوامل اصلی در رسانیدن شخص بزندگانی عالی میباشد در صورتیکه بدی بلندی روح را از بین برده و بشر را در ردیف حیوانات میکشاند. حس زیبائی، قدردانی جمال و ذوق و سلیقه در تبدیل آن به شاهکارهای صنعت باید با راستی و نیکی توأم باشد. این عناصر تنها پایه اصلی زیبائسی میباشد تا تشکیل تمدنی دهند که قابل دوام و بقاء باشد.

پایان

صورت کتاب ها

(Bibliography)

از میان کتبهای زیادی که بزبانهای اروپائی دربارهٔ صنایع، معماری و باستان شناسی ایران نوشته شده چند کتاب زیرین که نسبتاً مهم است مورد استفاده مؤلف بوده.

صنایع ایران

صنایع ایران در شش جلد؛ تألیف پروفیسور پوپ. چاپ لندن
(The Survey of Iranian Art. Six Volumes and Index. Oxford University Press. London, 1938. Edited by Arthur Upham Pope.)

دائرة المعارف اسلامی، در چهار جلد. چاپ لینن و لندن
(The Encyclopaedia of Islam. Leyden and London, 1908 to 1936. Four Volumes and Supplement.)

تاریخ ایران، تألیف سایکس. چاپ لندن
(A History of Persia. Sir P. M. Sykes. McMillan Co. London, 1915.)

عتیقهٔ ایران، تألیف دکتر ارنست هرتسفلد. چاپ لندن
(Archaeological History of Iran. Dr. Ernst E. Herzfeld. The Early Periods up to the Sassanian. Oxford University Press. London, 1935.)

مقدمهٔ صنایع ایران، تألیف ارثر پوپ. چاپ لندن
(An Introduction to Persian Art. Arthur Upham Pope. Peter Davies, London, 1930.)

صنایع تزئینی عصر اسلام، تألیف دکتر م. س. دیمند. چاپ نیویورک
(A Handbook of Mohammedan Decorative Arts. Dr. M. S. Dimand. Published by the Metropolitan Museum of Art. New York, 1930.)

صنایع ایران، تألیف دنیدن راس. چاپ لندن
(Persian Art. Various Writers. Edited by Dennison Ross. Very brief. Luzac and Co. London, 1930.)

آثار ایران، تألیف اندره گدار. چاپ پاریس
(Athar-e Iran. Annales du Service Archeologique de l'Iran. Paris.
Librairie Orientaliste Paul Geuthner. M. André Godard (Ed.).)

باستان شناسی و اعصار قدیمه

یادداشتهای هیئت باستان شناسی در ایران تألیف ج. دومرگان. چاپ پاریس
(Memoires de le déléation en Perse. J. de Morgan. Volumes I -
XIII. From 1899. Paris.)

آثار عتیقه ایران و حفريات نوش، تألیف م. دیولوفوی. چاپ پاریس
(L'Art Antique de la Perse. M. Dieulofoy. Paris 1884-5. L'Ac-
ropole de Suse. M. Dieulofoy. Paris. 1890)

حفريات تركستان، تألیف ر. پیرمیای. چاپ واشنگتن
(Explorations in Turkistan, Expedition of 1904. Prehistoric Civi-
lizations of Anau. Raphael Pumpelly. Two volumes. Washington,
D. C., 1908)

حفريات تپه حصار دامغان، تألیف دکتر اسمیت. چاپ فیلادلفیا
(Tepe Hissar Excavations at Damghan. Preliminary report in the
Museum Journal No. 4, 1933. Complete Report. Dr. E. F.
Schmidt. University of Pennsylvania, Philadelphia.)

آثار ما قبل تاریخ ایران، تألیف دکتر هرزفالد. چاپ برلین
(Vorgeschichtliche Denkmaler. Ein steinzeitlicher Hügel bei Per-
sepolis. Dr. Ernst Herzfeld, Berlin.)

حفريات تپه گیان نزدیک نهارند، تألیف ج. کنتنو و ر. گرشمان. چاپ پاریس
(Fouilles du Tepe Giyan près de Nehavand, 1931-1932. G. Contenau
et R. Ghersman. Paul Geuthner. Paris, 1935.)

گزارش حفريات تپه سیالک نزدیک کاشان، تألیف ر. گرشمان. چاپ پاریس
(Rapport Preliminaire Sur Les Fouilles de Tepé Sialak près de
Kashan. R. Ghersman. Paul Geuthner. Paris, 1935.)

حفريات تورنگک تپه نزدیک استرآباد؛ تألیف ف. ر. وولسین. چاپ نیویورک
(Excavations at Tureng Tepe near Astarabad. F. R. Wulsin.
Supplement to the Bulletin of the American Institute of Iranian
Art and Archaeology. Vol. II, No. 1. March, 1932.)

مفرغهای لرستان؛ تألیف اندره گدار. چاپ پاریس
(The Bronzes of Luristan. André Godard. Paris.)

مفرغهای لرستان در موزه دانشگاه فیلادلفیا؛ تألیف ل. لگرین. چاپ فیلادلفیا
(Luristan Bronzes in the University Museum. Leon Legrain. Phila-
delphia.)

ادوار اشکانیان و ساسانیان

امپراتوری ساسانیان؛ تألیف آ. کریستنسن. چاپ کوبن هاوف
(L'Empire des Sassanides. Par Arthur Christensen. Kbenhavn, 1907.)

حفريات تیسفون. چاپ برلین
(Die Ausgrabungen der zweiten Ktesiphon. Islamische Kunstab-
teilung der Staatlichen Museen. Berlin, 1933.)

سفال عصر اشکانی از سلوکیه؛ تألیف ن. دیواز. چاپ آمریکا
(Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris. Neilson C. Debe-
voise. University of Michigan Press. Ann Arbor, 1934.)

هفتمین سلطنت بزرگ شرقی؛ تألیف جورج رالینسون. چاپ نیویورک
(The Seventh Great Oriental Monarchy. George Rawlinson. Two
volumes. Dodd Mead and Co. New York, 1882.)

نقاشی و مینیاتور سازی ایران

مینیاتور سازی و نقاشی ایران و هندوستان و ترکیه؛ تألیف ف. ر. مارتین.
چاپ لندن
(The Miniature Painting and Painters of Persia, India and Turkey.
From the eighth to the eighteenth century. F. R. Martin. London,
1912.)

مینیاور سازی ایران، تألیف آرمناک ب. سارکسیان. چاپ پاریس
(La Miniature Persane du XII^{me} au XVIII^{me} siècle. Armenag
Bey Sakisian. Paris, 1929.)

مینیاور سازی اسلامی ایران، تألیف و. شولز. چاپ لیمپزیک
(Die persische - islamische Miniaturmalerei Ph. Walter Schulz.
Leipzig, 1914.)

نقاشی ایران، تألیف بازیل گری. چاپ لندن
(Persian Painting. Basil Gray. Ernest Benn Ltd. London. 1930.)

مجموعه نقاشی ایران، تألیف لارنس بینیون و ج. ویلکنسان. چاپ لندن
(A Book of Persian Paintings. Laurence Binyon and J. V. S.
Wilkinson. Oxford University Press, London, 1930.)

بهزاد و نقاشیهای او در ظفر نامه، تألیف سر توماس آرنولد. چاپ لندن
(Bihzad and His Paintings in the Zafar Namah Ms. Sir Thomas
W. Arnold. London, 1930.)

شاهنامه فردوسی، تألیف ج. ویلکنسان
(The Shah Nameh of Firdawsi. J. V. S. Wilkinson. London, 1931.)

مینیاور سازی اسلامی، تألیف م. س. دیماند. چاپ نیویورک
(Islamic Miniature Painting. M. S. Dimand. Metropolitan Museum
of Art. New York. 1933-1934.)

سفال سازی

سفال سازی اسلامی، تألیف ا. ج. بوتلر. چاپ لندن
(Islamic Pottery. A. J. Butler. London, 1926.)

سفال سازی قدیم اسلام و مبدأ آن، تألیف م. پوزارد. چاپ پاریس
(La céramique archaïque de l'Islam at ses origines. Two Volumes.
Maurice Pezard. Paris, 1929.)

سفال سازی در صنایع اسلام، تألیف هانری ریویر. چاپ پاریس
(La céramique dans l'art musulman. Two Volumes. Henri Riviere.
Paris, 1914.)

قالی بافی

قالی‌های قدیم مشرق، تألیف ف. سار و ه. ترنگ والد. چاپ وین و لندن
(Old Oriental Carpets. Friedrich Sarre and Hermann Trenkwald.
Two Volumes. Vienna and London, 1926)

قالیهای قدیم از مشرق زمین، تألیف و. فان بود و ارنست کوهنل. چاپ نیویورک
(Antique Rugs from the Near East. Wilhelm Von Bode and Ernst
Kuehncl. NewYork, 1922.)

شرح قالیهای مشرق، تألیف دکتر گ. لوئیس. چاپ فیلادلفیا
(A Practical Book of Oriental Rugs. Dr. G. Griffin Lewis. Lippin-
cott Philadelphia and London, 1920)

معماری

معماری در صنایع اسلام، تألیف هنری سالادین. چاپ پاریس
(Manuel d'Art musulman : l'Architecture. Henri Saladin. Paris, 1907.)

آثار معماری خراسان، تألیف ارنست دیز. چاپ وین
(Churasanische Baudenkmaler I. Ernst Diez. Vienne, 1912-1914.)

آثار معماری ایران. چاپ بران
(Denkmaler Persische Baukunst. Two Volumes Berlin, 1910.)

بهترین و مفیدترین مطالب راجع به معماری در مجله آثار ایران و در کتاب
صنایع ایران یافت میشود

مجلات

صنایع اسلامی. چاپخانه دانشگاه، میشیگان آمریکا
(Ars Islamica. Dr. Mehmet Aga-Oglu (Ed) University of Michigan
Press, Ann Arbor. Semi-Annual)

گزارش بگام، آمریکایی برای صنعت و باستان‌شناسی ایران. چاپ نیویورک
(Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeol-
ogy. 724 Fifth Avenue, New York City. Prof. Arthur Upham
Pope, Director.)

فهرست آثار تاریخی ایران

الف	
اسك (بین ارجان و رامهرمز)	ابر قو - گنبد علی
خرابه‌های عهد ساسانیان	» - مقبره طاووس الحمزین
اشرف (بهشهر) - باغها و عمارات	» - مسجد جمعه
عهد صفویه	» - محراب مقبره پیر حمزه سبزویش
اشرف (بهشهر) - عمارات صفی آباد	اردستان - خرابه های شهر ساسانی در
اشترجان (اصفهان) - مسجد قرن	طرف شمال شرق
هشتم هجری	اردستان - مسجد جمعه
اصفهان - مسجد جمعه	» - مناره مسجد امام حسن
» - مسجد عالی	ارجان - خرابه های عهد ساسانیان در
» - دروازه درب کوشک	پای کوه بیبهان
» - مناره خواجه علم	اردبیل - مقبره شیخ صفی و بناهای
» - مقبره سلطان سنجر، ملکشاه	متعلق آن
و خواجه نظام الملک	اردبیل - مقبره شیخ جبرائیل
» - مقبره بابا قاسم	» - مسجد جمعه
» - مقبره پیر بکران در پنج	استخر .. مغاره شیخ علی
فرسخی اصفهان	» - محل شهر قدیم
» - میدان شاه	استرآباد - تورنگ تپه
» - نقاره خانه و بازارشاهی (قیصریه)	» - مسجد جمعه
» - عالی قاپو	اسدآباد - خرابه های عهد ساسانیان در
» - مسجد شیخ لطف الله	سه فرسخی مغرب آن محل
» - تالار اشرف	

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| اصفهان - مدرسه ملا عبدالله | اصفهان - مسجد شاه |
| » - مسجد علیقلی آغا | » - عمارت چهل ستون |
| » - حمام علیقلی آغا | » - چهار باغ |
| » - عمارت هشت بهشت و اراضی | » - پل الله وردی خان (سی و سه پل) |
| که فعلاً از بزم قدیمی باقی مانده | » - پل خواجو (بابا رکن الدین) |
| متعلق بعهد صفویه | » - مسجد سعیا |
| » - مناره چهل دختران مورخ | » - مسجد ساروتقی |
| بسال ۵۰۱ هجری | » - مدرسه امامی |
| » - مناره ساربان متعلق بعهد | » - مناره دارودشت |
| سلجوقیان | » - مدرسه زادر شاه |
| » - مناره واقعه در رهروان پنج | » - امامزاده جعفر |
| کیلومتری شمال اصفهان متعلق | » - مقبره بابا رکن الدین |
| بعهد سلجوقی | » - درب امام |
| » - امامزاده احمد متعلق بعهد | » - سردر مسجد قطبیه |
| صفوی | » - سردر بقعه آشیخ اویر مسعود |
| » - خانقاه و مقبره شیخ ابوالقاسم | » - مقبره هارون ولایت |
| در نصرآباد مورخ بسال ۸۵۴ | » - مسجد ظلمات |
| هجری | » - مقبره موسوم به سستی فاطمه |
| » - مسجد ایلچی قرن یازدهم | » - چهار مقبره که در آنجا است |
| » - دو مناره دارالضیافه نیمه اول | » - تاریخستان بترتیب ۱۰۴۱ |
| قرن ششم | » - و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۱ |
| » - مسجد مصری قرن یازدهم | » - ۱۰۷۲ است |
| » - مسجد ذرب جو باره قرن دهم | » - مسجد حکیم |
| » - مسجد سرخی قرن یازدهم | |

بسطام - مسجد شیخ بسطامی که در ۵۱

هجری ساخته شده است

بروجرد - برج مقبره‌ای که مجاوره مسجد

جمعه است

بیستون .. محل بغستان قدیم

» - محل موسوم به تخت شیرین

» - حجاریها و کتیبه های عهد

هخامنشی

بوشهر - محل شهر قدیم

پ

پازارگاد - محل شهر عهد هخامنشیان

پشت کوه لبرستان - سلیمان تپه یا

زیر زیر تپه

پشت کوه - تل بکسایه

» » - تل سباعات خریز

پل دختران - روی رودخانه قزل اوزن

ت

تبریز - خرابه‌های مسجد آبی

» - » - وزیر علیشاه

» - » - مسجد جمعه

تخت جمشید - تحت و محل شهر

سلطنتی قدیم

» - دو تپه متعلق بعهد ماقبل

تاریخ

اصفهان - مسجد جارچی مورخ بسال

۱۰۱۹ هجری عهد صفوی

» - مسجد لبنان از زمان شاه

عباس کبیر عهد صفوی

» - امامزاده شابازند عهد صفوی

آمل - مشهد میر بزرگ

» - گنبد ناصرالحق

» - مقبره سه سید

» - مقبره شمس تبریزی

» - امامزاده ابراهیم

اهر - مقبره شیخ شهاب‌الدین

اهواز - خرابه‌های هره ز اردشیر قدیم

ایچ (شمال شرقی نیریز) - مسجد

قرن ششم

ایوان کرخه - خرابه‌های شهر عهد

ساسانیان

ب

بارسیان (اصفهان) - مسجد جمعه و

مناره قرن پنجم هجری

بارفروش - امامزاده محمد باقر

باز در جنوب شرقی سوریان (فارس)

امامزاده همزه قرن دهم

بروجرد (لرستان) - مسجد جامع مربوط

بعهد سلجوقیان

جلفای اصفهان - کلیسای سن سوور

خ

خارگرد (خراسان) - مدرسهای که در

قرن نهم بنا شده است

خارگرد (خراسان) - مسجد جامع

خرمآباد (تپه‌های مجاور کلدان) شاهین

آباد و غیره

خسروگرد - مقبره‌ای که می‌گویند

متعلق بدختر اتابیک است

خیار - مقبره شیخ حیدر

د

داراب کرد - قلعه در پنج کیلومتری

جنوب شهر

» » - مسجد سنگ مورخ ۶۵۲

هجری

» » - نقش رجب موسوم به نقش

رستم ساسانیان

دامغان - خرابه‌ها و تپه‌های واقع در

جنوب غربی شهر

» - مقبره پیر علم‌دار

» - مسجد و مناره چهل ستون

» - مناره مسجد عمده آنجا

» - مقبره چهل دختران

» - امامزاده جعفر

تخت سلیمان (آذربایجان شرقی) -

خرابه‌های شهر و آتشکده عهد

اشکانی و مغول

تربت شیخ جام - مزار شیخ جام و

بناهای متعلق بان

تربت حیدریه - مقبره‌ای که توسط خواججه

نظام‌الملک در کدکان نزدیک شهر

ساخته شده است

تنگ کران در شمال شرقی فسا - آتشکده

ساسانیان

تنگ آب در ساحل راست فیروزآباد -

دو نقش برجسته از زمان

ساسانیان

تنگ سواک (در کوهپای بختیار) -

نقوش برجسته از عهد اشکانیان

تهران - امامزاده زید تاریخ ضریح

۵۹۰۲ هجری است

» - تپه متعلق بعهد ما قبل تاریخ

در مجاور مرتضی کرد

» - مسجد سپهسالار

» - عمارت نظامیه و نقاشی‌های

آن (فعلاً معروف به لفانطه)

ج

چند شاپور - خرابه‌های عهد ساسانیان

ری - سطح زمینیکه بشعاع سیصد متر
 که مرکز آن تپه بزرگ خلی
 چال تلخان است و تقریباً در ۲۴
 کیلومتر جنوب غربی تهران است
 ری - مقبره بی بی شهربانو

ز

زرنج - خرابه های پایتخت قدیم سیستان
 زواره (اصفهان) - مسجد جامع قرن
 ششم هجری
 » (اصفهان) - مسجد پامنار قرن
 پنجم هجری
 زیار - منار اواسط قرن ششم

س

ساوجبلاغ (مهاباد) - خرابه های شهر
 قدیم نزدیک گردنه گاروشینکا
 » (مهاباد) - خرابه های شهری
 نزدیک اندرکشن
 » (مهاباد) - گامگا تپه
 ساری - مقبره محمد سلطان زیدا
 » - « ملا مجیدالدین
 » - امامزاده یحیی
 ساروق (عراق) - امامزاده هفتادو دو
 تن قرن ششم هجری

دزفول (خوزستان) - پل عهد ساسانیان
 دزفول (خوزستان) - مسجد جامع قرن
 اول هجری
 دماوند - شهر و نقاط مجاور آن
 » - مسجد جمعه متعلق بعهد سلجوقیان

ر

رورک - خرابه های عهد ساسانیان
 رادکان (نزدیک بندرگز) - برج مقبره ای
 رادکان (نزدیک قوچان) - برج مقبره ای
 رامهرمز - (طاق نصرت) - خرابه های
 عهد ساسانیان
 رباط کریم (تهران) - معبد موسوم به
 تخت رستم عهد اشکانی
 رضائیه (آذربایجان) - برج مقبره ای
 موسوم به سه گنبد مورخ بسال
 ۵۸۰ هجری
 » (آذربایجان) - مسجد جامع که
 هجرتش مورخ بسال ۶۷۶
 هجری است

ری - برج مقبره ای منسوب بطغرل
 » - تپه چشمه علی و باروی شهر
 » - کوه نقاره خانه
 » - مرکز شهر سلجوقیان (حسین
 آباد - منصورآباد - حاجی آباد)

سرپل ذهاب - نقش برجسته سنگی واقع
در هورن شمال غربی سرپل
در قرن ۲۰ تا ۳۰ قبل
از میلاد

سرجان - خرابه‌های پایتخت قدیم کرمان
سرخس - مقبره‌ای که در قرن هشتم
ساخته شده است

سلطانیه - مقبره سلطان العجائی و خدا بنده
» - مقبره چلی اغلی

» - مقبره ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ شیرازی

سلماس - حجاریهای اردشیر بابکان

سمنان - مناره عهد سلجوقی

» - مسجد جمعه

» - مسجد سلطانی

سیمره (لرستان) - تل شیروان

» - لالار

» - دره شهر

» - تلهای تارهان

» - تلهای لورت

سنگ بست - مقبره و مناره عهد غزنوی

سوریان (فارس) - مسجد قرن ششم

سین (اصفهان) - مسجد قرن ششم

ش

شاپور - محل پایتخت قدیم

ساوه - مناره مجاور مسجد میدان که

تاریخش ۴۵۳ هجری است

» - مسجد جمعه

» - مناره مجاور مسجد جمعه که

تاریخش ۵۰۴ هجری است

» - امامزاده زین الدین قرن هفتم

هجری

» - مقبره سید اسحق

سبزوار (خراسان) - مناره‌ای که در

حدزد ششصد هجری ساخته

شده است

سروستان - قصر و نقاط مجاور آن

سرپل ذهاب - محل خلمان قدیم آشوریها

» - دو حجاری در سنگ کوه

متعلق به ۲۸۰۰۰ قبل از

میلاد

» - دو حجاری در سنگ کوه

متعلق به ۲۸۰۰۰ قبل از

میلاد

» - حجاری در سنگ کوه

متعلق بعهد اشکانیان

» - دکان داود - مقبره

متعلق بعهد مد

» - دخمه سنگی معروف به

اطاق فرهاد دوره مد

شاپور - حجاریهای عهد ساسانیان
» - مجسمه شاپور در يك غار کوهستان
شیراز - تخت . ادر سلیمان و نقاط
مجاور آن

» - حجاریهای عهد ساسانیان در
مجاورت تخت مادر سلیمان
» - خرابه های مسجد عقیق که
عمر و بن ایت ساخته است
» - مسجد نو که اتابک سعد بن
زنگی آنرا ساخته است
» - باغ و عمارت هفت تن
» - مدرسه خان

» - مقبره ای که میگویند متعلق به
دختر اتابک است
» - مقبره سید علاءالدین مورخ
سال ۴۰۴ هجری عهد صفوی
» - مقبره کریم خان زند موسوم
به کلاه فرنگی کریم خان در ۲۳
صفر ۱۱۹۳ هجری وفات یافت
شیراز - مسجد وکیل

شوش - محل شهر و تپه های مجاور آن
شوشتر (خوزستان) - پل عهد ساسانیان
» - مسجد جمعه قرن سوم هجری

ص

صحنه - مقبره ای که در کوه کمنده شده
متعلق بعهد مد

ط

طاق بستان - نقاط مجاور طاق بستان
» - محل کاباده قدیم
» - غارها و حجاریهای عهد ساسانیان
طاق کسری - بنای عهد اشکانیان
طبرس (خراسان) - منار کبیر متعلق
بعهد سلجوقی
» - مناره مدرسه دو مناره
عهد سلجوقی
طوس - بنای گنبد داری که
معروف به گنبد هارونیه است

ف

فخریکیه (در جنوب دریاچه رضائیه) -
دخمه سنکی عهد مد
فراش بند - بنای کوچک گنبد دار متعلق
بعهد اشکانیان
» - نقاط اطراف بنای کوچک
گنبد دار
فسا - تپه ای که در محل به قلعه ضحاک
موسوم است .

فیروزآباد - خرابه های آتشکده عهد ساسانی
» - عمارت عهد ساسانیان که اردشیر
ساخته است

» - قلعه دختر
» - محل گور قدیم

فیروز آباد - پل عهد ساسانیان
فیروز آباد (خراسان) مناره عهد ساجوقیان
فهلیمان (فارس) - دخمه سنگی موسوم
به داود دختر

» - خرابه های يك شهر عظامنشی

ق

قائن (مکران) - مسجد جامع مورخ
سال ۷۷۰ هجری قرن هشتم هجری
قدمگاه (خراسان) مورخ سال ۱۰۹۱
هجری

قصر شیرین - دونهای ساسانیان موسوم
به قصر شیرین و خوش کوری

قزوین - سردر عمارت سانی قاپو

» - مدرسه حیدریه

» - مسجد جمعه

» - مسجد شاه

» - امامزاده حسین بنای عهد صفوی
که در سلطنت شاه اسمعیل ساخته
شده است

قم - امامزاده شاهزاده ابراهیم قرن
هشتم هجری

» - مرقب حضرت عصومه (ع) و مقبره
شاه صفی اول و شاه عباس ثانی

» - مقبره ها نیکه در ۵۱۹ هجری ساخته
شده است نزدیک دروازه کاشان

قم - مسجد جمعه

» - امامزاده علی بن جعفر مورخ سال

۷۴ هجری

قمشه - مقبره شاد رضا

ک

کاشان - محل و نقاط اطراف معبد عهد

سلوکید

» - مسجد میدان

» - مناره ایکه در قرن پنجم بنا

شده است

کاشان - امامزاده حبیب بن موسی متعلق

بعهد صفویه

» - باغ شاه فین متعلق بعهد صفویه

» - مدرسه سلطانی

» - مناره مسجد جمعه عهد ساجوقی

کاظم آباد - (سیستان) مناره ایکه در عهد

ساجوقیان بنا شده است

کتاکون (فارس) - حجاری عهد عیلام

کرکوت - (سیستان) - خرابه های معبدی

که در عهد ساسانیان ساخته شده است

کرات - بر جیکه متعلق بقرن پنجم باقی است

کرمان - گنبد سر

» - مدرسه گنجعلی خان عهد صفوی

» - مسجد پانار

» - مقبره خواجه اتابک

مرو دشت - نقش رستم
» - نقش رجب
» - مِحْرَابِ مَسْجِدِ بِنَاةِ ابُو سَعِيدِ سَاخْتِه است
مِحَلَات - در شمال خمین - خرابه های
سعید عهد اشکانیان
» - مِحْرَابِ اِمَامِ زَادِه ابُو الْفَضْلِ وَ
یَحْیٰی مَتَعَلِقِ بَعْدِ نَعُوْلِ
رَاغِه - قَبْرَهٗ قَرْمِزِ
» - مَقْبَرَهٗ نَسُوْبِ بَمَادِرْ هَلَاکُو
» - مَقْبَرَهٗ مَدُوْرٍ جَاوِرِ نَهْرَهٗ ۱۳۵
» - گَنْبِدِ عَنَّا رِیَه
» - کَوِی بَرَجِ
» - مَسْجِدِ سَلِیْمَانَ (خُوزِسْتَان) آتَشْکَدَهٗ زَمَانِ
اشْکَانِیْنَ وَ سَاسَانِیْنَ عَهْدِ اشْکَانِیْ وَ سَاسَانِیْ
» - مَشْهَدِ - دِجِهٖ وَ عِبَانِهَائِیکِه مَتَعَلِقِ بَه بَقْعَهٗ
حَضْرَتِ ثَامِنِ الْاِئِمَّه است
» - صَلٰی
» - قَبْرَهٗ خَوَاجَهٗ رُبْعِ
» - مَسْجِدِ شَاهِ
مَشْهَدِ - مَدْرَسَهٗ دُوْدَرْ مَوْرَخِ بَسَالِ ۸۴۳
هِجْرِی قَرْنِ نَهْمِ هِجْرِی
مَهْمَانْدُوْسْتِ (دَاغْمَان) - بَرَجِ نَعُوْ: زَادِه
سَلْجُوْقِیَانِ
ن
نَائِیْنِ - مَسْجِدِ مَتَعَلِقِ بَقْرْنِ چَهَارْمِ مَوْسُوْمِ
بَه مَسْجِدِ عَلُوْیَانِ

قم - مسجد جامع قرن هفتم هجری
» - گَنْبِدِ حَلِیْبِیَهٗ عَهْدِ سَلْجُوْقِیْ
کَر (اصْفَهَانَ) - مَنَارَهٗ قَرْنِ شَشْمِ هِجْرِی
کَمَادِیْنِ - خَرَابَهٗ هَایِ شَهْرِ قَدِیْمِ مَوْسُوْمِ
بَه اَسْمُوْسِ
کِیْگَاوَنْدِ - مَحَلِ کَتَمَبَّارِ قَدِیْمِ -
خَرَابَهٗ هَایِ اشْکَانِیَانِ
کُوِهٖ خَوَاجَهٗ - خَرَابَهٗ هَایِ عَهْدِ اشْکَانِیَانِ
وَ سَاسَانِیَانِ
کَشِیْمَارِ - مَقْبَرَهٗ تَعَلِقِ بَقْرْنِ هَنْتَمِ هِجْرِی
گِی
گَرْکَانَ - مَحَلِ شَهْرِ قَدِیْمِ وَ مِحَلَاتِ خَارِجِ اَنْ
» - گَنْبِدِ قَابُوْسِ
گَرْمَاشِیْرِ (کَرْمَانَ) مِیْلِ نَادِرِی
گَلِپَایِگَانَ - مَسْجِدِ جَامِعِ
گَلِپَایِگَانَ - مَنَارَهٗ سَلْجُوْقِیْ
» - اِمَامِ زَادِهٖ هَفْدَهٗ تَنْ مَوْرَخِ بَسَالِ
۱۰۳۱ الی ۱۰۳۲ عَصْرِ صَفْوِی
ل
لَاجِیْنِ - مَقْبَرَهٗ اَیْکِهٖ بَصُوْرَتِ بَرَجِ اسْت
م
مَالِ اَمِیْرِ - حِجَارِ بِنَاةِ دَرِیْسَنْگِ کُوْدِ اَحْدَاثِ
شَدِهٖ وَ کَتِیْبَهٗ هَا
» - مَحَلِ پَایْتَخْتِ قَدِیْمِ
مَاهُوْنِ - بَقْعَهٗ وَ مَرْقَدِ شَاهِ نَعْمَتِ اللّٰهِ وَ لِی

نائین - مسجد بابا عبدالله

نپاوند - تپه کیان و نقاط مجاور آن

نطنز - بنای عهد ساسانی

» - مسجد جمعه

نیریز - مسجد جمعه

نیشابور - امامزاده محمد معروف

عهد صفوی

نیشابور - الف - تپه الب ارسالان و نقاط

مجاور آن بشعاع يك كيلومتر

ب - تپه آهنگران

ج - تپه شادین

د - تپه بی اسمی که از سایر تپه ها

بجاده فعلی مشهد نزدیکتر است

نسور آباد (فارس) - نقش برجسته ساسانی

نیاباد (خوزستان) - مسجد مولانا مورخ

بسال ۸۴۸ هجری قرن نهم هجری

و

وراهین - مسجد کهنه متعلق بقرن هشتم

» - برج مقبره علاءالدین (متعلق

بحدود ۶۸۰ هجری)

» - امامزاده یحیی

وسکت - برج مقبره ای

ه

هلیلان - خرابه های شهری که ممکن

است بیت یونانی آشوریه باشد .

همدان - محل اکباتان قدیم و نقاط

مجاور آن

» - گنجنامه - کتیبه عهد هخامنشی

» - شیر سنگی متعلق بعهد اشکانیان

» - مسجد متعلق بقرن هشتم

» - مقبره استرو مرد خای

هندیجان (بین سنك وارجان) -

خرابه های عهد ساسانیان

ی

یارهور - خرابه های عهد ساسانیان

یزد - مسجد جمعه

» - مقبره ۱۲ امام

» - مقبره شمس الدین

» - مقبره سید رکن الدین مورخ بسال

۷۲۵ هجری

» - مسجد میرچخماق که سردر آن

مورخ بسال ۸۴۱ هجری است

» - مصلی تاریخ ۹۵۸ هجری

فہرست امامی حبرانیائی

آ

۱۰۵	اروپا	۶۸،۶۹،۷۰	آبدانہ (تالار)
۵	اسپانیول	۳۶،۳۷،۴۹،۵۴،	آذر بایجان
۸۴،۱۲۷،۱۲۸،۱۳۲	استخر	۵۵،۹۰،۲۱۵	
۲۸	استرآباد	۱۸۴،۱۹۲،۲۰۷،۲۰۸	آستانہ امام رضا (مشہد)
۲۰۶	اشرف	۲۱۸	
۱۵۱،۱۵۴،۱۵۵،۱۵۸،	اصفہان	۱۴۴	آق کند
۱۷۷،۱۸۳،۱۹۹،۲۰۰،		۲۲۳	آکسفورد (دانشگاہ)
۲۰۱،۲۰۳،۲۰۶،۲۱۱،		۱۹۲،۲۰۶	آمل
۲۱۳،۲۲۱		۵۷	آنشان
۱۹۱	اطریش		
۹۳	اطلال		الف
۵۶،۷۵،۷۸،۱۰۰	اکباتان	۱۵۱،۱۵۴،۱۵۹،۱۷۷	ابرقو
۱۵۱	امام زادہ کزار	۱۶۶	ادینبرو (دانشگاہ)
۱۱۱	اورال (رشتہ کوہ)	۲۱۲،۲۱۴	اراک
۱۱۱	اوکرانی	۳۶،۴۳،۴۹،۱۳۱،	اردبیل
۱۹۱	ایتالیا	۱۸۸،۱۹۱،۱۹۹،۲۰۲،	
در اغلب صفحات	ایران	۲۰۳،۲۱۶	
		۱۵۱،۱۵۴	اردستان
		۴۰	ارمنستان

۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۵،	تبریز	۵۵، ۸۵، ۸۸	بابل
۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۰،		۱۳۲	بحرالمیت
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱،		۱۳۸، ۲۱۵	بخارا
۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲		۲۱۶	بخشایش
۱۱۸،	تخت تقدیس	۱۵۱، ۱۵۴	برسیان
۸، ۱۲، ۱۵، ۲۲،	تخت جمشید	۱۱۱	بولن
۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۶،		۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۱	بسطام
۷۸، ۸۲، ۸۳، ۹۱،		۱۸۲	
۱۰۸، ۲۱۲		۱۳۲	بصره
۹۵،	تخت سلیمان	۱۶۸	بغداد
۱۸۶،	قربت شیخ جام	۲۱۵	بیجار
۲۸،	تسالی	۲۱۵	بیرجند
۲۸،	تورنگ (تپه)	۱۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶،	بیستون
۲۱۷، ۲۲۱	تهران	۹۶	
۸۵، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۲،	تیسفون	۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۵،	بین النهرین
۱۲۳		۵۱، ۸۵، ۹۲، ۹۳،	
		۱۰۰، ۱۱۸، ۱۱۲، ۱۲۴،	
		۱۲۸	
۱۵۵	جبال سنگ		
۲۰	جعفرآباد		
۱۸۰، ۲۰۰	جلفا	۵،	پارتنون (بنا)
۱۵۱	جوذون	۶۹،	پارسا (صفه)
۱۹۳، ۲۱۳	جوشقان	۵۷، ۵۸، ۶۲، ۸۱،	پاسارگارد
		۸۲	
		۱۹۵، ۲۲۳	پاریس
		۹۱،	پالمیر
		۶۶،	پرسپولیس
۲۱، ۳۵، ۹۳،	چشمه علی	۲۰۵،	پل الله وردی خان
۲۰۶،	چهارباغ	۲۰۵، ۲۰۶	پل خواجو
۱۵۸،	چهل دختران	۱۱۱،	پولتاوا
۲۰۴	چهل ستون		
۴، ۸۷، ۹۷، ۹۹،			

۱۳۱،۱۴۰،۱۷۵،۱۸۰	رادکان	۱۲۸،۱۶۵،۱۹۹	
۱۴۰،	رسگت		ح
۱۷۵،	رشیدیه	۲۷،۲۹،۳۰،۳۱،	حصار (تپه)
۱۷۵،	رصدخانه مراغه	۳۲،۳۳،۳۴	
۸،۳۶،۴۹،۵۴،	رضائیه (دریاچه)		
۱۰۲،۱۰۶			خ
۳۶،۱۶۱ (شهر)	رضائیه (شهر)	۳۷	خاکستر (تپه)
۲۱۴،	رفسنجان	۲۱۳،	خزر (دریا)
۳۵،۸۵،۸۹،۹۰،	ری	۱۵۸،	خسروگرد
۹۱،۱۰۰،۱۷۷،۱۱۸،		۸۵،۹۲،۹۳،۹۴،	خواجه (کوه)
۱۳۴،۱۴۴،۱۴۵،۱۴۷،		۹۷،۹۸،۱۲۲	
۱۶۰،۱۷۲،۲۱۱،۲۱۷،		۵۴،	خورس آباد
		۸۴	خوره (دره)
		۹۷،	خوزستان
		۱۰۱	خوی
۲۰۳،۲۰۵	زاینده رود		د
۱۷۶،۱۸۰،۲۱۲،۲۱۶،	زنجان		
۱۵۱،۱۵۴	زواره		
		۸،۲۹،۳۵،۴۹،	دامغان
		۱۱۷،۱۱۸،۱۲۲،۱۳۱،	
۱۱۱	ژاپون	۱۴۰،۱۵۹	
		۲۸،	دانوب
		۵۵،	داود دختر
۵۴،	سارگاگون (قصر)	۸۶،	دجله
۲۱۳،	ساروق	۲۱۴،	درجزین
۸۵،۱۲۸	سامره	۲۱۱،	دروازه قرآن
۱۴۴،	ساوه	۵۸،	دشت مرغاب
۲۱۶	سراب	۱۵۵،۱۷۵،۱۸۱،	دماوند
۲۱۳،	سریند	۸۵،۸۶،۹۷،۹۹	دورا اروپا

		۱۷۹،	سرخس
		۱۰۲،۱۰۵،	سر مشهد
		۱۲۱،	سروستان
ص	صد ستون (قصر)	۶۹،۷۰،	سلدوز
		۴۹،	سلطان آباد
		۱۷۲،۲۱۲،	سلطانیہ
	طاق بستان	۱۷۲،۱۷۶،	سلماس
ط		۱۰۲،۱۰۳،۱۰۷،۱۱۵،	سلوکیہ
۲۱۱		۱۰۲،۱۰۳،۱۰۶،۱۹۱	سمرقند
۱۲۲،۱۲۵،۱۷۵،۱۸۸،	طاق کسری	۸۵،۸۹،۹۰،۹۱	سنگ بست
۱۲۴،	طاق گیرا	۱۶۸،	سنندج
۱۵۹،	طبس	۱۳۷،	سوریہ
۱۷۷،۱۷۹،	طوس	۲۱۴،۲۱۵،۲۱۸	سیالک (تپہ)
۱۸۵،	طیبات	۹۷،	سیستان
		۲۶،۲۷،۲۸،	
		۸۵،۹۲،۹۳،۲۱۵	
ع	عالی قاپو		
۱۹۹،۲۰۳	عراق		ش
۴،۳۷،۸۵،۸۹،		۱۲۱،	شاپور (شهر)
۱۲۸،۱۴۲		۱۰۲،۱۰۵،۱۰۶،	شاپور (کوه)
		۱۷۸،	شاهرود
غ	غزنین	۴،	شنعار
۱۴۱،		۱۱۱،	شوروی
		۸،۱۶،۱۷،۱۹،	شوش
	فرات	۲۰،۲۱،۲۲،۲۴،	
۸۵،۹۷،	فراتا دارا	۲۵،۷۵،۷۶،۸۰،	
۸۳،	فراش بند	۸۲،۸۵،۸۷،۹۱،	
۱۲۱	فرانسه	۱۴۴،۱۵۰،۱۶۸،۲۰۸،	
۱۱۱،	فراهان	۲۱۱،۲۱۴	
۲۱۳،	فیروزآباد	۱۵۰،۱۶۸،۲۰۸،۲۱۱،	شیراز
۱۰۲،۱۰۴،۱۱۹،۱۲۰،		۲۱۴	
۱۲۱،۱۲۲			

۲۱۵،	گروس
۱۵۴،	گلپایگان
۱۷۶،	گنبد سلطانیه
۱۵۱،	گنبد علویان
۱۵۴، ۱۵۹،	گنبد علی
۱۸۱،	گنبد غفاریه
۱۳۹، ۱۵۴،	گنبد قابوس
۶۴،	گنج نامه
۲۱۶	گوراوان
۲۴، ۲۵، ۲۶،	گیان (تپه)
۱۲۱،	گیرا (دره)

ل

۱۳۲، ۱۴۰	لاجیم
۱۲، ۳۵، ۴۲، ۴۳،	لرستان
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،	
۴۸، ۴۹	
۲۲۳،	لندن
۲۲۳،	لنینگراد
۱۱۱، ۱۹۱، ۱۹۳،	لهستان

م

۱۴۰، ۲۰۶	مازندران
۴۹	ماکو
۸۴، ۲۱۳،	محلات
۱۵۱	مدرسه حیدریه
۱۵۱، ۱۶۳، ۱۸۶	مدرسه خارجرود
۱۸۶،	مدرسه سلطان حسین بایقرا
۲۰۶	مدرسه شاه سلطان حسین
۴۶،	مدیترانه (جزائر)

ق

۲۸،	قیدوقیه
۲۱۶،	قره جه
۲۱۶،	قره داغ
۱۵۱، ۲۰۲	قزوین
۵۱، ۱۲۳،	قصر شیرین
۱۹۳، ۲۱۸	قم

ک

۱۸۰	کاروانسرای سرچم
۱۸۰	کاروانسرای هلاکو
۱۲۱،	کازرون
۲۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۲،	کاشان

۱۷۴، ۱۹۲، ۲۱۳،	
۱۶۸،	کتابخانه مصر
۱۶۷،	کتابخانه ملی پاریس
۱۶۶	کتابخانه پیر پانت مورگان
۱۹۱	کراکو
۲۱۵	کردستان
۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۳،	کرمان
۱۹۹، ۲۱۴	
۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴	کرمانشاه
۹۱،	کنگاور
۵۲، ۵۴، ۵۵	کورانگون
۷۹،	کورینت (کانال)
۸۵، ۱۱۸، ۱۲۳	کیش

گ

۲۰۶،	گردنه شبلی
۱۳۹،	گرگان

۱۳۱، ۱۸۴، ۱۸۵،	مسجد کبود	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۱،	مراغه
۱۳۲،	مسجد کوفه	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۷	مرو
۱۸۴،	مسجد گوهرشاد	۱۸۵،	مزار مولانا شیخ زین الدین
۱۵۸،	مسجد مالک کرمان	۱۸۹، ۱۹۰،	مسجد اردبیل
۱۵۸، ۲۰۱	مسجد میدان ساوه	۱۵۹،	مسجد امام حسن اردستان
۱۳۷،	مسجد نیریز	۱۵۸،	مسجد پامنار زواره
۱۷۹،	مسجد ورامین	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۸،	مسجد تازی خانه دامغان
۱۷۷،	مسجد وقت الساعة یزد	۱۷۷،	مسجد جامع ابرقو
۱۳۲،	مشاطه	۱۵۲، ۱۸۲، ۲۰۱،	مسجد جامع اصفهان
۱۴۵، ۲۱۵،	مشهد	۱۵۸،	مسجد جامع برسیان
۴،	مصر	۱۵۸،	مسجد جامع دامغان
۹۱	معبد خورشید	۱۷۵، ۱۸۲،	مسجد جامع رضائیه
۱۳۸، ۱۴۱،	مقبره اسمعیل سامانی	۱۵۸، ۲۰۱	مسجد جامع ساوه
۱۷۷،	مقبره پیر بکران	۱۵۸،	مسجد جامع سمنان
۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۹،	مقبره پیر علمدار	۱۳۵،	مسجد جامع شیراز
۱۵۹،	مقبره چهل دختران	۱۵۶، ۱۶۳،	مسجد جامع قزوین
۱۷۷،	مقبره حسن کیخسرو	۱۷۷،	مسجد جامع کاج
۲۱۷،	مقبره حضرت عبدالعظیم	۱۵۸،	مسجد جامع کاشان
۲۱۸	مقبره حضرت معصومه	۱۸۲،	مسجد جامع مرند
۱۶۱،	مقبره خواجه اتابک	۱۳۶، ۱۴۱،	مسجد جامع نائین
۱۵۵،	مقبره دروازه امام	۱۷۷،	مسجد جامع نطنز
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۷،	مقبره سلطان سنجر	۱۶۲،	مسجد جامع هرات
۲۰۳	مقبره شاه اسمعیل	۲۱۷،	مسجد سپهسالار
۱۹۳،	مقبره شاه عباس ثانی	۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،	مسجد شاه اصفهان
۱۷۸،	مقبره شمس الدین	۲۱۸،	مسجد شاه سمنان
۱۳۱، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۲	مقبره شیخ صفی الدین	۱۸۵،	مسجد شاه مشهد
۱۷۵، ۱۸۱،	مقبره عبدالله	۲۰۳، ۲۰۴،	مسجد شیخ لطف الله
۱۷۵،	مقبره غازان خان	۲۰۱،	مسجد علی اصفهان
۱۸۶،	مقبره گوهرشاد	۱۷۵،	مسجد علیشاه تبریز
۱۶۱،	مقبره مومنه خاتون	۱۳۱،	مسجد قدیم نائین

ن

۱۶۱،	نخجوان	۲۰۶	مقبره میر بزرگ
۱۲۲،	نطنز	۲۰۱	مقبره هارون ولایت
۱۰۲، ۱۰۳،	نقش رجب	۱۶۱،	مقبره یوسف بن کوثر
۵۴، ۵۸، ۷۴، ۱۰۲،	نقش رستم	۲۱۴،	ملایر
۱۰۳،		۱۵۸،	منار ساربان
۲۷، ۲۸،	نکرو پولیس (تپه)	۱۵۸،	منار علی
۲۴،	نھاوند	۱۵۸،	مناره سین
۸۵	نیپور	۷۹، ۱۲۹،	موزه برلن
۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۴	نیشابور	۷۸، ۷۹، ۱۶۸، ۱۹۵،	موزه بریتانیا
۸۹،	نینوا	۱۱۸،	موزه پنسیلوانیا
۲۲۱،	نیویورک	۱۹۱،	موزه پولدی بزولی
		۱۴۷،	موزه تاریخی استکهلم
		۴۶، ۴۷، ۹۷، ۱۲۹،	موزه تهران
	ورامین	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۴	
۱۱۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱		۱۱۴	
		۱۹۰،	موزه صنایع تزئینی پاریس
		۱۲۹،	موزه عربی قاهره
	هاترا	۹۱،	موزه قیصر فریدریک
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴،	هرات	۴۶، ۵۴، ۷۹، ۱۴۹،	موزه لوور
۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،		۱۲۹، ۱۵۰، ۱۹۰، ۱۹۱،	موزه مترو پولیتن
۴۴،	هرسین	۲۰۰،	
۲۱۶،	هریس	۹۷،	موزه ملی بغداد
۲۹،	هکاتوم پیلوس (شهر)	۱۴، ۱۸۹، ۱۹۰،	موزه ویکتوریا و آلبرت
۶۴، ۷۵، ۷۸، ۱۵۱،	همدان	۷۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۶،	موزه هریمیتاژ
۲۱۴		۵۵	مرساسیر
۱۱۱، ۱۱۵	هندوستان	۲۰	موسیان
۵۲،	هورن	۱۵۹،	مهماندوست
		۱۸۰	میانه
		۱۹۱	میلان
	یزد		
۱۵۵، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۲۲	یونان		
۴، ۵۵، ۹۲، ۹۷،			
۹۸،			

ی

فہرست اسمی اشخاص

		۲	
۱۳۷،	ارسلان جاضب	۱۸۲	آباقا
۱۹۶	استاد محمدی (نقاش)	۶۴،	آخرین شوشی
۵	استراجیس، راسل	۷۸	آریا رامس
۵،۷۰،۷۵،۸۳،	اسکندر کبیر	۵۷	آسیتاک (پادشاہ)
۹۲،۱۶۸،۱۸۸،		۴،۳۷،۵۵،۸۵،	آشور (قوم)
۶۶	اسکیلوس	۸۸،۸۹،۹۳،۹۴،	
۱۵۱،۱۵۸	اسمیت، بیرون	۹۵،۹۸،	
۸۴	اشک اول	۱۱۶،۱۴۹،۱۹۹	آکرمان، فیلیس
۲۹،۳۴،۳۵،۱۲۷،	اشمید، اریک	۱۴۳،۱۴۸	آلب ارسلان
۱۳۴،۱۴۴،۱۵۰		۱۷۱،۱۹۵	آقامیرک تبریزی (نقاش)
۱۷۶،۱۸۲،	الجاتیو خدا بنده	۵۱،	آنوبانی نی (سلطان)
۱۳۴،	المہدی (خلیفہ)		
۱۸۸،	امام موسی کاظم		الف
۱۶۴،۱۶۸،۱۸۳	امیر تیمور	۶۴	آرخ بابلی
۱۱۳،۱۲۳	انوشیروان	۱۰۲،۱۰۳،۱۰۴،۱۱۲،	اردشیر
۴،	اورکلده (کتاب)	۱۱۹	
۶۱،۶۲،	اولمستد، ا. ت.	۶۹،۷۰،	اردشیر سوم
۱۹۲	اولیاریوس	۱۰۲،۱۰۳	اردوان پنجم

		ب	
۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴	خسرو پرویز	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۴	بایسنقر
۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳،	خشایار شاه	۱۰۶	بهرام اول
۱۴۳، ۱۵۲	خواجه نظام الملک	۱۰۶	بهرام دوم
۱۹۹،	خواجه غیاث الدین علی	۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۶۸	بهرام گور
		۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۷	بهزاد، کمال الدین
		۱۹۵	بینیون، لارنس
	د		
۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶،	داريوش کبير		
۷۳، ۷۶، ۷۸			
		پ	
۲۸،	دولسین، ف. ر.	۴۸، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۷۸،	پوپ، آرتور
۱۷	دومرگان، ج.	۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۳	
۲۰۰	دیمیذ، م. س.	۱۷۰	پیر سید احمد تبریزی
		ت	
۶۳، ۶۴،	رالینسن	۵۰،	تاریخ عتیقه ایران (کتاب)
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵،	رشیدالدین فضل الله	۴، ۸۰،	توراة (کتاب)
۱۹۸،	رضا عباسی (نقاش)		
۱۹۵	روتشیلد، بارون ادوارد		
		ج	
		۱۶۶، ۱۶۷	جامع التواریخ (کتاب)
		۱۶۹، ۱۹۶	جامی
		۱۸۵	جهانشاه قره قونیلو
	ز		
۱۳۲	زیادبن ابیه		
		چ	
۵۲	ساربانی پیرینی (سلطان)	۶،	چارلز دوم
۱۶۹، ۱۹۶،	سعدی	۱۶۴،	چنگیزخان
۶۴	سکون خای سکیتی		
۱۷۹، ۱۸۲	سلطان ابوسمید		
۱۷۰،	سلطان حسین بایقرا	۱۹۶	حافظ
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵	سلطان سنجر	۱۴۸	حسن الکاشانی
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶	سلطان محمد (نقاش)		
		ح	

	ط	سلطان محمود غزنوی	۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۲
۱۳۲،	طبری	سومر	۴، ۲۴، ۳۷،
۱۴۲، ۱۴۳،	طغرل بیک		
		ش	
	ع	شاپور اول	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۲،
۱۹۶،	عبدالصمد شیرازی (نقاش)		۱۲۳
۱۸۲،	عبدالمومن بن شرفشاه	شاپور دوم	۱۰۷، ۱۱۲،
۲۰۸،	علیرضا خوشنویس	شاه اسمعیل صفوی	۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۱
۲۲۱	عمر خیام (رباعیات)	شاهرخ	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۴
۱۳۹،	عمر و بن لیث	شاهرخ بهادر	۱۸۶،
		شاه سلیمان صفوی	۲۰۸،
	غ	شاه طهماسب	۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶،
۱۶۶، ۱۷۵،	غازان شاه		۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
۱۹۱،	غیاث الدین جامی	شاه عباس ثانی	۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۸
۱۸۶،	غیاث الدین شیرازی	شاه عباس کبیر	۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹،
			۲۰۱، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴
	ف	شاهنامه	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
۲۱۱، ۲۱۸	فتحعلیشاه قاجار		۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،
۶۴،	فرادا مروی		۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
۱۷۹،	فردوسی	شرودر، اریک	۱۵۳، ۱۶۰،
۶۴،	فرورتیش مدی	شفیع عباسی (نقاش)	۱۹۸،
۱۳۰	فلوری ماس	شمس الدین (معمار)	۱۸۵،
۸۳	فیلیپ	شیخ زاده خراسانی (نقاش)	۱۷۱، ۱۹۷
	ق	شیخ صفی الدین اردبیلی	۱۸۸،
		شیخ لطف الله	۲۰۴،
۱۷۱،	قاسم علی (نقاش)		
۱۸۶،	قوام الدین (معمار)	ص	
	ک	صفر علی اصفهان (معمار)	۲۱۸،
		صنایع ایران (کتاب)	۴۰، ۸۲، ۱۱۶، ۱۳۰،
۶۶،	کامبیز دوم		۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۲۳،

۱۴۳، ۱۵۲،	ملکشاه	۲۰۸،	کریم خان زند
۱۶۶،	منافع الحيوان (کتاب)	۸۲،	کسون، استانلی
۹۶،	مهرداد دؤم	۱۹، ۲۴،	کنتو، گ
۱۹۵،	مولانا مظفرعلی (نقاش)	۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۳،	کوروش کبیر
۱۹۵،	میرزاعلی (نقاش)	۴۰،	کیث، سر آرتر
۱۹۵، ۱۹۶،	میرسیدعلی (نقاش)	۴۵،	کیومرث
۱۶۸،	میرعلی تبریزی		
۱۵۱	مینورسکی، و.		

گ

گذار، آندره ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۱،

۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۷،

۱۸۰، ۱۸۲،

گریلو ۹۶،

گوتارز دؤم ۹۶،

گوتاما (منع) ۶۴، ۶۶،

گیرشمان. ر ۲۴، ۲۶،

گیل گامش انکیدو ۴۵،

ن

۲۰۸، نادرشاه

۵۱، نارامسین

۲۱۸، ناصرالدین شاه

۱۸۳، نظام بندگیر تبریزی

۱۶۹، ۱۹۵، ۱۹۶، نظامی

۱۸۵، نعمت الله بن محمد البواب

۱۹۳، نعمت الله جوشقانی

۱۷۰، نوائی، امیرعلیشیر

۶۴، نی دین توبل بابلی

ل

لافتوس، و. گ. ۸۵

لنگزدورف، الکساندر ۲۲

و

۱۰۴، ۱۰۵ والرین (امپراطور روم)

۴، ولی، لتاردو

۶۴، وه یزدات، اسمریس دؤم

۱۵۶، ۱۶۲، و یلبر، دونالد. ن.

ه

۸۷، هان (امپراطور چین)

۱۹۰، هتوانی، بارون

م

مانی ۱۶۵

محمد اصفهانی ۲۱۸،

محمدعلی کاشی پز ۲۱۸،

محمد شاه ۱۵۴،

محمد مذهب (نقاش) ۱۹۷،

مرتبه شوشی ۶۴،

مقصود کاشانی ۱۹۰،

نویسنده

هرتسفلد، ارنست

۱۵،۲۲،۲۳،۲۴،

۴۰،۵۰،۵۳،۵۴

۵۵،۷۴،۹۱،۹۲،

۹۳،۹۵،۹۸،۱۱۰،

۱۲۱،۱۶۰،

هلاکو خان

۱۷۵، همایون (سلطان هندوستان)

۱۹۶، همز (موسسه)

۳۶، ی

۱۹۶، یوسف وزلیخا (مثنوی)

۲۵۶

عنوان: شرح صنایع ایران

نویسنده: دکتر ج. کریمتی ولسن

ترجمه: عبداللہ فرہار

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۱۷

چاپ دوم (چاپ اول فرہنگسرا): ۱۳۶۶

چاپ: چاپخانہ پدیده



انتشارات فرہنگسرا

زمینداریان کتابفروشی بزرگترین بازار کتاب محسن ۱۱۱۰۰۳

۹۰۱۷

۱۳۶۶

CB